



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



دہلیچنگرام پیوہ نیو نختہ

محمد امینی گلستانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مادران چهارده معصوم عليهم السلام هيچكدام بيوه نبودند

نويسنده:

محمد اميني گلستاني

ناشر چاپي:

سپهر آدين

ناشر ديجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۰	مادران چهارده معصوم علیهم السلام هیچکدام بیوه نبودند
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۷	شناسنامه
۱۹	فهرست موضوعات
۲۸	پیشگفتار
۳۱	مختصری از زندگی نامه مؤلف کتاب
۳۱	اشاره
۳۳	تالیفات چاپ شده از مؤلف
۳۳	خواب سیده سکینه خانم طباطبائی
۳۶	کتاب های آماده چاپ و در دست تألیف
۳۸	۱- مادر رسول خدا صلی الله علیه و آله
۳۸	اشاره
۴۲	دیدگاه فرزند دربارہ والدین مکرم خود
۴۲	بهترین ازدواج
۴۴	سهل گیری در امر ازدواج
۴۸	فراق زودرس
۵۰	ویژگیها و کرامتها
۵۵	شگفتیها و کرامتهای زمان حمل و پس از آن
۵۸	عظمت مقام آمنه خاتون
۶۰	شهادت به توحید و رسالت و ولایت در زنده شدن بعد از مرگ
۶۱	دوستان و نزدیکان
۶۴	ایمان پدر و مادر و اجداد پیامبر(صلی الله علیه و آله)

- وفات ..... ۶۷
- به قیامت و معاد ایمان و اعتقاد داشت؛ ..... ۷۳
- عزاداری رسول الله (صلی الله علیه و آله) در کنار مزار مادر ..... ۷۴
- ۲- مادر امیرمؤمنان علی علیه السلام ..... ۷۴
- اشاره ..... ۷۴
- فاطمه بنت اسد، مادر پیامبر (صلی الله علیه و آله) ..... ۸۰
- فرزندان فاطمه بنت اسد ..... ۸۲
- فاطمه، میهمان کعبه ..... ۸۳
- ۳- مولود کعبه - علی (علیه السلام) ..... ۸۴
- اشاره ..... ۸۴
- چرا فاطمه در چنین شرایطی به کعبه آمده است؟! ..... ۹۴
- اسلام فاطمه بنت اسد ..... ۹۶
- هجرت به مدینه ..... ۹۷
- گوشه ای از فضایل فاطمه بنت اسد ..... ۹۹
- وفات ..... ۱۰۲
- وای از رسوائی روز قیامت ..... ۱۰۴
- نماز هفتاد هزار فرشته ..... ۱۰۴
- مبارزه بیش از شصت سال ..... ۱۰۵
- ۳- مادر فاطمه زهراء علیها السلام «خدیجه» دختر خویلد، نخستین همسر ..... ۱۰۶
- اشاره ..... ۱۰۶
- ولادت ..... ۱۰۶
- مشترک بودن جد خدیجه با پیامبر ..... ۱۰۶
- داستان ازدواج او با پیامبر اسلام ..... ۱۰۷
- ازدواج پیامبر (ص) با خدیجه پر برکت ترین ازدواج تاریخ ..... ۱۱۰
- اشاره ..... ۱۱۰
- ۱- آیا حضرت خدیجه (س) قبلاً ازدواج کرده بود؟! ..... ۱۱۱

- ۲ - ..... ۱۱۴
- ۳ - ..... ۱۱۵
- ۴ - حضرت خدیجه (س) در هنگام ازدواج چند ساله بود؟ ..... ۱۱۶
- ۶ - نقش اموال حضرت خدیجه(س) در پیشرفت اسلام ؟ ..... ۱۲۱
- ۷ - مقام و منزلت این بانوی اسلام ..... ۱۲۲
- ..... اشاره ..... ۱۲۲
- ..... خدیجه، یکی از بهترین زنان بهشتی ..... ۱۲۴
- ..... اعتراف عائشه به برتری حضرت خدیجه: ..... ۱۲۴
- ..... وفات ..... ۱۲۹
- ..... ازدواج سوده بنت زمعه با پیامبرصلی الله علیه و آله و سلم بعد از خدیجه و ..... ۱۳۰
- ۴ - مادر امام حسن علیه السلام ..... ۱۴۳
- ..... اشاره ..... ۱۴۳
- ..... (دختر وحی) ..... ۱۴۶
- ..... (فاطمه حجت خدا بر امامان ) ..... ۱۴۷
- ..... معجزات حضرت فاطمه زهرا (س) ..... ۱۴۷
- ..... (ای سلمان! دوستی فاطمه در ۱۰۰ موطن نفع می رساند) ..... ۱۵۹
- ..... در باره صدور تسبیح حضرت زهراء سلام الله علیها. ..... ۱۷۶
- ۵ - مادر امام حسین علیه السلام ..... ۱۸۰
- ..... اشاره ..... ۱۸۰
- ..... فضایل حضرت زهرا (سلام الله علیها) ..... ۱۸۰
- ..... حدیث لولا فاطمه لما خلقتکماو شرح خواندنی از حضرت آیت الله گرامی ..... ۲۱۲
- ..... اگر فاطمه زهرا نبود ..... ۲۲۰
- ..... چرا حضرت علی در خانه نشست و فاطمه زهرا پشت در رفت؟ ..... ۲۲۱
- ۶ - مادر امام سجاد علیه السلام ..... ۲۲۴
- ..... اشاره ..... ۲۲۴
- ..... اسارت و خوشبختی و آزادگی ..... ۲۲۸

- ۲۲۹ ..... سر گذشت شاهزادگان در مسجد مدینه
- ۲۳۲ ..... از ولایت خراسان تا مدینه
- ۲۳۲ ..... ملکه ایران عروس خانه ولایت
- ۲۳۳ ..... بارگاه امامت پذیرای ملکه ایران
- ۲۳۵ ..... جستجوی عاشقانه و عارفانه
- ۲۳۶ ..... ملکه ایران مادر ۹ حجت خدا
- ۲۳۹ ..... وفات یا عروج ملکوتی
- ۲۴۱ ..... سرانجام شهربانو همسر امام حسین علیه السلام در روز عاشورا چه شد؟
- ۲۴۲ ..... ۷-مادر امام محمد باقر علیه السلام
- ۲۴۲ ..... اشاره
- ۲۴۷ ..... زینبِ امام حسن(علیه السلام)
- ۲۴۹ ..... ازدواج خجسته
- ۲۵۷ ..... وفات
- ۲۵۷ ..... ۸-مادر امام صادق علیه السلام
- ۲۵۷ ..... اشاره
- ۲۶۰ ..... مادر دانشمند
- ۲۶۲ ..... فضایل
- ۲۶۴ ..... ۹-مادر امام موسی کاظم علیه السلام
- ۲۷۱ ..... ۱۰-مادر امام رضا علیه السلام
- ۲۹۱ ..... ۱۱-مادر امام جواد علیه السلام
- ۲۹۱ ..... اشاره
- ۲۹۴ ..... قبر مادر و همسر امام رضا(علیه السلام) کجاست
- ۲۹۵ ..... محل دفن مادر امام رضا (علیه السلام) در مدینه منوره
- ۲۹۶ ..... ۱۲-مادر امام علی النقی علیه السلام
- ۳۰۰ ..... ۱۳-مادر امام حسن عسکری علیه السلام
- ۳۰۰ ..... اشاره



۳۰۸	موعود آفرینش
۳۱۰	همسفر خورشید
۳۱۲	فصل اشک و فراق
۳۱۷	عروج
۳۱۹	۱۴-مادر حضرت بقیه الله الاعظم روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه
۳۱۹	اشاره
۳۱۹	تنها منجی
۳۲۲	داستان خاتون عشق در هاله ای از ابهام :
۳۲۶	معرفت نرجس به مقام امامان:
۳۲۸	خواستگاری و مراسم عقد در رؤیا :
۳۳۰	اسلام آوردن نرجس خاتون به دست فاطمه زهرا (سلام الله علیها):
۳۳۴	ازدواج نرجس خاتون علیهاالسلام با امام حسن عسکری علیه السلام
۳۳۵	چگونگی ولادت امام مهدی عجل الله فرجه الشریف.
۳۴۰	خزان زندگی نرجس خاتون (علیه السلام) :
۳۴۳	اسماء و القاب شریفه آن حضرت علیه السلام ،
۳۴۸	منابع و مدارک بیواسطه و با واسطه
۳۶۶	درباره مرکز

## مادران چهارده معصوم علیهم السلام هیچکدام بیوه نبودند

### مشخصات کتاب

سرشناسه: امینی گلستانی، محمد، 1317 -

عنوان و نام پدیدآور: مادران چهارده معصوم علیهم السلام هیچکدام بیوه نبودند [کتاب] / محمد امینی گلستانی اردبیلی.

مشخصات نشر: قم: سپهر آذین، 1396.

مشخصات ظاهری: 320 ص.

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: چهارده معصوم -- مادران -- سرگذشتنامه

موضوع\*: Fourteen Innocents of Shiite -- Mothers -- Biography

موضوع: چهارده معصوم -- مادران -- فضایل

موضوع\*: Fourteen Innocents of Shiite -- Mothers -- Virtues

رده بندی کنگره: 5/52BP/الف8م2 1396

رده بندی دیویی: 297/95

شماره کتابشناسی ملی: 4694207

ص: 1

اشاره



مادران چهارده معصوم عليهم السلام هيچكدام بيوه نبودند

محمد اميني گلستاني اردبيلي.

ص: 3



فهرست

ص: 5

فهرست

ص: 6

فهرست

ص: 7



نام: اصحاب .

مؤلف: محمد امینی گلستانی .

ناشر: مؤلف .

تلفن مؤلف: همراه (09123793915)

نوبت چاپ: اول .

تاریخ چاپ :

قطع وزیری .

تیراژ: 2000 .

قیمت .

چاپخانه: قم .

حقوق طبع شرعاً، قانوناً، اخلاقاً، مخصوص مؤلف است.

ص: 8



مادران 1

چهارده معصوم، علیهم السلام 1

هیچکدام بیوه نبودند 1

محمد امینی گلستانی اردبیلی 1

فهرست موضوعات 5

پیشگفتار 10

مختصری از زندگی نامه مؤلف کتاب 12

تالیفات چاپ شده از مؤلف. 14

خواب سیده سکینه خانم طباطبائی 14

کتاب های آماده چاپ و در دست تألیف 17

بسم الله الرحمن الرحيم 19

مادران چهارده معصوم صلوات الله و سلامه علیهم أجمعین 19

1- مادر رسول خدا صلی الله علیه و آله 19

دیدگاه فرزند درباره والدین مکرم خود 22

بهترین ازدواج 23

سهل گیری در امر ازدواج 24

فراق زودرس 29

ویژگیها و کرامتها 30

شگفتیها و کرامتهای زمان حمل و پس از آن 36

عظمت مقام آمنه خاتون 39

شهادت به توحید و رسالت و ولایت در زنده شدن بعد از مرگ 40

دوستان و نزدیکان 42

ایمان پدر و مادر و اجداد پیامبر (صلی الله علیه و آله) 44

وفات 48

به قیامت و معاد ایمان و اعتقاد داشت؛ 52

عزاداری رسول الله (صلی الله علیه و آله) در کنار مزار مادر 54

2- مادر امیر مؤمنان علی علیه السلام 55

فاطمه بنت اسد، مادر پیامبر (صلی الله علیه و آله) 58

فرزندان فاطمه بنت اسد 61

فاطمه، میهمان کعبه 62

بخش 3 62

(مولود کعبه) 62

(علی 7) 62

چرا فاطمه در چنین شرایطی به کعبه آمده است؟! 72

ص: 10



اسلام فاطمه بنت اسد 74

هجرت به مدینه 76

گوشه ای از فضایل فاطمه بنت اسد 78

وفات 81

وای از رسوائی روز قیامت 82

نماز هفتاد هزار فرشته 83

مبارزه بیش از شصت سال 84

3- مادر فاطمه زهراء عليها السلام 85

«خدیجه» دختر خویند، نخستین همسر 85

ولادت 85

مشترک بودن جد خدیجه با پیامبر 85

داستان ازدواج او با پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) 85

ازدواج پیامبر (ص) با خدیجه پر برکت ترین ازدواج تاریخ 89

لطفا تحقیقات آتی را با دقت و منصفانه ، مرور کنید تا خیلی از حقایق 89

برایتان روشن شود. 89

89-1

آیا حضرت خدیجه (س) قبلا ازدواج کرده بود؟! 90

92-2

94-3

95-4

حضرت خدیجه (س) در هنگام ازدواج چند ساله بود؟ 95

نقش اموال حضرت خدیجه (س) در پیشرفت اسلام؟ 99

101 : 7

مقام و منزلت این بانوی اسلام 101

خدیجه، یکی از بهترین زنان بهشتی 102

اعتراف عائشه به برتری حضرت خدیجه: 103

105- 8

آیا رقیه و ام کلثوم و زینب که بودند؟! 105

وفات 108

ازدواج سوده بنت زمعه با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از خدیجه 109

وقبل از عایشه 109

4- مادر امام حسن علیه السلام 117

( دختر وحی ) 118

(فاطمه حجّت خدا بر امامان) 118

ص: 12

معجزات حضرت فاطمه زهرا (س) 119

(ای سلمان! دوستی فاطمه در 100 موطن نفع می رساند) 131

در باره صدور تسبیح حضرت زهراء سلام الله علیها. 147

5- مادر امام حسین علیه السلام 151

فضایل حضرت زهرا (سلام الله علیها) 151

2- (أذیت رسول خدا) 152 9

8- اگر فاطمه نبود برای علی کفوی نبود 158

9- وای بر حال کسی که بر فاطمه و بر ذریّه او و بر شیعه او ستم کند! 159

10 (انسان حوری خصلت) 159

11- (مادر پدر!) 160

12- (شبیّه پدر) 160

13- (عزیزترین اهل بیت!؟) 161

14- (رضای فاطمه رضای من) 162

15- ملعونست کسی که بعد از من 162

16- هر که بر تو صلوات بفرستد 163

17- در محراب برای آسمانیان می درخشید 163

18- غم و اندوهم بر طرف می شد 163

19- از خود گذشتگی و ایثار فاطمه علیها السلام 163

13- اظهارات عایشه 164

به فاطمه می گفت: فداک اُبی و اُمی پدر و مادرم فدای تو (دخترم) باد . 165

31- فاطمه راستگوترین انسان! 168



قال 9 إنما فاطمه شجنه منى يبسطني مايسطها و يقبضني ما يقبضها 170

33- فاطمه پاره تن من است 170

171

از عائشه روایت شده است که : پیامبر اکرم 9 در مرضی که از دنیا رفت به فاطمه 171

حدیث لولا فاطمه لما خلقتکماو شرح خواندنی 182

از حضرت آیت الله گرامی 182

اگر فاطمه زهرا نبود 191

چرا حضرت علی در خانه نشست و فاطمه زهرا پشت در رفت؟ 192

6- مادر امام سجّاد علیه السلام 196

اسارت و خوشبختی و آزادگی 198

سرگذشت شاهزادگان در مسجد

ص: 13

از ولایت خراسان تا مدینه 201

ملکه ایران عروس خانه ولایت 202

بارگاه امامت پذیرای ملکه ایران 203

جستجوی عاشقانه و عارفانه 205

ملکه ایران مادر 9 حجت خدا 206

وفات 208

یا عروج ملکوتی 208

سرانجام شهربانو همسر امام حسین علیه السلام در روز عاشورا چه شد؟ 211

7- مادر امام محمد باقر علیه السلام 213

زینبِ امام حسن (علیه السلام) 216

ازدواج خجسته 218

وفات 225

8- مادر امام صادق علیه السلام 226

مادر دانشمند 227

فضایل 229

9- مادر امام موسی کاظم علیه السلام 231

10- مادر امام رضا علیه السلام 239

11- مادر امام جواد علیه السلام 258

قبر مادر و همسر امام رضا (علیه السلام) کجاست 259

محل دفن مادر امام رضا (علیه السلام) در مدینه منوره 260

12- مادر امام علی النقی علیه السلام 262

13- مادر امام حسن عسکری علیه السلام 265

موعود آفرینش 271

همسفر خورشید 273

فصل اشک و فراق 275

عروج 280

14- مادر حضرت بقیّه الله الاعظم روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء. 283

تنها منجی 283

زندگی نامه شاهزاده رومی حضرت نرجس خاتون همسر 283

امام حسن عسکری (علیه السلام) 283

داستان خاتون عشق در هاله ای از ابهام : 284

معرفت نرجس به مقام امامان: 288

خواستگاری و مراسم عقد در رؤیا :

290

ص: 14

اسلام آوردن نرجس خاتون به دست فاطمه زهرا (س): 292

ازدواج نرجس خاتون علیها السلام با امام حسن عسکری علیه السلام 295

چگونگی ولادت امام مهدی عجل الله فرجه الشریف. 297

خران زندگی نرجس خاتون (علیه السلام): 302

اسماء و القاب شریفه آن حضرت علیه السلام، 305

منابع و مدارک بیواسطه و با واسطه 311

## پیشگفتار

بابر رسی دقیق و پژوهش کامل، این مسئله روشن شده است که هیچیک از مادران چهارده معصومین علیهم السلام، به ترتیب بنامهای « 1- آمنه بنت وهب . 2- فاطمه بنت اسد. 3- خدیجه کبری. 4- فاطمه زهراء. 5- باز فاطمه زهراء. 6- شهربانو.

7- فاطمه بنت الحسن. 8- أم فروه. 9- حمیده . 10- نجمه (تکتم) 11- سبیکه نوبیه (خیزران) 12- سمانه مغریه 13- سوسن (حدیثه) و... 14- نرجس» (ملیکا) قبلا با کسی ازدواج نکرده اند و بیوه به خانه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام، نیامده اند، زیرا این بزرگواران مقام شامخ رسالت و امامت و ولایت را که از جانب خدای متعال، دارا می باشند، نطفه وجودیشان در رحم مادری که قبلا باشخص عادی یا مشرک و غیره، آلوده شده است، منعقد نگردیده و تمامیشان در رحم پاک و مطهر قرار گرفته و رشد کرده اند .

و نیز اینها از نظر وجود ناسوتی و طبیعی، در نسل آدم آخر، قرار گرفته و به دنیا آمده اند و گرنه از نظر ملکوتی و لاهوتی، موجودات اولیه، قبل از ماسوی الله بودند که نه فلکی بود و ملکی، نه فرشته ای بود و لوح و قلمی، نه زمینی و آسمانی و نه موجود دیگری. پس نطفه این اول ما خلق الله ها نباید در رحم مادری مستقرشود که قبلا با نطفه دیگران، تماس داشته باشد.

ممکن است کسانی که به مقامات خدادادی این شخصیت های سنجیده شده خداوندی بحد کافی، معرفتی نداشته باشد، به این ادعای من، ایراد و یا اعتراض نمایند که مادران سائر امامان علیهم السلام، قبول. اما در باره خدیجه کبری سلام الله علیها چه؟!.

که بنا به گفته تعدادی از مؤرخین، و طبق نوشته اکثر تاریخ نویسان، قبلا با دو نفر ازدواج کرده بود؟!.

در جواب این عزیزان می گوئیم: اولاً- هیچگونه قابل قبول نیست مادر شخصیتی که خداوند به رسول خدا فرمود: «لولاک لما خلقت الافلاک و لولا علی لما خلقتک و لولا



فاطمه لما خلقتكما» اگر تو نبودی افلاک را نمی آفریدم و اگر علی نبود ترا خلق نمی کردم و اگر فاطمه نبود هردوی شما را به وجود نمی آوردم. و همسر شخصیتی که رسول خدا فرمود: «یا علی ماعرف الله، الا أنا و أنت و ما عرفنی الا الله و أنت و ما عرفک الا الله و أنا» ای علی خدا را چگونه باید شناخت، کسی شناخت مگر من و تو، و مرا شناخت مگر خدا و تو و ترا شناخت مگر خدا و من. و مادر 11 امام معصوم علیهم السلام، در رحم مادری، پرورش یابد که قبلا با نطفه دو نفر مشرک و بت پرست، آلوده و نجس شده باشد.

البته تفصیل و تشریح این جریان را در بخش مادر فاطمه زهراء علیها السلام، این نوشتار، خواهید خواند که حتما به آنجا مراجعه نمایید.

نام: محمد نام خانوادگی: امینی گلستانی ش ش 15 فرزند: حاج سردار مرحوم کشور: ایران، استان: اردبیل روستای گلستان.

تخصص: فلسفه و فقه و اصول، تفسیر، تبلیغ. تألیفات (38). تحصیلات (خارج فقه و اصول و فلسفه). استادان معروف از مراجع و غیرهم (21 نفر).

در سال 1329 شمسی از زادگاهم قریه گلستان در 30 کیلومتری اردبیل نزدیک شهرستان (نیر) به مدرسه علمیه ملا ابراهیم اردبیل وارد و پس از گذراندن دوره مقدماتی صرف و نحو و منطق از استاد سید مسلم خلخالی و شیخ سعید اصغری و غیرهما.

در سال 1331 به حوزه علمیه قم وارد شده و نزد اساتید آنجا (آقایان شیخ عبدالکریم ملانی و سید جواد خطیبی و میرزا احمد پایانی و مسلم ملکوتی و میرزا محسن دوزدوانی و غیرهم) استفاده نموده است، و در نیمه دوم سال 1334 به نجف اشرف وارد شده و از اساتید آنجا (آیات عظام سید ابوالقاسم خویی و سید محسن حکیم و مراجع دیگر و شیخ مجتبی لنگرانی و عارف بزرگ شیخ محمدعلی سرابی و آقای تسوجی و سید اسدالله مدنی آذرشهری و غیرهم دروس فقه و اصول و فلسفه و تفسیر و غیره)، استفاده نموده ام. و در تاریخ 1340 از نجف اشرف مراجعت نموده و در شهر توریستی سرعین اردبیل با صبیبه آیت الله حاج شیخ علی عرفانی از شاگردان علامه محمدحسین نائینی و هم دوره آیات عظام سید ابوالقاسم خویی و سید محسن حکیم ازدواج کرده و به مدت یازده سال در آن شهر که آن وقت یک روستای کوچک بیش نبود اقامت نموده ام. در طول این مدت مشغول کارهای تبلیغی و علمی و فرهنگی شده و بناهای مفید و مجلل از خود به یادگار گذاشته ام.

مانند.

1- مسجد مجلل و بزرگ حضرت بقیه الله الأعظم امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به مساحت 800 متر به اضافه کتابخانه و شبستان زنانه و سایر متعلقات و

فضای باز مسجد 1400 متر.

2- احداث چشمه های آب شرب چندین روستای اطراف سرعین.

4- تأسیس صندوق های خیریه بنام حضرت باب الحوائج ابوالفضل (علیه السلام) که اول از 17 صندوق شروع و فعلاً بیشتر مناطق استان اردبیل را فراگرفته است.

5- اگر عمری باقی باشد در فضای حیاط آن حوزه علمیه خواهران، تأسیس نمایم انشاءالله.

در سال 1351 شمسی از سرعین به اردبیل مهاجرت نموده و مقیم گشته و در خلال مدت 14 سال اقامت در اردبیل به کارهای روحانیت و تبلیغاتی اسلامی و 11 سال سرپرستی حجاج بیت الله الحرام را ادامه داده ام.

در سال 1357 شمسی از اردبیل به تهران مهاجرت کرده و در بحبوحه انقلاب اسلامی در نازی آباد ساکن شده و پس از پیروزی انقلاب .

در سال 1359 به اردبیل برگشته مشغول کارهای روحانیت خود شده و به تدریس و تفسیر قرآن مجید اشتغال داشته ام. تا اینکه در سال 1365 دوباره به تهران برگشته و در خانه خیابان دانشگاه جنگ ساکن گشته و مشغول تبلیغ و تفسیر و کارهای مربوط به روحانیت شده ام. تا این که در سال 1375 از تهران به قم هجرت نموده و در خانه پشت صدا و سیما ساکن شدم.

در سال 1375 شمسی در اردبیل زلزله ویرانگر به وقوع پیوست که در اثر آن تعداد یک صد و یازده روستا را از 25 درصد تا صد در صد ویران و گروه زیادی را به کام مرگ فرستاد.

در سال 1381 بنا به دعوت بزرگان سرعین جهت تبلیغ ماه مبارک رمضان، دوباره به آنجا رفته و با دیدن وضع مسجد امام زمان (علیه السلام) که در اثر زلزله مقاومت خود را از دست داده بود بازسازی و تقویت و توسعه داده و تعداد چهار باب مغازه برای هزینه مسجد، و ایجاد گنبد و مناره ها و کاشیکاریهای آنرا انجام دادم.

در این سفر باز در سرعین و اطراف، به کارهای امور خیر شروع و ادامه دادم از جمله.

1- مسجد مجلل باب الحوائج حضرت ابوالفضل علیه السلام به مساحت 1500 متر با متعلقات آن که در سال 1382 تا سال 1392 ادامه پیدا کرد، و الان مورد استفاده



مردم محل و دهها هزار مسافر شهرتوریستی می باشد و در نظر است که اگر عمری باقی باشد، تأسیس حوزه علمیه برادران و در مانگه عمومی و 15 باب مغازه برای هزینه های مسجد را شروع نمایم انشاءالله.

2- در زادگاهم روستای گلستان، که در اثر زلزله دو مسجد آنجا خراب شده بود، مسجد امیرالمومنین (علیه السلام) را بنا و تأسیس نموده و به پایان رساندم.

3- در سال 1382 مسجد مجللی در روستای (جن قشلاقی) از دهستان های یورتچی احداث و در سال 1384 تقریباً به اتمام رسید و مورد استفاده قرار گرفت.

4- احداث غسل خانه های متعدد در روستاهای اطراف سرعین.

5- با حصارکشی قبرستان سرعین که در وسط شهر، زیر پای حیوانات و مورد تجاوز ساکنین دور و بر قبرستان بود، محافظت نمودم.

در دوران سکونت جدید قم مشغول تألیفات متعدد گشته ام، که تعدادی از آنها را از نظر خوانندگان عزیز می گذرانم.

### **تالیفات چاپ شده از مؤلف.**

1- سرچشمه حیات - وزیر یی یک جلد 402 صفحه.

در این کتاب مطالب ارزنده علمی و دینی و فلسفی و طبی، درباره آب و آفرینش مخلوقات از آن از نظر قرآن و روایات و کلمات بزرگان فن که مورد استقبال دانشمندان و محققان داخل و خارج کشور قرار گرفت که در مدت کوتاه 4 مرتبه چاپ شد و فعلاً کمیاب می باشد.

2- سیمای جهان در عصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در دو جلد ضخیم وزیر یی 1283 صفحه در باره کیفیت کشورداری و مدیریت آن حضرت کشوری به وسعت کره زمین را از نظر فرهنگی و قضائی و اقتصادی و نظامی و اجتماعی و هزاران مطالب نو و متنوع در این مورد که امتیازش را به انتشارات مسجد مقدس جمکران، واگذار و آن را چاپ و نشر می کند.

### **خواب سیده سکینه خانم طباطبائی**

در 29 ماه صفر سال 1386 در روز آخر مجالس روضه دخترم امینه خانم در شهر قدس من صحبت کردم و برای خانمها مسائل گفته و موعظه کرده و در نهایت چون روز شهادت امام رضا علیه السلام بود، به امام رضا علیه السلام توسل نمودم، چند روز بعد دخترم

امینه گفت: بابا یک نفر سیده خانم هست به نام سکینه طباطبائی که آن روز در مجلس روضه حضور داشت باگریه شدید گفت: از مجلس شما که رفتم شب خوابیدم در خواب دیدم در مجلس روضه شما هستم، ناگهان یک نفر سید نورانی که من تا آن روز شخصیت چنانی با آن نورانیت ندیده بودم وارد شد و مستقیماً رفت پیش حاجی آقا (یعنی من) رو برو نشست و حاجی آقا در دستش دو جلد کتاب بود و با زبان عربی باهم صحبت زیاد نمودند و من هم پشت سر آن آقا نشسته گریه می کردم و به من متوجه شده و فرمود: زیاد گریه نکن چشمهایت خراب می شود تو که هر هفته نزد من هستی، دوباره با حاجی آقا به صحبت ادامه دادند و می دانستم راجع به آن کتاب صحبت می کردند، حاجی آقا آن دو جلد کتاب را به آن آقا تحویل داد و ایشان هم تحویل گرفتند و چون آش شما را من تقسیم می کردم آن آقا به من فرمود: به هرکس که از آش می دهید هم نامش را بنویسید و هم آن را مهر نموده به من دهید و ما هم به این دستور عمل کردیم و تمامی آنها را لای کتاب حاجی آقا گذاشت و با خود برد، در این حال من به صدای گریه خودم از خواب بیدار شدم.

البته آن دو جلد کتاب (سیمای جهان در عصر امام زمان علیه السلام) است که در باره حالات و نحوه مدیریت و حکومت آن حضرت بعد از ظهور نوشته ام که انشاء الله مورد قبول آن آخرین امید شیعیان، قرار گرفته است و امتیاز آن را مسجد مقدس جمکران قم از من گرفت و خودشان چاپ کردند که خدا را شکر مورد قبول اقشار مختلف جامعه قرار گرفته است که

در مدت یک سال دوبار با تیراژ بالا 16 هزار جلد چاپ شده است والحمدلله.

3- از مباحثه تا عاشورا - در یک جلد وزیری 684 صفحه در باره مباحثه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با نصارای نجران و سر انجام تسلیم آنها و مقایسه آن جریان با سرگذشت پنج تن آل عبا علیهم السلام و عدم تسلیم مسلمانان نماهای دشت کربلا به امام حسین علیه السلام فرزند آن حضرت و شهید کردن آن امام را با مظلومیت تمام. این کتاب حاوی مطالب جالب و مفید فراوان می باشد.

4- والدین دو فرشته جهان آفرینش - در یک جلد وزیری در 320 صفحه در باره حقوق متقابل والدین و اولاد در برابر هم از نظر آیات و اخبار و گفتار بزرگان و مطالب فراوان در این مورد.

5- آداب ازدواج و زندگی خانوادگی - وزیري 276 صفحه. کتابيست تحقيقي و تحليلي درباره ازدواج جوانان عزيز و راهنمائي آنها در انتخاب همسر و كيفيت زندگي مادام العمر، از منظر آيات و اخبار و... که در واقع مکمل کتاب والدين دو فرشته جهان آفرينش مي باشد.

6- کتاب مهم اسلام فراتر از زمان - درباره پاسخ به کسانی است که ایراد نموده و اشکال می گیرند، دین اسلام چگونه می تواند تا دامنه قیامت، دنیای رو به ترقی روزانه را اداره نماید و اساساً رهبران این دین چه جایگاهی از علم و دانش داشتند که مدیریت جهان را تا آخر دنیا به دست گیرند. در این کتاب قسمت مهمی از پیشگوئیهای بزرگان اسلام آورده شده است (مانند فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام به کمیل: یا کمیل بن زیاد هاهنا موضع قبرک ثم أشار بیده المبارکه یمیناً و شمالاً و قال ستبني من هاهنا و هاهنا دور و قصور ما من بيت في ذلك الزمان الا و فيه شيطاناً أریل).

کلمه آریل لغت انگلیسی است که به گیرنده و آنتن آریال گویند، حضرت 1400 سال پیش نه انگلیسی بود و نه از صنعت آنتن اثری این بیان را داشتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سیأتی: زمان علی اُمّتی یُخربون قباب الأئمه بالبنادیق به زودی می آید زمانی بر امت من، قبه (و گنبد) های قبرهای امامان را با بندق ها (یعنی با نارنجک یا بمب) ویران سازند!! دقت بفرمائید این کلام در زمانی گفته شده است که نه امامی شهید شده و نه در جائی مدفون شده بود و نه از گنبد حرماها و اختراع بمب خبری بود که پس از قرنها در سامرا و قبلأ نیز در بقیع اتفاق افتاد یا روایت در مورد ازدواج همجنسها يتزوج الرجال بالرجال و يتزوج النساء بالنساء، و روایت لعن الله المتشبهين من الرجال بالنساء و المتشبهات من النساء بالرجال درباره تغییر جنسیت دهندگان و صدها امثال این روایتها، در 688 صفحه وزیري. پیشگوئی های آيات و روایات، از بزرگان دین در باره پیشرفت علوم آیندگان و اوضاع حیرت انگیز جهان، این کتاب در نوع خود منحصر به فرد و حاوی مطالب نو آوری زیاد می باشد.

7- آغلار ساولان - سبلان گریان یا سبلان می گريد: رقی 50 صفحه. با زبان آذری در باره زلزله سال 1375 استان اردبیل و تخریب 111 بخش و روستا از 25 در صد

تا صد در صد که یکی از آنها روستای گلستان زادگاه مؤلف و کشته شدن و زیر آوار ماندن 77 نفر از نزدیکان نسبی و سببی ام و بیان نام تک تک آنها.

8- 111 پرسش و پاسخ در بار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف -رقعی در 295 صفحه سوال و جواب های متنوع در طول سال های تبلیغی مؤلف در شهر توریستی و بیلاقی سرعین اردبیل و بیان مطالب نو .

9- فلسفه قیام و عدم قیام امامان -در 198 صفحه جیبی در باره این که چرا بعضی از آن بزرگواران قیام و اکثرشان قعود نمودند و اساسا قیامی از آنها وجود داشت یا برایشان تحمیل نمودند و مطالب متنوع و مفید دیگر.

10- گلستان سخنوران شامل 110 مجلس سخنرانی مذهبی در دو جلد وزیری 1480 صفحه چکیده ای از تبلیغات متنوع مؤلف.

11- جلد اول «ولایت شرط قبولی اعمال» در 320 صفحه در باره ولایت امیر مؤمنان و ساید ائمه علیهم السلام بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله.

12- شرح دعاهای روزانه ماه مبارک رمضان در 328 صفحه که طی مصاحبه نشریه حوزه علمیه قم با اینجانب ضبط و هر روز در اینترنت پخش گردید.

13- جلد دوم «ولایت شرط قبولی اعمال» در 510 صفحه زیر چاپ.

14- کتاب «اسلام دین صلح و گفتگو با ادیان» در 2 جلد (همین کتاب) که برای چاپ آماده می شود.

### کتاب های آماده چاپ و در دست تألیف

1- آیا و چرا -درباره زیر سؤال بردن برادران اهل سنت و علمای آنان و آوردن دلایل فراوان از کتاب های معتبر خود آنان در باره امیر مؤمنان و فاطمه زهراء علیهم السلام و به زیر سؤال بردن آنها در عمل نکردن به این دلایلها و اسناد خودشان.

2- 600 مجلس سخنرانی مذهبی از منبرهای 55 ساله مؤلف و بیان مطالب متنوع دینی و اسناد و روایات فراوان در هر مقوله، که سخنرانان مذهبی و منبری های محترم را از مراجعه به کتاب های متفرقه و جمع آوری مطالب برای بیان در سخنرانی هایشان. بی نیاز می سازد در 12 جلد و در دست تنظیم و آماده سازیست و بخواست خدا، بتدریج به چاپ خواهد رسید.

3- رحمت واسعه -در باره رحمت عالمگیر و فراگیر خدای متعال و آوردن آیات و

روایات متنوع و جریان های توبه کنندگان و شمول غفران الهی در باره آنها . این کتاب امید دهنده گناهکاران و دور ساختن آنان از یأس و نومییدی و جذب دور شدگان از خدا را به سوی پروردگار بخشنده و مهربان.

4- شب - کتابیست در باره برکات و فضایل و امتیازات شب و اینکه شب مردان خدا روز جهان افروز است و شب خود مورد توجه بزرگان عالم و خلوتگه راز و نیاز آنان با معبودشان و مطالب فراوان در این موارد.

5- عتبات قرآن - در باره این که چرا خداوند متعال بعضی از انبیاء علیهم السلام را، مورد عتاب قرار داده و آیا این عتاب ها با عصمت آنها منافات دارد؟ مانند (عفا الله عنک لم اذنت لهم) یا مسئله چیز دیگر است.

6- خاطرات زندگی یا سرگذشت تلخ و شیرین من - این نوشته حاوی شرح حال دوران زندگی از بدو تولد تا امروز 1393/6/30 که به 400 صفحه رسیده است و هنوز هم خلاصه و امهات اوضاع و زوایای زندگی ام را می نویسم.

7- دعای عرشیان بفرشیان - درباره استغفار فرشتگان و حاملان عرش خدا برای بنی آدم به استناد آیه 7 سوره غافر و سایر آیات، نزدیک به اتمام .

8- نشانه هائی از او - کتابیست در باره آیات بیان کننده نشانه های خدا شناسی و روایات پیرامون آن.

9- مرزهای زندگی - از دید آیات و روایات و سیره پیشوایان.

10- مرزخوراکی ها و نوشیدنی ها - از منظر آیات و احادیث و پزشکی.

11- نوادر - روایات و سرگذشت ها و نوادر جریان های گوناگون به صورت کَشکول در 7 جلد.

12- شیطان: علت وجودی او و پرسش و پاسخهای درباره وی.

13- مادران 14 معصوم علیهم السلام، هنگام ازدواج هیچکدام بیوه نبود.

14- یاد داشتهای انترنتی ام درسایت «امینی گلستانی» در دو جلد که وسیله (مؤسسه مرکز تحقیقات علوم اسلامی «نور» حوزه علمیه قم) پخش می شود و هنوز هم ادامه دارد .

15- متفرقات مطالب گلچینی شده از کتاب های فراوان گوناگون .

و چندین کتاب دیگر ناتمام و در دست تألیف و مقاله های زیاد.

16- تحدی یا دعوت به مقابله به مثل در باره اعجاز قرآن .

17- نفیسه خاتون دختر حسن بن زید بن حسن نبیره امام حسن مجتبی علیه السلام.

بیشتر این کتابها با کتاب دو جلدی سیمای جهان که مسجد جمکران چاپ میکند و هم مسجد جمکران آن را داده، در پایگاه اندیشوران قم به سی دی ریخته می شود که همه بتوانند از آن استفاده نمایند و چندین کتاب دیگر ناتمام و در دست تألیف و مقاله های زیاد.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والصّـلـوه والسّـلام على سيّد الانبياء والمرسلين و خاتم النبيين ابى القاسم محمد صلى الله عليه وآله و سلّم و على آله الطّـيـبين الطاهرين، سيّما على خاتم الاوصياء بقيّه الله فى الارضين و حجّته على عباده، روحى وأرواح العالمين لتراب مقدمه الفداء، واللّعنه الدائمة الابديه على أعدائهم أجمعين من الان الى قيام يوم الدين.

مادران چهارده معصوم صلوات الله و سلامه عليهم أجمعين

## 1- مادر رسول خدا صلّى الله عليه وآله

### اشاره

مختصری از حالات آمنه خاتون مادر رسول خدا صلّى الله عليه وآله و سلّم

در میان بانوان، عده ای یکه تاز میدان حکمت نظری و عملی بوده و سرآمد

ص: 25

دیگران به شمار می آمدند. مادران اولیاء الهی و انبیاء و ائمه معصوم علیهم السلام این گونه هستند. پاک و مطهر از شرک و کفر و آلودگیها، و طیب و طاهر و مؤمن و موحد و منور به نور الهی. بدون تردید چنین بانوانی در صدر گروه ایمان آورندگان و مؤمنین به فرزندان گرامی خویش قرار داشته اند. و در بین این بانوان، مادران فرهیخته ائمه اطهار علیهم السلام اشرف و افضل از دیگران هستند. زیرا حسب و نسب و اصل و نژاد خاندان وحی در پایه و جایگاه رفیع تری قرار دارد. و از آن رو که بافضیلت ترین انبیاء و حجت‌های الهی، حضرت رسالت پناه محمد مصطفی صلی الله علیه و اله است، مادر ایشان والاتر و کامل تر از مادر سایر انبیاء و اولیاء حق می باشد. و جای هیچ استبعادی نیست. زیرا شخصیتی چون حضرت آمنه، مادر پیامبری است که حضرت حق در شأنش فرمود: «لولاک لما خلقت الافلاک؛ اگر نبودی افلاک را نمی آفریدم».

حضرت آمنه سلام الله علیها کیست؟

در این گفتار در باره حیات فرزانه ای که افتخار مادری اشرف آفریده های الهی را داشته، سخن به میان می آید.

آمنه دختر وهب بن عبد مناف بن زهره بن کلاب از تیره بنی زهره از قبیله قریش بود (الطبقات، ج 1، ص 49؛ انساب الاشراف، ج 1، ص 99).

نسب او در کلاب جد پنجم پیامبر صلی الله علیه و اله به وی می پیوندد. پدرش وهب از بزرگان و شریفان بنی زهره بود. (السیره النبویه، ج 1، ص 72؛ الطبقات، ج 1، ص 49).

مادرش بُره دختر عبدالعزی از خاندان بنی عبدالدار بود (السیره النبویه، ج 1، ص 72؛ الطبقات، ج 1، ص 49).

که در عبدمناف جد سوم پیامبر صلی الله علیه و اله به او می پیوندد. از این روی، به «زهریه» معروف بوده است. (امتاع الاسماع، ج 4، ص 40-41؛ بحار الانوار، ج 15، ص 115).

زمان دقیق تولد آن بانوی بزرگوار، مشخص نیست؛ اما گفته اند: هنگام خواستگاری عبدالله از وی در سال نخست عام الفیل 24 سال داشته است. (نک: تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 9-10).

بنا براین، زمان تقریبی تولد او 64 سال قبل از بعثت بوده است. آمنه تنها فرزند پدر و

مادرش بود و از این رو معروف است که پیامبر صلی الله علیه و اله دایی و خاله ندارد.

(اعلام الوری، ج 1، ص 285).

برخی منابع از سرپرستی عمویش وهیب و زندگی آمنه در خانه وی گزارش داده و علت آن را درگذشت پدرش یاد کرده اند (الطبقات، ج 1، ص 76؛ نک: دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج 2، ص 217). اما این خبر قطعی نیست. (سیره المصطفی، ص 40).

این بانو را از برترین زنان قریش برشمرده اند. (تاریخ طبری، ج 2، ص 243).

گویند: آنوقت که داشتن دختر برای شماری از اعراب مایه ننگ و شرمساری بود، آمنه در میان قوم و خاندان خود احترام ویژه ای داشت. (البدایه والنهایه، ج 1، ص 307).

«آمنه» سلام الله علیها ده سال و به قولی ده سال و اندی پس از واقعه حفر زمزم، و یک سال پس از آن که «عبد المطلب» برای آزادی «عبد الله» از کشته شدن صد شتر فدیة داد، به ازدواج «عبد الله» در آمد،

آمنه سلام الله علیها، فضائل اخلاقی و ویژگی های والای انسانی را از پدرش وهب بن عبدمناف و مادرش برّه به ارث برده بود.

او مادر: رسالت، و بانوی محل رفت و آمد ملائکه، فرودگاه وحی، معدن رحمت الهی، خزانه علم حق، نهایت حلم و بردباری، اصل و ریشه کرامت، پیشوای انبیاء و امتها، صاحب نعمتهای بیکران الهی، اصل و ریشه بزرگواری، رکن بلاد و سرزمینها و هستی، در ایمان و معرفت حق، امین رحمان، برگزیده رسولان، منتخب پروردگار، رحمت و برکت حق، امام و پیشوای طریق هدایت، چراغ روشنی بخش شبهای تاریک، پرچمدار علم و ایمان، عقل کامل و تام، پناهگاه موجودات هستی، وارث انبیاء و اولیاء سلف، مثال اعلائی الهی، حجت بالغه حق بر اهل دنیا و آخرت (محمد صلی الله علیه و آله وسلم است) (ر.ک: زیارت جامعه کبیره).

آمنه: سلام الله علیها یکی از با فضیلت ترین و پاکدامن ترین زنان تاریخ است که از دامان پاک او اشرف مخلوقات یعنی خاتم الانبیاء و المرسلین پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله وسلم به دنیا آمده است.

و در یک جمله اینکه حضرت آمنه، مادر موجودی است که اصل و ریشه تمامی هستی و مکارم و فضایل و اعمال صالح و نیک است؛ آینه تمام نمای اسماء و صفات جمال و جلال حضرت حق است.

ص: 27



شاید تصور اولیه بر آن باشد که تصویر روشنی از زندگی این فرزانه در کتب تاریخ و تراجم و تذکره ها و کتب رجال ارائه شده ولی واقعیت خلاف این است.

و این به بی توجهی تاریخ نگاران و احتمالاً دشمنی هایی که با شخص پیامبر صلی الله علیه واله و خاندان وحی داشته اند، باز می گردد. و شاید بتوان کژاندیشی نویسندگان و تاریخ نگاران نسبت به زنان و تفکر مردسالارانه ای را که داشته اند، نیز به عوامل فوق در کم توجهی و عدم نگارش وقایع مربوط به زنان بیفزاییم. حجب و حیای زنان و بانوان وجیه و متشخص و مؤمن نیز قطعاً از جمله اسباب و عوامل کمبود اطلاعات از زوایای زندگی آنان است که باعث شده کمتر در کتابها منعکس گردند.

به هر تقدیر، به روایت مهمی از کتاب معتبر شیعیان (اصول کافی) توجه فرمائید.

امام صادق علیه السلام فرمود: نزل جبرئیل علیه السلام علی النبی صلی الله علیه واله فقال یا محمد ان ربک یقرئک السلام و یقول انی فد حرمت النار علی صلب أنزلک و بطن حملک و حجر کفلک فالصلب صلب ابيک عبدالله بن عبدالمطلب و البطن الذی حملک فآمنه و أما حجر کفلک فحجر ابيطالب (و آمنه بنت أسد) جبرئیل به پیغمبر نازل شد و گفت ای محمد خداوند برایت سلام رسان و گفت: من آتش را حرام کردم به پستی که ترا فرود آورد و شکمی که ترا حمل نمود و دامنی که ترا کفالت کرد پس پشت پدرت عبدالله پسر عبدالمطلب است و شکمی که ترا حمل نمود شکم آمنه و دامنی که ترا کفالت کرد (و متکفل بزرگ کردنت شد) پس دامن (و آغوش ابي طالب و فاطمه بنت اسد است. (کتاب اصول کافی ج 1 ص 446 روایت شماره 21).

این روایت در این کتاب معتبر، بر حرام بودن آتش جهنم به مادر گرامی آن حضرت آمده است که تمام اعمال نیک بندگان و زحمات آن برای رهایی، از جهنم می باشد.

حضرت عبدالله علیه السلام که بود؟

حضرت عبدالله علیه السلام پدر بزرگوار حضرت محمد صلی الله علیه واله که در میان فرزندان عبدالمطلب علیه السلام امتیاز و محبوبیت ویژه ای داشت. پاکی و صداقت، نور نبوت و معنویت، و یکی از دو قربانی در راه خداست که رسول خدا فرمود:

«انابن الذبیحین» منم فرزندان دو قربانی (در راه خدا یعنی اسماعیل بن ابراهیم و

اندامی جذّاب، سیمایی دلنشین، اخلاق نیکو و کمالات معنوی که داشت، شخصیت این جوان قریشی را محبوب دل ها، مورد تکریم تک تک مردم جزیره العرب و دوست داشتنی ترین چهره حجاز ساخته بود.

### دیدگاه فرزند درباره والدین مکرم خود

رسول اکرم حضرت محمد صلی الله علیه و اله بارها به مقام والا و جایگاه معنوی پدر و مادر خویش تأکید ورزیده و با افتخار تمام می فرمود: پدر و مادرم، هیچگاه به آلودگی های ظاهری و معنوی دچار نگشتند و همواره خدای متعال مرا توسط پدران و مادران پاکیزه به نسل های بعدی منتقل می نمود تا اینکه توسط پدر و مادری پاک به دنیا آمدم.

در مورد ایمان قوی و توحید باوری پدر و مادر حضرت رسول خاتم صلی الله علیه و اله روایات و اخبار فراوانی نقل شده است؛ و رسول اکرم صلی الله علیه و اله در مورد پاکی، ایمان و اعتقاد راسخ پدر و مادرشان می فرمودند: خداوند همواره مرا از صلب های پاک به رحم های پاک منتقل می ساخت تا اینکه به این دنیای شما آورد و هرگز به ناپاکی های جاهلیت آلوده نشد.

### بهترین ازدواج

روز نوزدهم جمادی الثانی سالروز ازدواج دو جواهر هستی یعنی حضرت آمنه و حضرت عبدالله (علیهم السلام) است، که جا دارد به بهانه این روز، معرفت و شناختمان را نسبت به این بزرگواران بالا ببریم. (شیعه نیوز به نقل از جام).

درباره چگونگی آشنایی و ازدواج آمنه با عبدالله و نیز رخدادهای پس از ازدواج، گزارش هایی مختلف در منابع ذکر شده است. بر پایه یکی از این گزارش ها، وهب پدر آمنه پس از دیدن شجاعت عبدالله در برابر یهودیان و نیز لطف ویژه الهی به او، (داستانش می آید) همسرش را برای خواستگاری از عبدالله نزد عبدالمطلب می فرستد. (ر.ک: بحار الانوار، ج 15، ص 273).

اما بر پایه گزارش های دیگر، عبدالمطلب خود همراه عده ای از خویشان به خانه وهب رفته، از آمنه برای عبدالله خواستگاری می کند و سپس خطبه عقد را جاری ساخته، چهار روز ولیمه می دهد. ر.ک: بحار الانوار، ج 15، ص 295.

برخی منابع این خواستگاری را در خانه وهیب، عموی آمنه، ذکر کرده اند. (ر.ک: نهاییه الارب، نویری، ترجمه دامغانی، ج 1، ص 76).

میزان مهریه را 1000 مثقال نقره به صورت نقد و 1000 مثقال طلا به صورت مؤجل دانسته اند. (اثبات الوصیه، مسعودی، ص 113).

برخی از برپایی مراسم عروسی در خانه عبدالمطلب سخن گفته اند. (سیرت رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، ابن هشام، ترجمه و انشای رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی، تصحیح مهدوی، خوارزمی، چاپ دوم، 1361، ص 141 با تصرف).

بی شک پیوند میان حضرت عبدالله و حضرت آمنه که حاصل آن ولادت باسرف ترین و عزیزترین انسان هستی بود، مهمترین و بابرکت ترین ازدواج محسوب می شود. زیرا علاوه بر پیامدهای بی نهایت مثبتی که حاصل این ازدواج داشت، نفس آن هم امری مقدس و مذهبی بود و نبایستی برای این ازدواج، توجیهی مادی و ظاهری در نظر بگیریم. چون طبق مسلمات فلسفه و عرفان، تصادفات و اتفاقات، که در عالم هستی روی می دهد و هر پدیده ای که به وجود می آید، معلول علتی است. لذا پیوند میان دو همسر هم طبق علل و عواملی است. به هر حال، ماجرای ازدواج حضرت عبدالله با حضرت آمنه به گونه های مختلفی نقل شده است. عالم فرزانه، مرحوم شیخ عباس قمی در این باره می گوید: چون عبدالله به سن شباب (جوانی) رسید، نور نبوت از جبین (پیشانی) او ساطع بود. جمیع اکابر (بزرگان) و اشراف نواحی و اطراف، آرزو کردند که به او دختر دهند و نور او را برابیند. زیرا که یگانه زمان بود در حسن و جمال. و در روز بر هر که می گذشت، بوی مشک و عنبر از وی استشمام می کرد... و اهل مکه او را «مصباح حرم» می گفتند تا اینکه به تقدیر الهی، عبدالله با صدف گوهر رسالت پناه یعنی آمنه دختر وهب بن عبد مناف بن زهره بن کلاب بن مرّه جفت گردید... (منتهی الآمال، ج 1، ص 41).

مسعودی در باره نحوه ازدواج حضرت عبدالله با حضرت آمنه می گوید: «روزی عبدالله به پدرش عبدالمطلب گفت: پدر، در عالم رؤیا دیدم از «بطحاء» مکه خارج

گشته، دیدم دو نور از پشتم بیرون آمد: یکی مشرق و دیگری مغرب را فرا گرفت و آن دو نور با سرعتی زیاد بیش از زدن پلک چشم دایره وار در پشت من قرار گرفتند.

حضرت عبدالمطلب فرمود: اگر رؤیای تو صادق باشد، از تو بهترین موجود جهانیان متولد شده و بیرون می آید ...

### سهل گیری در امر ازدواج

هفتاد تن از دانشمندان یهود که باعلائم و نشانه های مذکور در کتب انبیاء، عبدالله را شناخته و فهمیدند که او پدر آخرین پیغمبران است، با هم سوگند خوردند که از مکه خارج نشوند تا آنکه عبدالله را به قتل برسانند. در پی این تصمیم با هفتاد شمشیر زهر آلود از مکه خارج شدند. روزها در کمین و شبها به حرکت پرداختند تا به منتهی الیه مکه رسیدند و در آنجا مستقر شدند. در یکی از آن ایام، حضرت عبدالله در حالی که یکه و تنها بود، به قصد شکار از شهر مکه خارج گردید و به ناگاه با آن جمع برخورد کرد. آنان او را محاصره کرده، در صدد کشتش برآمدند. اما در همان حوالی، پدر حضرت آمنه به نام وهب بن عبدمناف زهری حاضر بود. وقتی آن صحنه را دید، خشم و غیرت او را فرا گرفته، با خود گفت: هفتاد مرد، شخصی از مکه را که یار و یآوری ندارد، محاصره کرده اند! حتما او را کمک خواهم کرد. و سپس برای یاری عبدالله به طرف یهودیان حمله ور شد. اما با یک توجه از رفتن باز ایستاد. دید مردانی که شبیه اهل دنیا نیستند، از آسمان به زمین آمده بر آن گروه حمله ور شدند و آنان را از بین بردند.

در پی آن ماجرا، وهب بن عبدمناف شتابان به سوی خانواده اش بازگشت و رویدادی را که مشاهده کرده بود، بازگو نمود و به همسرش گفت: نزد عبدالمطلب رفته و دخترت را برای فرزندش عرضه کن، مبادا پیش از ما افراد دیگری به این امر مبادرت کرده، موجب حسرتی بزرگ و اندوهی عظیم برای ما گردد.

روی این اصل، بُرّه، مادر آمنه صلی الله علیه واله، با صلاحدید شوهرش وهب به منزل عبدالمطلب علیه السلام آمد و پیشنهاد ازدواج عبدالله با دخترش آمنه را مطرح نمود و با کمال افتخار گفت: دخترمان همسر شایسته ای است برای فرزندت عبدالله!

(فراموش نفرمائید، آمنه دختر وهب بن عبدمناف دختر عموی عبدالمطلب بود).

وقتی همسر وهب به نزد حضرت عبدالمطلب رفت و درخواستش را عرضه کرد، او فرمود: دختری را برای فرزندم عرضه نموده ای که در میان زنان جز او صلاحیت چنین مهمی را ندارد.

عبدالمطلب رو به فرزندش کرده و گفت: پسر من نظر تو در مورد این پیشنهاد چیست؟ به خدا سوگند! در میان دختران مکه، آمنه همتایی ندارد؛ زیرا او با حیا و ادب و عقل و دین باور و پاکدامن است. از سکوت عبدالله پدرش فهمید که او با این وصلت موافق است. در همین حال فاطمه، مادر عبدالله، گفت: من به همراه برّه می روم و در منزل او، دخترش آمنه را می بینم اگر صلاحیت او را به همسری پسر عبدالله احراز کردم، به این پیوند رضایت خواهیم داد.

وقتی که فاطمه همسر عبدالمطلب به منزل وهب بن عبدالمنف آمد، آمنه علیها السلام با گشاده رویی از او استقبال کرد و خوش آمد گفت و مقدمش را گرمی داشت.

سرانجام وقتی فاطمه شایستگی و کمالات معنوی و حسن جمال آمنه را از نزدیک مشاهده کرد، و متوجه نوری که از چهره وی ساطع می شد گردید، گفت: برّه! من قبلاً آمنه را دیده بودم، ولی فکر نمی کردم اینقدر با حسن و کمال بوده و دلنشین باشد.

آنگاه در ضمن گفتگو متوجه شد که آمنه در سخن گفتن نیز دختری فصیح و ادیب است، و به نزد عبدالمطلب و عبدالله علیه السلام آمد و گفت: پسر من! در میان دختران عرب هرگز دختری به این شایستگی یافت نمی شود. او به دلم نشست و برای همسری تو برگزیدم.

بعد از گفتگوهای ابتدایی، عبدالمطلب علیه السلام به منزل وهب بن عبد مناف آمده و از آمنه رسماً خواستگاری کرد. پدر آمنه با کمال خوشنودی و رضایت گفت:

عبدالمطلب! دخترم هدیه است به فرزند شما و من هیچگونه مهریه ای نمی خواهم! عبدالمطلب گفت: خداوند به تو جزای نیک عطا کند، دختر باید مهریه داشته باشد و افرادی از ما و شما لازم است که در این امر گواه باشند. بعد از آن مجلس جشنی ترتیب داده و اقوام هر دو طرف ضمن شرکت در عروسی، به این وصلت فرخنده شاهد بودند و این مراسم چهار روز به طول انجامید و در این مدت عبدالمطلب تمامی اهل مکه و نواحی آن را دعوت کرد و در ولیمه عروسی عبدالله اطعام نمود و سرانجام در مقابل 100 شتر سرخ فام، آمنه خاتون به همسری عبدالله درآمد.

گویند حضرت عبدالله در حین ازدواج 25 یا 30 ساله بود. (ر.ک: تنقیح المقال، ج 3، قسم دوم، ص 69 و 70).

در این ازدواج آسمانی چند مسأله مهم باید مورد توجه قرار گیرد:

1. انتخاب و معیارهای انتخاب از سوی خانواده «عبدالله» به نظر می رسد معیارهای عبدالمطلب و همسرش در انتخاب همسری شایسته برای «ماه» مکه عبدالله در دو بعد خلاصه می شد: اصالت خاندان و ویژگیهای فردی. معیارهای خانواده آمنه نیز بر اساس مادیات نبود، بلکه به کمال و عظمت روحی و معنوی خانواده عبدالله توجه داشتند.

2. میزان مهریه به گواهی تاریخ پدر آمنه، پس از مراسم خواستگاری، به عبدالمطلب گفت: دخترم هدیه ای است به فرزند شما؛ هیچ مهری نمی خواهیم.

«عبدالمطلب گفت:» خداوند تو را جزای خیر دهد، دختر باید مهر داشته باشد و کسانی از بستگان ما نیز باید میان ما گواه باشند. (زنان نامدار، دکتر احمد بهشتی، ص 19).

«مهریه» یک ارزش معنوی نیست و بسیاری آن نمی تواند نشان دهنده جایگاه معنوی و اجتماعی فرد باشد. در فرهنگ اهل بیت علیهم السلام کمی مهریه نشان دهنده برتری دختر است. به هر حال این ازدواج، بی آنکه با مشکلاتی چون مهریه و جهیزیه روبه رو شود، تحقق یافت. و مقدمات میلاد محمد صلی الله علیه و اله فراهم شد.

دوران بارداری وی و تولد پیامبر صلی الله علیه و اله نیز آمیزه ای از گزارش های مختلف را در بر دارد. در شماری از گزارش های همسو، از وجود نوری خاص در پیشانی عبدالله از آغاز تولدش (بحار الانوار، ج 15، ص 296؛ منتهی الآمال، ج 1، ص 41).

تا زمان زفاف، سخن به میان آمده که سبب ابراز تمایل برخی از زنان همچون زنی خثعمی (بحار الانوار، ج 15، ص 261-262؛ منتهی الآمال، ج 1، ص 41).

فاطمه خثعمیه (بحار الانوار، ج 15، ص 261؛ منتهی الآمال، ج 1، ص 41).

خواهر ورقه بن نوفل (بحار الانوار، ج 35، ص 156-157؛ منتهی الآمال، ج 1، ص 41).

یا لیلی عدویه (بحار الانوار، ج 15، ص 107-108؛ منتهی الآمال، ج 1، ص 41).

به او شده بود. آن ها که خواستار این نور بودند، به عبدالله پیشنهاد ازدواج یا همبستری می دادند. پس از ازدواج با آمنه، این نور دیگر در چهره عبدالله دیده نشد و به آمنه منتقل گشت. (بحار الانوار، ج 22، ص 262).

از این رو، پس از زفاف، آن زنان دیگر خواسته خود را تکرار نکردند. برخی از منابع علت دشمنی یهود با عبدالله و تصمیم آنان برای کشتن او را مشاهده همین نور دانسته اند. (تنقیح المقال، ج 3، قسم دوم، ص 70).

برخی از معاصران با ادله و شواهد مختلف، همچون سبک افسانه گونه این گزارش ها، ضعف سند همه آن ها، وجود افرادی مانند کعب الاحبار در سند برخی از این اخبار، تناقض آن ها با یکدیگر، وجود رگه های یهود ستیزی که بعدها در منابع سیره ای راه یافته، نبود یهودیان در مکه، سازگار نبودن برخی از این گزارش ها با شأن و مقام عبدالله که در آن ها تمایل به خواسته زنان پیشنهاد دهنده مطرح شده است و نیز عدم نقل و شهرت تاریخی این اخبار تا قرن ها بعد، به نقد و رد آن ها پرداخته اند.

(بحار الانوار، ج 15، ص 371؛ الصحيح من سیره النبی الاعظم، علامه جعفر مرتضی عاملی، ج 1، ص 81).

مشاهده نوری به چشم آمنه پس از حمل که در آن کاخ های بُصَری، شهری در جنوب شرقی دمشق، نمایان بود (بحار الانوار، ج 15، ص 373).

باردار شدن همه چارپایان قریش (بحار الانوار، ج 15، ص 374).

سرنگون شدن تخت همه پادشاهان دنیا و لال شدنشان (بحار الانوار، ج 15، ص 364 366).

معرفی آن سال به عنوان سال فتح و شادی (بحار الانوار، ج 15، ص 365).

و تبریک گویی کوه ها، درختان و آسمان ها به یکدیگر (تنقیح المقال، ج 3، قسم دوم، ص 70 (با تصرف)).

از دیگر گزارش های مربوط به این رخداد و درخور نقد و بررسی سندی و محتوایی هستند. (بحار الانوار، ج 35، ص 34).

بر پایه گزارش های تأیید شده، آمنه پس از ازدواج به خانه عبدالله در شعب بنی هاشم منتقل شد که بعدها به شعب ابی طالب یا شعب علی معروف گشت (در این باره بنگرید به بحار الانوار، ج 15، ص 108).

و فرزند خود را همان جا در مکانی که بعدها مولد النبی صلی الله علیه و اله نام گرفت (بحار الانوار، ج 35، ص 108).

به دنیا آورد. (بحار الانوار، ج 15، ص 18).

آمنه تنها هفت روز (حق یقین، ص 100).

به فرزند خود شیر داد و سپس مدتی کوتاه ثویبه کنیز ابولهب (حاشیه بحار الانوار، ج 15،

ص 118). چنین کرد.

آن گاه به دستور عبدالملک، او را به حلیمه سعیدیه سپردند تا وی را به عادت بزرگان اهل مکه در بیابان پرورش دهد. (آخرین گفتار، ج 1، ص 169 تا 170).

حلیمه محمد را در پنج سالگی به مکه بازگرداند و به مادرش سپرد. (معارف و معاریف، ج 1، ص 347).

ابن شهر آشوب نیز روایت کرده است که اول مرتبه ثویبه آزاد کرده ابولهب آن حضرت را شیر داد و بعد از او حلیمه سعیدیه آن حضرت را شیر داد و پنج سال نزد حلیمه ماند.

آمنه خاتون که بزرگ ترین بانوی قریش بود، یک سال پس از ازدواج با عبدالله یعنی در عام الفیل، محمد را به دنیا آورد.

نکته جالب توجه آنکه حضرت آمنه از جمله دخترعموهای حضرت عبدالله بود چون وهب بن عبد مناف با هاشم بن عبد مناف برادر بود.

به هر حال وقتی عروسی آن دو بزرگوار به پایان رسید، برخی دختران قریش مریض گشته، و نیز عده ای از آنان و زنان قبایل دیگر از اینکه حضرت عبدالله با آنان وصلت نکرده، از غصه و حسرت، جان دادند. (اثبات الوصیه، مسعودی، ص 106 تا 107).

و از آنجایی که در علم ازلی الهی مقدر بود که گرانقدرترین موجودات یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله نه مثل حضرت آدم که بدون پدر و مادر خلق شد و نه مثل حضرت عیسی از دامن مادری به دنیا بیاید.

بلکه این دو، از افراد عادی نبوده و ازدواج میان آنان هم ازدواجی عادی و معمولی نبود و ازدواجشان هم خجسته ترین ازدواجها بوده است و خدای حکیم به آنان نظر و عنایت ویژه ای داشته است. (ر.ک: مادر پیامبر (صلی الله علیه و آله)، بنت الشاطی، ترجمه احمد بهشتی، سازمان تبلیغات اسلامی).

## فراق زودرس

بر پایه برخی نقل ها، در آن هنگام، عبدالله در بازگشت از سفر تجاری خود از شام، در یثرب وفات یافته کرد. (بحار الانوار، ج 15، ص 18 (باتصرف)).

ص: 35



گزارش هایی از وفات عبدالله دو ماه (تفیح المقال، ج 3، قسم دوم، ص 70).

یک سال یا 28 ماه (سفینه البحار، ج 1، ص 171) بعد از تولد فرزندش پیامبر صلی الله علیه و اله به وقوع پیوست.

پس دوران زندگی مشترک آمنه و عبدالله بسیار اندک بود، چرا که (بنا به قولی) عبدالله قبل از به دنیا آمدن محمد، درگذشت و آمنه به سوگ نشست.

یعنی مدتی پس از آن ازدواج فرخنده، حضرت عبدالله برای تجارت به همراه کاروانی عازم شام شد. بعد از چند ماه وقتی طلیعه های کاروان مکه که از شام بازگشته بود، آشکار شد عده ای برای استقبال از خویشاوندانشان تا بیرون شهر رفتند. ظاهراً پدر پیر حضرت عبدالله یعنی حضرت عبدالمطلب نیز در انتظار پسر بود و همین طور دیدگان کنجکاو عرووش نیز حضرت عبدالله را در میان کاروان می کاوید. ولی اثری از او نبود. بعد از تحقیق و تفحص معلوم شد که آن بزرگوار به هنگام مراجعت از سفر شام در مدینه ناخوش گشته و در میان اقوام خود در آن دیار به استراحت پرداخته است. در پی این خبر، حضرت عبدالمطلب، بزرگترین فرزندش یعنی حارث را مأمور کرد به مدینه رفته، حضرت عبدالله را همراه خود بیاورد. اما وقتی حارث به مدینه رسید، متوجه شد که نور چشمان پدر به فاصله یک ماه بعد از حرکت کاروانیان (از مدینه به مکه) با همان بیماری از دنیا رفته است. (تاریخ طبری، ج 2، ص 78؛ سیره حلبی، ج 1، ص 59 به نقل از فروغ ابدیت، ج 1، ص 118).

در برخی از گزارشها آمده است که حضرت آمنه در مرثیه شوهر عزیزش این اشعار را سرود:

عفا جانب البطحاء من آل هاشم و جاور لحدا خارجا فی القماقم

دعته المنایا دعوه فاجابها و ما ترکت فی الناس مثل ابن هاشم

عشیه را حوا یحملون سریره تعاوره اصحابه فی التراحم

فإن تک غالیه المنون و ربیها فقد کان معطاء کثیر التراحم

(تذکره الخواتین، ص 6)

در کنار بطحا (ی مکه) کسی از خاندان هاشم محو شد (سر در گریبان خاک کشید) و همجوار لحد گشت در حالی که در بزرگواری و بخشندگی سر برآورده بود. (زبانزد خاص و عام بود).

مرگ به یکباره او را (به سوی خویش) فرا خواند و او را اجابت کرد، و نظیر فرزند

هاشم (یعنی حضرت عبدالله) را در میان مردم رها نمود (که زندگی کند بلکه جاننش را گرفت).

شبانگاه رفته و سریرش را برداشته و یارانش را با ازدحام متوجه (پیکر) او شدند.

اگر چنین است که مرگ و حوادث روزگار او را در ربوده (اشکالی ندارد) چرا که او سخاوتمند و بسیار مهرورز بود.

## ویژگیها و کرامتها

آمنه خاتون این بانوی بزرگوار دارای صفات خاص و کرامت های مخصوصی بود که به بعضی از آنها، اشاره می شود.

### 1- دین باوری

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه واله را «سید الناس و دیان العرب» می خواندند. علی ابن ابی طالب علیه السلام را نیز با این وصف ستوده اند، برخی دین را به معنای طاعت و گروهی به معنای هر آنچه با آن بندگی خدا می شود، می دانند. (منجد الطلاب، ص 231).

درباره دین آمنه شیعه همواره بر این باور بوده است که وی اعتقادی توحیدی داشته و از مؤمنان به کیش ابراهیمی بوده و در روز قیامت، در زمره مؤمنان محشور می شود. علمای شیعه از آیاتی متعدد برای اثبات این سخن بهره برده اند؛ از جمله آیه 219 شعراء خطاب به پیغمبر می فرماید: وَتَقَلَّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ و به انتقال تو در اهل سجود آگاه است.

و نیز روایاتی پرشمار از پیامبر صلی الله علیه و اله و اهل بیت: علیهم السلام که خداوند حمل پیامبر صلی الله علیه و اله را در بهترین رحم قرار داده (الامالی، ص 723؛ الاحتجاج، ج 1، ص 212. و آن را از آتش جهنم دور داشته است. (الکافی، ج 1، ص 446؛ الامالی، ص 703).

برخی از دانشمندان اهل سنت نیز این دیدگاه را تأیید می کنند؛ مانند عبدالرحمن سیوطی (م. 911ق). (که کتابی در اثبات ایمان آمنه به نام الفوائد الکامنه فی ایمان السیده آمنه و التعظیم و المنه فی ان ابوی النبی فی الجنه نگاشته و دیدگاه بسیاری از شخصیت های بزرگ همانند فخر رازی (التفسیر الکبیر، ج 24، ص 174. را با خود همسان شمرده است. (الفوائد، ص 16، 90).

ص: 37

برخی از کوتاه نظران که با نگرش مادی به مسایل پیرامون خود می نگرند، معتقدند که: «چون آمنه قبل از ظهور اسلام می زیسته نمی تواند مؤمن باشد و از زنان مشرک به شمار می آید». زهی اشتباه یا لجبازی! مگر دین اسلام جدشان حضرت ابراهیم علیه السلام که در واقع همان دین اسلام از آدم تا انقراض عالم، وجود نداشت؟! مگر آن دین های آسمانی قبلی چه شده بود؟! مسلّم ارجح مادری که اشرف کاینات و شخصیت اول جهان آفرینش را در خود جای داده بود، پاک و مطهر و باشرک و بت پرستی، آلوده نگشته بود.

چنانکه مورخان و پژوهشگران شیعه بر این باورند که پدران و مادران پیامبر ایمان داشتند. آنها برای اثبات این مطلب به سخن پیامبر صلی الله علیه و اله استناد کرده اند که می فرماید: «لم یزل یقلنی الله من اصلاّب الشامخه الی الارحام المطهرات حتی اخرجنی الی عالمکم هذا و لم یدسنی دنس الجاهلیه؛ (ریاحین الشریعه، ج 2، ص 388).

خداوند همواره مرا از پشتهای پاک به رحمهای پاک منتقل می ساخت تا اینکه به این دنیای شما آمدم و هرگز به افکار و ناپاکیهای جاهلیت آلوده نشدم».

از این حدیث شریف، که با عبارات مختلف بیان شده است، پاکی وجود آمنه و طهارت فکری او ثابت می شود. بسیاری از دانشمندان اهل سنت ایمان آمنه را بیان کرده، برای اثبات این امر از روایت زیر استفاده کرده اند: کعب الاحبار به معاویه گفت:

من در هفتاد و دو کتاب خوانده ام که فرشتگان، جز برای مریم و آمنه بنت وهب برای ولادت هیچ پیامبری به زمین نیامدند، و جز برای مریم و آمنه، برای هیچ زنی حجابهای بهشتی را برپا نساختند. (بحار الانوار، ج 15، ص 117)

واقعی و گروهی از دانشمندان اهل سنت، پس از ذکر حدیث فوق، می گویند:

خداوند متعال هرگز زن کافره را در برابر زن با ایمانی مانند مریم (علیه السلام) قرار نمی دهد.

اگر آمنه ایمان نداشت، هرگز مقامات مریم (علیه السلام) برای او به وجود نمی آمد. زیرا بین ایمان و کفر فاصله بسیار است و هرگز این دو جمع نمی شوند. (بحار الانوار، ج 15، ص 117).

شیخ صدوق نیز در کتاب «اعتقادات» خود می فرماید: «اعتقادنا فی آباء النبی انهم مسلمون من آدم الی ابیه و اباطالب و کذا آمنه بنت وهب أم رسول الله (صلی الله علیه و آله) (بحار الانوار، ج 15، ص 117).

اعتقاد ما این است که پدران پیامبر صلی الله علیه واله از آدم تا عبدالله و ابوطالب و همچنین آمنه، مادر پیامبر، از مسلمانان بوده اند.

قبلا- روایتی از امام صادق علیه السلام آوردم آن حضرت می فرماید: جبرئیل بر پیامبر نازل شد و گفت: «یا محمد ان الله جل جلاله یقرئک السلام و یقول انی قد حرمت النار علی صلب انزلک و بطن حملک و حجر کفلک...» (کتاب اصول کافی ج 1 ص 446 روایت شماره 21، بحار الانوار، ج 15، ص 117). ای محمد (صلی الله علیه و آله)، خداوند تعالی بر تو سلام فرستاد و گفت: من آتش را بر صلب و پستی که تو را فرود آورد و بطنی که حامل تو بود و دامنی که تو را تربیت کرد، حرام کردم.

مرحوم مجلسی (ره) می نویسد: این خبر دلالت بر ایمان عبدالله و آمنه و ابوطالب دارد؛ زیرا خداوند آتش را بر جمیع مشرکان و کفار واجب کرده است و اگر اینان مؤمن نبودند، آتش بر آنان حرام نمی شد.

خلاصه کلام اینست که مگر این بزرگواران، آن همه اعجازها و اعمال خارق العاده، از دوران بارداری و قبل و بعد از آن را در وجود خود می دیدند و می شنیدند، خدا را نمی شناختند؟! مگر خداشناسی فقط در دوران بعد از بعثت رسول خدا بود مگر آن همه انبیاء قبل، به خداشناسی و نبوت خود و حقیقت روز قیامت، دعوت نمی کردند؟! اشعار این بانوی بزرگوار را که ذیلا در شماره 4 می آید، بادقت بخوانید و منصفانه، قضاوت نمائید.

## 2- محجوب و با حیا (محتشمه)

ویژگی دیگر این بانوی بزرگوار حیا و ادب اوست که با واژه «محتشمه» در میان عرب شناخته شده بود.

در کتب لغت این واژه را اینگونه تعریف کرده اند: «احتشام و هو افتعال من الحشمة بمعنی الانقباض و الاستحیاء و الحشمة الحیاء والادب» (بحار الانوار، ج 15، ص 117).

احتشام از حشمت گرفته شده است و به معنای گرفته بودن و حیا داشتن است.

حشمت به معنای ادب و حیا است و زیباترین صفتی است که بانوان کریمه می توانند داشته باشند.

در جریان خواستگاری «فاطمه»، همسر عبدالمطلب، از آمنه و آنچه در این مجلس به وقوع پیوست، حیا و ادب این دختر برگزیده عرب را نشان می دهد:

زمانی که همسر عبدالمطلب به منزل وهب بن عبد مناف آمد، آمنه در مقابل او ایستاد. خوش آمد گفت و مقدمش را گرامی داشت. وقتی فاطمه نیکبهای آمنه را دید، به مادرش گفت:

من پیشتر آمنه را دیده بودم، فکر نمی کردم چنین با حسن و کمال باشد. (بحار الانوار، ج 15، ص 99 و 100).

سپس با آمنه گفتگو کرد و او را فصیح ترین زن مکه یافت. آنگاه از جای برخاست، نزد عبدالله شتافت و گفت:

فرزندم، در میان دختران عرب مانند او ندیدم. من او را می پسندم ... .

### 3- فرزاندگی و فرهیختگی (عاقله)

فهمی بودن از صفات و ویژگیهای اولیای الهی است. عبدالمطلب آمنه را با کلمه عاقله ستوده است.

آمنه عقیده عرب، در فهم و کمال بی نظیر بود. سخن این بانوی بزرگ در هنگام مرگ، نشان دهنده میزان خرد و درک اوست. او به فرزندش حضرت محمد صلی الله علیه واله می گوید:

هر زنده ای می میرد، هر تازه ای کهنه می شود، هر گروهی فانی می شود و من می میرم؛ اما یاد من همیشه هست. من خیر به جای گذاشتم و مولود مطهری [ چون تو ] زادم. (ریاحین الشریعه، ج 2، ص 387).

### 4- فصاحت و بلاغت (ادبیه)

از دیگر صفات دختر شایسته مکه شیرینی بیان و گویایی کلام اوست.

اشعار زیبایی که از او به جای مانده، گواه درستی این سخن است. او خطاب به فرزندش حضرت محمد صلی الله علیه واله چنین سرود:

ان صح ما أبصرت فی المنام فانت مبعوث علی الانام

من عند ذی الجلال و الاکرام تبعث فی الحل و فی الحرام

تبعث بالتحقیق و الاسلام دین اَبیک البر ابراهام

فاله انهاک عن الاصنام أن لا تو الیها مع الاقوام

(ریاحین الشریعه، ج 2، ص 387)

معنای شعر به اختصار چنین است: اگر خوابی که دیدم درست باشد، تو بر مردم

مبعوث خواهی شد. از طرف خداوندی که دارای جلال و اکرام است.

برای بیان حلال و حرام مبعوث می شوی. برای حق گویی و اسلام که دین پدرت ابراهیم است، برانگیخته می شوی. پس خداوند تو را از پرستش بتها و پیروی خویشان بازداشت.

5- پاک و طهارت (طاهره، مطهره، عقیقه) پاکی و طهارت آمنه بر اهل مکه پوشید نبود. این طهارت به مناسبت‌های مختلف در سخنان و اشعار عرب مطرح شده است.

در توصیف این بانوی کریمه چنین نوشته اند: انها کان وجهها كفلقه القمر المضيئه و كانت من أحسن النساء جمالا و كمالا وأفضلهن حسبا و نسبا (خصایص فاطمیه، ملاباقر واعظ كجوری، ص 292).

به درستی که چهره اش (آمنه) مثل ماه نورانی بود، درزیبایی و کمال از بهترین زنان به شمار می آمد؛ و از نظر صفات و دودمان نیز از بهترین ها بود. او هم پاکیزگی ظاهری داشت و هم پاکی معنوی. (عفت).

آمنه در آینه مادری: هنوز نخستین فرزند آمنه پای به گیتی ننهاده بود که خبر فوت همسر مهربانش او را در اندوه فرو برد. لطف الهی، بردباری، اشعاری که درسوگ همسر می سراید و رویاهای دوران بارداری و فرزندگی که پیش از تولد با او سخن می گوید، تنها سرمایه های این زن پاکدامن به شمار می آید؛ سرمایه هایی که درسایه آن فرزندش را به دنیا می آورد. شاید از این جهت است که پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز مانند حضرت مسیح (علیه السلام) به نام مادر بزرگوارش می خواندند.

(جارود) هنگامی که از نزد رسول خدا برمی گردد، خطاب به قبیله اش چنین می سراید:

أتيتك يابن آمنه الرسولا لكي بك أهتدي النهج السبيلا

(بحار الانوار، ج 15، ص 247).

ای پسر آمنه، ای رسول، آمدم سوی تو تا به وسیله تو به راه راست هدایت شوم. و اینک پس از گذشت قرن‌ها، مسلمانان با نام این بشر آسمانی در کره زمین به پاخاسته، نماز عشق می خوانند. بر مأذنه های جاودانه تاریخ بانگ «اشهد ان محمدا رسول الله» گوش زمان رانوازش می دهد و یاد و خاطره جاودانه مادر خورشید را در سینای دلها زنده می سازد. آری، تا پایان آفرینش، هر مسلمانی در هر کجای تاریخ و هر

سرزمینی بشکفتد، رویش او وامدار بارش لطف الهی از دامان این مادر مهربان است.

## 6- حامل نور پیامبر(صلی الله علیه و آله)

بزرگترین موهبتی که حضرت آمنه بعد از شناخت حق و معارف الهی دریافت کرد، آن بود که افتخار حمل نور رسول خدا صلی الله علیه والهرا داشت. در روایتی به نقل از علل الشرایع آمده است که رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود: خداوند، من و علی و فاطمه و حسن و حسین را هفت هزار سال پیش از آنکه دنیا را خلق کند، آفرید ...

وقتی خداوند اراده فرمود صورتهای ما را بیافریند، ما را به شکل عمود نور قرار داد.

آنگاه ما را در صلب آدم نهاد ... وقتی ما را در صلب عبدالمطلب گذارد، آن نور را خارج کرده، دو نیمه اش نمود. نیمی از آن را در عبدالله و نیمی دیگر را در ابوطالب نهاد. آن نیمه ای را که از آن من بود، به آمنه و نیمه دیگر را به فاطمه دختر اسد سپرد.

آمنه مرا به دنیا آورد و فاطمه بنت اسد، علی را ... (بحار الانوار، ج 15، ص 7-8).

## 7- بهترین رویشگاه

جایگاهی را که خداوند حکیم برای رشد و باروری رسول خدا صلی الله علیه واله برگزیده بود، بهترین جایگاه و رویشگاه بود. و بر همین اساس به نظر می رسد که حضرت آمنه بهترین مادر هستی است و مقدمات و زمینه های لازم برای پرورش و تکوین رسول خدا صلی الله علیه واله در وی از دیگران بیشتر وجود داشته است. این مدعا به تناسب سنخیتی که میان ظرف و مطروف و فرزند و مادر و پدر باید باشد، قابل اثبات و استنباط است. به طور کلی هرچه والدین از مزایا و ویژگیهای برتری برخوردار باشند، و زیستگاه موجودات، شرایط و لوازم مناسبتری را در خود جای دهد، نوزاد و ثمره بسامانتری ارائه می گردد. این قانون و ضابطه کلی در تمامی موجودات حتی انسان، جاری است. بنابراین اگر رسول خدا صلی الله علیه واله از لحاظ ظاهری بهترین موجود خلقت است، الزاما بایستی پدر و مادر ایشان هم بهترین والدین باشند.

## شگفتیها و کرامتهای زمان حمل و پس از آن

امور خارق العاده و عجایب فراوانی در دوران حمل و بعد از آن از آمنه خاتون تحقق یافته که به پاره ای از آنها اشاره می شود:

از آن بانوی عظیم الشان حکایت شده که فرمود: هنگامی که به رسول خدا صلی الله علیه و اله حامله بودم، متوجه حمل و سختی آن که زنان بدان دچار می شوند، نشدم.

در خواب دیدم گویا کسی به سراغم آمد و گفت: به بهترین انسان حامله شده ای.

وقتی زمان ولادت فرارسیده، حمل بر من خفیف و آسان گشت تا آنکه وضع حمل نمودم. رسول خدا صلی الله علیه و اله با دستها و زانوهایش به زمین آمد و در همان حال شنیدم کسی می گفت: بهترین انسان را به دنیا آوردی، او را از شر هر ستمگر و حسود در پناه خداوند واحد و صمد قرار ده.

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و اله با آن حالت خاص به زمین آمد، سرش را به سوی بالا برد و از من نوری ساطع شد که میان زمین و آسمان را روشن کرد ... (بحار الانوار، ج 15، ص 269 270).

در گزارش دیگری به نقل از قطب الدین راوندی در باره نحوه به دنیا آمدن رسول خدا صلی الله علیه و اله آمده که حضرت آمنه می فرماید: به خدا سوگند، فرزندم آن گونه که نوزادان دیگر فرود می آیند، فرود نیامد، بلکه با دستهایش به زمین آمد.

سپس سرش را به سوی آسمان بالا برد و به آن نگریست و از او نوری ساطع گردید که من در پرتوش قصرهای «بُصَری» را دیدم و شنیدم سروشی گفت: بهترین فرد این امت را به دنیا آوردی. وقتی او را متولد نمودی، بگو:

أُعِیْذُ بِالوَاحِدِ مِنْ شَرِّ كُلِّ حَاسِدٍ

او را در پناه خداوند واحد\*\*\* از شر هر حسود قرار می دهم

و كل خلق مارد يأخذ بالمرأصد

و از شر تمامی انسانهای سرکش\*\*\* که در کمین گاهها هستند

فی طرق الموارد من قائم او قاعد

در راههایی که محل ورود آنهاست\*\*\* چه ایستاده باشند و چه نشسته

سپس گفت: و نامش را محمد بگذار. (بحار الانوار، ج 15، ص 273).

در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده که می فرماید: وقتی رسول خدا صلی الله علیه



واله متولد شد، برای آمنه قصرهای سپید اصطخر و قصرهای شام قابل رؤیت گردید.

فاطمه بنت اسد (مادر امام علی علیه السلام که در آن هنگام نزد آمنه خاتون بود) خندان نزد ابوطالب رفته و او را به ولادت پیامبر صلی الله علیه واله و آنچه آمنه گفته بود، بشارت داد.

ابوطالب به او گفت: از این موضوع تعجب می کنی، و حال آنکه تو خود به وصی و وزیر او حامله می شوی و او را به دنیا می آوری. (ر.ک: بحارالانوار، ج 15، ص 273).

در خبر دیگری نقل شده که هنگام وضع حمل، حضرت فاطمه بنت اسد، در کنار حضرت آمنه بود تا آنکه رسول خدا صلی الله علیه واله به دنیا آمد. در آن هنگام یکی از آن دو بانو به دیگری گفت: آیا آنچه را که من دیدم، تو هم دیدی؟

او گفت: چه دیدی؟

فرمود: این نوری که میان مشرق و مغرب را درخشان کرد!

در همان بین، حضرت ابوطالب نزد آن دو آمد و فرمود: شما را چه می شود؟ از چه چیزی شگفت زده شده اید؟

حضرت فاطمه نوری را که دیده بود، بیان کرد.

حضرت ابوطالب فرمود: آیا می خواهی به تو مژده ای دهم؟

گفت: آری.

فرمود: اما تو، فرزندی به دنیا می آوری که جانشین این نوزاد خواهد شد. (ر.ک:

بحارالانوار، ج 15، ص 295).

از دیگر شگفتیهای حضرت آمنه و کرامتهای او آن بود که فرزند گرامیش را بدون آنکه ذره ای آلودگی همراه او باشد، به دنیا آورد. در گزارشی در این زمینه می خوانیم که حضرت آمنه فرمود: به خدا سوگند فرزندم را پاک زاییدم و هیچ آلودگی همراه او نبود. (ر.ک: نهایه الارب، نویری، ترجمه دامغانی، ج 1، ص 76).

در روایت دیگری در این باره آمده است: رسول خدا صلی الله علیه واله طاهر و مطهر به دنیا آمد و اثر نفاس بر حضرت آمنه نبود. (اثبات الوصیه، مسعودی، ص 113).

در خبر دیگری از ابن عباس نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه واله مختون و ناف بریده متولد شد. وقتی جناب عبدالمطلب از این جریان آگاه شد، تعجب کرده، آن را به فال نیک گرفت و فرمود: این پسر من دارای شأن و منزلتی خاص خواهد بود.

تاریخ نگار معروف سده سوم هجری، ابن هشام می گوید: حضرت آمنه گفته است که چون به پیامبر صلی الله علیه و اله حامله شدم، آوازی شنیدم که می گفت: ای آمنه، می دانی به چه کسی حامله هستی؟ به پیامبر آخرالزمان حامله هستی. باید وقتی او را به دنیا آوردی، این گفته را بر او بخوانی: اُعِیْذُ بِالْوَحْدِ مِنْ شَرِّ كُلِّ حَاسِدٍ (او را در پناه خدای یکتا از شر هر حسدورز قرار می دهم).

و بعد از آن، نام وی را محمد بگذاری. (سیرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، ابن هشام، ترجمه و انشای رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی، تصحیح مهدوی، خوارزمی، چاپ دوم، 1361، ص 141 با تصرف).

از دیگر امور شگفت آور زمان حمل، فراوانی نعمت و باریدن باران یا بارانهای مناسب و به موقع برای اهالی مکه بود. در کتاب «العدد» در این باره آمده است:

روایت شده که در وقتی قبیله قریش در قحطی شدید و سختی به سر می برد. اما وقتی که آمنه دختر وهب به رسول خدا صلی الله علیه و اله حامله شد، زمینها سبز و خرم و درختان دارای ثمر و میوه شدند و از هر سو مسافران به سوی شهر مکه حرکت کردند (و زمینه مبادلات اقتصادی و تجاری را فراهم کردند). در نتیجه، فراخی و نعمت فراوان شامل حال مکیان شد. و لذا سالی که حضرت آمنه به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حامله گردید، سال فتح و استیفاء و ابتهاج نامیده شد. (بحار الانوار، ج 15، ص 296؛ منتهی الآمال، ج 1، ص 41).

در خبر دیگری در باره پاره ای از شگفتیهای دوران حمل آمده است: از جمله علامتها و نشانه های حمل رسول الله صلی الله علیه و اله در رحم مادر گرامیش آن بود که شبی که حضرت آمنه به ایشان حامله گشت، منادی ای در آسمانهای هفت گانه ندا کرد که بشارت باد شما را که (نطفه) احمد در این شب حمل شده است.

چنین ندایی را در زمینها هم سر دادند. حتی در دریاها هم چنین ندایی نمودند و (خلاصه اینکه) هیچ جنبده و پرنده ای به روی زمین نماند... (بحار الانوار، ج 15، ص 261؛ منتهی الآمال، ج 1، ص 41).

### عظمت مقام آمنه خاتون

بدون تردید حضرت آمنه به خاطر ظرفیت وجودی گسترده و بالایی که داشت، نزد خدای متعال بسیار عزیز و گرامی بود. و برای همین خداوند کرامتهایی برای او در

زمانی که به اشرف انبیاء باردار بود و بعد از آن، به منصفه ظهور رساند که دوست و دشمن بدانها اعتراف دارند:

در گزارشی به نقل از لیث بن سعد آمده است: به کعب که نزد معاویه بود گفتم: نظر تو در باره چگونگی ولادت پیامبر صلی الله علیه و اله چیست؟ آیا خانواده او دارای فضیلتی بوده اند؟

در پی این سؤال، کعب به معاویه نگاه کرد تا حال و هوای او را بفهمد و طبق میل او پاسخ گوید. خداوند به زبان معاویه این جمله را جاری ساخت که به کعب بگوید:

(ابواسحاق کنیه کعب است) آنچه در این باره به خاطر داری بگو.

کعب گفت: من 72 کتاب را که همه آنها از آسمان نازل گشته، خوانده ام. صحیفه های دانیال را نیز مطالعه کرده ام. در همه آنها از ولادت او و خانواده اش یاد شد و نام او معروف و مشهور است. به درستی که هیچ پیامبری به دنیا نیامده که ملائکه بر او نازل شده باشند، جز عیسی و احمد (صلوات الله علیهما) و بر هیچ انسانی جز مریم و آمنه (مادر احمد) حجابهای بهشت زده نشد. و فرشتگان بر هیچ زنی که حامله باشد، موکل نشده اند جز بر مریم مادر مسیح (علیه السلام) و آمنه مادر احمد (صلی الله علیه و آله). (بحار الانوار، ج 15، ص 261؛ منتهی الآمال، ج 1، ص 41).

مورد عنایت خاص علوی

حضرت آمنه نه تنها در زمان حیات خویش مورد توجه حضرت حق و اولیاء الهی بود که بعد از آن یعنی در زمان ممات هم مشمول عنایات خاص ایزدی و برگزیدگانش بود. در روایتی در مورد عنایت ویژه امیرالمؤمنین علیه السلام به آن بانوی مکرم آمده است: از امام باقر علیه السلام در مورد اینکه مردم گویند ابوطالب در ضحاحی (توده ای) از آتش است، پرسش شد، امام فرمود: اگر ایمان ابوطالب در کفه ترازویی و ایمان این مردم در کفه دیگر آن ترازو نهاده شود، ایمان او بر دیگران برتری دارد.

سپس فرمود: مگر نمی دانید که امیرالمؤمنین علیه السلام دستور داده بود که از طرف عبدالله و آمنه و ابوطالب در زمان حیات خویش حج به جا آورند و وصیت هم کرده بود که (بعد از رحلتش) از طرف آنان حج گزارده شود؟!... (بحار الانوار، ج 35، ص

ص: 46

بدیهی است که اگر حضرت عبدالله و حضرت آمنه و حضرت ابوطالب، مؤمن نبودند، هیچ گاه امام علی علیه السلام چنان دستورات و سفارشهایی نمی فرمود. زیرا اگر کافر و مشرک بودند، اصلاً در توجه امام قرار نداشتند تا ایشان سفارش کند برایشان عمل خیر انجام دهند.

### شهادت به توحید و رسالت و ولایت در زنده شدن بعد از مرگ

حضرت آمنه موحدی بزرگ و گرانمایه بود. ایشان گرچه پیش از مبعوث شدن رسول خدا صلی الله علیه و اله به پیامبری از دنیا رفت اما به کرامت نبوی، بعد از وفاتش مجدداً زنده شد تا برای چند لحظه هم که شده، دوران پیامبری آن رسول الهی را درک کرده به پیامبری فرزند خود و ولایت جانشین او گواهی دهد:

انس بن مالک می گوید: روزی ابوذر به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و اله آمد و گفت: دیشب چیز بی نظیری دیدم.

حضار پرسیدند: چه دیدی؟

گفت: دیدم رسول خدا صلی الله علیه و اله از منزلشان خارج شد و دست علی بن ابی طالب را گرفته به سوی بقیع رفتند. من هم آنان را دنبال کرده تا آنکه به مقبره های مکه رسیدند. پیامبر صلی الله علیه و اله نزد قبر پدرشان رفته، دو رکعت نماز خواند.

ناگهان قبر شکافته شد و حضرت عبدالله در حالی که نشسته بود گفت: اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله.

پیامبر صلی الله علیه و اله به ایشان فرمود: پدر، ولیّ شما کیست؟

حضرت عبدالله پرسید: چه کسی ولیّ من است؟

پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: او همین علی است.

عبدالله فرمود: و گواهی می دهم که علی، ولیّ من است.

پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: به قبر خود باز گرد.

سپس متوجه قبر مادرشان شدند و همان عمل را انجام دادند. به ناگاه قبر شکافته شد و مادرشان بعد از خروج فرمودند: اشهد ان لا اله الا الله و انک نبی الله و رسوله.

پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: مادر، ولیّ شما کیست؟

عرض کرد: فرزندانم، ولی من کیست؟

فرمود: او همین علی بن ابی طالب است.

عرض کرد: و گواهی می دهم که علی، ولی من است.

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: به قبر و منزلگاهت باز گرد.

وقتی سخنان ابوذر به اتمام رسید، مردم او را تکذیب کرده و یقه پیراهنش را گرفتند و به پیامبر صلی الله علیه و اله گفتند: امروز ابوذر به شما دروغ بسته است!

پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: چه گفته است؟

آنان ماجرای شب پیش را به نقل از ابوذر بازگو کردند.

حضرت فرمود: سبزینه ها (یا درختان) بر کسی سایه نیفکنند و زمین، فردی را به روی خود حمل نکرده که راستگوتر از ابوذر باشد. (بحار الانوار، ج 15، ص 109-108؛ منتهی الآمال، ج 1، ص 41).

خویشاوندان

حضرت آمنه برادر یا خواهری نداشت. و روی این اساس، رسول خدا صلی الله علیه و اله فاقد دایی و خاله بود، ولی طایفه بنی زهره می گفتند ما دایی های رسول خدا صلی الله علیه و اله هستیم. و این از آن راستا بود که حضرت آمنه جزو این طایفه به شمار می آمد. (ر.ک: بحار الانوار، ج 22، ص 262).

البته پدر حضرت آمنه به نام وهب، برادری به نام وهیب داشت و لذا آن بانو حداقل دارای یک عمو بود. جالب اینکه وهیب بن عبدمناف برای مدتی سرپرستی حضرت آمنه را عهده دار بود و بر پایه برخی از گزارشها، حضرت عبدالمطلب از وهیب، آمنه خاتون را برای حضرت عبدالله خواستگاری کرد.

نیز گفته اند که حضرت آمنه دختر عمویی به نام هاله داشت که حضرت عبدالمطلب او را برای خود در مجلس خواستگاری فرزندش، درخواست کرد. (ر.ک:

تنقیح المقال، ج 3، قسم دوم، ص 70).

## دوستان و نزدیکان

1 حضرت فاطمه بنت اسد

ص: 48

از جمله شخصیت‌هایی که انس زیادی با حضرت آمنه داشت و در هنگام وضع حمل کنار او بود، مادر امام علی علیه السلام است. در توصیف مقام وی همین بس که افتخار حمل و پرورش ابوالانمه را داشت. و در باره وی زیارتنامه ای وارد شده و در آن خطاب به ایشان آمده است: «تقیه و تقیه ... الکریمه الرضیه ... کافله محمد ...»

والده سید الوصیین « که حاکی از پاکی و پاکیزگی نفس و روح و خدمات شایسته و مقام والای ایشان دارد.

## 2 ام ایمن

وی پرستار رسول خدا صلی الله علیه و اله بود که ظاهراً اول به حضرت عبدالله تعلق داشت و بعد از وفات ایشان به حضرت آمنه تعلق گرفت. و بعد از وفات ایشان به رسول خدا صلی الله علیه و اله تعلق یافت و پس از مدتی توسط آن حضرت آزاد شد.

در فضیلت او همین بس که حضرت فاطمه علیها السلام او را در باره فدک به گواهی گرفت ولی به این بهانه که او زنی غیر عربی است، شهادتش را نپذیرفتند!

## 3 حلیمه

حلیمه در تکوین شخصیت رسول خدا صلی الله علیه و اله مؤثر بود و می توان او را جزو دوستان و نزدیکان حضرت آمنه محسوب نمود. سبب آشنایی این دو بانوی گرامی را این گونه ذکر کرده اند:

از جمله عاداتهای مکیان این بود که وقتی هفت روز از ولادت نوزادی می گذشت، او را به دایه ای برای شیر دادن و تربیت می سپردند. برای همین چون هفت روز از ولادت باسعادت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و اله گذشت، مردم به حضرت عبدالمطلب عرض کردند که به این سنت دیرینه عمل کند.

لذا زنان و دایگان برای کفالت رسول خدا صلی الله علیه و اله اعلام آمادگی کردند.

گویند در آن ایام، حضرت آمنه در گوشه ای خوابیده بود که سروشی او را این گونه مورد خطاب قرار داد: ای آمنه، اگر در پی شیردهنده ای برای فرزندت هستی، در میان زنان بنی سعد کسی به نام حلیمه دختر ابوذؤیب وجود دارد (که برای این کار

از آن سو گویند که سبب تحریک حلیمه برای شیردهی رسول خدا صلی الله علیه واله این بود که سرزمینهای اطراف و مجاور مکه را قحطی و خشکسالی فرا گرفته بود. و تنها شهر مکه به برکت رسول خدا صلی الله علیه واله سرسبز و خرم بود. برای همین مردم عرب ساکن اطراف و نواحی از هر سو به مکه رهسپار شدند. از جمله آنان حلیمه بود که با زنان بنی سعد برای رهایی از قحطی و خشکسالی رو به جانب مکه گذارده بود. در وصف این بانوی گرانقدر گفته اند که وی پاک و پاکیزه ترین زن قوم و قبیله اش و عفیف ترین آنها محسوب می شد. (ر.ک: بحارالانوار، ج 15، ص 371؛ الصحيح من سیره النبی الاعظم، علامه جعفر مرتضی عاملی، ج 1، ص 81).

خلاصه چون حلیمه خواست رسول خدا صلی الله علیه واله را ببرد، آمنه خاتون فرمود: مژده باد تو را ای حلیمه که به واسطه این فرزندم سعادت مند می شوی. چون به خدا که سرسبز و خرم نیست سرزمینهای ما جز به برکت این فرزند. (بحارالانوار، ج 15، ص 373).

وقتی حلیمه داشت پیامبر صلی الله علیه واله را می برد، حضرت آمنه عزیزش را گرفته در آغوش کشید و بوسید و گریست، اما خداوند قلب او را قوت بخشید و مستحکم نمود و بالاخره نوزاد گرامیش را به حلیمه سپرد و فرمود: حلیمه، میوه دل و نور چشمم را حفظ کن. سپس حلیمه از منزل آمنه خاتون خارج شد و حضرت عبدالمطلب او را مشایعت کرد. (بحارالانوار، ج 15، ص 374).

همچنان که حضرت آمنه فرموده بود، حلیمه و خانواده اش به واسطه وجود بابرکت رسول خدا صلی الله علیه واله در رفاه و آسایش قرار گرفتند. (ر.ک: بحارالانوار، ج 15، ص 366 364).

و به طوری این کودک برای خانواده حلیمه خجستگی داشت که وقتی به سن دو سالگی رسید و زمان شیرخوارگیش پایان یافت، حلیمه نمی خواست آن حضرت را به مادرش بازگرداند. حلیمه در این باره می گوید: ما از همه برای اینکه آن حضرت در بین ما بماند، حریص تر بودیم. و این به خاطر خیر و برکتی بود که از او دیده بودیم. لذا با مادرش در این باره صحبت کرده گفتیم: اگر او را نزد ما واگذاری تا درشت و بزرگتر گردد، بهتر است زیرا ما از وبای مکه نسبت به او هراسانیم. و

سرانجام حضرت آمنه به خاطر اصرار حلیمه و اطرافیانش موافقت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و اله برای مدتی دیگر در صحرا در کنار قبیله بنی سعد زندگی کند.

ر.ک: (بحار الانوار، ج 15، ص 365).

## ایمان پدر و مادر و اجداد پیامبر (صلی الله علیه و آله)

### 1 آیات و روایات

قبلاً اختصاراً در این باره، مطالبی نوشتیم و برای مزید اطلاع، به نوشته های ذیل توجه نمایید.

از منظر آیات و روایات بی تردید پدر و مادر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و اله و اجداد ایشان اعم از مادری و پدری مؤمن و موحد و طیب و طاهر بوده اند. علامه مامقانی در این باره می گوید: از ضروریات مذهب ما این است که اجداد پدری و مادری پیامبر (صلی الله علیه و آله) به شرک آلوده نبوده، همگی تا حضرت آدم موحد بوده اند.

آیات قرآنی به این مطلب گواهی می دهد. از جمله آنها این آیه است: **وَتَقَلَّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ**. (تنقیح المقال، ج 3، قسم دوم، ص 70) با تصرف).

آیه مزبور از جمله آیاتی است که علما از رهگذر آن بر ایمان دودمان نبوت استدلال کرده اند. خدای متعال در آیات 217 تا 219 سوره شعراء خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ، الَّذِي يَرِيكَ حِينَ تَقُومُ، وَتَقَلَّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ»؛ یعنی و بر خداوند عزیز و رحیم توکل کن، همان کسی که تو را به هنگامی که (برای عبادت) برمی خیزی، می بیند و (نیز) حرکت تو را در میان سجده کنندگان.

در تفسیر و توضیح این آیه می توان از روایاتی که پیرامون خلقت پیامبر صلی الله علیه و اله و انتقال نور شریف او از حضرت آدم به بعد است، استفاده کرد. در این دسته از روایات آمده است که نور شریف پیامبر و ائمه (علیهم السلام) طی چندین نسل از پشتهای پدران به ارحام مادران منتقل شد تا به حضرت عبدالله و حضرت آمنه و حضرت ابوطالب و حضرت فاطمه بنت اسد رسید.

در این اخبار، تمامی این پدران و مادران به پاکی و پاکیزگی و دوری از شرک و کفر و آلودگی توصیف شده اند. مثلاً در بخشی از روایت شیخ صدوق به فرمایش



پیامبر(صلی الله علیه و آله) آمده است: وقتی خداوند اراده کرد صورتهای ما را بیافریند، ما را به صورت عمود نور قرار داده، در صلب آدم نهاد. آنگاه به صلبهای پدران و ارحام مادران منتقل کرد. به ما پلیدی کفر و سفاح (آلودگی) کفر نرسید ... (بحار الانوار، ج 35، ص 34).

با توجه به این دسته از روایات می توان فهمید که مراد از «ساجدین» در آیه مزبور، والدین و اجداد پدری و مادری پیامبر صلی الله علیه و آله تا حضرت آدم(علیه السلام) می باشند.

و از آن رو که آنان به عنوان «ساجدین» معرفی شده، مشخص می شود که همگی موحد و مؤمن به ادیان زمان خویش و عامل به آنها بوده اند.

آیه دیگری که علما به آن به منظور اثبات ایمان پدر و مادر پیامبر صلی الله علیه و آله استشهد کرده اند، آیه 24 سوره بنی اسرائیل است: ... قُلْ رَبِّ اَزْ حَمَهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِی صَغِيرًا.

در این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده شده که برای پدر و مادرش دعا کند.

و با توجه به آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله از دعا برای کفار و مشرکان نهی شده بود، (در این باره بنگرید به بحار الانوار، ج 15، ص 108).

مشخص می شود که پدر و مادر آن بزرگوار مؤمن و موحد بوده اند و الا خداوند به آن حضرت دستور نمی داد برای والدینش دعا کند.

در اخبار و روایات هم بر ایمان پدر و مادر و اجداد رسول الله صلی الله علیه و آله به صراحت یا به طور ضمنی مطالبی وجود دارد. در روایتی آمده است: رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود: جبرئیل بر من نازل شده، گفت: محمد، خداوند عز و جل تو را شفیع شش نفر قرار داده است: شکمی که تو را در بر داشت؛ آمنه دختر وهب، و پستی که تو را نازل نمود؛ عبدالله بن عبدالمطلب ... (بحار الانوار، ج 35، ص 108).

و چون شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله تنها در مورد مؤمنان و موحدان است و کفار و مشرکان از آن بی بهره اند، مشخص می شود که افراد یاد شده در حدیث همگی مؤمن و موحد بوده اند.

در حدیث دیگری از امام صادق(علیه السلام) آمده که آن امام می فرماید: جبرئیل بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نازل گردیده، فرمود: محمد، خدای جلّ جلاله به تو سلام رسانده، می فرماید: همانا من آتش را بر پستی که تو را نازل نمود و شکمی که تو را

در بر داشت و دامانی که تورا کفالت کرد، حرام کرده ام ... اما پستی که تورا نازل کرد، عبدالله بن عبدالمطلب است و اما شکمی که تورا حمل نمود، آمنه دختر وهب است. و اما دامانی که کفالت تورا بر عهده گرفت، ابوطالب بن عبدالمطلب و فاطمه بنت اسد است. (بحار الانوار، ج 15، ص 18).

علامه مجلسی بعد از ذکر حدیث فوق می گوید: این خبر نیز به ایمان افراد فوق دلالت می کند. زیرا خدای تعالی آتش دوزخ را بر تمامی مشرکین و کفار، واجب و لازم کرده است. اگر افراد فوق، کافر و مشرک بودند، خداوند نمی فرمود که آتش را بر آنان حرام کرده ام. (بحار الانوار، ج 15، ص 18) (با تصرف).

## 2 گفته عالمان

علاوه بر آیات و روایات، علمای شیعه و سنی نیز به ایمان و فضیلت پدر و مادر و اجداد پیامبر صلی الله علیه و اله تصریح کرده اند:

علامه مامقانی می گوید: مسأله ایمان پدر و مادر و اجداد پیامبر صلی الله علیه و اله در نظر ما واضح تر از آن است که نیاز به برهان داشته باشد. (تنقیح المقال، ج 3، قسم دوم، ص 70).

شیخ عباس قمی می گوید: باید دانست که پدر و مادر رسول خدا صلی الله علیه و اله و اجداد ایشان تا آدم به شرک آلوده نبوده، همگی موحد بوده اند. (سفینه البحار، ج 1، ص 171).

علامه سیدعبدالله شبر می گوید: اعتقاد به مؤمن بودن پدر و مادر پیامبر صلی الله علیه و اله و ابوطالب واجب و لازم است. زیرا شیعه بر این مطلب اتفاق نظر دارد. (حق الیقین، ص 100).

سیوطی در کتاب «مسالک الحنفاء» می گوید: مسلک دوم: از آن دو یعنی عبدالله و آمنه، عمل شرک آلود به ثبوت نرسیده، بلکه آنان بر دین حنیفیه یعنی دین جدشان ابراهیم (علیه السلام) بوده اند. (حاشیه بحار الانوار، ج 15، ص 118).

## 3 شعر و کلام حکیمانه حضرت آمنه

ص: 53

اشعار منسوب به حضرت آمنه نیز بیانگر ایمان ایشان به مبدأ و رسالت فرزند گرامیش و آگاهی ایشان به احکام دینی می باشد و بلکه نمایانگر آگاهی و علم غیبی ایشان به این دو موضوع مهم می باشد که شاید آنها را از فرزند گرامی خردسالش یا به وسیله ای، چون الهام آموخته بود. به هر حال گویند که حضرت آمنه در هنگام مرگ در حالی که به چهره ماهتاب رسول خدا صلی الله علیه و اله می نگریست، این اشعار را سرود:

بارک فیک الله من غلام یابن الذی من حومه الحمام

و انت مبعوث الی الانام تُبعث فی الحل و فی الحرام

یعنی خداوند به تو ای فرزند عزیز، خیر و برکت مرحمت کند. ای فرزند کسی که خداوند به فضل و کرمش او را از چنگال مرگ خلاصی بخشید. تو به سوی مردم مبعوث خواهی شد؛ برای برپا داشتن حلال و حرام برانگیخته می شوی.

بعد از آنکه این دو بیت را خواند، نکته ای بسیار حکیمانه فرمود: که نمایانگر اعتقاد ایشان به مرگ و معاد بود. فرمود: «کل حیّ میت و کل جدید باد و کل کثیر یفنی»؛ یعنی هر زنده ای می میرد و هر تازه ای کهنه و هر افزونی ای رو به کاستی می نهد و فانی می شود. (آخرین گفتار، ج 1، ص 169 170).

سروده دیگری نیز از حضرت آمنه در باره حضرت عبدالله نقل شده که آن را پیشتر آوردیم.

## وفات

أبواء؛ میعادگاه و معراج حضرت آمنه

أبواء، نام قریه ای است نزدیک «وَدَّان» میان راه مکه و مدینه که در 19 میلی «سقیاء» و 27 میلی «جحفه» قرار دارد. فاصله اش از دریا یک شبانه روز است. (معارف و معاریف، ج 1، ص 347).

در این مکان مقدس قبر شریف حضرت آمنه واقع شده است. علت به خاک سپرده شدن این بانوی عالی مقام در این محل آن است که حضرت عبدالله، همواره برای

ص: 54

حمل خرما به مدینه راهی آن دیار می شد. در یکی از روزها وقتی به مدینه رسید، از دنیا رفت. بعد از وفات آن حضرت، آمنه خاتون هر ساله برای زیارت مزار شریف شوهر به آن منطقه می رفت. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و اله به سن شش سالگی رسید، حضرت آمنه طبق عادت خویش برای زیارت قبر شریف شوهرش عازم مدینه شد. در این سفر، حضرت عبدالمطلب و ام ایمن پرستار رسول خدا صلی الله علیه و اله او را همراهی می کردند. وقتی او از زیارت آن مکان مقدس فارغ گشت، عازم مکه شد. در میانه راه در جایی به نام ابواء دار فانی را وداع گفته به ملکوت اعلی پیوست. (ر.ک: معجم البلدان، ج 1، ماده ابواء؛ معارف و معاریف، ج 1، ص 347).

در سفری که فرزند خویش را به مدینه برده بود تا خویشان مادری وی (از طرف مادر عبدالمطلب) یعنی «بنی عدی بن النجار» او را ببینند، هنگام بازگشتن به مکه در سی سالگی در «ابواء» وفات کرد و همانجا دفن شد. «علامه مجلسی» می گوید:

شیعه امامیه بر ایمان «أبو طالب» و «آمنه» دختر «وهب» و «عبد الله بن عبدالمطلب» و اجداد رسول خدا تا آدم علیه السلام اجماع دارند (ر.ک: به: مرآت العقول) شرح کافی (جلد 1 جزء 3، ص 364 سال 1321، در این خصوص روایات بسیاری هم وارد شده است، ر.ک: به: اصول کافی، چاپ آخوندی ج 1، ص 444 به بعد حدیث 17 و 18، 21، 28، 32 و 33 و..... و به بحار الانوار، ج 15، باب 1، ص 3 حدیث 2 به بعد.م).

این فاجعه غم انگیز در سال 46 قبل از هجرت رخ داد در حالی که شش سال و سه ماه پس از ولادت حضرت محمد (صلی الله علیه و اله) و به قول کلینی در کافی، ج 1، ص 439: چهار سال. گذشته بود.

برخی هم گفته اند که در سفری که حضرت ابوطالب برای دیدار دایی هایش از بنی نجار راهی مدینه بود، حضرت آمنه همراهیش می کرد که متأسفانه در بازگشت از این سفر در میانه راه مکه و مدینه در ابواء به کوی دوست شتافت. (معجم البلدان، ج 1، ص 80).

محمد شش سال و سه ماه داشت که آمنه او را برای دیدار دایی های پدری اش از بنی النجار به یترب برد.

او در مدت اقامت یک ماهه خود در یترب، در خانه نابغه، محل وفات و دفن عبدالله، به سر می برد. (السیره النبویه، ج 1، ص 109؛ تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 10).

گفته اند پیامبر صلی الله علیه و اله هنگام هجرت به مدینه، چون نگاهش به محله بنی النجار افتاد، فرمود: مادرم مرا همراه خود به همین جا آورد و قبر پدرم عبدالله این جاست. (الطبقات، ج 1، ص 94-93؛ سبل الهدی، ج 2، ص 120).

آمنه در حالی که همراه فرزندش و خادمه اش ام ایمن از یثرب بازمی گشت و حدود سی سال داشت، در سرزمین ابواء در 45 کیلومتری راه جحفه از سمت مدینه آثار اسلامی مکه و مدینه، ص 392.

به سبب بیماری درگذشت (السیره النبویه، ج 1، ص 109؛ تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 10؛ اعلام الوری، ج 1، ص 52). و همان جا به خاک سپرده شد. (السیره النبویه، ج 1، ص 109؛ الطبقات، ج 1، ص 94-93. محل دفن وی را مقبره حجون (الخصائص، ص 451). و شعب ابی ذر (تاریخ طبری، ج 1، ص 579؛ الکامل، ج 1، ص 467). هر دو در مکه نیز دانسته اند؛ اما قول نخست مشهورتر است. تا زمان دولت عثمانی بقعه ای بر قبر وی در ابواء و نیز بقعه ای به نام آرامگاه او در قبرستان حجون موجود بوده که هر دو در روزگار تسلط وهابیان ویران شد. (آثار اسلامی مکه و مدینه، ص 392). از شواهد قول نخست آن است که بر پایه گزارشی، مشرکان مکه در زمان حمله به مدینه برای جنگ احد، هنگام گذر از ابواء بر آن شدند تا قبر آمنه را نبش کنند؛ اما ابوسفیان با این توجیه که ممکن است مسلمانان مقابله به مثل کنند، آنان را از این کار بازداشت. (المغازی، ج 1، ص 206).

نیز در سال ششم هجری و هنگام حرکت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و سپاهش برای انجام عمره، ایشان در ابواء فرمود: خداوند به من اجازه داده است که به زیارت مزار مادرم بروم. سپس کنار قبر مادر رفت و به یاد مهربانی های وی گریست. (اعلام الوری، ج 1، ص 53-52؛ البدایه والنهایه، ج 2، ص 341؛ السیره الحلبیه، ج 1، ص 173).

این گونه شواهد تاریخی که صحت، شهرت و استواری بیشتری دارند، در کنار دیگر قراین تفسیری و حدیثی (بحار الانوار، ج 15، ص 117؛ ج 35، ص 109).

ادعای برخی از اهل سنت را درباره ایمان نداشتن آمنه باطل می سازد. تنها دلیل این گروه، حدیثی از عطیه در شأن نزول آیه 113 توبه/9 است: (ما كانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ) پیامبر و مؤمنان را شایسته نبود که برای مشرکان آمرزش بخواهند، آن هم پس از این که بر ایشان روشن شد که این گروه اهل دوزخ اند. «در این حدیث، بر

خلاف مشهور (جامع البیان، ج 11، ص 58).

قبر آمنه در مکه دانسته شده و آمده است: هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مکه رسید، بر قبر مادرش ایستاد، بدان امید که خدا به او اذن دهد تا برای وی آمرزش طلبد؛ ولی خداوند اجازه نداد. مورخانی چون ابن اسعد (الطبقات، ج 1، ص 94).

به نادرستی این گزارش تصریح کرده و برخی همانند ابن کثیر آن را حدیثی غریب دانسته و دانشمندانی از اهل سنت در سند و متن این گونه روایات مناقشه (البدایه والنهایه، ج 4، ص 341).

کرده و آن ها را ضعیف شمرده اند. (نک: دائره المعارف قرآن کریم، ج 1، ص 322-323).

باتوجه به این قراین، برخی بر این باورند که گزارش های بیانگر ایمان نداشتن آمنه از بر ساخته های امویان است که خود از خاندان و نیاکانی پاک و خوشنام محروم بوده اند. (دائرة المعارف قرآن کریم، ج 1، ص 322-323).

درباره دین آمنه، شیعه همواره بر این باور بوده است که وی اعتقادی توحیدی داشته و از مؤمنان به کیش ابراهیمی بوده و در روز قیامت، در زمره مؤمنان محشور می شود.

هنگام کودکی رسول خدا صلی الله علیه و آله آمنه دختر وهب از عبدالمطلب اجازه خواست تا فرزندش را نزد اقوام خود از قبیله «بنی نجار» که در مدینه ساکن بودند ببرد، آن بانوی بزرگوار، همراه «ام ایمن» و پیامبر صلی الله علیه و آله راهی مدینه شده و در منزل همسرش عبدالله در مدینه (که قبلاً وفات یافته بود)، ساکن گردیدند.

آمنه طی اقامت یک ماهه خود در این شهر و دیدار با بستگان، به سوی مکه برمی گشتند که، در محلی به نام «ابواء» به سختی مریض شد و فوت نمود. پیکر پاک مادر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله در همان مکان به خاک سپرده شد و ام ایمن نیز محمد صلی الله علیه و آله را به مکه بازگردانید.

منتهی الآمال، ج 1، ص 12.85 - مقاتل الطالبین، ابوالفرج الاصفهانی، ص 185.

آمنه که پیوسته می خواست آرامگاه شوهر جوانش را در یثرب زیارت کند، با فرزند گرامیش، به همراه او و ام ایمن راهی یثرب شد و پس از دیدار با خویشان و زیارت قبر عبدالله به هنگام بازگشت به مکه در سال 577 (میلادی) در ابواء به طرز مشکوکی از دنیا رفت. و در ابواء نیز دفن گردید.

ص: 57

لینگر هارد محمد(صلی الله علیه و آله) بر پایه کهن ترین منابع

به هر حال در گزارشی آمده است که حضرت آمنه در دم مرگ در حالی که به صورت نازنین رسول خدا صلی الله علیه و اله می نگریست، این اشعار را سرود:

بارک فیک الله من غلام یابن الذی من حومه الحمام

نجابعون الملک المنعم \* فدی غده الضرب بالسهام

بمأؤ من ابل سوام ان صحّ ما أبصرت فی المنام

فانت مبعوث الی الانام تبعث فی الحلّ و فی الحرام

تبعث فی التحقیق و الاسلام دین ابیک البرّ ابراهام

فالله انهاک عن الاصنام ان لا توالیها مع الاقوام

یعنی: خداوند به تو ای فرزند عزیز، خیر و برکت مرحمت کند؛ ای فرزند کسی که خداوند او را به فضل و کرمش از چنگال مرگ خلاصی بخشید.

در آن روزی که بین او (عبدالله) و شتران، قرعه کشیده و به صد شتر گران قیمت فدا داده شد.

اگر آنچه را که در عالم رؤیا دیده ام، صحت داشته باشد، تو به سوی مردم عالم مبعوث خواهی شد؛ برای بازگویی حلال و حرام.

برای تحقق اسلام که همان دین جد نیکوکار ت ابراهیم است، برانگیخته می شوی.

خداوند، تو و سایر مردم را از پرستش بتان نهی کرد. همچنان که شما را از دوستی آنها برحذر داشت.

بعد فرمود: «کل حیّ میت و کل جدید بال و کل کثیر یغنی و انا میت و ذکری باق و قد ترکت خیرا و ولدت طهرا؛ (تذکره الخواتین، ص 5 و 6؛ آخرین گفتار، ج 1، ص 169 170).

هر زنده ای می میرد و هر نو و تازه ای کهنه می شود. هر زیاده ای رو به کاستی نهاده، فانی می شود. من می میرم ولی نامم باقی و جاودان می ماند؛ چون از خود خیر و فرزند پاکیزه ای به یادگار نهادم.»

با تأمل و غور در اشعار حضرت آمنه می توان استنتاج کرد که

ایشان حکیم بوده و گفتار حکیمانه و خردمندانه می فرمود؛

در سرودن شعر دستی توانا داشت؛





به او از طرف غیب اطلاع داده شده بود که روزی فرزند عزیزش به رسالت مبعوث می شود؛

### به قیامت و معاد ایمان و اعتقاد داشت؛

از مرگ خویش آگاهی داشت و با ضمیری مطمئن و روحی آسوده و قلبی شاد به سوی ملکوت اعلی عروج کرد. و لازمه چنین طمأنینه و آسودگی خاطر، داشتن اعتقادات صحیح و پاک و اعمال صالح و نیک و علم به قبولی آنها در نزد پروردگار است.

از اینکه ایشان از میان تمامی اعمال صالح خویش تنها به اینکه رسول الله صلی الله علیه و اله را به دنیا آورده و در میان مردم به امانت سپرده، اشاره فرموده، معلوم می شود که آن بانو بهترین عمل را آن کار می دانسته و قطعاً هم چنین است.

ایشان با این فرمایش که «ذکری باقی» (یادم باقی و ماندگار خواهد بود) می دانسته که در میان مردم و صفحات تاریخ، از او به عنوان مادر رسول خدا صلی الله علیه و اله یاد خواهد شد و نام شریفش برای همیشه ثبت و ضبط می گردد.

به هر حال واقعه جانگزار رحلت حضرت آمنه، 45 سال پیش از هجرت نبوی مصادف صلی الله علیه و اله با سال 575 میلادی رخ داد و ملک و ملکوت را در عزا فرو برد. (ر.ک: آخرین گفتار، ج 1، ص 168).

آن بدن ملکوتی بعد از انجام مراسم تکفین در مکه در محله «معلا» (44) 44 ظاهراً «معلا» نام دیگر حجون که قبرستان مکه یا یکی از قبرستانهای آن بوده می باشد. زیرا در برخی مأخذ آمده که مزار آن بانوی گرامی در حجون مکه قرار دارد. (ر.ک: ریاحین الشریعه، ج 2، ص 412).

به خاک سپرده شد و تا سده چهارده هجری محل فیوضات ربانی بود و مردم از دور و نزدیک به زیارت ایشان می آمدند و گنبد و بارگاه داشت. ولی بعد از تهاجم وهابیون سفاک و وحشی تخریب شد. (ر.ک: گنجینه های ویران، ص 183 230).

و ظاهراً در حال حاضر هیچ اثری از آن باقی نمانده است.

ولی چنانکه گفته شد، حضرت آمنه در ابواء از دنیا رفت و همان جا به خاک سپرده شد. و این مطلب با آنچه در مأخذ آمده که مزار شریف ایشان در حجون یا (معلا) در

مکه قرار دارد، ناسازگار است. مرحوم محلاتی این اشکال را این گونه رفع کرده است: «و مخفی نماناد که بودن مزار عالی آمنه بنت وهب در حجون مکه که قبرستان سالفین ایشان الی الیوم بوده و اهل مکه به زیارت ایشان می روند برابر قبر خدیجه(س)، با دفن کردن او را در ابواء منافی است. و حق این است که آمنه را از آنجا نقل دادند و در حجون مکه دفن کردند و بر قبر منورش، قبه ای بنا کردند با کمال شکوه. (ریاحین الشریعه، ج 2، ص 412).

## عزاداری رسول الله (صلی الله علیه و آله) در کنار مزار مادر

آنچه مسلم است، آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از وفات مادر عزیزش به زیارت ایشان شتافت و ظاهراً این عمل را چند یا چندین بار تکرار فرمود. در یکی از آنها رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از زیارت آن بارگاه مقدس گریست و به عزاداری مشغول شد. از گریه ایشان اطرافیان هم گریستند. ابوهیره در این باره می گوید: «زار النبی قبر امه فبکی و بکی من حوله؛ (مسند احمد، ج 2، ص 441 به نقل از پاسخ به شبهات عزاداری، آقای رجبی، ص 59).

پیامبر صلی الله علیه و آله مزار مادرشان را زیارت کرده گریست و کسانی که اطراف ایشان بودند، هم گریستند.»

اکثر مطالب فوق را از نوشته های عزیزان .

محمد اصغری نژاد

دکتر محمدابراهیم آیتی

مهدی ستوده کویری ارانی.

صدیقه شاکری حسین آباد

استفاده کرده و دوست داشتم عزیزان خواننده به صورت مشروح، از حالات آمنه خاتون، بانوی بزرگوار اسلام و مادر گرامی آورنده دین اسلام، اطلاع داشته باشند اگرچه از گفتنی های زیاد نیز در این باره صرف نظر کردیم.

## 2- مادر امیر مؤمنان علی علیه السلام

### اشاره

1 زندگی نامه حضرت فاطمه بنت اسد

1.1 تولد تا ازدواج

1.2 حضانت پیامبر صلی الله علیه و آله

1.3 فرزندان فاطمه بنت اسد

1.4 هجرت به مدینه

1.5 بعد از هجرت تا وفات

2 گوشه ای از فضایل فاطمه بنت اسد

3 پانویس

4 منابع

تولد

فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبدمناف، جد سوم پیامبر صلی الله علیه و آله، در مکه چشم به جهان گشود، نام مادر وی فاطمه بنت هوم بن رواحه بن حجر بن عبد بن

ص: 60



معیص بن عام بن لوی) جد هشتم پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد؛ (یعقوبی، تاریخ یعقوبی، بیروت، دارصادر، 1407، ج 2، ص 14).

پس فاطمه بنت اسد بانویی بود از تبار بنی هاشم، پدرش اسد فرزند هاشم، جد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود و مادرش فاطمه بنت رواحه با چند پشت، به درخت نبوت، پیوند می خورد. هاشم فرزندان بسیاری داشت که در آن میان اسد و عبدالمطلب، جایگاه ویژه ای داشتند.

پس از آنکه مدتی از ازدواج اسد و فاطمه بنت رواحه گذشت، باغ زندگیشان، به گل زیبای فاطمه، آراسته شد. فاطمه بنت اسد با خود، طراوت و شادابی را به ارمغان آورد، و به یمن وجودش سیل رحمت و برکت بر خانواده اسد، سرازیر شد.

دیری نگذشت که شایستگی های این دختر مقدس، در میان اقوام و دوستان زبازد شد. هرچه بزرگتر می شد شکوفه های عقل و درایت، بیشتر در وجودش می شکفت. عفت و وقار از رفتارش می بارید و ابهتش تمامی زنان مکه را به شگفت آورده بود.

لذا این بانو هم قریشی (فرزندان عبدمناف) و هم هاشمی (فرزندان هاشم) می باشد.

(یعقوبی، تاریخ یعقوبی، بیروت، دارصادر، 1407، ج 2، ص 15).

این بانو نخستین زن هاشمی است که از شوهر هاشمی فرزند دار شد. (ابن سعد، طبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1412ق.، ج 8، ص 40).

ابن سعد می گوید: «او زنی صالحه و پاکدامن بود و گفته می شود، نسل اسد) پدر ایشان) از فاطمه ادامه پیدا کرد.» (احمد بن علی بن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق عادل عبدالموجود، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1415ق.، چاپ اول، ج 8، ص 269).

همسر حضرت ابوطالب و مادر امیرالمؤمنین علی علیه السلام و از طایفه بنی هاشم و دختر عموی ابوطالب و زنی هوشمند، باکمال، عقیف، نیکوسیرت و دانا بود.

فاطمه دختر اسد بن هاشم با ابوطالب پسر عبدالمطلب بن هاشم قرشی ازدواج کرد. وی تنها همسر ابوطالب بود و برای او چهار پسر و دو دختر به دنیا آورد که عبارتند از: طالب، عقیل، جعفر، علی علیه السلام، ام هانی و جمانه.

او و ابوطالب اولین زن و مرد هاشمی بودند که با یکدیگر ازدواج کردند.

امام حسین (علیه السلام) فرمود:

«فاطمه دختر اسد و مادر امیرالمؤمنین علیه السلام نخستین زنی بود که به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، پای در مسیر دشوار هجرت نهاد و مهربان ترین مردم، به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود. او از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شنید که می فرمود: در صحرای محشر، تمامی مردم، همان گونه که متولد شده اند، برهنه محشور می شوند. با شنیدن این سخن، آهی از نهاد فاطمه برخاست. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به او فرمود: از خداوند می خواهم تو را برهنه محشور نسازد. هنگامی که فاطمه حکایت فشار قبر را از رسول خدا شنید، از ناتوانی خود، شکایت کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به او فرمود: از خداوند می خواهم در سختیهای قبر، تو را یاری کند.»

اعیان الشیعه، ج 8، ص 388؛ الطبقات، ج 8، ص 222؛ اسد الغابه، ج 7، ص 217؛ الغدير، ج 6، ص 21

### ازدواج

فاطمه بنت اسد، دیگر ویژگیهای یک زن کامل را در خود، جمع کرده بود و آراستگی هایش از میان دربهای چوبی خانه اسد، بیرون رفته بود. در مکه زنان بسیاری بودند که داشتن عروسی همانند او را آرزو می کردند.

از سوی دیگر، فرزند دلبنده عبدالمطلب، جد بزرگوار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، اکنون جوانی از هر جهت آراسته بود و در دل پدر عشقی مقدس نسبت به او زیانه می کشید. ابوطالب، فرزند عبدالمطلب، روح بلندی داشت و از همان ابتدا، همچون نیاکانش، هرگز قلبش به رنگ شرک و کفر نیالود و پس از بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله) یگانه حامی و سنگ صبور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود و بی تردید بخش مهمی از پیشرفت اسلام، مرهون فداکاریهای اوست.

اما به راستی چه کسی می توانست کفو و هم سطح پسر عبدالمطلب باشد؟

پاسخ این پرسش را عبدالمطلب در خانه برادرش اسد یافت. او به خوبی می دانست که نمی تواند همسری چون برادرزاده اش، فاطمه بنت اسد، برای فرزند

ص: 63

در میان تمامی دختران زیبای مکه، دختری با ویژگیهای فاطمه کمتر یافت می شد.

از این رو عبدالمطلب به خواستگاری برادرزاده اش فاطمه آمد و اسد نیز با آغوش باز از این پیشنهاد استقبال کرد. آن شب مکه لبریز از شادی و شادمانی بود؛ چرا که این نخستین ازدواجی بود که میان دو فرد از طایفه بنی هاشم، شکل می گرفت.

گلهای بوستان خانواده ابوطالب عبارت بودند از سه دختر با نامهای ام هانی، حمانه و ریظه و چهار پسر با نامهای علی علیه السلام، جعفر، عقیل و طالب که هر یک با دیگری، ده سال، تفاوت سنی داشت.

اسد فرزند هاشم بن عبدمناف است و هاشم جد دوم پیامبر صلی الله علیه و آله است لذا نسب فاطمه بنت اسد به جد دوم پیامبر صلی الله علیه و آله می رسد چنانچه مادر او نیز "فاطمه بنت هرم رواحه بن حجر بن عبد معیص بن عامر بن لوی" می باشد. که لوی جد هشتم پیامبر است. (الهیثمی، مجمع الزوائد؛ دارالکتب العلمیه-بیروت، 1988 م؛ ج 9، ص 100).

اگر چه زن در آن زمان از محرومیت عجیبی برخوردار بود و برخی برای رهایی از دست دختران تازه متولد شده، آن ها را زنده به گور می کردند، ولی خانواده اسد به حسب اعتقاد توحیدی خود مخالف این اعمال و افکار بودند و این عقاید توحیدی آرام آرام در قلب پر مهر «فاطمه» جای گرفت و در پرتو این عقاید با گذشت زمان تبدیل به زنی با کمال و مؤمن شد.

در «خصایص فاطمیه» مذکور است: فاطمه بنت اسد زنی نیکوسیرت و دانا و بینا به امور آخرت و عاقله و هوشمند و با کمال عفت و شرافت بود. فاطمه بنت اسد پیرو مذهب حنیف ابراهیم خلیل علیه السلام بود و حتی قبل از اسلام هم، هرگز خود را به شرک و بت پرستی نیالود. فاطمه بنت اسد علیها السلام، بانوان نمونه، مصطفی محمدی اهوازی، قم، انتشارات نورالسجّاد، اسفند 1378، ج 2، خلاصه صص 15، 16، 17.

فاطمه بنت اسد جز ابوطالب شوهری اختیار نفرمود. خصائص فاطمیه، محمدباقر کجوری مازندرانی، تحقیق صادق حسن زاده، ناشر آل علی، چاپخانه سرور، ص 407.

پیوند مبارک ایشان در حین سادگی ولی باشکوه برگزار گردید و ابوطالب پس از حمد و ستایش خداوند بلندمرتبه و قرائت خطبه آن بزرگوار را به همسری برگزید و در عین حال از اسد گواهی خواست، و ایشان فرمودند: «ما هم او را به ازدواج تو

در آورده و بدان راضی شدیم». (اقتباس شده از زندگینامه فاطمه بنت اسد).

### فاطمه بنت اسد، مادر پیامبر (صلی الله علیه و آله)

فاطمه بنت اسد نه تنها مادر علی علیه السلام بلکه مادر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز بوده است؛ زیرا ابوطالب پس از مرگ پدرش عبدالمطلب برادرزاده اش محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به سرای خود آورد و همسرش فاطمه بنت اسد، چونان مادری به وی مهر می ورزید و همیشه محمد صلی الله علیه و آله و سلم را بر فرزندانش برتر و مقدم می داشت؛ چنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم این نکته را بارها بر زبان می آورد و از او به نیکی یاد می کرد.

یعنی محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیش از آنکه پا به عرصه وجود گذارد، پدرش عبدالله، چشم از جهان، فرو بسته بود و هنوز طعم شیرین «مادر داشتن» را مزه نکرده بود، که دست روزگار، آغوش پر مهر مادر را نیز از او دریغ کرد. پس از مادر، در این دنیای سرد و بی روح، تنها دل به محبت جد بزرگوارش را داشت، زمانی که رسول خدا به سن هشت سالگی رسید، که عبدالمطلب آثار مرگ و سفر به سوی آخرت را در خود مشاهده می کرد روزی فرزندان خود را نزد خود خوانده و به آن ها گفت کدامیک از شما از محمد کفالت و سرپرستی می کنید؟ جواب دادند: محمد خودش از ما داناتر است، هر کس را که می خواهد انتخاب نماید، محمد نگاهی به صورت آن ها کرد و به ابوطالب اشاره نمود. (زندگینامه فاطمه بنت اسد، ص 22).

حضرت یکی از بزرگ ترین حامیان خود یعنی جناب عبدالمطلب را نیز از دست داد اما پیش از آنکه درد های فراق عزیزانش، او را از پای در آورد، عمویش ابوطالب، دست گرم و پر مهر خود را، به سوی او کرد، و زن عمویش فاطمه بنت اسد، چون مادری مهربان، آغوش به رویش گشود. و بعد از مادرش آمنه، یار و یاور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند، از این زمان به بعد بود که مورد حمایت و سرپرستی جناب ابوطالب قرار گرفت و تا ده سال بعد از بعثت مورد حمایت این مرد بزرگ بودند. (ابن عبدالبر اندلسی، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل، 1412ق.، چاپ اول، ج 1، ص 35).



پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نیز او را به عنوان مادری پذیرفت و با او انس گرفت و فاطمه نیز در حق پیامبر (صلی الله علیه و آله) به راستی مادری کرد و به گفته خود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، او را همیشه بر فرزندان خود، مقدم می داشت.

چنین رفتاری سبب شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که درد بی مادری که قلبش را آزرده بود، در گرمای مهر و عطوفت فاطمه بنت اسد سلام الله علیها، آرام گیرد و نه تنها در کودکی، که در تمام عمر، یاد محبتهای مادرانه فاطمه بنت اسد قلبش را گرمی می بخشید.

حضرت ابوطالب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را که در شرایط سخت از دست دادن جد بزرگوارش قرار داشت، به سفارش پدر بزرگوارش جناب عبدالمطلب به خانه آورد و وظیفه حمایت او را بر عهده گرفت، رسول خدا تحت محبت شدید اهالی خانه از جمله فاطمه بنت اسد همسر جناب ابوطالب قرار گرفت. (محمد ابن سعد، پیشین، ج 1، ص 96).

رسول خدا از این بانو چنین یاد می کند: او پس از ابیطالب، بهترین خلق خدا به لحاظ رفتار با من بود و مادر دیگر من پس از آمنه بود. ابوطالب نیکی می کرد و صاحب سفره بود و فاطمه ما را بر طعامی که گرد می آورد، جمع می کرد و از هر غذایی که بود، سهم مرا از دیگران بیشتر می داد. (محمد بن فتال نیشابوری، روضه الواعظین، تحقیق سید محمد مهدی سید حسن، قم، منشورات الرضی، 1420ق.، ص 76).

بعدها که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به پیامبری برگزیده شد، فاطمه بنت اسد یکی از نخستین کسانی بود که اسلام را پذیرفت و در میان مسلمانان جایگاه ویژه ای یافت. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در تمامی عمر، همواره به فاطمه بنت اسد، به دیده احترام، می نگریست و مقام والایش را می ستود و هر از چند گاهی به دیدار او می رفت. پس از درگذشت فاطمه، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با تأثر بسیار به علی علیه السلام فرمود: «ای علی! فاطمه تنها مادر تو نبود، مادر من نیز بود». پس فاطمه بنت اسد هم مادر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و هم جد ائمه علیهم السلام می باشد.

پس: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بعد از وفات عبدالمطلب که شش یا هشت سال از سن او گذشته بود، در خانه ابوطالب بسر می برد و فاطمه بنت اسد هم در حق رسول صلی الله علیه و آله مادری می کرد و از همه جهت او را بر فرزندان خود مقدم می داشت.

ریاحین الشریعه، محمد آخوندی، تألیف ذبیح الله محلاتی، در ترجمه دانشمندان بانوان شیعه بازار سلطانی تهرانی، ج 3، ص 3.

از فاطمه بنت اسد سلام الله علیها نقل شده است: روزی ابوطالب توجه خاص ایشان را به من گوشزد کرد و من در جواب گفتم: توصینی فی ولدی محمد و ائمه احب الی من نفسی و اولادی؛ سفارش فرزندم محمد صلی الله علیه و آله را به من کنی در حالی که او را از جان خود و فرزندانم بیشتر دوست دارم. زندگینامه فاطمه بنت اسد، ص 25.

حضرت ابوطالب به خاطر محبت و علاقه ای که به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم داشت و به سفارش پدر درباره آینده ی درخشان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، دمی از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم جدا نشد و فاطمه بنت اسد نیز در این امر مهم؛ یعنی نگهداری و سرپرستی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، با ابوطالب همکاری می کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را در مهر ورزیدن و نیکی کردن بر فرزندان خود مقدم می شمرد تا جایی که از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به تلافی و قدردانی به لقب اُمّاه (مادر) مفتخر شد. (ابن عبدالبر اندلسی، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل، 1412ق.، چاپ اول، ج 4، ص 1891).

### فرزندان فاطمه بنت اسد

شیب حضرت فاطمه بنت اسد، خواب عجیبی دید و آن خواب ذهن او را به خود مشغول کرد، تصمیم گرفت آن را برای کاهنی که در همان اطراف بود بیان کند تا او تعبیر خوابش را بیان نماید. بیان این خواب و تعبیرش را از زبان خود او می آوریم: در خواب دیدم کوه های شام حرکت کردند و به طرف مکه معظمه آمدند و آتش از آن ها شراره می زد و همه فریاد می زدند و مجهز به اسلحه هایی از جنس آهن بودند، و این وضع بسیار مهیب و ترسناک بود، به طوری که هر کس آن را می دید می ترسید، در این هنگام کوه های مکه نیز با تجهیزات کامل جنگی از آن ها بر روی زمین می افتاد و مردم نیز آن ها را برمی داشتند من نیز از این فرصت استفاده کرده و شمشیرهایی برداشتم که ناگهان یکی از شمشیرها از دستم رها شده و به طرف آسمان رفت و شمشیر دیگر نیز رها شده و در هوا باقی ماند و شمشیر دیگر نیز افتاد و شکست،

ص: 67

یک شمشیر به دست من باقی ماند که اندک اندک شیر عظیمی شد و چون رعدی بر کوه های شام حمله کرد و این حمله به گونه ای بود که مردم نیز از دیدن او ترسیده و فرار می کردند در این هنگام فرزندان محمد صلی الله علیه و آله (منظور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که فاطمه بنت اسد به ایشان خطاب فرزند می نمود) آمد و دست مبارک بر سر و گردن او گذاشته و آن را گرفت شیر نیز مانند آهوپی رام شده تحت اطاعت و اختیار او قرار گرفت.

من با دیدن این صحنه، ناگهان از خواب بیدار شدم و چون متحیر بودم، به نزد «ابوکرز» کاهن رفتم و او این چنین خواب من را تعبیر کرد: چهار شمشیر چهار سید است که یکی به آسمان پرواز می کند (که ظاهراً طالب بود که زود از دنیا رفت) و یکی در هوا ماند شاید (عقیل باشد که عمر طولانی نمود) و بعد از حضرت علی علیه السلام از دنیا رفت و دیگری که شکسته شد (مراد جعفر است که در جنگ موته شهید شد) و دیگری به شکل شیر درآمد که (منظور امیرالمومنین علی علیه السلام می باشد). (زندگینامه فاطمه بنت اسد، خلاصه صص 29، 30، 31).

پس از مدتی تعبیر این رؤیای صادقه به وقوع پیوست و خداوند چهار پسر و دو دختر به ایشان ارزانی داشت که عبارت بودند از: طالب و بعد از ده سال عقیل، و بعد از ده سال جعفر، و بعد از ده سال حضرت علی علیه السلام به دنیا پا نهاد و اما دختر فاخره که مشهور به «ام هانی» است و جمانه. (ریاحین الشریعه، ص 3).

آری به طور قطع و یقین فاطمه بنت اسد قبل از بعثت مقدس پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هرگز روح پاک و فطرت توحیدی خود را به بت پرستی نیالود و رحمتش از بهترین ارحام قرار گرفت به گونه ای که مولی الموحدین که یگانه دهر است از فرزندان او بشمار می آید. (اقتباس شده از زندگینامه فاطمه بنت اسد).

او دارای چهار پسر، به نام های طالب، عقیل، جعفر، حضرت علی علیه السلام و دو دختر به نام های جمانه و فاخره (ام هانی) می باشد. (احمد بن علی بن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق عادل عبد الموجود، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1415ق.، چاپ اول، ج 8، ص 268).

**فاطمه، میهمان کعبه**

ص: 68

کیفیت ولادت مولای متقیان علی علیه السلام را از کتاب «از مباحله تا عاشوراء» از ص 291 تا ص 301، نوشته خودم می آورم.

### 3 - مولود کعبه - علی (علیه السلام)

#### اشاره

جرجی زیدان گوید: « دنیا مانند لیوانی که توپ بزرگی در آن جانگیرد ، نتوانست بزرگی و عظمت علی را در خود جادهد» ( ظرفیت حمل وجود علی را نداشت بدینجهت آنطور که شایسته آن بود شناخته نشد و از دنیا ناشناخته گذشت )

در تاریخ جهان، از انبیاء گرفته تا فرد عادی، بغیر از علی علیه السلام نمی توان کسی را پیدا کرد، که در سید ایام (جمعه) در ماه حرام (رجب) در بیت الحرام، ابوالانمه الکرام و اشرف امکانه و مقدس ترین محل روی زمین، یعنی داخل کعبه معظّمه، از مادر متولد شده و قدم به دائره وجود، گذارد .

جائی که از ناسوتیان گرفته تا لاهوتیان و از ملکوتیان تا جبروتیان، کسی جز این مولود مبارک، در آنجا چشم به دنیا نگشوده بود ، هیچ مادری را سراغ نداریم این مدال افتخار را بر سینه زند، جز «فاطمه بنت آسد» مادر این نوزاد ملکوتی .

مکانی که هیچ ناپاکی از زن و مرد، حق ورود که، نه، بلکه حق دست زدن به دیوار بیرونی آنجا راهم ندارد .

دیوار بیرونی جای خود دارد، بلکه نشستن در اطراف آن حرام و استفاده از فضای پیرامون آن غیر مجاز است ؛ چون محل تولد او در قلب مسجد الحرام، که نه تنها ورود به فضای داخل آن بلکه تکیه به سمت خارج آن نیز نامشروع شناخته شده است .

پس این مولود کیست و چیست که این همه غیر مجازها بر او جایز و حرامها به مادرش حلال و در محوریت کل روی زمین (مسجدالحرام) و در اندرون مرکزیت آن « یعنی کعبه» قدم به دائره وجود نهاد!؛

ولادت مولود کعبه در کعبه، در شناساندن شخصیت او بر جهانیان ، پرده خیلی از اسرار را برداشته و نقاب از روی سرّ مگوهای زیادی را کنار زده و آشکار ساخته

است؛ خداوند تنها او را به این مقام اختصاص داد، که در حرم خود و داخل کعبه خود، از میهمان تازه وارد و مادرش، سه روز تمام، با انواع نعمتهای بهشتی اش پذیرائی نماید. (بحار الأنوار: 18 / 35).

مادری را درد زایمان به ستوه آورده و به کعبه پناه برده و در برابر کعبه ایستاده و نظربه آسمان افکنده و از خدای کعبه در به وجود آوردن بچه اش اینگونه استمداد کرده و یاری می طلبد،!

پروردگارا من ایمان آورده ام به تو و بهر پیغمبر و رسولی که فرستاده ای و بهر کتابی که نازل گردانیده ای و تصدیق کرده ام به گفته های جدّم ابراهیم خلیل که خانه «کعبه» بنا کرده اوست؛ از تو سؤال می کنم بحق این خانه و بحق آن کسی که این خانه را بنا کرده است و بحق این فرزندی که در شکم من است و با من سخن می گوید و با سخن گفتن خود مونس من گردیده است و یقین دارم که او یکی از آیات جلال و عظمت تست، ولادت او را بر من آسان بگردان! (معانی الأخبار: ص 62؛ علل الشرائع:

ص 56؛ آمالی صدوق: 80؛ بحار الأنوار: 8 / 35 بنقل از غیبه نعمانی و روضه الواعظین مصادر فوق).

خدای کعبه بی درنگ همان رکن پناه گرفته اش را شکافت و مادر رنجور را در جلوی چشمان قریشیان و حاضرین در مسجد الحرام، در اندرون کعبه اش، جا داد و از نظرها پنهان نمود؛ خبر این واقعه بی سابقه، در مدت کوتاهی در کوی و برزن مکه و پیرامون آن، پیچید به طوری که زن و مرد و خورد و کلان، فضای مسجدالحرام را پر کرده و سه شبانه روز انتظار می کشند تا برایشان مکشوف شود، که حال و کار این مهمان خدا به کجا منتهی خواهد شد.

در کوچه به کوچه و خانه به خانه مکه صحبت از این جریان شگفت انگیز است؛ و کلید داران و بزرگان قبایل هرچه تلاش می کنند در کعبه را باز کنند تا از اسرار درونی آن سر در آورند ولی به نتیجه نمی رسند.

همه مات و همه مبهوت، همه حیران و سرگردان، که میزبان، چگونه از مهمانش پذیرائی می کند، کدام قابله به مادر او کمک می نماید و کدام پرستار افتخار پرستاری او را دارد با چه آبی او را شستشو می دهند و با کدام پارچه او را خشک می کنند، اساساً مگر او مانند بچه های دیگر به دنیا آمد؟! آیا مادرش او را مانند همه مادران،

به دنیا آورد؟! یاپاک و مطهر و از مسیر ران راست مادر (1) و ختنه شده عن محمد بن عثمان العمری رضی الله عنه قال: ولد السید مختوناً و سمعت حکیمه تقول: لم یر بأمه دم فی نفاسها و هذا سبیل أمّہات الأئمّہ علیہم السلام بحار الأنوار: 16 / 51 ح 20 بنقل از اکمال الدین .

آیا در آن سه روز و سه شب، مادر با چیزی تغذیه و تخلیه نشد و نخوابید، و به نوزادش شیر نداد و این مهمان تازه وارد در این مدت از معدۀ خود چیزی فرو نرستاد؟!.

آیا میزبان و مهماندار او، می خواست با کدام مدالهای ویژه او را مفتخر کند و به عالمیان معرفی نماید تا در آینده از وجود و امتیازات اختصاصی او بهره مند شوند!؛

ثم خرجت بعد الزّابع و بیدها أميرالمؤمنین علیه السلام ثم قالت: ائنی فصّلت علی من تقدّمتنی من النساء لأنّ آسیه بنت مزاحم عبدت الله عزّ و جلّ سرّاً فی موضع لا یحبّ الله أن یعبّد فیہ إلا اضطراراً، وإنّ مریم بنت عمران هزّت التّخله الیابسه بیدها حتّی أكلت منها ربطاً جتياً، و ائنی دخلت بیت الله الحرام فأكلت من ثمار الجنّه و أوراقها (و أرزاقها) فلما أردت أن أخرج هتف بی هاتف: یا فاطمه سمّیه علیاً فهو علیّ، واللّه العلیّ الأعلیّ یقول ائنی شققت اسمه من اسمی، و أدبته بأدبی، و ووقفته علی غامض علمی، و هو الذی یکسر الأصنام فی بیتی، و هو الذی یؤدّن فوق ظهر بیتی، و یقدّسنی و یمجدنی، فطوبی لمن أحبّه و أطاعه، و ویل لمن أبغضه و عصاه (2) سپس روز چهارم (میزبان او را مرخص

ص: 71

1- (1) چون در روایات آمده است که ائمه علیهم السلام از ران مادرانشان پاک و پاکیزه متولد می شوند (عن حکیمه بنت الامام الهادی علیه السلام، فی روایه طویله: فتأملتھا فلم أر فیها أثر الحمل فقلت لسیدی اُبی محمّد علیه السلام ما أری بها حملاً فتبسّم) علیه السلام ثمّ قال إنّما معاشر الأوصیاء لسنا نحمل فی البطن و إنّما نحمل فی الجنوب و لا نخرج من الأرحام و إنّما نخرج من الفخذ الأيمن من أمّهاتنا لأنّنا نور الله الّذی لا تناله الدّانسات الخ بحار الأنوار: 26 / 51؛ منتهی الامال: 2 / 284 چاپ کتاب فروشی علمیه سال 1331 شمسی. روایاتی که از ائمه: در باره اعجاز و سایر مطالبی که وارد شده و پذیرفتش برای ما مشکل می باشد، نباید آن را رد کنیم، چون ممکن است عقل، ما قاصر از فهم آن باشد یا مصالحی در آن نهفته است که برای ما پذیرفتش سنگین آید، بقیه این مطلب را در پاورقی بعدی بخوانید .

2- (2) علل الشّرائع: ص 56؛ أمالی صدوق: 80؛ بحار الأنوار: 35 / 8 بنقل از غیبه نعمانی و روضه الواعظین ص 67 و مصادر فوق . علامه مجلسی گوید: این روایت را علامه (حلی) رحمه الله در کتاب کشف الیقین ص 6 و کشف الحق از کتاب بشائرالمصطفی ص 9 از یزید بن قعنب نقل کرده است .

کرد و از کعبه) بیرون آمد و امیرمؤمنان علیه السلام در دستش بود و گفت: ای مردم خداوند مرا بر زنان پیش از من برگزید، چون آسیه دختر مزاحم، خدا را در پنهانی در جانی می پرستید که خدا دوست نداشت در آنجا پرستیده شود، مگر اینکه ضرورت ایجاب نماید، و مریم دختر عمران با دستهای خود درخت خشک خرما را تکان داد: برایش خرما می تازه ریخته شد و از آن خورد (وقوت گرفت)

و من به بیت الله الحرام داخل شدم، از میوه ها و رزقها و ورقهای بهشتی خوردم هنگامی که خواستم از آنجا بیرون آیم هاتقی مرا صدا زد و گفت: ای فاطمه او را علی نامگذاری کن پس او علی است و خدا، علی اعلی و گفت: نام او را از نام خودم پاره کردم و خودم او را با آداب خودم تأدیب نمودم (ادب یاد دادم) و او را به مشکلات علم خودم واقف کردم (اسراری دانش خود را بر او گشودم)، اوست که بتها را در خانه من، می شکند، اوست که در بالای خانه ام اذان خواهدگفت، و او مرا تقدیس و تمجید خواهد کرد، پس پاکی باد (یا خوشا به حال کسی که) بر آن کس که او را دوست دارد، و وای به حال کسی که او را دشمن دارد و به حرفش گوش ندهد.

مادر از مهمانی خدا مرخص شد و بچه نازنینش را بغل کرده بیرون آمد زنان مکه پیرامونش را گرفته و مردانشان از دور نظاره گر این واقعه حیرت انگیزند

از مادر جریان اندرون کعبه را می پرسند در آنجا برایت چه گذشت بچه ات را چگونه به دنیا آوردی و قابله و مامایت که بود و او را با کدام آب شستی و با چه پارچه ای خشکش کردی و دهها سؤال دیگر .

مادر پاسخ می دهد: من وقتی که از سمت شکسته دیوار وارد کعبه شدم و دیوار به حال عادی برگشت، مرا کمی هراس برداشت، و در این فکر بودم چگونه بچه به دنیا خواهد آمد و سر گذشتم چه خواهد شد ؛

ناگهان دیدم از چهار گوشه کعبه چهار خانم با جلالت، ظاهر و به من نزدیک شدند؛

شما کیستید؟! من مادرت حوایم و او سارا و این مریم و آن یکی آسیه بنت مزاحم زن فرعون (در بعض روایت کلثم خواهر موسی) است ؛

برای چه آمده اید؟ برای کمک به تو (و کارهای زنانه که احتیاج خواهی داشت)

همگی آماده شده اند تا از میهمان خدا پذیرائی نمایند ؛

ناگهان ولیّ خدا مانند آفتاب درخشان ، پاک و مطهر در زمین کعبه قرار گرفت و سر به سجده نهاد و با انگشت به آسمان اشاره کرد و گفت: أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمداً رسول الله، بمحمد يختم الله النبوه و بى يتم الوصيه، و أنا أمير المؤمنين .

ناگهان از یک ناحیه بیت، حوریانی ظاهر شدند و آب بهشتی آورده و درطشت شست و شو داده و با حوله های بهشتی خشکش نمودند و سه روز از میوه های بهشتی تغذیه ام کردند. (تلخیص و تلفیق از چندین روایت) .

پدر با کمال افتخار نوزادش را از مادر تحویل گرفت وقتی که با او روبرو شد ؛

قال علیّ علیه السلام السّلام علیک یا أبه و رحمه الله و برکاته، ثمّ تنحّح و قال بسم الله الرحمن الرحيم \* قد أفلح المؤمنون الايات (بحار الأنوار: 18 / 35 از شعبه از قتاده از انس از عباس بن عبد المطلب و همچنین از حسن بن محبوب از امام صادق علیه السلام).

رسول خدا صلی الله علیه و آله که آن وقت سی سال داشت به مادر نوزاد فرمود: اجعلی مهده بقرب فراشی، و کان رسول الله صلی الله علیه و آله یلی أكثر تربیته، و کان یطهر علیاً فی وقت غسله و یوجره اللبن عن شربه، و یحرک مهده عند نومه، و یناغیه فی یقضته، و یحمله علی صدره و یقول: هذا أخی و ولیّی و ناصری و صفیّی و ذخری و کهنفی و ظهیری و وصیّی و زوج کریمتی و أمانی علی و صیّتی، و خلیفتی و کان یحمله دائماً و یطوف به جبال مکه و شعابها و أودیتها گهواره او را نزدیک رختخواب من قرار ده و رسول خدا صلی الله علیه و آله بیشتر تربیت او را خود انجام میداد، موقع نظافت، تطهیرش می کرد و شیرش را می داد و موقع خواب، گهواره اش را حرکت می داد، در بیداری برایش آرام آرام، می خواند، برسینه اش حمل می کرد و می فرمود: این برادر، ولی، یاور، و خالص، و ذخیره، و پشت و پشتوانه ام، وصی، و شوهر کریمه ام، و امین وصیّتم، و خلیفه من است ؛ او را همیشه حمل می کرد و در کوهها و دره ها و نهرهای مکه، می چرخانید .

(علل الشرائع: ص 56 ؛ أمالی صدوق: 80 ؛ بحار الأنوار: 9 / 35 بنقل از غیبه نعمانی و روضه الواعظین ص 67 و مصادر فوق . علامه مجلسی گوید: این روایت را علامه (حلی) رحمه الله در کتاب کشف الیقین ص 6 و کشف الحق از کتاب بشائر المصطفی ص 9 از یزید بن قعنب نقل کرده است).

أبوعلی همام گوید: وقتی که علی علیه السلام متولد شد، أبوطالب در حالی که علی علیه السلام در



سینه اش بود، دست فاطمه بنت اسد را گرفت، و با خود به ابطح برد و (رو به آسمان نمود) و ندا کرد:

يَا رَبِّ يَا ذَا الْغَسَقِ الدَّجِيِّ وَالْقَمَرِ الْمَبْتَلِجِ الْمَضِيِّ

بَيْنَ لَنَا مِنْ حَكْمِكَ الْمَقْضِيِّ مَا ذَاتَرِي فِي اسْمِ ذَالِصَبِيِّ

ناگهان چیزی شبیه ابر آمد و بر سینه ابو طالب چسبید، ابوطالب آن شیء را به سینه چسبانید، فلما أصبح إذا هو بلوح أخضر فيه مكتوب : چون صبح فرا رسید دیدند یک لوح اخضری است که در آن نوشته شده است ؛

خَصَّصْتُمَا بِالْوَلَدِ الزَّكِيِّ وَالطَّاهِرِ الْمُنْتَجِبِ الْمَرْضِيِّ

فِاسْمِهِ مِنْ شَامِخِ عَلِيِّ عَلِيٍّ أَشْتَقُّ مِنَ الْعَلِيِّ

آری او علی است نامی که میهماندارش خود نامگذاری کرد و از نام علی الاعلی خود منشق نمود.

روزی سلمان و اباذر و مقداد و عمار و حذیفه و ابوالهیثم و خزیمه و ابوالطفیل عامرین واثله به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده و با حالت غمبار گفتند ای رسول خدا صلی الله علیه و آله از قوم ( دار و دسته مخالف) پشت سر برادر و پسر عمویت (علی) حرفهائی می شنویم که ما را نا راحت می کند رسول خدا ضمن روایت مفصلی که برای آنها درباره علی علیه السلام تشریح نمود (تا به اینجا رسید که: مادرش (فاطمه بنت اسد) به من گفت دستت را دراز کن، دست راستم را به سویش بردم، دیدم علی روی دست من است، دست راستش را به گوش راست خود گذاشته اذان و اقامه ابراهیمی، می گوید و به یگانگی خدا و به رسالت من، شهادت می دهد سپس به طرف من خم شد و گفت: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، ثم قال: لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ أَقْرَبُ؟! قلتُ إقرأ فوالذي نفس محمد بيده لقد ابتداء بالصَّحْفِ الَّتِي أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى آدَمَ فَمَقَامُ بَهَا شَيْثٌ، فتلاها إلى آخر حرف فيها سلام برتوباد ای رسول خدا آیا بخوانم؟! گفتم بخوان، قسم به خدائی که جانم در دست اوست، شروع کرد به خواندن صحیفه هائی که خداوند به آدم نازل کرده بود و پسرش شیث آن را پایدار ساخته بود، از اول تا آخر به گونه ای تلاوت کرد، اگر شیث زنده بود اعتراف می کرد او از من بلدتر است و صحف نوح و صحف ابراهیم را تلاوت نمود، سپس تورا موسی را، قرائت کرد که اگر زنده بود اقرار می کرد بآنکه أحفظ منها بعد زبور داود و انجیل عیسی

را خواند اگر حاضر بودند اعتراف می کردند او (علی) حافظتر از آنان است ؛

ثم قرأ القرآن الذي أنزل الله علي من أوله الى آخره فوجدته يحفظ كحفظي السماعه من غير أن أسمع من آيه ثم خاطبني و خاطبته بما يخاطب الأنبياء ، الأوصياء ثم عاد الى طفوليته و هكذا أحد عشر إماماً من نسله، فلم تحزنون سپس قرآنی را که برای من نازل شده است، از اول تا آخر قرائت نمود، دیدم آن طور که الان من حفظم همان طور حفظ بود، بدون این که من آیه ای را پیش از او (از کسی) شنیده باشم ( یعنی هنوز به من دستور ابلاغ نیامده بود و کسی هم حتی از یک آیه آن اطلاع نداشت ) پس با من طوری سخن گفت و من نیز با او، همان طور که انبیاء با اوصیاء خود حرف می زند با احترام رسالت و نبوت بامن گفتگو کرد سپس به حالت بچه گی اش برگشت و این چنین است یازده امام از نسل او پس (ای سلمان و فلان و فلان) شما چرا از شماتت دشمنان غمگین می شوید (تا آخر روایت) (1).

ص: 75

1- (1) - بحار الأنوار: 19 / 35، بنقل از کتاب روضه الواعظین: 72- 74 و کتاب الروضه: 17- 18؛ آن دو هم از مجاهد و او هم از دو نفر صحابه، ابی عمرو و ابی سعید خدری . در ذیل این روایت لازم است، در مورد این گونه روایات بطور عام و در باره این روایت به طور خاص صحبت کوتاهی داشته باشم ؛ 1- کل روایاتی که در باره پیامبران و امامان به ما رسیده است، اگر دیدیم با برداشت و با میزان فهم ما قبول آنها برای ما مشکل است، نباید آنها را رد کنیم، چون درجات مقامی و ولایتی آنها به گونه ایست که عقل ما از درک آن عاجز است، برای اینکه قسمت مادی و عنصری وجود ما قوی تر از قسمت مجردی آن است، پس بقول شاعر، هفت شهر عشق را عطار گشت ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم آنچه که ما در آینه می بینیم، آنها (در اثر عبودیت و بندگی و دوستی با معبود)، در خشت خام می بینند، چون به ما وعده کرده و الگو داده است، عبدی اطعنی حتی أجعلک مثلی بنده ام فرمانبردار من باش تا ترا مَدَلّ خود قرار دهم، آنگونه که من به هر چیزی می گویم «باش» می شود تو هم به هر چیزی گفتمی، کن فیکون. \*\* جانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر علیه السلام می فرماید: ای علی ماعرفک إلاّ الله و أنا ترا آنگونه که باید شناخته شوی، جز خدا و من شناخت، چگونه می توانیم به اسرار وجودی او آشنا شویم در این مقوله سخن بی پایان است و خامه کوتاه . بدینجهت است که امام باقر علیه السلام به جابر (بن یزید جعفری) فرمود: به خدا قسم ما شما را به سوی خدا راه نمائی کردیم، پس در کنار امر و نهی ما بایستید، ما آنچه را که به شما رساندیم رد نکنید ؛ ما در سایه لطف خدا با جلالت تر و بزرگتر از آنیم که گفته ما رد شود؛ و جمیع ما یرد علیکم منّا فما فهمتموه فاحمدوا الله، و ما جهلتموه فردّوه إلینا و قولوا أنمّنا أعلم بما قالوا، پس تمامی آنچه که از ما به شما می رسد هر چه را که فهمیدید خدا را شکر گذار باشید و آنچه را که نتوانستید بفهمید، به خود ما برگردانید و بگوئید، ائمّه ما خود به گفته های خود دانا ترند (سرچشمه حیات: ص 8، از بحار الأنوار: 278 / 46 از عیون المعجزات سید مرتضی رحمه الله) یا در روایت دیگر است فرمود: و إن اشتهب الأمر إلیکم فقفوا و ردّوه إلینا اگر امر بر شما مشتبه شد توقف کنید و به خود ما برگردانید (بحار الأنوار: 52 / 123 بنقل از امالی مفید . در این مورد روایت زیاد است، برای روشن شدن مطلب به کتابهای مربوطه از قبیل کتاب امامت بحار و اصول کافی و غیرهما مراجعه شود. 2- در خصوص روایت متن که ممکن است این اشکالها به نظر آید 1- یک نوزاد چگونه می تواند سخن گوید؛ 2- بچه دو سه روزه، چطور ممکن است، آن همه کتابهای آسمانی را بداند ؛ 3- در مدت کوتاهی، آن همه کتابها را چگونه برای رسول خدا صلی الله علیه و آله خواند با اینکه ماهها زمان می برد تا آنها تماماً تلاوت شود و... \*\* اولاً اینها بچه بظاهر دو و سه روزه اند ولی بر گردیم به عقب و کتابها و مصادر را در نظر گرفته به این معنا فکر کنیم که اینها آفرینش آغازین ماسوی الله اند بلی از نظر وجود مادی بچه هستند ولی اینها عرشیان مجردند که خداوند تمامی مخلوقات را با حضور و شهود اینها آفریده است برای اطلاع بیشتر به سرچشمه حیات مؤلف از صفحه 18 ببعده رجوع نمائید. از نظر تکوینی به خیلی از مسائل عادی فائتند مگر طبق نص صریح قرآن کریم عیسی بن مریم و بچه خاندان عزیز مصر در بچه گی حرف نزدند مگر بچه یک روزه به برائت جریح عابد

بنی اسرائیل از تهمت آن زن فاحشه شهادت نداد؟! بالاتر از این مگر تاریخ معتبر، قرآن خواندن سر مبارک امام حسین علیه السلام را در نوک نیزه بما باز گو نکرده است . اما خواندن آنهمه کتاب در مدت کوتاه، اگر زمان قدیم بود باز با دلانل بالا جواب می دادیم ولی در عصر فضا و در زمان اینترنت و رایانه و امثال این اختراعات ، پذیرفتن این گونه مطالب خیلی آسان است چون می بینیم بشر در مدت چند ثانیه میلیاردها اطلاعات و مطالب را در این تکنیکها رد و بدل می کند بخصوص این رد و بدل ها در میان سلسله جنیانان عالم امکان و جهان آفرینش چه مشکلی دارد وانگهی یک جمله از روایت جوابگوی این اشکال است، آنجا که فرمود: «ثم عاد إلى حال طفولتي» سپس به حالت بچگی اش برگشت، از این سخن معلوم می شود که این بده بستانها و رد و بدل ها با حالت فوق بشریت و با مقام و رای عالم عادی، صورت گرفته و انجام یافته است البته این مقام و این مسائل آن وقت برای ما حل است که به قول آن چوپان بیابانی که بالای تلی نشسته بود و عارفی از آنجا می گذشت، دید گله گوسفند را چند گرگ شبانی می کند و گوسفندان ره گم کرده را با دم خود برگردانده به گله می رسانند، با تعجب گفت: متى إصطلح الغنم مع الذئب گو سفندان کی باگرگ همسو شده و عقد اخوت بسته اند؟! دید شبان از بالای تل جواب داد حین اصطلاح الراعي مع مولا همسوئی و برادری آنها آن وقت بیار نشست و حقیقت پیدا کرد، که شبان با مولای خود همسو شد و طرح دوستی افکند. (از کتاب لنالی الأخبار).

فاطمه بنت اسد زنی پاکدامن و موحد بود. هنگامی که به علی علیه السلام حامله بود چون آثار وضع حمل در او پدیدار شد، به مسجد الحرام و نزدیک کعبه آمد و به خدای خود گفت: «پروردگارا! من به تو و پیامبرانی که از سوی تو آمدند و به کتاب ع های آنان و به گفتار جدم، ابراهیم خلیل، ع ایمان دارم. خداوند!، به حق کسی که این خانه را بنا کرده و به حق نوزادی که در رحم من است، این زایمان را برای من آسان گردان.»

دعای فاطمه مستجاب شد. فاطمه بنت اسد، در قسمت پشت کعبه (یعنی پشت آن سمتی که درب آن است) ایستاده بود و رو به کعبه دعا می خواند که ناگهان پیش چشمان همه حاضران، دیوار خانه خدا از همان قسمت شکاف برداشت و آن قدر از هم فاصله گرفت که فاطمه توانست از شکاف دیوار، وارد خانه خدا شود، جبرئیل امین او را به داخل کعبه برد و دوباره دیوار به هم آمد و داخل کعبه سه روز ماند و اهل مکه در کوچه و بازار این قصه را نقل می کردند. (شیخ صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی؛ الامالی، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه، قم، مؤسسه البعثه، 1417ق.، ص 195).

علامه امینی در کتاب گران سنگ الغدیر از کتاب های متعددی از اهل سنت نقل نموده که علی علیه السلام در درون کعبه به دنیا آمده و آن را از قضایای مشهور تاریخ به شمار آورده است.

فاطمه بنت اسد، تنها زنی است که فرزند خود را در خانه کعبه به دنیا آورد (الحافظ ابو عبدالله، محمد بن عبدالله بن الحاکم النیشابوری؛ المستدرک علی الصحیحین، تحقیق یوسف المرعشی،

در مورد نحوه ولادت حضرت علی علیه السلام روایات متعددی با سندهای بسیار، وجود دارد و احادیث در این زمینه متواتر است. به طوری که صدها تن از مورخین، محدثین و سیره نویسان آن را نقل کردند.

علامه امینی درباره محل تولد امام علی علیه السلام می فرماید: این حقیقت آشکار است که شیعه و سنی در اثبات آن متفقند و احادیث آن متواتر و کتاب ها از آن لبریز است. (امینی، شیخ عبدالحسین؛ الغدیر، بیروت، دارالکتب العربیه، 1397، چاپ چهارم، ج6، ص22).

از جمله این علما، عالم مشهور اهل سنت، الحافظ ابو عبدالله ملقب به «حاکم نیشابوری» متوفی 405ه.ق. صاحب کتاب «المستدرک علی الصحیحین» می باشد.

او در باب مناقب حکیم بن حزام که بنا بر روایت مصعب بن زبیر که گفت: «همانا مادر حکیم بود که دیوار کعبه برای او شکافته شد و حکیم در آن متولد شد و نه قبل و نه بعد از او کسی در کعبه متولد نشد» می گوید: «مصعب دچار توهم شده، (حاکم نیشابوری، پیشین، ج3، ص117).

«مصعب بن زبیر بن عوام دچار توهم نشده بلکه با آگاهی کامل و در اثر کینه دیرینه و دشمنی با مولای متقیان علیه السلام و بودن یکی از حاضرین همراه با پدرش، در جنگ جمل، این فضیلت منحصر به فرد مولا و مادرش را، به حکیم بن حزام، می چسباند ولی کور خوانده آفتاب حق و حقیقت، هیچوقت زیر ابر نمی ماند و قلمهای مورخین، او را رسوا می سازد».

به یقین اخبار متواتر زیادی وجود دارد که ثابت می کند که همانا فاطمه بنت اسد، امیرالمؤمنین علی علیه السلام را در کعبه به دنیا آورد.

مسجد الحرام همچون روزهای دیگر شلوغ بود و در هر گوشه ای، جمعی به گفتگو مشغول بودند. سی سال از واقعه حمله ابرهه به خانه خدا می گذشت و هنوز تا بعثت پیامبر ده سال، باقی بود. عباس بن عبدالمطلب و یزید بن قعنب به همراه چند تن دیگر در نزدیکی کعبه، غرق بحث و گفتگو بودند.

ناگهان زنی با متانت و وقار بسیار، آهسته و سنگین به کعبه نزدیک شد. چهره اش درهم بود و سیمایش تب کرده و ناراحت به نظر می رسید. یزید بن قعنب زن را شناخت. او فاطمه بنت اسد بود. درد زایمان، امانش را بریده بود و به خود می

پیچید. نگاههای ناباورانه مردم، بر دل فاطمه، سنگینی می کرد:

### چرا فاطمه در چنین شرایطی به کعبه آمده است؟!

او اینک باید در بستر باشد؟! نه بیرون از خانه؟! بلی فاطمه آهسته آهسته پیش آمد و دستها را به آسمان بلند کرد و با آهنگی توأم با اطمینان. زمزمه کرد:

«رَبِّ اَنْتَ مُؤْمِنَةٌ بِكَ وِ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِكَ مِنْ رُسُلٍ وِ كُتُبٍ وِ اَنْتِ مُصَدِّقَةٌ بِكَلَامِ جَدِّي اِبْرَاهِيمَ الْحَلِيلِ وِ اَنْتَ بِنِي الْبَيْتِ الْعَتِيقِ؛ فَبِحَقِّ الدِّي بِنِي هَذَا الْبَيْتِ وِ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ الَّذِي فِي بَطْنِي لَمَّا يَسَّرْتَ عَلَيَّ وِلَادَتِي پُروردگار! من به تو و پیامبران و کتابهای آسمانی تو، ایمان آورده ام و سخن جدم ابراهیم را پذیرفته ام و بی تردید خانه تو با داستان او ساخته شده است. خداوندا! به حق آن کسی که این خانه را بنا کرد و به حق جنینی که در رحم دارم، این ولادت و وضع حمل را، برای من آسان گردان!.

همین فضیلت برای فاطمه کافی است که بیشتر اهل حدیث و مورخان و دانشمندان علم انساب در کتاب های خود نقل کرده اند، که فاطمه به هنگام شدت یافتن درد زایمان راه مسجدالحرام را پیش گرفت و خود را به دیوار کعبه نزدیک ساخت و چنین گفت: خداوندا! به تو و پیامبران و کتاب هایی که از طرف تو نازل شده اند و نیز به سخن جدم ابراهیم سازنده این خانه ایمان راسخ دارم، پروردگارا به پاس احترام کسی که این خانه را ساخت و به حق کودکی که در رحم من است تولد این کودک را بر من آسان فرما. (فروغ ولایت، جعفر سبحانی، انتشارات توحید، سال 1380، خلاصه صص 16، 15).

یزید بن قعنب گوید: ناگهان در برابر دیدگان حیرت زده حضار، دیوار کعبه شکافته شد و فاطمه در هاله ای از نور، پا به حریم قدس الهی نهاد و پس از آن بار دیگر دیوار، به هم آمد و از چشم ما نماند و دیوار به حال اول برگشت خواستیم که برای ما نیز گشوده شود ولی چنین نشد و ما دانستیم که این کار امر خدای تعالی است مردم با عجله به طرف در کعبه، هجوم آوردند، اما گویی دستانی غیبی بر در کعبه قفل زده بود، چرا که تنها فاطمه بنت اسد به یمن مولودی که در رحم داشت، به میهمانی باشکوه خداوند دعوت شده بود.

روز چهارم فاطمه از کعبه خارج شد و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در دستش بود پس از آن گفت: «من بر زنان پیش از خود برتری یافته ام زیرا آسیه دختر مزاحم، خدا را پنهانی در جایی پرستش می کرد که خداوند دوست نداشت در آن مکان عبادت شود جزء در حالت اضطرار، مریم دختر عمران نخل خشک را جنباند تا خرماهای رسیده آن را تناول نمود، اما من داخل خانه خدا شدم و از میوه ها و روزی های بهشتی خوردم...». (زندگینامه فاطمه بنت اسد، ص 65).

پس: فاطمه بنت اسد، سه روز مهیمان خداوند بود و خداوند با میوه های بهشتی از او پذیرایی می کرد. ملائک مقرب خدا نیز کمر به خدمت این بانوی بزرگ، بسته بودند. در آن روزها جهان در انتظار تولد اسطوره عدل و تقوا می سوخت. نوزادی که در آینده زیباترین جلوه های پرستش و عبودیت را در برابر دیدگان شگفت زده تمامی تاریخ، به نظاره می گذاشت.

خورشید صبح روز چهارم، که از پس کوههای مشرق سر بر آورد، ناگهان در میان ناباوری مردم، بار دیگر دیوار کعبه شکافته شد و فاطمه بنت اسد در حالی که کودکی را در آغوش می فشرد، بیرون آمد. آرام در برابر مردم ایستاد و گفت:

- خداوند مرا بر زنان گذشته، برتری بخشید، چرا که آسیه دختر مزاحم، از بیم دشمنان، در جایی نیایش می کرد که مناسب عبادت پروردگار نبود و مریم دختر عمران، از درخت خرما خشک شده، خرماهای تازه چید. اما من وارد خانه خدا شدم و از میوه های بهشتی خوردم و هنگام خروج شنیدم که هاتقی در میان آسمان و زمین فریاد می کرد:

«ای فاطمه! نام این نوزاد را «علی» بگذار! که خداوند فرموده است: من نام او را از نام خود، گرفته ام ...

اوست که خانه مرا از لوث وجود بتها پاک می کند و نوای اذان را از بام خانه من، در مکه می گستراند».

روزی ابوطالب به فاطمه بنت اسد فرمود: علی علیه السلام کودک بود که دیدم بت ها را می شکند پس ترسیدم که بزرگان قریش متوجه این موضوع شوند. فاطمه بنت اسد فرمود: «عجیب است! و من تو را به چیزی که عجیب تر از این است خبر می دهم روزی از مکانی گذر می کردم که در آن مکان بت ها قرار داشت، علی علیه

السلام در بطن من بود به شدت تکان خورد و مانع نزدیک شدن من به آن جا شد مکان مسجدالحرام بود من به سمت خانه خدا می رفتم نه به سمت بت ها ولی جنین مانع نزدیک شدن من به بت ها شد». (الصحيح من سيره امام علي، أوالمريض من سيره المرتضى، جعفر مرتضى عاملی، ناشر اولاءالمنتظر، 1430 ه.ق/1388 ه.ش، دفتر تبليغات اسلامي، ج 1، خلاصه صص 58، 57).

### اسلام فاطمه بنت اسد

هر کسی از سیره نویسان که به شرح حال فاطمه بنت اسد، پرداخته است، او را از نخستین زنان مسلمان برشمرده است.

ابن جوزی آورده است که او نخستین زنی بود که با پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از خدیجه(س) در مکه بیعت کرد. (ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد بن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوك و الامم، تحقیق محمد عبدالقادر، بیروت دارالکتب العلمیه، 1412ق.، چاپ اول، ج3، ص213).

ابن ابی الحدید روایت کرده است که فاطمه بعد از ده تن اسلام آورد و او نفر یازدهم و از نخستین مسلمانان است. (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، داراحیا الکتب العربیه، 1378ق.، ج1، ص14).

فاطمه در همان سال های نخستین بعثت به پسر عمویش محمد صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورد و پیامبری وی را تصدیق نمود. او به اتفاق پسرش علی علیه السلام و فاطمه زهرا سلام الله علیها، اندکی پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه، به آن دیار مهاجرت نمود و در قبا به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ملحق شد.

او تا سال چهارم هجرت در کنار بستگان خود در مدینه زیست و به طور طبیعی در مجلس عروسی علی و فاطمه سلام الله علیهما حضور داشت و دو نوه عزیز خود حسن و حسین علیهما السلام را نیز دید و سرانجام در سال چهارم هجرت در شهر مدینه دار فانی را وداع گفت. نقل است که امیرالمومنین علیه السلام خبر وفات مادرش را به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم رساند .



آن حضرت سخت گریست و فرمود: علی جان، او تنها مادر تو نبود؛ بلکه مادر من نیز بود. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عمامه خود را داد تا کفن فاطمه قرار دهند. سپس خود بر پیکر او نماز گزارد. وقتی قبر فاطمه آماده شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به داخل قبر رفت و قدری قرآن تلاوت نمود و لختی بر قبر آرمید و سپس بیرون آمد. عمار علت این حرکت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از آن حضرت جویا شد.

حضرتش فرمود: ابایقظان (کنیه عمار)، فاطمه استحقاق این رفتار را دارد؛ چه آن که بعد از مادرم آمنه، او مادرم بود. با این که خود فرزندان زیادی داشت و در تنگ دستی به سر می برد، همیشه مرا در لباس، غذا و رسیدگی به سایر امور، بر فرزندانم مقدم می داشت . . .

مزار فاطمه بنت اسد، مادر و جده امامان معصوم علیهم السلام در قبرستان بقیع قرار دارد .

(اعیان الشیعه، ج 8، ص 388؛ الطبقات، ج 8، ص 222؛ اسد الغابه، ج 7، ص 217؛ الغدير، ج 6، ص 21).

### هجرت به مدینه

در جریان هجرت فاطمه بنت اسد به همراه فاطمه دختر رسول خدا همراه با امیرالمؤمنان از مکه حرکت کردند. در راه با مشکلات و سختی های فراوانی مواجه شدند و برای برطرف شدن آن ها به نماز و ذکر خدا در حال ایستاده یا نشسته و خوابیده، سر بر آوردند و منزل به منزل با یاد خدا طی طریق کرده تا به مدینه رسیدند و در قبا به رسول خدا پیوستند و پیامبر صلی الله علیه و آله چون امیرالمؤمنین را رنجور و ضحیمی دیدند اشک از چشمان آن حضرت جاری شده و به ایشان فرمودند: قبل از ورود ایشان به مدینه وحی الهی در شأن آنها نازل شده است که:

«الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» سوره آل عمران/191-1000 آیه نزلت فی الامام علی علیه السلام، هاشم بحرانی، تحقیق و تعلیق الشیخ نعیم الأسدی لبنان-بیروت، الطبعة الاولى 1430 هـ. 2009 م، ص 79.

آن هایی که در حالت ایستاده و نشسته و خفتن خدا را یاد کنند و دائم فکر در خلقت

«فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ...» سوره آل عمران/195. 1000 آیه نزلت فی الامام علی علیه السلام، ص 79.

پس خدا دعاهای ایشان را اجابت کرد که البته من که پروردگارم عمل هیچ کس از مرد و زن را بی مزد نگذارم....

پس رسول خدا رو به امیرالمؤمنان فرمودند: آیا می دانی این آیه در مورد چه کسانی نازل شده است؟ پس «ذکر» تو هستی و «أنثی» فواطمیم هستند. منظور از فواطمیم، فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله، فاطمه بنت اسد، فاطمه دختر زبیر بن عبدالمطلب می باشد. (أسدالغابه فی معرفه الصحابه، عزالدین ابن الاثیر أبی الحسن علی ابن محمد الجرجزی، تحقیق و تعلیق خیری سعید، القاهره-مصر، المكتبه التوفیقه، ج 7، ص 22).

وقتی فرمان هجرت مسلمانان از مکه به سوی مدینه از طرف خدا بر پیامبر صلی الله علیه و آله ابلاغ شد، مسلمانان گروه گروه به مدینه مهاجرت کردند، از جمله آنان حضرت علی علیه السلام به همراه فواطم (فاطمه زهرا سلام الله علیها، فاطمه بنت اسد فاطمه بنت زبیر بن عبدالمطلب (به همراه پسر ام ایمن بودند که از مکه به سوی مدینه هجرت کردند).

ابو واقد فرمانبر پیامبر صلی الله علیه و آله، شتران آنها را می راند. علی علیه السلام فرمود:

«ابو واقد با زنان مدارا کن، چه آنان توان مشقت و سختی راه را ندارند.» ابو واقد عرض کرد: «می ترسم ما را تعقیب کنند»، حضرت فرمود: «بایست؛ زیرا رسول خدا به من فرمود: ای علی آنها اکنون نمی توانند، صدمه ای بر تو وارد آورند»، پس آن حضرت خود هدایت آن گروه را بر عهده گرفت و آرام و ملایم می راند. در همین هنگام گروهی از مشرکین مکه که در تعقیب آنها بودند، سد راه آنان شدند و قصد برگرداندن آنها را داشتند. در این هنگام حضرت (علیه السلام) با گروه مشرکان درگیر شدند و بعضی از آنها را کشتند و بقیه فرار کردند. سپس حضرت و همراهان در محله ای به نام «ضجنان» (کوهی نزدیکی مکه)، فرود آمدند. در طول شبانه روزی که در آنجا توقف کرده بودند، چند تن از مستضعفین مؤمن که ام ایمن (دایه حضرت رسول) در میان آنها بود، به آنان پیوستند.

حضرت علی علیه السلام آن شب با فواطم یا به نماز و یا به ذکر خدا در حال ایستاده و

نشسته سر آوردند و تا سپیده دم چنین کردند، سپیده دم نماز صبح را حضرت با ایشان به جای آورد و منزل به منزل را با یاد خدا طی کردند تا به مدینه رسیدند. در این شرایط فرشته وحی قبل از ورود ایشان به مدینه بر قلب پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شد و این آیه را در شأن آنان آورد.

«الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (آل عمران، 191).

«آنهايي که در حال ايستاده و نشسته و خفتن خدا را ياد مي کنند و پيوسته در خلقت آسمان ها و زمين مي ع انديشند... پس خداوند دعایشان را مستجاب گردانید؛ زیرا من که پروردگارم عمل هیچ کس از زن و مرد را بی ع مزد نگذارم.»

که منظور از «مرد» حضرت علی علیه السلام و از «زن» فواطم می باشند که فاطمه بنت اسد یکی از افراد مورد اشاره آیه است. (ملا محسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، تحقیق شیخ حسین اعلمی، تهران، مکتبه الصدر، 1416ق.، چاپ دوم، ج 1، ص 410).

بعد از هجرت

شعبی می گوید: «فاطمه بنت اسد مادر حضرت علی علیه السلام ایمان آورد و به همراه علی علیه السلام به مدینه هجرت کرد و در همان جا وفات نمود، و روایت می کند از الأعمش از عمرو بن مَره از ابی البحتری از علی علیه السلام: کارها را میان مادرم و فاطمه بنت اسد تقسیم کردم. آب آوردن و کارهای خارج از منزل به عهده فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و آسیاب کردن و خمیرکردن آن به عهده مادرم می باشد. (زنان فاضله در صحنه دانش و اندیشه، ص 291).

لازم به ذکر است که نمونه این داستان با تفاوت هایی در زمینه تقسیم کار بین فاطمه سلام الله علیها و فاطمه بنت اسد در کتاب دیگری بیان شده است. (فاطمه بنت اسد علیها السلام، بانوان نمونه، ص 72).

**گوشه ای از فضایل فاطمه بنت اسد**

ص: 83

در مقاتل الطالبیین از امام صادق علیه السلام نقل شده است که وقتی آیه مبارکه

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعَنَّكَ...» ممتحنه، 12.

«ای پیامبر صلی الله علیه و آله چون زنان مؤمن به سوی تو آیند که با تو بر ایمان بیعت کنند که دیگر به خدا شرک نورزند و دزدی نکنند، با این شرایط با آنان از خداوند آمرزش بخواه؛ زیرا که بخشنده و مهربان است.»

نازل شد فاطمه بنت اسد، نخستین زنی بود که با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کرد. (ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، تحقیق کاظم المظفر، قم، دارالکتب الاسلامیه، 1288 ش.، ص 5).

ابن عباس می گوید این آیه درباره فاطمه بنت اسد نازل شد. (میرزا محمدالمشهدی القمی، تفسیر کنزالفوائد، تحقیق مجتبی عراقی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، 1407 ق.، ج 2، ص 326).

از امام صادق علیه السلام نقل شد که فاطمه بنت اسد نخستین زنی بود که با پای پیاده به سوی مدینه هجرت کردند. (ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، تحقیق علی ع اکبر غفاری، قم، دارالکتب الاسلامیه، 1288 ق.، ج 1، ص 453).

2- در امان بودن از آتش جهنم آرزوی هر انسانی است،

و چون هیچ کس جز خداوند و اولیاء معصومش علیهم السلام قادر به تنفیذ این امان نامه نیستند. طبق برخی احادیث وارده، برخی از شخصیت های مهم به خاطر برخی صفات موجود در ایشان، موفق به اخذ این امان نامه شده اند و جالب این که خداوند متعال خود آن امان نامه را صادر کرده است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله وحی کردند که من آتش را بر چهار کس حرام کردم:

صلبی که تو در او بودی.

بطنی که تو را حمل کرد.

صاحبخانه ای که تو را بزرگ کرد.

اهل بیتی که تو را سرپرستی نمود.

و اما صلیبی که پیامبر صلی الله علیه و آله در او بود. صلب عبدالله بن عبدالمطلب و رحمی که در آن، رحم آمنه بنت وهب و خانه ای که حضرت در آن بزرگ شد، خانه فاطمه بنت اسد و اهل بیته که پیامبر صلی الله علیه و آله را پناه دادند ابوطالب بود. (زندگینامه فاطمه بنت اسد، ص 47).

- 3

در برخی از دعاها به ایشان لقب زن صالحه داده شده است. به عنوان نمونه: «اللهم صلی علی محمد و اهل بیته الطیبین و علی اصحابه المنتجبین... و علی کل امراه صالحه کفلت محمداً و علی...؛ خداوند بر محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیته و اصحاب برگزیده اش درود بفرست... و بر هر زن صالحه ای که سرپرستی حضرت محمد صلی الله علیه و آله را بر عهده داشته نیز درود بفرست...». (زندگینامه فاطمه بنت اسد، ص 52).

- 4

می دانیم که کمالات و صفات چکیده خلقت حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله قطعاً بیش از آن است که بتوان با قلم بیان نمود. پیامبری با این عظمت، در حدیثی علی علیه السلام را دارای نعمت هایی می داند که خود را فاقد آن ها می داند. پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمودند: ای علی! تو چیزها و نعمت هایی داری که من مانند آن ها را ندارم:

توزنی مثل فاطمه داری که من ندارم.

تو دو پسر در صلب خود داری که در صلب من نمی باشد.

مادرزن تو خدیجه است و من چنین مادرزنی ندارم.

پدرزن تو من هستم، من چنین پدرزنی ندارم.

تو برادر تکی چون جعفر داری و من ندارم.

مادر تو زن هاشمیه و مهاجر است و من چنین مادری ندارم.

فاطمه بنت اسد مورد توجه خاص پیامبر صلی الله علیه و آله بود و نکته جالبی که باید به آن توجه داشت این است که حضرت محمد صلی الله علیه و آله بر دو صفت هاشمیه و مهاجر بودن حضرت فاطمه بنت اسد، انگشت می نهد و با این بیان علاوه بر این که شرف و نسبی آن مادر نمونه را بیان می کند، شرافت اکتسابی ای که در سایه

ایمان به خدا بدان نیز رسیده را مورد توجه قرار می دهد. (زندگینامه فاطمه بنت اسد، ص 54-53).

- 5

فاطمه بنت اسد مادر فاطمه زهرا سلام الله علیها نیز بود. بعد از خدیجه که آن سیده نساء هنگامی که مادرش خدیجه دنیا را وداع گفت پنج سال پیش تر از سن آن حضرت نگذشته بود که فاطمه بنت اسد برای او مادری و در دامان عزت خود آن مستوره دو جهان را به جان و دل سرپرستی می کرد. (ریاحین الشریعه، ص 4 و 3).

فاطمه بنت اسد از زنانی است که در اسلام آوردن بر دیگران سبقت جست و می بینیم که اسلام نیز بر پیشی گیرندگان بشارت می دهد و نعمت های خود را برایشان عرضه می دارد و این فاطمه بنت اسد است که در بیعت اولین، در اسلام یازدهمین و در مهاجرت جز سبقت گیرندگان است. 24 زنان فاضله در صححه دانش و اندیشه، نعمت الله حسینی (کهلهانی)، انتشارات عصر انقلاب، زمستان 84، ص 291.

- 6

نماز 40 یا 70 هزار فرشته، بر جنازه او.

و فضایل فراوان دیگر مانند 1- قبول وصایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و 2- کیفیت دفن رسول خدا صلی الله علیه و آله او را 3- کفن کردن رسول خدا صلی الله علیه و آله پیراهن خود را به او و تعلیم جواب فرشته های سؤال کننده و. و.

## وفات

سال وفات این بانوی بزرگوار را در سال چهارم هجری بیان کرده اند. و در همان شهر مدینه مدفون گردید. و این که حضرت چند سال در این دنیا زندگی نموده اند اختلاف وجود دارد که برخی 60، برخی 65، برخی 70 و... ذکر کرده اند. طبق تفحصی که انجام شده آن چه بدست آمد این بود که عمر شریف ایشان حدود 65 سال بوده است. (زنان فاضله در صححه دانش و اندیشه، ص 291).

بعضی گفته است که فاطمه بنت اسد در سال سوم هجری رحلت کرد.

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بود که امیرالمؤمنین علیه السلام گریان وارد شد.

ص: 86

پیغمبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «چرا گریه می کنی؟». گفت: «مادرم فاطمه وفات کرد».

رسول خدا به او فرمود: به خدا مادر من هم بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله در تشییع جنازه فاطمه بنت اسد همواره زیر جنازه بود تا به قبر رسیدند سپس جنازه را گذاشت و خود داخل قبر شد و در آن دراز کشید. آنگاه برخاست و جنازه را با دست خود گرفت و داخل قبر کرد.

( اصول کافی، ج 1، کتاب الحجّه باب مولد امیرالمؤمنین؛ سفینه البحار، ج 2، ماده فطم)؛

وفاء الوفاء سمهودی، وی نقل می کند که رسول گرامی بر سر قبر فاطمه نشسته، فرمود: «رحمک الله یا امّی بعد امّی» خدا رحمت کند تو را ای مادر بعد از مادرم». (تاریخ مدینه منوره، ابن شّبه، ج 1، ص 124).

چون جنازه اش را درآوردند بر او نماز گزارد و چهل تکبیر گفت و داخل قبر شد و در میان قبر خوابید و از آن جناب ناله و حرکتی شنیده شد و به روایت سمهودی (در کتاب الوفاء فی اخبار دارالمصطفی (آن حضرت در قبر قدری قرآن تلاوت کرد پس بیرون آمدند و به روایت سابق چون از امر وی فراغت یافتند. آن بزرگوار نزدیک سرش نشست و فرمود: «ای فاطمه من محمد اشرف اولاد آدمم و فخری نیست چون منکر و نکیر آمدند و از تو سؤال کردند، بگو الله ربی و محمد نبی والاسلام دینی القرآن کتابی والنبی امامی و ولی»).

بعد فرمود: «اللهم ثبت فاطمه بالقول الثابت». پس دست راست به دست چپ زد خاک از دست خود بریخت و فرمود «به حق آن کسی که جان محمد در قبضه قدرت اوست فاطمه صدای دو دست مرا شنید». پس عمار بن یاسر عرض کرد: «فداک ابی و امی یا رسول الله». نمازگزاری که با حدی چنین نکردی. فرمود: «یا اباالیقضان فاطمه استحقاق و اهلیت این کارها را دارد و چه آن که او مادر من است بعد از مادرم با این که فرزندان بسیار داشت از ابوطالب و از ایشان خیر کثیر ظاهر و صادر می شد مع ذلک سیر می کرد مرا گرسنه نگاه می داشت آن ها را و به من می پوشانید و آن ها را برهنه وامی گذاشت و به من روغن می مالید و آن ها را پریشان می داشت. ای عمار چون پشت خود نظر کردم چهل صف از ملائکه دیدم از برای هر صفی تکبیر گفتم و در قبر خود را کشانیدم بدون ناله و حرکتی و در آن حال از خدای مسئلت می کردم

که فاطمه را برهنه محشور نماید هنگامی که مردم در روز محشر برهنه محشور می شوند یا عمار قسم به حق آن کسی که جان من به دست اوست از قبر بیرون نیامدم مگر آن که دو چراغ از نزد پاهای او دیدم و دو ملک موکل در قبر او یافتم که برای او استغفار می نمایند تا روز قیامت. (ریاحین الشریعه، ص 11 و 10).

این بانوی با فضیلت پس از سال ها مبارزه و حمایت از دین خدا و رسول او و پرورش ولی او سرانجام در سال چهارم هجری دیده از جهان فرو بست. (یعقوبی، احمد بن جعفر بن وهب؛ پیشین، ج 2، ص 15).

### وای از رسوائی روز قیامت

امام صادق علیه السلام فرمودند: بی گمان فاطمه بنت اسد مهربان ترین مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله بود و از پیامبر خدا شنید که می فرمود: بی گمان مردم در روز قیامت لُخت مادر زاد محشور می شوند، پس فاطمه بنت اسد گفت وای از رسوائی!

سپس پیامبر خدا به او گفت: من از خدا می خواهم که تو را پوشیده برانگیزد. و نیز شنید که پیامبر صلی الله علیه و آله از فشار قبر یاد می کند، پس گفت وای از ناتوانی، پیامبر صلی الله علیه و آله خدا به او فرمود: من از خدا می خواهم که از این فشار قبر (کفایتت کند). (ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، پیشین، ج 1، ص 453).

قبول وصایت

فاطمه بنت اسد وقتی بیمار شد، پیامبر صلی الله علیه و آله را وصی خود قرار داد و وصیتش را به پیامبر صلی الله علیه و آله نمود و پیامبر صلی الله علیه و آله قبول کردند.

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بود که امیرالمؤمنین گریان نزدش آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود، چه چیزی گریانت کرده است. عرض کرد: مادرم فاطمه درگذشت؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «و نیز مادر من به خدا سوگند!» و شتابان برخاست و به درون خانه آمد، سپس به او نگریست و گریست. (ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، پیشین، ج 1، ص 453).

### نماز هفتاد هزار فرشته

ص: 88



امام علی علیه السلام فرمودند: «چون مادر ما فاطمه بنت اسد درگذشت. پیامبر خدا او را در پیراهن خود کفن کرد و بر او نماز گزارد و بر او هفتاد تکبیر گفت و در قبرش فرود آمد و به اطراف قبرش اشاره می نمود، گویی که آن را فراخ و بر او هموار می کرد و از قبرش بیرون آمد، در حالی که اشک از چشمانش روان بود و بر قبر او خاک می ریخت، پس چون از قبرستان بیرون رفت.

عمر بن خطاب به ایشان عرض کرد: ای رسول خدا دیدم کاری برای این زن کردی که برای هیچ کس نکردی حضرت فرمودند: ای عمر این زن مادر من بود، پس از مادرم که مرا بزاد، ابوطالب احسان می کرد و صاحب سفره بود و ما را خوراک و طعام می داد، پس این زن همه سهمش را به من می داد و جبرئیل از سوی پروردگرم به من خبر داد که او اهل بهشت است و جبرئیل به من خبر داد که خدای عزوجل به هفتاد هزار فرشته فرمان داد تا بر او نماز بگذارند. (شیخ صدوق، پیشین، ص 391).

### مبارزه بیش از شصت سال

بیش از شصت سال، از زندگی شگفت انگیز و سراسر حادثه، فاطمه بنت اسد می گذشت و دست روزگار چینهای درشتی بر چهره این بانوی بزرگوار، به یادگار گذارده بود. شمع وجودش آهسته آهسته به خاموشی می گرایید و سرانجام در سال چهارم هجری، مرغ روحش به اعلی علین پرواز کرد.

درگذشت مادر، تأثیری عمیق بر روح و روان علی علیه السلام به جای گذارد؛ چرا که مادری همچون فاطمه بنت اسد، را از دست داده بود. علی علیه السلام پیرامون آن روزهای تلخ می فرماید:

«هنگامی که فاطمه بنت اسد، دیده از جهان، فرو بست، پیامبر صلی الله علیه و آله با پیراهن خود، او را کفن کرد و بر او نماز گذارد و هفتاد مرتبه بر او تکبیر گفت و سپس داخل قبر شد.

هنگامی که از قبر بیرون آمد، به شدت می گریست

عمر بن خطاب [ از این رفتار پیامبر شگفت زده شد و ] گفت: می بینم به گونه ای با این زن رفتار می کنی که تا کنون با احدی، رفتار نکرده ای؟!

پیامبر پاسخ داد: این زن پس از مادری که مرا به دنیا آورد، مادر من بود. ابوطالب هنگام غذا، غذا را مساوی میان من و فرزندان خودش، تقسیم می کرد، اما این زن، بخشی از آن را بیشتر می کرد و به من می داد».

با استفاده از کتابهای اعلام النساء المؤمنات، ریاحین الشریعه، اصول کافی، اعیان الشیعه.

آری، این بانوی با فضیلت پس از سال ها مبارزه و حمایت از دین خدا و رسول او و پرورش ولی او سرانجام در سال چهارم هجری دیده از جهان فرو بست. (یعقوبی، احمد بن جعفر بن وهب؛ پیشین، ج 2، ص 15).

### 3- مادر فاطمه زهراء علیها السلام «خدیجه» دختر خویند، نخستین همسر

#### اشاره

پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) و مادر فاطمه زهرا (سلام الله علیها)

#### ولادت

او در سال 68 قبل از هجرت در مکه متولد شد، مادرش «فاطمه بنت زاید» است.

و در زمان جاهلیت لقبی هم چون «الطاهره» و «سیده قریش» داشت.

او زنی بازرگان و ثروتمند بود که به شاه زاده خانم قریش شهرت داشت.

#### مشترک بودن جد خدیجه با پیامبر

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و حضرت خدیجه (سلام الله علیها) جد مشترک داشته اند

به این شکل که

خدیجه دختر خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصی بن کلاب

محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن کلاب

قصی که اسمش زید است جد چهارم حضرت خدیجه (سلام الله علیها) و جد پیامبر (صلی الله علیه و آله) با هم هستند.

## داستان ازدواج او با پیامبر اسلام

(صلی الله علیه و آله)

در کتاب پر ارج بحار الانوار ج 16 از صفحه 1 تا 81، ماجرای تزویج و شرکت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در تجارت خدیجه کبرا و دل بستن آن بانوی گرامی به آن حضرت، جریان های مفصلی از منابع زیاد، بیان نموده است که فقط با اختصار و فشرده‌گی زیاد بعضی از مطالب آن را با بعضی از کتاب های دیگر، می آوریم طالبین تفصیل و اطلاع از تاریخ مفصل این بانوی گرامی به آنجا رجوع نمایند.

روزی بانوان بزرگان قریش در رکن یمانی کعبه معظمه گرد هم آمده بودند که یکی از آنها هم خدیجه کبری بود.

مردی از دانشمندان یهود، به سوی آنها آمد و گفت: ای بانوان قریش، به این زودیها در شهر شما پیامبری مبعوث خواهد شد، اگر هر کدام از شماها با او ازدواج کند، شرف دنیا و آخرت را تصاحب خواهد کرد، زنها بلند شدند او را با سنگ از مسجدالحرام بیرون کردند تنها خانمی که این سخن در مغز او فرو رفت، خدیجه بود چون عاقله و با فکر بود و بخود گفت این سخن غیر عادی است حتما مسئله ای پیش خواهد آمد.

این فکر او را مشغول ساخت تا اینکه در روزی از روزها با یکی از دانشمندان یهودی دیگر در قصر او نشسته بود و از پنجره به بیرون نگاه می کرد، بانو دید رنگ آن عالم پرید، پرسید چرا این طوری شدی؟ گفت: خانم الان جوانی از کوچه رد شد می توانی او را صدا کنی بالا بیاید.

خانم نگاه کرد و صدا زد محمد، بیا بالا جوان آمد عالم یهودی گفت: جوان می توانی « پشت دوشت را باز کنی؟! جوان دوشش را باز نمود و عالم یهودی

چشمش به نوشته ای که به صورت یک خال بزرگ در پشت دوش جوان و چند تا مو هم در آن روئیده و نوشته ای (لا اله الا الله محمد رسول الله) را دید، رنگ از صورتش پرید و لرزید و گفت: جوان مرخصی.

خدیجه از این حالت او تعجب کرد و پرسید، مگر چه شد چرا به این روز افتادی؟! گفت: بانو با علایمی که من در او دیدم، او پیغمبر آخر الزمان است و به زودی مبعوث خواهد شد.

خدیجه ی هشیار، با مقایسه گفتار عالم یهودی قبلی را با گفته این عالم مشخصا فهمید آن کس که مدتی است در جستجوی اوست محمد فرزند عبدالله نوه یکی از اشراف بزرگ مکه عبدالمطلب و جوان معروف به محمد امین و مؤتمن است اما چه سود او فقیر است و یتیم آیا طبق فرهنگ غلط آن زمان می شود به سادگی با او ازدواج کرد چگونه و با چه بهانه ای ولی نمی دانست «اذا اراد الله شیئا هیئنا اسبابها» اگر خدا چیزی را خواست وسایلش را هم فراهم می نماید.

روزی عموهای محمد با هم مشورت کردند که پسر برادرمان به حد جوانی رسیده به او سر و سامانی دهیم مصلحت دیدند دو نفرشان بروند واز خدیجه برای او کاری در خواست نمایند و با دستمزد آن برای او زن بگیرند و تشکیل خانواده دهند.

دو نفرشان پیش بانو آمدند و در خواستشان را مطرح کردند، بانو گفت: محمد چرا خودش نیامد گفتند: اگر لازم است بفرستیم بیاید وقتی محمد آمد بانو پرسید آیا بار کردن شتر را بلدی؟! فرمود: بلی، به سرکرده خادمانش گفت: برو فلان شتر را بیاور، عموها که نام آن شتر را شنیدند گفتند: بانو چرا به صراحت نگفتی برای محمد کار نمی دهم آن شتر هار و چموش و سرکش را تا به حال که توانسته بار کند؟! محمد گفت: عمو اجازه دهید بیاورند وقتی شتر هار و دیوانه در برابر حضرت قرار گرفت، به زانو در آمد و رو به پای محمد مالید و ادای احترام نمود!!

خدیجه منظورش این بود که حجت دیگری برای نبوت او به دست آورد که اگر او پیامبر است شتر سرکش از او اطاعت کرده و به او ذلیل خواهد شد.

وقتی که این حجت را هم دید محمد را سرپرست کاروانش قرار داد و با اموال فراوان راهی شام نمود.

حضرت خدیجه سلام الله علیها زنی متمول و بسیار با فضیلت بود. عده ای از تجار از

طرف ایشان، کالا برای خرید و فروش می بردند و در سود آن شریک می شدند.

در تاریخ دیگر آمده است، حضرت خدیجه سلام الله علیها قبل از این صداقت و درستی و امانت پیامبر را شنیده بود، خودشان به ابوطالب اطلاع می دهند که اگر ایشان راضی شوند و حاضر باشند می توانم مانند بقیه، کالا در اختیار ایشان بگذارم تا ایشان هم تجارت کنند، البته در سفر اول میسره غلام حضرت خدیجه سلام الله علیها نیز همراه با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) عازم سفر شدند.

پیامبر در این سفر سود زیادی را عائد حضرت خدیجه (س) کرد. میسره اطلاعاتی را که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) بدست آورده بود در اختیار حضرت خدیجه سلام الله علیها قرار داد و گفت: ایشان آدم بسیار امانت داری هستند و در خرید و فروش برخلاف دیگران که بسیار قسم می خورند ایشان حقیقت را می گویند و قسم نمی خورند.

در بین راه داستان بحیرا را که بعضی نقل می کنند در 12 سالگی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و هنگامی که با ابوطالب به تجارت می رفتند اتفاق افتاده است در بعضی از تواریخ آمده که این جریان در اولین سفر تجاری پیامبر (صلی الله علیه و آله) رخ داده و میسره نیز آنرا برای حضرت خدیجه سلام الله علیها تعریف کرده و گفت: که این آدم دارای کراماتی است و یکی از راهبان مسیحی ایشان را در بین راه دیده و بحث هایی بینشان اتفاق افتاد.

همچنین می گویند: خویلد پدر حضرت خدیجه سلام الله علیها شخص باسوادی بوده و با اطلاعاتی که از یهود و دیگران به دست آورده بود می دانست در آن منطقه پیامبری ظهور خواهد کرد.

البته در آن زمان یک یهودی نیز در مدینه حضور داشت روزی زنان مکه را جمع کرده و به آنها گفته بود که آخرین پیامبر الهی از این مکان مبعوث خواهد شد و هر کس افتخار داشته باشد می تواند با ایشان ازدواج کند، حضرت خدیجه سلام الله علیها هم از این ماجراها با خبر بودند.

پس از برگشت آن حضرت از تجارت شام و شنیدن اعجازهای آن حضرت را از میسره سرپرست غلامانش، بخاطر این اطلاعات، با کمال شهامت و شجاعت و بدون در نظر گرفتن قوانین اجتماعی آن زمان، خود پیشنهاد ازدواج با آن حضرت را

داد و در برابر همه توییخ کنندگان، ایستادگی کرد و مجلس عقد خوانی، برپا شد و ابوطالب عموی گرامی آن حضرت، خطبه عقد را جاری نمود.

خطبه ای که ایشان برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) و حضرت خدیجه سلام الله علیها خوانده اند نشان می دهد حضرت ابوطالب موحد بودند و به رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از همان موقع با اطلاعات ضمنی که داشتند معتقد بوده و به ایشان از همان بچگی احترام می گذاشتند.

مرحوم صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه و شیخ کلینی در کتاب شریف اصول کافی، خطبه عقدی را که به وسیله ابوطالب ایراد شده نقل کرده اند که متن آن طبق روایت شیخ صدوق (ره) این گونه است: «الحمد لله الذی جعلنا من زرع ابراهیم و ذریه اسماعیل، و جعل لنا بیتا محجوجا و حرما آمنا یجیب الیه ثمرات کل شیء، و جعلنا الحکام علی الناس فی بلدنا الذی نحن فیه، ثم ان ابن اخی محمد بن عبد الله بن عبد المطلب لا یوزن برجل من قریش الا رجح، و لا یقاس باحد منهم الا عظم عنه، و ان کان فی المال قل، فان المال رزق حائل و ظل زائل، و له فی خدیجه رغبه و لها فیه رغبه، و الصداق ما سالتهم عاجله و آجله، و له خطر عظیم و شان رفیع و لسان شافع جسیم»؛

یعنی: سپاس خدای را که ما را از کشت و محصول ابراهیم و ذریه اسماعیل قرار داد، و برای ما خانه مقدسی را که مقصود حاجیان است و حرم امنی است که میوه هر چیز بسوی آن گرد آید بنا فرمود، و ما را در شهری که هستیم حاکمان بر مردم قرار داد.

سپس برادر زاده ام محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب مردی است که با هیچ یک از مردان قریش هم وزن نشود جز آنکه از او برتر است، و به هیچ یک از آنها مقایسه نشود جز آنکه بر او افزون است، و او اگر چه از نظر مالی کم مال است ولی مال پیوسته در حال دگرگونی و بی ثباتی و همچون سایه ای رفتنی است، و او نسبت به خدیجه راغب و خدیجه نیز به او مایل است، و مهریه او را نیز هر چه نقدی و غیر نقدی بخواهید آماده است، و محمد را داستانی بزرگ و شانی والا و شهرتی عظیم خواهد بود.

## ازدواج پیامبر (ص) با خدیجه پر برکت ترین ازدواج تاریخ

### اشاره

در آن مجلس بین حضرت خدیجه سلام الله علیها و پیامبر (صلی الله علیه و آله) ازدواجی

صورت گرفت که بهترین و شایسته ترین و پربرکت ترین ازدواج در دنیا است زیرا حاصل این ازدواج مولود پر خیر و برکت فاطمه زهرا سلام الله علیها است که گل سرسبد زنان عالم، همسر امیرالمومنین علی علیه السلام و مادر امامان معصوم علیهم السلام به خصوص منجی عالم بشریت عجل الله تعالی فرجه الشریف روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداست.

لطفا تحقیقات آتی را با دقت و منصفانه، مرور کنید تا خیلی از حقایق برایتان روشن شود.

## 1- آیا حضرت خدیجه (س) قبلا ازدواج کرده بود؟!

این سؤال که آیا حضرت خدیجه پیش از ازدواج با پیامبر (صلی الله علیه و آله) ازدواج کرده بود یا ازدواج نکرده و باکره بوده یا تئیه، میان مورخان اختلاف است:

و یکی از مسائل پیچیده صدر اسلام است. به جهت اینکه بسیاری از بزرگان اهل سنت و راویان و تاریخ نویسان پیرو مذهب خلفا که در صدر اسلام خوش نداشتند شخصی را بالاتر از عایشه در بین همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) معرفی کنند لذا دست به پاره ای روایات دروغین و استدلالات باطل زده اند، اما از آنجایی که حق هیچگاه مخفی نمانده و نخواهد ماند دست بسیاری از آنان رو شده و خود در لابلای کلماتشان به مطالبی اعتراف کرده اند، ما برای روشن شدن مطلب به بررسی دقیق این موضوع می پردازیم:

برخی گفته اند: رسول خدا همسر باکره ای غیر از عائشه نداشته است و درباره خدیجه گفته اند: وی قبل از رسول خدا با دو نفر به نامهای عتیق بن عبد الله مخزومی و ابو هاله تمیمی ازدواج کرده بود و فرزندان از آنان نیز داشته است. این سخن به اعتقاد گروهی از بزرگان شیعه قابل قبول نیست؛ زیرا بخش زیادی از این

قبیل سخنان را طراحان سیاست با هدف زدودن هاله قداست و پاکی از رحم بانوئی که ظرف وجود کوثر قرآن، فاطمه زهرا سلام الله علیها، است ساخته اند تا ازین طریق به کل عقاید شیعه، لطمه وارد کرده و ابطال نمایند، اما کور خوانده اند!!!.

خداوند وسیله نویسندگان و بزرگان خود آنها، از روی حقیقت پرده برداشته و ابهامات را کنار زده و با دقت در این موضوع و نقد سخنان موجود در منابع تاریخی و حدیثی خیلی از آنها، شک و شبهه را از بین برده و مانند آفتاب درخشان، در اختیار بشریت قرار داده است که مواردی از آنها را در این تحقیق از نظر عزیزان می گذرانیم.

یعقوبی گوید: «و کانت خدیجه امرأه باکره» هنگامی که خدیجه با پیامبر (صلی الله علیه و آله) ازدواج کرد باکره بود و ازدواج نکرده بود.

علامه سید جعفر مرتضی عاملی نویسنده کتاب «بنات النبی

ام ربائبه» (دختران یا دختر خوانده های پیامبر) معتقدند که حضرت خدیجه سلام الله علیها، قبل از ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله ازدواج نکرده بودند این کتاب به عنوان کتاب سال، برنده جوایزی شده است.

ابو القاسم اسماعیل بن محمد اصفهانی از دانشمندان اهل سنت تصریح می کند که حضرت خدیجه سلام الله علیها، باکره بوده است.

و کانت خدیجه امرأه باکره ذات شرف و مال کثیر و تجاره تبعث بها إلى الشام فتكون غيرها كعامه غیر قریش. حضرت خدیجه، زنی باکره، دارای اعتبار و مال بسیاری بود، کاروان تجاری اش را به سوی شام می فرستاد و کاروان او به اندازه تمام کاروان قریش بود.

الأصبهانی، أبو القاسم اسماعیل بن محمد بن الفضل التیمی (متوفای 535هـ)، دلائل النبوه، ج 1 ص 178، تحقیق: محمد محمد الحداد، ناشر: دار طیبه - الرياض، الطبعة: الأولى، 1409هـ.

سؤال:

این روایتی که ( کانت خدیجه امرءه باکره) از دلائل النبوه ابونعیم اصفهانی را آوردید لطفا اسکن گرفته یا باب و فصل آن را نشان دهید.

جواب:

ص: 96



متن کامل این کتاب در آدرس ذیل موجود است :

<https://ar.wikisource.org>

می توانید با جستجوی کلمه باکره در این آدرس ، متن مورد نظر را پیدا کنید. موفق باشید

ابوالقاسم کوفی از علمای شیعه، در این باره استدلال جالبی کرده است که توجه خوانندگان عزیز را به آن جلب می کنیم. وی در کتاب الإستغاثه می نویسد:

أَنَّ الإجماع من الخاص والعام من أهل الآثار ونقله الأخبار على أنه لم يبق من أشرف قریش ومن ساداتهم وذوی النجده منهم إلا من خطب خديجه ورام تزويجها فامتعت على جميعهم من ذلك فلما تزوجها رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم غضب عليها نساء قریش وهجرنها وقلن لها خطبك أشرف قریش وأمرأؤهم فلم تتزوجى أحدا منهم وتزوجت محمدا یتیم أبی طالب فقيرا لا مال له، فكيف يجوز فى نظر أهل الفهم أن تكون خديجه يتزوجها أعرابى من تميم وتمتعت من سادات قریش وأشرفها على ما وصفناه، ألا يعلم ذو التميز والنظر أنه من أبين المحال وأفظع المقال، ولما وجب هذا عند ذوى التحصيل، ثبت أن خديجه لم تتزوج غير رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم.

مورخان و محدثان شیعه و سنی بر این مطلب اتفاق نظر دارند که کسی از بزرگان، اشراف، رؤسا و جوانمردان قریش باقی نماند؛ مگر این که از حضرت خدیجه خواستگاری کرد و ازدواج با ایشان را آرزو می کرد؛ اما خدیجه کبری دست رد بر سینه همه آن ها زد؛ ولی وقتی رسول خدا صلی الله علیه وآله با او ازدواج کرد، تمام زنان قریش از او فاصله گرفته و رفت و آمد با وی را ترک کردند و گفتند: تو پیشنهاد سران قریش را رد کردی و تن به همسری کسی دادی که فقیر است و مال و ثروتی ندارد؟!

با این حال چگونه اهل فهم می توانند بپذیرند که حضرت خدیجه با یک اعرابی از قبیله بنی تمیم ازدواج کرده باشد؛ اما خواستگاری بزرگان قریش را نپذیرفته باشد؟

آیا صاحبان فکر و اندیشه نمی دانند که این مطلب از آشکارترین محالات و ناپسندترین گفتارها است، وقتی برای اهل تحقیق این مطلب ثابت شود، ثابت می شود که حضرت خدیجه با کسی غیر از رسول خدا صلی الله علیه وآله ازدواج نکرده

است.

الکوفی، أبو القاسم علی بن أحمد بن موسی ابن الإمام الجواد محمد بن علی (متوفای 352هـ)، کتاب الاستغاثه، ج 1، ص 70، طبق برنامه مکتبه اهل بیت علیهم السلام.

از این رو، ما مطمئن هستیم که قضیه ازدواج حضرت خدیجه قبل از رسول خدا صلی الله علیه وآله از دسیسه های کسانی است که هیچ حد و مرزی را در فضیلت دشمنان اهل بیت علیهم السلام نمی شناختند و نیز هیچ فضیلتی را برای اهل بیت علیهم السلام باقی نگذاشتند؛ مگر این که عین همان را برای دیگران ساختند.

- 2

اگر خدیجه شایسته ملامت و سرزنش بود پس چرا (در صورت صحت) هنگام ازدواج با افرادی که در تاریخ ثبت شده که یکی از آنها اعرابی بوده که شغل او گورکنی بوده و دیگری اعرابی که شغل او خارکنی بوده است که طبعا هیچکدام از هیچ امتیازی برخوردار نبوده اند ملامت و سرزنش نشد؟

اما با ازدواج با محمد امین و نوه عبدالمطلب، یکی از اشراف قریش و عرب، مورد انزجار مکیان می شود!!!!.

به هر حال به غیر از منابعی که ذکر کردیم علمای بسیار دیگری نیز تصریح کرده اند که حضرت خدیجه هنگام ازدواج با پیامبر صلی الله علیه وآله باکره بوده است که از جمله آنها این منابع هستند:

1- بلاذری در انساب الاشراف ج 1 ص 98،

2- سید مرتضی در شافی؛

3- ابو جعفر در تخلص؛

4- و نیز مسائلی که در دو کتاب الانوار و البدع آمده است مبنی بر اینکه رقیه و کلثوم دختران هاله خواهر خدیجه بودند؛

5- بحار الانوار، ج 16، ص 18؛

6- مناقب ابن آشوب، ج 1، ص 159؛

7- الاستغاثه، ج 1، ص 68؛

8- تبصره العوام، ص 245؛

ص: 98

10- علامه سید جعفر مرتضی‌العاملی در الصحیح من سیره النبی الأعظم، ج 1، ص 121 (بنقل از منابع فوق).

مطلب دیگری که در این باره باید به آن دقت کرد اختلاف در اسامی شوهرانی است که برای خدیجه، ذکر شده که در آن چند ابهام وجود دارد که صحت آن را دچار خدشه و تردید می‌کند:

الف: (آیا نام شوهر حضرت خدیجه ابوهاله نباش بن زراره است یا زراره بن نباش یا هند یا مالک؟ چون در تاریخ اختلاف زیادی در اسامی او وجود دارد، برخی او را ابوهاله بن زراره بن نباش دانسته و برخی ابوهاله نباش بن زراره دانسته‌اند و برخی ابوهاله مالک بن نباش تمیمی و بعضی هند دانسته‌اند!

ب: (آیا ابتدا با ابوهاله ازدواج کرد یا با عتیق؟! (چون هر دو را گفته‌اند)

### - 3

اما فرزندان که در برخی منابع برای حضرت خدیجه ذکر شده است در باره وضعیت آنها باید گفت: بعضی معتقدند تعدادی از آنها فرزندان حضرت خدیجه نبوده‌اند.

زیرا چنانکه در بالا آوردیم که برخی از مورخان مانند «بلاذری»، «ابوالقاسم کوفی»، «سید مرتضی» و «شیخ طوسی» گزارش کرده‌اند: جناب خدیجه اولین بار با پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله ازدواج کرد و در آن زمان دختر و باکره بوده است. و گفته‌اند فرزندان که در خانه خدیجه بوده‌اند، خدیجه خواهری به نام «هاله» داشت. هاله شوهر داشت و پسری به نام «هند» به دنیا آورد و آن شوهر ابوهند نامیده می‌شد، این شوهر دو تا دختر بچه هم به نام های رقیه و زینب داشت. ابوهاله درگذشت و آن دختر بچه ها کوچک بودند، خدیجه آن بچه ها را به خانه خودش آورد و بزرگ کرد.

این دختر بچه ها به خدیجه نسبت داده شدند، زیرا که رسم عرب این بود که بچه ها را به مربی آن ها نسبت می‌دادند. هند را هم به خدیجه نسبت دادند، چون خدیجه زن معروف و بزرگی بود و نسبت دادن به او به نفع بچه بود.

پس «هاله خواهر خدیجه» با مردی مخزومی ازدواج کرده بود نه خدیجه.

باتوجه به مندرجات بالا این بانوی با عظمت پیش از رسول خدا صلی الله علیه و آله با کسی ازدواج نکرده و باکره و عذراء به خانه رسالت آمد و مادر، مادر یازده حجج الهی گردید.

خدیجه کبراسلام الله علیها، تنها دختری که داشت فاطمه زهراء سلام الله علیها، بود.

و نیز از مطالب فوق روشن می شود که حضرت خدیجه تنها فرزند دختری که از خود به یادگار گذاشت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها بوده.

در تایید این سخن، روایت جالبی است از رسول خدا صلی الله علیه و آله که خطاب به امیرالمومنین علی علیه السلام فرمود: یا علی خدای تعالی سه گونه موهبت به تو عنایت فرموده است که به من و هیچیک از مردم، عنایت نفرموده است: (دقت کنید)

1- پدر زنی مانند من به تو ارزانی داشته است که به من عنایت نکرده است؛

2. همسر پاکیزه گوهر راستگو و راست رو به تو مرحمت داشته که به من عنایت نفرموده است؛

3. حسن و حسینی از پشت تو به وجود آورده است که چنان دو فرزندی از پشت من بوجود نیاورده است؛ آری! من از شمایم و شما از من می باشید.

در این روایت پیامبر اکرم به صراحت می گوید: که به احدی غیر از علی علیه السلام پدر زنی مثل من داده نشده است، معلوم می شود که پیامبر دختر دیگری نداشته است و گرنه چنین سخنی نمی فرمود.

در جایی آمده که خلیفه دوم گفته است خوش به حال علی که سه افتخار دارد که هیچ کس آنها را ندارد کاش من هم آنها را داشتم؛ یکی از آنها این است که داماد پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. این نشان می دهد شخص دیگری داماد پیامبر صلی الله علیه و آله نبوده است.

#### 4- حضرت خدیجه (س) در هنگام ازدواج چند ساله بود؟

در مورد سن حضرت خدیجه سلام الله علیها هنگام ازدواج با رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله؛ اختلاف زیادی بین مورخین وجود دارد به شکلی که از 25 سال تا 46 سال گفته شده است

1- 25 سال که قول بیهقی است او می گوید: ( برخی گفته اند در وقت وفات ایشان 50 ساله بوده است که قول صحیح هم همین است. (احمد بن الحسین بن علی بن موسی، البیهقی، دلائل النبوه ط دار الکتب العلمیه ج 2 ص 71، و البدایه و النهایه ج 2 ص 294 و 295 و محمد رسول الله، سیرته و اثره فی الحضاره ص 45 و راجع: السیره النبویه لابن کثیر ج 1 ص 265 و السیره الحلبیه ج 1 ص 140).

2- 28 سال. بیشتر مورخین این قول را پذیرفته اند. (شذرات الذهب ج 1 ص 14 و اقتصر علیه فی بهجه المحافظ ج 1 ص 48 و رواه عن ابن عباس کل من: أنساب الأشراف) قسم حیاة النبى (ص 98 و تهذیب تاریخ دمشق ج 1 ص 303 و سیر أعلام النبلاء ج 2 ص 111 و مختصر تاریخ دمشق ج 2 ص 275. و البحار ج 16 ص 12 عن الجنابذی. کلهم عن ابن عباس. و رواه فی مستدرک الحاکم ج 3 ص 182 عن ابن إسحاق، دون أن يذكر له قولاً آخر. و راجع سیره مغلطای ص 12 و المحبر ص 79 و تهذیب الأسماء ج 2 ص 342 و تاریخ الخمیس ج 1 ص 264 و السیره الحلبیه ج 1 ص 140).

3- 30 سال السیره الحلبیه ج 1 ص 140 و تاریخ الخمیس ج 1 ص 264 و سیره مغلطای ص 12 و تهذیب تاریخ دمشق ج 1 ص 303).

4- 35 سال. ( البدایه و النهایه ج 2 ص 295 و السیره النبویه لابن کثیر ج 1 ص 265 و راجع: السیره الحلبیه ج 1 ص 140).

5- 40 سال ( أنساب الأشراف ) قسم حیاة النبى (ص 98 و سیره مغلطای ص 12 و المحبر ص 49 و المواهب اللدنیه ج 1 ص 38 و 202 و شذرات الذهب ج 1 ص 14 و تاریخ الخمیس ج 1 ص 264 و أسد الغابه) دار الشعب (ج 7 ص 80 و السیره الحلبیه ج 1 ص 140 و السیره النبویه لدحلان ج 1 ص 55 ط دار المعرفه و راجع: تاریخ الإسلام للذهبی ج 2 ص 152 و مختصر تاریخ دمشق ج 2 ص 275 و تهذیب الأسماء ج 2 ص 342 و الطبقات الكبرى لابن سعد ط صادر ج 1 ص 132، و البحار ج 16 ص 19 و 12 و تهذیب تاریخ دمشق ج 1 ص 303، عن حکیم بن حزام).

6- 44 سال. ( تهذیب تاریخ دمشق ج 1 ص 303 عن الواقدی).

7- 45 سال (تهذیب الأسماء ج 2 ص 342 و مختصر تاریخ دمشق ج 2 ص 275 عن الواقدی و السیره الحلبیه ج 1 ص 140 و راجع: سیره مغلطای ص 12 و تاریخ الخمیس ج 1 ص 301).

اما دليل اینکه بر خلاف نظر اکثر مورخين، سن ایشان چهل سال القاء شده، شاید به دليل فضيلت سازی برای برای عايشه دختر خليفه یا برخی دیگر از همسران پیامبر باشد. والله اعلم.

علامه سيد جعفر مرتضى عاملی در کتاب (الصحيح من سيره النبي الاعظم) می نویسند:

در برابر این قول مشهور، (40 سالگی) اقوال دیگری نیز وجود دارد که بین بیست و پنج تا چهل و شش سال متغیر است به این ترتیب:

ألف -25 سال. ب -28 سنه. ج -30 سال. د -35 سال. ه -44 سنه. و -45 سنه. ز -46 سنه. السيد جعفر مرتضى، الصحيح من سيره النبي الأعظم (صلی الله علیه و آله)، ج 2، ص 115

در بالا گفتیم بیهقی، بیست و پنج سالگی را نظر صحيح می داند.

او می گوید:

«... بلغت خديجه خمسا وستين سنه، و يقال: خمسين سنه، و هو أصح؛ سن حضرت خديجه) در هنگام وفات) شصت و پنج ساله بود و برخی دیگر گفته اند در آن وقت ایشان پنجاه ساله بوده است که قول صحيح هم همین است.» بیهقی، دلائل النبوه، ج 2، ص 71

وی در جای دیگر می نویسد:

«أن النبي زُوج بها و هو ابن خمس و عشرين سنه قبل أن يبعثه الله نبياً بخمس عشره سنه»؛ پیامبر (صلی الله علیه و آله) با خديجه در سن بیست و پنج سالگی و پانزده سال قبل از بعثت ازدواج کرد. همان، ص 72

بنابراین طبق قول بیهقی وقتی ایشان پانزده سال قبل از بعثت ازدواج نموده باشند، با این حساب سن حضرت خديجه در زمان ازدواج با پیامبر اکرم بیست و پنج سال بوده است. و این قول را افراد دیگری غیر از بیهقی نیز پذیرفته اند. الصحيح من سيره النبي الاعظم، ج 2، ص 116 به نقل از محمد رسول الله: سيرته و اثره في الحضاره، ص 45.

اما اکثر محققين و مورخين سن ایشان را در زمان ازدواج بیست و هشت سال می دانند.

نویسنده شذرات الذهب می گوید:

«ورجح كثيرون أنها ابنة ثمان وعشرين». شذرات الذهب، ج 1، ص 134، ج 1.

حاکم نیشابوری نیز فقط همین قول را برای ابن اسحاق (سیره نویس مشهور) نقل می کند. الحاکم النیسابوری، المستدرک، ج 3، ص 182، ج 1.

ابن عساکر و ذهبی و مرحوم إربلی به نقل از ابن عباس می گویند: خدیجه در زمان ازدواج با آن حضرت بیست و هشت ساله بود. الذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج 2، ص 111، ح 9، ابن أبي الفتح الإربلی، كشف الغمه، ج 2، ص 135، ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج 3، ص 193

مرحوم إربلی در جای دیگر به نقل از ابن حماد می نویسد: حضرت خدیجه در زمان ازدواج با آن حضرت بیست و هشت ساله بود. كشف الغمه، همان، ص 133

بلاذری در ضمن اقوال مختلف نقل کرده که گفته شده: پیامبر بیست و سه ساله و خدیجه بیست و هشت ساله بوده است. انساب الاشراف، ج 1، ص 98

اما قول چهل سالگی حضرت، به گفته عده ای از مورخین همچون حاکم نیشابوری، ابن عبدالبر و ابن اثیر، قولی شاذ است به این بیان که: تمامی کسانی که سن آن حضرت را در زمان ازدواج چهل سال می دانند، گفته اند: عمر ایشان در زمان وفات شصت و پنج سال بوده است در حالی که سن آن حضرت 50 یا زیر 60 سال بود.

چنانکه حاکم نیشابوری یکی از مورخین و استوانه های علمی اهل تسنن می گوید:

«... عن هشام بن عروه قال توفيت خديجة بنت خويلد رضي الله عنها وهي ابنة خمس وستين سنة... هذا قول شاذ فإن الذي عندي أنها لم تبلغ ستين سنة؛ هشام از پدرش عروه بن زبیر نقل می کند که حضرت خدیجه در زمان وفات شصت و پنج ساله بود.

وی در ادامه می نویسد: قول به شصت و پنج سالگی ایشان، قولی شاذ است و به نظر من سن حضرت خدیجه در زمان وفات به شصت سال نرسیده بود! المستدرک، الحاکم ج 3.

البته حاکم دقیقاً مشخص نمی کند که نظر قطعی خودش در مورد سن حضرت خدیجه در زمان ازدواج با حضرت رسول کدام است، و فقط یقین می یابیم که معتقد است سن ایشان زیر سی و پنج سال است اما آیا سی و یا بیست و هشت و یا بیست و پنج سال است یا چیز دیگر، مشخص نمی شود! الصحيح من سیره النبی، همان، ص 117، ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج 4، ص 1825، ج 1. ابن اثیر، اسد الغابه، ج 7، ص 80، قسمت 6874

و ابن اثیر نیز قول شصت و پنج سالگی حضرت خدیجه را در زمان وفات، قبول

ندارند و از آن به «قیل» تعبیر می کنند.

بنابراین، قول مقبول، آن است که حضرت خدیجه به هنگام ازدواج با پیامبر بیست و پنج ساله و حداکثر بیست و هشت ساله بوده است و قول چهل سال، قولی شاذ است که به دروغ و به دست وقایع نگاران اموی وارد زندگی حضرت شده است تا پرده ای بر روی فضایل و مناقب والای آن بانوی گرامی انداخته و ایشان را زنی سالخورده معرفی کنند تا به زعم خویش مبادا برای بعضی از همسران پیامبر (مانند عایشه) رقیبی پیدا شود. تاریخ تحلیلی اسلام ج 1 ص 31-32.

تأیید دیگر این گفتار نیز حمل فاطمه سلام الله علیها و ولادت آن بانوی محترمه در سال پنجم بعثت می باشد. و طبق روایات معتبر محدثین شیعه رضوان الله علیهم فاطمه علیها السلام مولود اسلام بوده و در سال پنجم بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله بدنیا آمده است.

اگرچه این روایت موجب ایراد برخی از برادران اهل سنت که ولادت آن بانوی عالمیان را پنج سال قبل از بعثت دانسته اند قرار گرفته، و موجب استبعاد آنان شده است چون روایات مشهور اهل سنت درباره سن حضرت خدیجه در وقت ازدواج با رسول خدا صلی الله علیه و آله (که چهل ساله بود) پس اگر فاطمه علیها سلام پنج سال بعد از بعثت متولد شود، لازم می آید که خدیجه در سن 60 سالگی به فاطمه علیها السلام حامله شده باشد، و این مطلب روی جریان طبیعی و عادی بعید است، اما این ایراد و استبعاد، بنا به قول شیعه که ازدواج در سن 25 یا 28 سالگی خدیجه سلام الله علیها انجام گرفته و ولادت فاطمه سلام الله علیها در سال پنجم بعثت بوده، بر طرف می شود و دیگر تردید یا استبعادی وجود ندارد.

ابن شهر آشوب در کتاب مناقب آل ابیطالب - طقم - ج 1 ص 159 گوید.

... ولی قول به اینکه خدیجه هنگام ازدواج با رسول خدا صلی الله علیه و آله بیست و هشت ساله بوده نیز خالی از قوت نیست چنانچه در چند حدیث آمده است،

(و باز ابن شهر آشوب گوید: ... و روی احمد البلاذری و ابو القاسم الکوفی فی کتابیهما و المرتضی فی الشافی، و ابو جعفر فی التلخیص: انّ النبی - صلی الله علیه و آله - تزوج بها و کانت عذراء...». یؤکد ذلک ما ذکر فی کتابی الانوار و البدع: ان رقیه و زینب کانتا ابنتی هاله اخت خدیجه". بحار الانوار ج 16 ص 10 و ص 12. و الله اعلم. یعنی -



احمد بلاذری و ابو القاسم کوفی در کتابهای خود و سید مرتضی در کتاب شافی و شیخ ابو جعفر طوسی در کتاب تلخیص روایت کرده اند که هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله با خدیجه ازدواج کرد آن بانوی محترمه باکره بود، و تایید این گفتار مطلب دیگری است که در کتابهای الانوار و البدع روایت شده که رقیه و زینب دختران «هاله» خواهر خدیجه بوده اند نه خود خدیجه...

## 6- نقش اموال حضرت خدیجه (س) در پیشرفت اسلام؟

تاریخ نویسان، اموال خدیجه را با رقمهای بالا، آورده اند بطوری که بعضی ها (مانند صاحب کتاب مشارق الانوار می گوید: تعداد شتران تجاری او بالغ بر هشتاد هزار نفر بوده و در خزانش سکه های طلا بقدری بوده که کسی از این طرف، آن طرفی را نمی دید (بحار ج 16).

اکثر این اموال حضرت خدیجه سلام الله علیها در سه سال زندگی در شعب ابی طالب خرج شد و ایشان مالا و جانا و با تمام وجود از پیامبر صلی الله علیه و آله دفاع کردند، تا کار به جائی رسید، خانمی که با مال بیشمار با رسول خدا صلی الله علیه و آله ازدواج کرد، هنگام مرگ با چادر از پنج جا وصله دار، از دنیا رفت و دخترش فاطمه سلام الله علیها نیز با چادر هفت وصله ای، چشم از دنیا فرو بست.

بنابراین پیامبر ما نیز هرگاه یاد حضرت خدیجه سلام الله علیها به میان می آمد با احترام و عزت از ایشان یاد می کردند، حتی عایشه می گفت: من خدیجه سلام الله علیها را ندیدم ولی وجودم پر از کینه نسبت به اوست. برای اینکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هر وقت اسم ایشان می آید از او با عزت و احترام یاد می کنند.

پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بارها به وی توضیح داد که تو هم مورد علاقه و احترام من هستی ولی حضرت خدیجه سلام الله علیها به تعبیر ما استثنایی بود، زمانی ایشان من را پذیرفت که احدی من را قبول نمی کرد زمانی به من ایمان آورد که هیچکس به من ایمان نیاورده بود. زمانی که من از لحاظ مالی عقب بودم تمام مال و اموالش را به خاطر اسلام داد. (اسناد این روایت، عنقریب بیان خواهد شد).

اسناد و مدارک این سخنان در بخش حسادت های عایشه نسبت به خدیجه و سایر همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خواهد آمد.

بنابراین حضرت خدیجه سلام الله علیها در تاریخ اسلام دارای موقعیت خاصی هستند و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هیچ موقع ایشان را فراموش نمی کردند.

وی تا زنده بود، در تمام صحنه ها یار و یاور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و موجب تسلی قلب شریف آن حضرت بود و در روزگار سخت تبعید در شعب ابی طالب، هیچ گاه آن حضرت را تنها نگذاشت و با تمام وجود از وی پشتیبانی و نگهداری می کرد.

## 7- مقام و منزلت این بانوی اسلام

### اشاره

خدیجه سلام الله علیها در میان زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) دارای جایگاه ویژه ای بوده و جزء چهار زن برتر عالم محسوب می شود. (مسند احمد بن حنبل، ج 6، ص 117).

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در شأن همسرش خدیجه (سلام الله علیها) فرمود: سوگند به خدا، پروردگار کسی را بهتر از خدیجه نصیب نکرد. زیرا در حالی که مردم، کفر می ورزیدند، او به من ایمان آورد؛ در حالی که مردم تکذیب می کردند، او مرا تصدیق کرد؛ در حالی که مردم محروم کرده بودند، او با دارایی های خود با من مساوات کرد و خداوند از او به من فرزندان عطا کرد، که از سایر همسرانم چنین موهبتی نصیب نشد.

در باره مقام آن حضرت همین بس که خداوند به او سلام فرستاده و وعده قصری بهشتی به او داده است.

علامه مجلسی رضوان الله تعالی علیه در این باره می نویسد:

عَنْ زُرَّازَةَ وَحُمْرَانَ وَمُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ حَدَّثَ أَبُو سَعِيدٍ

الْخُدْرِيُّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) قَالَ إِنَّ جَبْرَيْلَ (عليه السلام) قَالَ لِي لَيْلَةَ أُسْرِي بِي حِينَ رَجَعْتُ وَقُلْتُ يَا جَبْرَيْلُ هَلْ لَكَ مِنْ حَاجَةٍ قَالَ حَاجَتِي أَنْ تَقْرَأَ عَلَيَّ خَدِيجَةَ مِنَ اللَّهِ وَمِنِّي السَّلَامَ

وَحَدَّثَنَا عِنْدَ ذَلِكَ أَنَّهَا قَالَتْ حِينَ لَقَّاهَا نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهَا الَّذِي قَالَ جَبْرَيْلُ فَقَالَتْ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ وَمِنْهُ السَّلَامُ وَإِلَيْهِ السَّلَامُ وَعَلَى جَبْرَيْلَ السَّلَامُ.

امام باقر علیه السلام از ابوسعید خدری نقل می کند: رسول خدا فرمود: در شب معراج وقتی که باز می گشتم به جبرئیل گفتم: آیا خواسته ای از من داری؟ گفت:

درخواست من این است که سلام خدا و مرا به خدیجه برسانی، رسول خدا وقتی که پیام جبرئیل را به خدیجه ابلاغ فرمود، در پاسخ گفت: خدای بزرگ مصدر سلامتی است و همه سلامتی ها از او است و تمام سلامتی ها به او باز می گردد، و بر جبرئیل درود و سلام.

(المجلسی، محمد باقر) متوفای 1111هـ، (بحار الأنوار، ج 16، ص 7، باب 5 - تزوجه بخدیجه رضی الله عنها، تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسه الوفاء - بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، 1983 - 1403 م).

محمد بن اسماعیل بخاری می نویسد:

3609 حدثنا قُتَيْبَةُ بن سَعِيدٍ حدثنا محمد بن فضال عن عُمَارَةَ عن أَبِي زُرْعَةَ عن أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ أتى جَبْرَيْلُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذِهِ خَدِيجَةُ قَدْ أَتَتْ مَعَهَا إِنَاءٌ فِيهِ إِدَامٌ أَوْ طَعَامٌ أَوْ شَرَابٌ فَإِذَا هِيَ أَتَتْكَ فَأَقْرَأْ عَلَيْهَا السَّلَامَ مِنْ رَبِّهَا وَمِنِّي وَبَشِّرْهَا بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مَنْ قَصَبٍ لَا صَحْبَ فِيهِ وَلَا نَصَبَ.

جبرئیل خدمت رسول خدا آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! این خدیجه است که آمده و ظرفی با خود دارد که در آن، گوشت یا غذا یا نوشیدنی است (شک از راوی است)؛ پس چون نزد تو آمد، از جانب پروردگارش و نیز از سوی من به او سلام برسان و او را به خانه ای در بهشت از در و یاقوت و طلا که از هر هیاهو و رنجی ایمن است بشارت بده.

(البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل ابوعبدالله) متوفای 256هـ، (صحیح البخاری، ج 3 ص 1389 و ج 6 ص 2723، تحقیق د. مصطفی ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، 1987 - 1407).

## خدیجه، یکی از بهترین زنان بهشتی

محمد بن اسماعیل بخاری در روایت دیگری نقل می کند که حضرت خدیجه سلام الله علیها و حضرت مریم سلام الله علیها برترین زنان بهشتی هستند:

3249 حدثني أحمد بن أبي رَجَاءٍ حدثنا النَّضْرُ عَنْ هِشَامٍ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبِي قَالَ سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيًّا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ خَيْرُ نِسَائِهَا مَرْيَمُ ابْنَةُ عِمْرَانَ وَخَيْرُ نِسَائِهَا خَدِيجَةُ.

عبد الله بن جعفر از علی علیه السلام نقل می کند که فرمود: از رسول خدا شنیدم که می فرمود: بهترین بانوان بهشت مریم دختر عمران و خدیجه است.

(البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل ابوعبدالله (متوفای 256هـ)، صحیح البخاری، ج 3 ص 3248، تحقیق د. مصطفی دیب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامه - بیروت، الطبعة: الثالثة، 1987-1407).

آری، موقعیت حضرت خدیجه را هیچ یک از همسران رسول خدا نداشتند؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه وآله همواره به یاد خدیجه بود و از او به نیکی یاد می کرد، همین مسأله سبب شده بود که حسادت های زنانه برخی از همسران آن حضرت (عایشه) برانگیخته شده و به رسول خدا اعتراض نمایند که چرا این همه از خدیجه یاد می کند.

## اعتراف عائشه به برتری حضرت خدیجه:

بخاری به نقل از عائشه می نویسد:

3605 حدثنا سَعِيدُ بْنُ عَفِيْرٍ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ قَالَ كَتَبَ إِلَى هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ مَا غَرَّتْ عَلِيَّ امْرَأَةٌ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا غَرَّتْ عَلِيَّ خَدِيجَةَ هَلَكْتُ قَبْلَ أَنْ يَتَزَوَّجَنِي لِمَا كُنْتُ أَسْمَعُهُ يَذْكُرُهَا وَأَمْرَهُ اللَّهُ أَنْ يُبَشِّرَهَا بِبَيْتٍ مِنْ قَصَبٍ وَإِنْ كَانَ لِي دُبْحُ الشَّاةِ فَيُهْدِي فِي خَلَائِلِهَا مِنْهَا مَا يَسْعُهُنَّ.

عایشه می گوید: بر هیچ زنی آن قدر حسد نورزیدم که بر خدیجه حسد ورزیدم، او را درک نکردم و قبل از ازدواج من با رسول خدا از دنیا رفته بود، ولی حسدم به این سبب بود که رسول خدا صلی الله علیه وآله او را بیشتر یاد می کرد و خداوند او را به خانه ای بهشتی از طلا و درّ و یاقوت بشارت داده بود و هر گاه گوسفندی را ذبح

می نمود برای دوستان خدیجه هدیه می فرستاد.

(البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل ابوعبدالله (متوفای 256هـ)، صحیح البخاری، ج 3 ص 1388، تحقیق د. مصطفی دیب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامه - بیروت، الطبعة: الثالثة، 1987 - 1407).

در روایت دیگر نقل می کند:

3610 وقال إسماعيل بن خليل أخبرنا علي بن مسهر عن هشام عن أبيه عن عائشة رضي الله عنها قالت إني سألتُ هالة بنت خويلد أخت خديجة على رسول الله صلى الله عليه وسلم فعرف استئذان خديجة فارتاع لذلك فقال اللهم هالة قالت فغرت فقلت ما تذكر من عجوز من عجائز قريش حمراء الشدقين هلكت في الدهر قد أبدلك الله خيراً منها عائشة می گوید: هاله خواهر خدیجه اجازه شرفیابی به محضر رسول خدا را گرفت، رسول خدا بیاد خدیجه افتاد و بر افروخته شد، فرمود: خدایا هاله آمده است، من ناراحت شدم و گفتم: چقدر از پیر زنی از پیر زنان قریش که دندانهایش افتاده بود یاد می کند، او مرده است و خدا بهتر از او را به تو داده است.

(البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل ابوعبدالله (متوفای 256هـ)، صحیح البخاری، ج 3 ص 1389، تحقیق د. مصطفی دیب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامه - بیروت، الطبعة: الثالثة، 1987 - 1407).

احمد بن حنبل به نقل از عائشه می نویسد:

24908 حدثنا عبد الله حدثني أبي حدثنا علي بن إسماعيل حدثنا عبد الله قال إنا مبالد عن الشعبي عن مسروق عن عائشة قالت كان النبي صلى الله عليه وسلم إذا ذكر خديجة أتني عليها فأحسن الثناء قالت فغرت يوماً فقلت ما أكثر ما تذكرها حمراء الشدق قد أبدلك الله عز وجل بها خيراً منها قال ما أبدلني الله عز وجل خيراً منها قد آمنت بي إذ كفر بي الناس وصدقتني إذ كذبني الناس وواستني بما لها إذا حرمني الناس ورزقني الله عز وجل ولأدها إذ حرمني أولاد النساء هر گاه رسول خدا یادی از خدیجه می کرد بهترین ستایشها را از وی می کرد، یک روز ناراحت شدم و گفتم:

چقدر از یک زن بی دندان یاد می کنی خدا بهتر از او را به تو داده است؟ فرمود:

خداوند بهتر از او نصیبم نفرموده است، وقتی که همه مردم از من رویگردان بودند او به من ایمان آورد، و تصدیقم کرد وقتی که دیگران مرا تکذیب کردند، مال و ثروتش را در اختیارم گذاشت وقتی که دیگران محروم کردند، خداوند از او به من فرزندی داد وقتی که از دیگر زنان محروم بودم.

(الشيباني، أحمد بن حنبل ابوعبدالله) متوفای 241هـ، مسند أحمد بن حنبل، ج 6 ص 117، ناشر: مؤسسه قرطبه ج مصر؛

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفای 748هـ)، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، ج 1 ص 238، تحقيق د. عمر عبد السلام تدمري، ناشر: دار الكتاب العربي - لبنان/ بيروت، الطبعة: الأولى، 1407هـ - 1987م).

هيشمی بعد از نقل این روایت می گوید:

رواه أحمد وإسناده حسن.

الهيشمی، ابوالحسن علی بن أبی بکر (متوفای 807هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج 9 ص 224، ناشر:

دار الريان للتراث/ دار الكتاب العربي - القاهرة، بيروت ج 1407هـ).

برای تحقیق بیشتر در باره حسادت های عائشه به آدرس ذیل مراجعه کنید:

8526

ص: 110

همچنین نمی خواهیم بگوییم هند، فرزندی که (گفته اند) زاییده خدیجه است، از این شوهر است یا از آن؛ اگر فرزند عتیق باشد، دختر است والا پسر خواهد بود؛ و یا او در جنگ جمل در سپاه علی کشته شد یا در بصره به مرض طاعون در گذشت.

(الصحيح من سيرة النبي الاعظم، ج 2، ص 122).

همانطور که علامه سید مرتضی بیان نمودند اختلافات بسیاری در مورد نام همسران فرضی خدیجه کبری و همین طور فرزندان احتمالی ایشان از این همسران در کتب اهل سنت وجود دارد تا آنجا که علاوه بر نامشخص بودن تعداد و جنسیت فرزندان، حتی به طور دقیق مشخص نمی شود که ایشان ابتدا با کدامیک از آنها ازدواج نموده است.

شیخ هادی یوسفی در موسوعه تاریخ خود به تعدادی از این اختلافات اشاره نموده است. (محمد هادی یوسفی غروی، موسوعه التاريخ الاسلامی، ج 1، ص 337).

ما در اینجا برای جلوگیری از اطاله کلام تنها به چند مورد از این اختلافات اشاره می کنیم.

الف: گفته اند که اول شهید در اسلام فرزند خدیجه است که «حارث بن ابی هاله» نام داشت، و شهادت او در زمانی که پیامبر دعوت به اسلام را آشکار نمود، اتفاق افتاد.

« أول قتيل في الإسلام الحارث بن أبي هاله، وكانت أمه خديجة قد ولدت الحارث وهدا ابني أبي هاله... ». (ابی هلال عسکری، الاوائل، ج 1، ص 214، ج 1).

اما اینان (که این را می گویند) با روایتی که به سند صحیح از «قتاده» نقل شده است، چه می کنند که: اول شهید در اسلام، سمیه مادر عمار است؟ و نیز با آنچه از «مجاهد» روایت شده است.

(الصحيح من سيرة النبي الاعظم، ج 2، ص 124 به نقل از الاصابه، ج 4، ص 331 و 335).

ب: روایت شده است که خدیجه از مادرش خواهری به نام «هاله» داشته است که با مردی مخزومی ازدواج کرد و از او دختری به نام هاله متولد شد. بعد از مرگ همسرش مردی از «تمیم» که ابو هند نام داشت و دو فرزند به نامهای «رقیه» و

« زینب » از همسر اولش که مرده بود داشت، با هاله ی خواهر خدیجه ازدواج کرد و دارای فرزندی به نام «هند» شد. بعد از مردن مرد تمیمی، «هند» به طائفه پدرش ملحق شد و هاله با فرزندان دیگرش باقی ماند و حضرت خدیجه آنها را نزد خود

گرد آورد و بعد از ازدواج ایشان با پیامبر، هاله از دنیا رفت و بچه ها در خانه پیامبر و خدیجه باقی ماندند و عرب می پندارد که اگر کسی را بزرگ کنی فرزند توست و به همین خاطر به پیامبر نسبت داده شدند.

(ابوالقاسم کوفی، الاستغاثه فی البدع الثلاثه، ج 1، ص 68 و 69).

ج: پژوهشگر معاصر دکتر نجاح طائی در سیره خود با ادله ای ثابت می کند که مرد مخزومی و مرد تمیمی یک فرد بوده اند نه دو فرد از جمله آنکه:

«آمده است که هاله فرزند هاله بنت خویلد است از همسرش عتیق مخزومی و کنیه مخزومی «ابا هاله» است و حال آنکه می بینیم که مرد تمیمی نیز با کنیه ابو هاله خوانده می شود! پس کنیه هر دو یکی است! و اتفاق ندارند که همسر اولش فرد مخزومی است یا تمیمی!

در نام و کنیه ابی هاله گفته شده است که نامش هند و وی پدر هند است، و درباره ابن عتیق گفته شده است که نامش هند است و او پدر هند است، بنابراین کنیه هر دو، ابو هند نیز می باشد در حالی که هند فرزند مخزومی است.

و درباره اسم ابی هاله نیز اختلاف دارند که آیا او نباش بن زراره است یا زراره بن نباش یا هند یا مالک یا ابو هند!

وجود این گونه اختلافات سبب می شود تا ما دلیل محکمی برای ادعای خود داشته باشیم که مرد مخزومی و تمیمی یک فرد است و وی ابو هاله همسر هاله بنت خویلد است. (السیره النبویه، المجلد الاول، نجاح الطائی، ص 150 و 151).

این مطالبی که عنوان گردید، گوشه ای از اختلافاتی است که درباره همسران و فرزندان فرضی خدیجه کبری در کتب سیره وارد گردیده است در حالی که در مقابل این نظر، عده قابل توجهی از علماء بر این باورند که خدیجه کبری قبل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با فرد دیگری ازدواج ننموده اند:

ابن شهر آشوب در کتاب گرانسنگ خود از چهار چهره برجسته جهان تشیع و تسنن آورده است:

احمد بلاذری در کتاب انساب الاشراف ج 1 ص 98 «؛

ابوالقاسم کوفی در کتاب الاستغاثه فی البدع الثلاثه ؛

سید مرتضی در کتاب الشافی فی الامامه ؛



و شیخ طوسی در کتاب التلخیص ؛ روایت کرده است که: پیامبر اکرم در حالی با خدیجه کبری ازدواج کرد که وی باکره بود ، و می افزاید: تاکید این مطلب در دو کتاب ( الانوار) نام کامل کتاب الأنوار فی مولد النبی صلی الله علیه و آله « و از تالیفات « احمد بن عبد الله بکری» متوفای قرن ششم می باشد.

و «البدع» مقصود همان کتاب « الاستغاثه فی بدع الثلاثه » تالیف ابوالقاسم کوفی می باشد.

آمده است که: «رقیه و زینب دختران هاله، خواهر خدیجه بوده اند.

(ابن شهر آشوب، مناقب ابی طالب، ج 1، ص 138).

علامه مجلسی همین مطلب را از ابن شهر آشوب و علامه مامقانی از طریق علامه مجلسی نقل کرده است. (بحار الأنوار، ج 22، ص 191، علی اکبر مهدی پور، صدف کوثر، به نقل از تنقیح المقال، ج 3، بخش بانوان، ص 77).

شیخ ذبیح الله محلاتی نیز همین مطلب را نقل کرده است.

(محلاتی، ریاحین الشریعه، ج 2، ص 264، چ 4).

حسین بن حمدان حصینی، متوفای 334ق. با صراحت و قاطعیت می نویسد:

به جز رسول خدا صلی الله علیه و آله ، هرگز احدی افتخار همسری خدیجه را پیدا نکرد، چنانکه تا خدیجه زنده بود پیامبر اکرم همسر دیگری برنگزید.

(خصیبی، الهدایه الکبری، ص 40، چ 4).

إسماعیل بن محمد بن فضل أصبهانی در کتاب دلائل النبوه، در جریان پیشنهاد حضرت ابوطالب به پیامبر مبنی بر پیشنهاد همکاری در تجارت با خدیجه کبری بر این امر تأکید ورزیده، می نویسد:

... وَكَانَتْ خَدِيجَةُ امْرَأَةً بَاكِرَةً ذَاتَ شَرَفٍ وَمَالٍ كَثِيرٍ وَتِجَارَةٍ تَبَعْتُ بِهَا إِلَى الشَّامِ فَتَكُونُ عِيْرَهَا كَعَامَةٍ عِيْرِ قُرَيْشٍ تَسْتَأْجِرُ الرَّجُلَ وَتَدْفَعُ الْمَالَ مُضَابَرَةً...

(اسماعیل إصبهانی، دلائل النبوه، ج 1، ص 178).

در تذکره الخواص ابن جوزی و تاریخ سیستان نیز همین امر بیان شده است. ر.ک به کتاب « سرور زنان جهان ام المومنین خدیجه کبری»، ص 55 اکرم سادات هاشمی نژاد).

**وفات**

سرانجام این بانوی فداکار، پس از یک عمر تلاش و کوشش و 25 سال خدمت به رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) و دین مبین اسلام، پس از بازگشت از محاصره قریش در شعب ابی طالب به مکه معظمه، در دهم رمضان سال دهم بعثت، جان به جان آفرین تسلیم و روح مطهرش به اعلیٰ علین عروج نمود.

حضرت خدیجه سلام الله علیها در 50 سالگی در سال دهم بعثت و بعد از خروج از شعب ابی طالب، همراه با ابوطالب و با 3 یا 2 روز فاصله، از دنیا رفتند و به همین دلیل این سال را تاریخ نویسان عام الحزن (سال حزن و اندوه) نامیده اند.

روی این اصل، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مدت کوتاهی، دو یار و پشتیبان خویش، یعنی عمویش ابوطالب و پس از وی، خدیجه کبری (سلام الله علیها) را از دست داد و از این باب، بسیار اندوهگین و ماتم زده بود و روزگار سختی را پشت سر می گذاشت.

### ازدواج سوده بنت زمعه با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از خدیجه و

قبل از عایشه

و تزوج رسول الله صلی الله علیه و سلم، بعد خدیجه، سوده بنت زمعه بن قیس، من بنی عامر بن لؤی، قبل الهجره بأشهر... فکانت أول امرأة وطنها بالمدينة. رسول خدا بعد از خدیجه، چند ماه قبل از هجرت با سوده بنت زمعه، ازدواج کرد و او نخستین همسری بود که رسول خدا در مدینه با او همبستر شد

(البلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر متوفای 279ه، أنساب الأشراف، ج 1، ص 181، طبق برنامه الجامع الكبير).

از طرف دیگر ذهبی مدعی است که سوده بنت زمعه، چهار سال تنها همسر رسول خدا بوده است .

وتوفیت فی آخر خلافه عمر، وقد انفردت بصحبه النبی صلی الله علیه و سلم أربع سنین لا تشارکها فیہ امرأة ولا سریه، ثم بنی بعائشه بعد ...

سوده در سال آخر خلافت عمر از دنیا رفت، او چهار سال تنها همسر رسول خدا بود، هیچ زنی و هیچ کنیزی در آن چهار سال با سوده در این امر شریک نبود، سپس

ص: 114

رسول خدا با عائشه ازدواج کرد.

(الذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج 3، ص 288، تحقیق د. عمر عبد السلام تدمری، ناشر: دار الكتاب العربی - لبنان/ بیروت، الطبعة: الأولى، 1407هـ).

عقیق: به مناسبت ایام وفات حضرت خدیجه ی کبری (سلام الله علیها) اشعار زیر تقدیم شما دوستداران آل الله می گردد:

محمد فردوسی

والا مقام! ای مادر زهرا خدیجه مادر بزرگ زینب کبری خدیجه

خرج خدا شد ثروتت یکجا خدیجه کوری چشم شور بعضی ها خدیجه

.. انگشتر عشق پیمبر را نگینی الحق و الانصاف ام المؤمنینی

هم گوهر نابی و هم گوهر شناسی ای تاجر خوش ذوق! پیغمبر شناسی

تنها نه در مکه، در عالم سرشناسی از بیعتت پیداست که حیدر شناسی

عطر علی دارد سراپای وجودت بانو! می کوثر گوارای وجودت

بوی نبوت را که استشمام کردی بهر رواج دین حق اقدام کردی

اسلام را با همت اسلام کردی کفار را با ثروت ناکام کردی

بوده اساس دین و آیین پیمبر اخلاق او، اموال تو، شمشیر حیدر

عیسی غلام همسرت تا روز محشر مریم کنیز دخرت تا روز محشر

عصمت نخی از معجرت تا روز محشر باقی ست نسل کوثرت تا روز محشر

مهرت برای آسمان ها و زمین بس داماد تو حیدر شده، فخرت همین بس

ای طاهره! بانوی باتقوای مکه سنگ صبور و حامی آقای مکه

بی اعتنا به طعنه ی زن های مکه ای کاش نیشابور بودی جای مکه

شعب ای طالب تو را از پانینداخت آزار اهل شرک از تو « شیرزن » ساخت

بانو سلامت می کنم از دور و نزدیک پیش حبیب خود در این شب های تاریک

راحت بر و راحت بیا " امّ الصّعالیک " مگّه ندارد کوچه های تنگ و باریک

ص: 115

مگه مدینه نیست آتش پا بگیرد میخی درون سینه ی تو جا بگیرد

رفتی ندیدی رکن حیدر را شکستند الواط های بی حیا در را شکستند

نامردها ، پهلوی کوثر را شکستند قلب پر از مهر پیمبر را شکستند

رفتی ندیدی باغ تو بی یاسمن شد ای باکفن ! آخر حسینت بی کفن شد

مهدی مقیمی

یا حضرت خدیجه سلام خدا به تو بی انتها درود فراوان ما به تو

تو مادر ائمه ای ، ای مادر وجود دل‌های اهل بیت همه مبتلا به تو

اسلام زیر دین فداکاری شماس کرده پیامبر همه عمرش دعا به تو

از این قضیه قدر تو معلوم می شود وقتی که دل سپرده چنین مصطفی به تو

در لحظه های سخت در آن روزهای سخت کرده پیامبر همه اش اتکا به تو

هر جا ز غصه های زمانه دلش گرفت یا درد دل به حیدر خود گفت یا به تو

مدیون توست ماندن اسلام تا ابد زنده است در دل همه این نام تا ابد

بغضی است در گلوگه پریشان فاطمه است اشکی است در دو دیده گه لرزان فاطمه است

چشم از نگاه مادر خود بر نداشته مادر یک امشب است که مهمان فاطمه است

زها گرفته دست به دامان مادرش عالم اگر چه دست به دامان فاطمه است

چشمان فاطمه شده گریان مادر و چشمان نه فلک همه گریان فاطمه است

دستی که دست دختر خود را فشرده بود بی جان ولی هنوز به دستان فاطمه است

پروانه شکسته پر او محمد و شمع فراق او دل سوزان فاطمه است

شمعی که ذره ذره دلش آب تر شده لحظه به لحظه فاطمه بی تاب تر شده

در ماتم فراق تو بایست سر شکست وقتی نبی ز غصهء تو بال و پر شکست

آینه ها ز غصه شکستند یک به یک در آن میانه فاطمه ات بیشتر شکست

یک سال و داغ هجر ابوطالب و شما در زیر این دو داغ پیمبر کمر شکست  
با رفتن تو تازه مصیبت شروع شد از آن به بعد فاطمه ات مستمر شکست  
روزی رسید پشت در خانه علی گل بود پشت در که لگد خورد و در شکست  
دیوار و میخ و در همه با هم یکی شدند در آن میانه سینه زهرا اگر شکست

ص: 116

بر قلب خانواده حیدر شرر زدند وقتی که ضربه پشت سر هم به در زدند  
حق است جان فدای شما بارها شود وقتی که دوستدار شما مصطفی شود  
دارو ندار خویش به پایش که ریختی میخواستی فقط کفنت یک عبا شود  
سهم از عبا یار به هر کس نمی رسد این افتخار بلکه نصیب شما شود  
ای با کفن که شد کفنت افتخار تو دلها غمین بی کفن کربلا شود  
ای وای اگر سری شود از پیکری جدا ای وای اگر کسی کفنش بوریا شود  
ای وای اگر تنی شود عریان به روی خاک ای وای اگر سری به روی نیزه ها شود  
مجلس همیشه مجلس دلبنده فاطمه است پایان روضه روضه فرزند فاطمه است  
غلامرضا سازگار

ای خو گرفته با نفست عطر احمدی ای پیشتر ز بعثت احمد محمدی  
ای بارها سلام تو را بر رسول خود ابلاغ کرده ذات خداوند سرمدی  
چون شمع با فروغ نبوت گداختی پیش از نزول وحی نبی را شناختی  
ای بر تو لحظه لحظه سلام پیمبران خاک در تو سجده گه خیل سروران  
پیش از پیمبری پیمبر به روی او چشم تو دید آنچه ندیدند دیگران  
در قلب تو کتاب کمالش نوشته بود سر خط مادریت به آتش نوشته بود  
بی دامن تو خنم رسل کوثری نداشت نخل بلند آرزوی او بری نداشت  
حتی علی که جان عزیز محمد است در ملک بی حدود خدا همسری نداشت  
ای همدم رسول خدا در نزول وحی ای دامن تو مرکز نور بتول وحی  
تو وصل بر رسول و زهستی جدا شدی تو آفتاب بیت سراج الهدی شدی  
نیزار وحی مثل علی شیر مرد داشت ای شیر زن تو تالی شیر خدا شدی  
دارائی تو هدیه به پروردگار شد در جنگ اقتصاد نبی ذوالفقار شد

تو دیگر و زنان جهان جمله دیگرند سادات عالمت پسرانند و دخترند

دارائی تو تیغ علی، خلق مصطفی در پیشبرد فتح نبوت برابرند

دامان پاک تو ثمرش یازده ولی است این رتبه ات بس است یازده ولی است

این رتبه ات بس است که داماد تو علی است در دور بت پرستی و تاریکی حجاز

ص: 117



بودت رخ نیاز به درگاه بی نیاز پیش از نزول وحی الهی تو و علی  
خواندید با رسول خدا در حرم نماز چون تو که با رسول خدا همسری کند؟  
دُرّ یتیم آمنه را مادری کند ای تکیه گاه خواجه لولاک شانه ات  
ای لحظه لحظه ذکر محمّد ترانه ات بر یازده ستاره توحید آسمان  
روی منیر فاطمه خورشید خانه ات در بیت آفتاب مه تام کیست، تو  
اوّل زن مجاهد اسلام کیست، تو پیغمبر خدا به تو عرض ارادتش  
زهراست هم کلام تو پیش از ولادتش گوئی که با تو گرم سخن بود فاطمه  
حتی به لحظه های غروب شهادتش با آنکه سالها ز جهان چشم بسته ای  
انگار دور بستر زهرا نشسته ای ای ام پاک نبی، ام مؤمنین  
ای مادر بزرگ امامان راستین روزی که یار هر دو جهان یآوری نداشت  
روزی که آن معین بشر بود بی معین مردانه ایستادی و کردی حمایتش  
تا ماند جاودانه چراغ هدایتش ای قامتت به قائم توحید قائمه  
دشمن شدند با تو دغل دوستان همه از هست خویش دست کشیدی و ذات حق  
بخشید گوهری به تو مانند فاطمه الحق توئی توئی تو که کفو پیمبری  
شایسته ای که بهر نبی کوثر آوری آزرده ای فرشته حق اهرمن تورا  
زخم زبان زدند به هر انجمن تورا از بس که ریخت عطر قداست پیکرت  
پیراهن رسول خدا شد کفن تورا از بس بلند بود مقام و جلال تو  
گردید سال حزن نبی ارتحال تو روح مقدّست چو به پرواز می شود  
درهای غم به قلب نبی باز می شود در فصل خردسالی و آغاز زندگی  
بی مادری فاطمه آغاز می شود اشک نبی برای تو ای جان پاک، ریخت  
با دست خویش بر تن پاک تو خاک، ریخت با رفتن تو یار محمّد زدست رفت

خورشید روزگار محمد زدست رفت شد حمله ور به گلبن دین لشکر خزان

تورفتی و بهار محمد زدست رفت زبید که با هزار زبان در ثنای تو

قاسم نعمتی

همسنگری مثل و مانندم خدیجه بر عشق تو یک عمر پابندم خدیجه

ص: 118

ای در تمام عرصه هاسنگ صبورم ای یاوردیرینه ام کوه غرورم  
ای تکیه گاه شانه زخمی احمد ای هر قدم تصدیق تو یار محمد  
شدپشت گرمی ام همیشه همت تو ترویج دین آغاز شد با ثروت تو  
سرمایه اصلی آئین پیمبر مال حلالیت بوده وشمشیر حیدر  
تو اولین زن در دیار مسلمینی منصوب حق بر نام ام المومنینی  
تو پایه پایم درد و محنت می کشیدی بار رسالت رابه دوشت می کشیدی  
تو آبروی سرزمین های مجازی هم سفره ی من بوده ای در عشق بازی  
تو حامی زحمت کش دین خدائی تنها پرستار مناجات حرائی  
در مهربانی و وفا غوغا تو هستی الگوی همسرداری زهرا تو هستی  
حالا دگرگسو سپید و قد کمانی در هنرنوائی اشهد خود را بخوانی  
دستان پر مهر تو دیگر پینه بسته در دغریبی بر سرور و ریت نشسته  
هی پلک های بسته راوامی کنی تو رخسار زهرا را تماشا می کنی تو  
در این دیار بی کسی جان می سپاری سر روی خاک سرد قبرستان گذاری  
تو واسطه کردی به سویم دخترت را تا بین پیراهن بیچم پیکرت را  
بر آبرویت حق در رحمت گشوده از آسمان بهرت کفن نازل نموده  
اما کجائی تا ببینی نور دیده در کربلا یک پیکری را سر بریده  
جز گیسوی زینب پریشان را نفهمد هرگز کسی معنای عریان را نفهمد

علی اکبر لطیفیان

شب گذشته کمی خوب شد سخن می گفت برایم از خودش از حال خویشتن می گفت

از اینکه سنگ گرفته به معجزش به سرش و یک به یک همه اش را برای من می گفت

به اهل بیت پیمبر چقدر ایمان داشت کنار ما سه تن از پنج تن می گفت

برایم از همه اموال و مال داشتش برایم از کفنی هم نداشتن می گفت

درست مثل کسی که خودش خبر دارد فقط حسین حسین و حسن حسن می گفت

کفن رسید به دستش ولی نشد خوشحال برایم از پسر "شاه بی کفن" می گفت

بیاف دختر من پیرهن برای غریب به فاطمه ز حسین و ز پیرهن می گفت

ص: 119

ماهی و دلگرمی خورشید از تو بوده پشت و پناه وحی و توحید از تو بوده

توفیق دین بی شک و تردید از تو بوده کمتر سخن در مدح و تمجید از تو بوده

بانوی با خیر و فضیلت یا خدیجه! ای دست و بازوی نبوت یا خدیجه!

تو اولین بنیانگذار عشق بودی عشقت محمد بود و یار عشق بودی

پروانه ای دور مدار عشق بودی از جان و از دل پای کار عشق بودی

سرمایه ات را در دکان عشق دادی عاشق شدن را تو نشان عشق دادی

زن بودی و مردی به مردان یاد دادی بانو! به زنها دین و ایمان یاد دادی

عاشق شدن را به جوانان یاد دادی انفاق کردن را به پیران یاد دادی

گویند شغل انبیا آموزگار است شأن شما هم کمتر از پیغمبران نیست

در ظلمت شب می شدی مهتاب بانو مادر بزرگ حضرت ارباب، بانو!

بعد از تو عالم می شود بی تاب بانو از داغ تو دردانه ات شد آب بانو

در زندگی خیلی مصیبت ها کشیدی اما خدا را شکر ازین بدتر ندیدی

گرچه تحمل کرده ای آزار بسیار اما نخوردی با سر و صورت به دیوار

هرگز نرفتی دست بسته سوی بازار سیلی نخوردی از یهود مردم آزار

بعد از شما دختر شدن هم در دسر داشت خواهر شدن، مادر شدن هم در دسر داشت

رفتی و "عام الحزن" شد هر سال بی تو احمد شده یک بلبل بی بال بی تو

زهرا ی تو هی می رود از حال بی تو روزی همین زهرا ... ته \_ گودال ... بی تو ...

آتش به جان ها می زند با شور و شینش عالم به هم ریزد از داغ حسینش

گودال و زهرا و حسین و شمر و خنجر یک گام عقب تر چشم های خیس خواهر

شمشیر دارد می برد... الله اکبر ناگاه بالا می رود از نیزه ها، سر

زینب کنار قتلگاه از دور می دید از بس تنش را زیر و رو کردند پاشید

سر می رود، تن مانده زیر سم مرکب با نعل های تازه تن شد نامرتب

سر روی نیزه، می خورد هی سنگ بر لب بین سر و تن می دود بیچاره زینب

یک دست بر زانو و یک دستش به معجز آمد کنار تن برای بار آخر

ص:120

می خواهد از صورت ببوسد سر ندارد یک جای دسالم هم که در پیکر ندارد  
در دست هم انگشت و انگشت ندارد پس چاره ای غیر از رگ حنجر ندارد  
یک بوسه صبح و بوسه ای در ظهر آتش آن بوسه او را زنده کرد این بوسه کشتش!  
سر رفته و از این بدن چیزی نمانده بر پیکرش از پیرهن چیزی نمانده  
بس نیزه خورده از دهن چیزی نمانده جز بوریا بهر کفن چیزی نمانده  
دار و ندار خیمه ها رفته به غارت این بچه ها ماندند و یک رخت اسارت  
محمد قاسمی

روح القدس کبوتر بام خدیجه است در بند آب و دانه ی دام خدیجه است  
کس را چه زور و زهره که توصیف او کند "جایی که جبرئیل غلام خدیجه است  
با ذوالفقار ، ثروت او همدریف شد این جایگاه، خاص مقام خدیجه است  
روی پیمبری که سراپا ملاحظت است خورشید گرم و ماه تمام خدیجه است  
حوّا شبیه هاجر و مریم نشسته است آنجا که ذکر خیر ، کلام خدیجه است  
در اکثر مُتون زیارات وارده لبهای شیعه گرم سلام خدیجه است  
از خود گذشت در ره دلدار، پس مگو ایثار مال ، رمز دوام خدیجه است  
چون هرچه را که داشت به پای نبی گذاشت عالم سند شده ست و به نام خدیجه است  
جایی که دخترش بشود کوثر کثیر دنیا از این لحاظ به کام خدیجه است  
بی ربط نیست گر رمضان وقت بندگی ست این ماه ، ماه رحمت عام خدیجه است  
حیدر فقط نه اینکه شده همسر بتول داماد مصطفی و امام خدیجه است

#### 4- مادر امام حسن علیه السلام

#### اشاره

فضایل و مناقب حضرت زهراء سلام الله علیها، بیش از آنست که در این نوع نوشته ها بگنجد ولی برای خالی نماندن این کتاب به قسمتی

از آن در این باب و باب امام حسین علیه السلام متعرض می شویم.

فاطمه زهرا علیها السلام

امام صادق علیه السلام فرمود که فاطمه علیها السلام را نُه نام است نزد حق تعالی:

«فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه، محدثه، زهرا». سپس حضرت فرمود: آیا می دانید معنای فاطمه چیست؟ فاطمه یعنی بریده شده از بدی ها.

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله بر خدیجه وارد شدند، دیدند خدیجه در حال گفتگو است. از ایشان سؤال کرد: «با که سخن می گویی؟». عرضه داشت: فرزندی که در رَجَم من است با من حرف می زند و مونس من است. (بحار الأنوار، ج 43، ص 10).

ص: 121





پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اینک جبرئیل مرا خبر می دهد که این فرزند، دختر است و از اوست نسل طاهر و با برکت، و حق تعالی، نسل مرا از او به وجود خواهد آورد و از نسل او امامان و پیشوایان دین به هم خواهند رسید و حق تعالی بعد از انقضای وحی ایشان را خلیفه های خود خواهند گردانید. (بحار الأنوار، ج 43، ص 2 ح 10)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

فاطمه بضعه منی من سرها فقد سرتی و من سائها فقد سائتی فاطمه اعز الناس.

فاطمه پاره تن من است. هر کس او را خوشحال کند، مرا خوشحال کرده است. و هر کس وی را اذیت کند مرا اذیت کرده است. فاطمه، عزیزترین مردم است.

( سفینه البحار، ج 2، ص 374، ماده فطم).

همچنین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دخترم فاطمه بهترین زنان عالم است. (بحار الأنوار، ج 43، ص 22).

از فضائل فاطمه زهرا علیها السلام این است که مشمول آیات تطهیر، (سوره احزاب(33)، آیه 32).

مباهله، (سوره آل عمران(3)، آیه 61).

مودت، (سوره شوری(42)، آیه 23).

و دهر (سوره دهر(76)، آیه 8-7).

است.

اندیشوران حوزه کلیه حقوق برای پایگاه حوزه محفوظ است

## (دختر وحی)

دختر وحی سومین نفر از آل کساء و یکی از مجموعه به ظاهر کوچک اما بزرگتر از عالم امکان، بود که در برابر نخبگان نصاری نجران ایستاده و آماده آمین گوئی به دعا و نفرین پدر بود.

در باره زندگی پرماجرای دختر وحی، و در فضایل و مناقب آن سالار بانوان هر دو جهان، کتابها نوشته شده و تحقیقها به عمل آمده و شعرها سروده شده است، که، نمی توان یک میلیونم آن را در این مختصر گنجانید، اما برای اینکه قطره ای از دریا

برداشته شود و این کتاب، از فیض ذکر فضیلت‌ها و سرگذشت‌های تلخ و شیرین او بی بهره نباشد به چند مطلب از کتاب «از مباحثه تا عاشورا»ی مؤلف و جز آن در این باب و باب امام حسین علیهم السلام جلب می‌نمایم

### (فاطمه حجت خدا بر امامان)

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

نحن حجّة الله على الخلق و فاطمه حجّة علينا ما حجت های خدائیم بر خلق و فاطمه حجت خداست بر ما. (1)

در توقیع حضرت بقیّه الله الأعظم روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء، آمده است؛ و فی ابنه رسول الله صلی الله علیه و آله لی أسوة حسنة در دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله برای من سرمشق (و الگوی درخشان و) نیکوئی است. (2)

### معجزات حضرت فاطمه زهرا (س)

کرامات و معجزات حضرت فاطمه زهرا علیها السلام.

1- فرستادن غذا از طرف خداوند برای حضرت زهرا علیها السلام

حضرت فاطمه علیها السلام در پیشگاه خدا آن چنان معزز بود که بارها مورد عنایت خاصّ آسمانی قرار گرفته و مائده های گوناگون از سوی پروردگار عالم برای ایشان نازل می شد که اینک به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به شدّت گرسنه بود و ضعف و ناتوانی، وی را از پای درآورده بود. او برای پاره نانی به اتاق های هر یک از زنانش مراجعه کرد؛ ولی

ص: 124

---

1- (1) - از مباحثه تا عاشوراء بخش 3 دختر وحی از ص 403 ببعداطیب البیان: 13 / 235 .

2- (2) - از مباحثه تا عاشوراء بخش 3 دختر وحی از ص 403 ببعداً از غیبت طوسی: ص 173 .

آنان نیز طعامی نداشتند. سرانجام به خانه ی دخترش، حضرت فاطمه علیها السلام سر کشید تا در آن خانه ی امید به مقصود رسد؛ ولی حضرت فاطمه علیها السلام و بچه هایش گرسنه بودند و تگه نانی در آنجا نیز به دست نیامد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم منزل دخترش را ترک کرده بود. زمان کوتاهی بعد، مختصر طعامی از سوی یکی از همسایه ها به آن بانو رسید. حضرت فاطمه علیها السلام با خود گفت:

سوگند به خدا، خود و فرزندانم گرسنه می مانیم؛ ولی این تگه نان و گوشت را به پدرم می خورانم.

بنابراین یکی از حسنین علیهما السلام را به دنبال پدر فرستاد و او را دوباره به خانه اش دعوت کرد.

حضرت فاطمه علیها السلام اهدایی همسایه را که دو تگه نان و مختصر گوشتی بود، در یک ظرف سرپوشیده قرار داده بود. چون پدرش دوباره به خانه ی او برگشت، سراغ طعام رفت و آن را در برابر دیدگان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گذاشت؛ ولی ظرف پر از گوشت و نان بود و حضرت فاطمه علیها السلام، خود نیز از این مائده ی آسمانی تعجب می کرد و خیره خیره به آن تماشا می نمود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به دخترشان فرمودند:

«ای دختر گرامی! این طعام چگونه و از کجا رسید؟»

حضرت فاطمه علیها السلام جواب داد:

«آن از برکات و الطاف الهی است. خداوند به هر کسی بخواهد، بدون محدودیت عطا می کند.» (سوره ی آل عمران(3)، آیه ی 37).

## 2- طعام غیبی

هنگامی چنان اتفاق افتاد که حسنین (علیه السلام) سه روز هیچ چیزی از خوراکی نخورده بودند، از گرسنگی بی تاب شده، از مادر چیزی طلب کردند. چون در خانه از جنس خوردنی چیزی نبود، هر دم ایشان را به بهانه ای تسلی داده که جد بزرگوارتان می آید و چیزی برایتان می آورد. باز آنان زاری می کردند، به حدی که جناب فاطمه (سلام الله علیها) دلگیر شد و اشکش جاری گردید برخاسته قدری

سنگ ریزه جمع نمود، در دیگی کرد و بالای آن آب ریخت، سر دیگ را پوشانیده، آتش در زیر آن روشن کرد تا جوش آمد و به فرزندان دلبندهش فرمود: ای جانان مادر! اینک صبر کنید، طعام بار کرده ام، هنوز پخته نشده است.

ایشان بیرون می رفتند و بعد از زمانی می آمدند و به مادر می گفتند: اگر آن پخته است جهت ما بیاور. آن بانو می فرمود: هنوز خام است، ساعتی صبر کنید تا پخته شود.

امام حسن (علیه السلام) بر سر دیگ رفته و سرپوش را برداشت و گفت: ای مادر! اگر پخته یا خام، قدری برای ما بردار تا بخوریم.

فاطمه (سلام الله علیها) کاسه برداشت و فرمود: عجب که پخته باد. چون بر سر دیگ آمد طعامی در کمال خوبی و خوشبویی است. پس بیرون آورد و نزد آنان نهاد. آنان مشغول خوردن شدند. فاطمه زهرا (سلام الله علیها) وضو تازه نمود شکر به جای آورد و بعد از آن در وقت ضرورت چنان می کرد.

چون این خبر به پیامبر رسید، فرمود: الحمدلله، تو ای فاطمه چنان هستی که در ذریه انبیاء و اولیاء سابق بوده.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چون سخن دخترش را شنید، فرمود:

«سپاس خدایی را که تو را همانند مریم سرور زنان بنی اسرائیل قرار داده؛ زیرا او نیز هرگاه مورد عنایت الهی قرار می گرفت و خداوند برایش مائده می فرستاد، در جواب سؤال می گفت: «این طعام از جانب خدا است. او به هر کسی بخواهد، روزی بی حساب می دهد.»

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، حضرت علی علیه السلام را نیز به حضورش فرا خواند و همگی از آن غذا خوردند و سیر شدند و زنان و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز دعوت شدند و خوردند؛ ولی غذا و مائده ی آسمانی به همان صورت باقی بود؛ حتی حضرت فاطمه علیها السلام برای همسایگان نیز از طعام آسمانی که الطاف خفیه ی الهی سرچشمه گرفته بود، ارسال داشت... (فراند السمطین، ج 2، صص 51 و 52، ش 382؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج 3، ص 339).

3- اینار به مقدار

ص: 126

روزی حضرت علی (علیه السلام) به بازار رفت و دیناری قرض گرفت تا مشکل گرسنگی خانواده اش را برطرف سازد؛ اما چون یکی از دوستانش گرفتار بود و گرسنگی و گریه ی زن و بچه ها او را در بیرون از خانه آواره کرده بود، او دنبال نان و پول بود.

حضرت علی (علیه السلام) از درد او آگاه شد و مانند همیشه ایثار کرد و دیگران را بر خود و خانواده اش مقدم داشت و بدین وسیله یکی از دوستانش را که مقدار نام داشت، خوشحال و خوش دل ساخت.

حضرت علی (علیه السلام) دست خالی شد و نتوانست به خانه رود. رو به سوی مسجد کرد و مشغول عبادت شد، از آن سو پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مأمور گشت شب را در خانه ی حضرت علی (علیه السلام) به سر برد و بنابراین بعد از نماز مغرب و عشا دست حضرت را گرفت و فرمود:

«علی جان! امشب مرا به مهمانی خود می پذیری؟»

مولای متقیان سکوت کرد؛ زیرا زمینه ی پذیرایی نداشت و حضرت فاطمه (علیها السلام) و حسنین (علیهم السلام) گرسنه مانده بودند و پول تهیه ی نان و گوشت فراهم نبود؛ ولی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دوباره اظهار داشت: «چرا جواب نمی دهی؟» علی (علیه السلام) عرض کرد:

«یا رسول الله! بفرمایید.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، دست حضرت را گرفت. دست در دست او به خانه ی حضرت فاطمه (علیها السلام) آمد و با هم به خانه وارد شده و با حضرت زهرا (علیها السلام) دیدار کردند، حضرت فاطمه (علیها السلام) در حال نماز و نیایش بود و خدا را می خواند. او صدای پدر را شنید و به سوی او آمد و خوش آمد گفت و سفره را باز کرده و غذای مطبوعی را بر سر سفره آورد.

حضرت علی (علیه السلام) به حضرت فاطمه (علیها السلام) خیره خیره نگاه می کرد و با زبان بی زبانی سؤال می نمود:

«یا فاطمه! این طعام از کجاست؟»

پیش از آنکه فاطمه (علیها السلام) جواب گوید، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

سلم) دست بر دوش علی (علیه السلام) گذاشت و جواب داد:

«یا علی! هذا جزا دینارک من عندالله؛ این غذا پاداش آن دیناری است که به مقدار دادی.»

خداوند برای شما جریان زکریّا (علیه السلام) و مریم (علیه السلام) را تکرار کرده (3)3. اشاره است به آیه ی 37 سوره ی آل عمران که زکریّا موائد آسمانی را در محراب مریم دید.

و از طعام های بهشتی مرحمت نمود....

(المحجّج البیضاء، ج4، ص 213؛ بحارالانوار، ج43، ص 59).

روایت دیگر در این باره

یک روز صبح حضرت علی ابن ابی طالب به فاطمه اطهر فرمود: آیا صبحانه ای داری که من بخورم؟ فرمود: نه.

امیر المؤمنین علی خارج شد و دیناری قرض کرد که به مصرف احتیاج خود برساند ناگاه با مقدار مواجه شد که اهل و عیالش گرسنه بودند. علی علیه السلام آن دینار را به مقدار داد و خود وارد مسجد شد و نماز ظهر و عصر را با پیغمبر معظم اسلام به جای آورد. سپس پیامبر اکرم دست علی را گرفت و با یک دگر متوجه فاطمه زهراء شدند، فاطمه بر سر سجاده عبادت بود و کاسه ای پشت سر فاطمه بود که بخار از آن بر میخواست.

هنگامی که فاطمه زهراء که نزد آن حضرت عزیزترین مردم بود صدای پیامبر خدا را شنید از اطاق خارج شد و به آن حضرت سلام کرد. رسول اکرم جواب سلام فاطمه را رد کرد و دست مبارک خود را بر سر آن بانوی معظمه کشید و به وی فرمود:

خدا تو را بیامرزد، شام برای ما بیاور، فاطمه اطهر کاسه غذا را آورد و در حضور

پیغمبر اکرم نهاد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای فاطمه! این غذا از کجا نصیب تو شده!! من هرگز نظیر رنگ آن را ندیده ام، نظیر بوی آن را نبویده ام، نظیر آن را نخورده ام، آنگاه دست مبارک خود را در میان دو کتف علی علیه السلام گذاشت و فرمود:

این غذا در عوض آن دیناری است که در راه خدا دادی،

خدا هر کسی را که بخواهد رزق و روزی بدون حساب عطا میکند.

مؤلف گوید: زمخشری) که یکی از مفسرین اهل تسنن به شمار میرود( در تفسیر کشاف در ضمن داستان حضرت زکریا و مریم مینگارد: در زمانی که قحطی رخ داده بود فاطمه اطهر پدرش پیامبر خدا را بر خویشتن مقدم داشت و دو گرده نان و یک تکه گوشت برای پیامبر خدا فرستاد، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله آن نان و گوشت را نزد فاطمه آورد و به وی فرمود: ای دختر من! بیا این غذا را بگیر. وقتی فاطمه آن غذا را گرفت و روپوش را از روی آن برداشت دید آن ظرف پر از نان و گوشت است، فاطمه مبهوت و متعجب شد!! آنگاه دریافت که آن غذا از طرف خدای رؤف عطا شده. پیغمبر خدا به فاطمه زهراء فرمود: این غذا را از کجا آورده ای؟

گفت: از طرف خدای توانا عطا شده، خدائی که هر که را بخواهد بدون حساب رزق و روزی می دهد، رسول خدا فرمود: حمد مختص آن خدائی است که تو را شبیه به بانوی بزرگ بنی اسرائیل یعنی حضرت مریم قرار داده، سپس پیغمبر اکرم علی بن ابی طالب. حسن، حسین، و جمیع اهل بیت خود را جمع کرد. همه به قدری از آن غذا خوردند که سیر شدند ولی غذا همچنان باقی مانده بود، فاطمه اطهر آن غذا را به همسایگانش تقسیم کرد.

(بحار الانوار (زندگانی حضرت زهرا علیها السلام) ترجمه نجفی (صفحه 32).

عیاشی در تفسیر خود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل میکند که فرمود:

حضرت زهرا اطهر به علی بن ابی طالب ضمانت داد که کار و امور خانه را از قبیل:

خمیر کردن، نان پختن، آب و جاروب خانه را به عهده بگیرد. حضرت علی هم ضمانت داد که امور خارج از خانه را از قبیل آوردن هیزم و طعام عهده دار شود یکی از روزها امیرالمؤمنین: علی به فاطمه اطهر علیهما السلام فرمود: آیا غذائی نزد تو موجود است؟ فرمود: قسم به حق آن خدائی که مقام تو را بزرگ قرار داده مدت سه روز است غذائی نزد ما موجود نیست که برای تو بیاوریم. امیرالمؤمنین فرمود:

پس چرا مرا آگاه ننمودی؟ گفت: پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا نهی کرده که از تو چیزی بخواهم، میفرمود: اگر چیزی برای تو آورد بپذیر و الا مبادا از او چیزی خواهش نمائی! راوی میگوید: علی علیه السلام از خانه خارج شد، در بین راه با شخصی مواجه گردید و مبلغ یک دینار از او قرض کرد و در نظر گرفت غذائی



برای اهل خانه خود تهیه نماید.

در بین راه با مقداد بن اسود مواجه شد و به او فرمود: برای چه در این موقع از خانه خارج شده ای؟! گفت: یا امیر المؤمنین! به حق آن خدائی که این جاه و جلال بزرگ را به تو عطا کرده گرسنگی موجب خروج من گردیده است.

راوی میگوید: به حضرت امام محمد باقر علیه السلام گفتم: آیا در آن موقع پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله زنده بود؟ فرمود: آری زنده بود. امیر المؤمنین: علی به مقداد فرمود من نیز به همین علت از خانه بیرون آمده و یک دینار قرض کرده ام، اکنون این دینار را به تو میدهم و تو را بر خویشتن مقدم میدارم، وقتی علی علیه السلام آن دینار را به مقداد داد و متوجه خانه خویش گردید پیامبر اکرم نشسته و حضرت زهرا اطهر مشغول نماز و یک ظرف سر پوشیده ما بین ایشان است.

هنگامی که حضرت زهراء از نماز فراغت حاصل کرد و آن ظرف را جلو کشید دیدند کاسه ای است پر از نان و گوشت. امیر المؤمنین فرمود: یا فاطمه! این غذا را از کجا آورده ای

گفت: از طرف خدا آمده، خدا هر کسی را که بخواهد بدون حساب رزق و روزی میدهد.

پیامبر اعظم اسلام فرمود: یا علی! آیا دوست داری برای تو و زهرا اطهر یک مثالی بزنم؟ گفت: آری. فرمود: تو مثل حضرت زکریا علیه السلام هستی، زیرا آن حضرت هم وقتی در محراب عبادت حضرت مریم رفت و غذائی نزد او یافت به مریم فرمود: این غذا را از کجا آورده ای؟! گفت: از طرف خدا آمده، خدا هر کسی را که بخواهد بدون حساب رزق و روزی میدهد. مدت یک ماه بود که از غذای آن کاسه میخوردند، آن کاسه همان است که حضرت قائم علیه السلام هم از غذای آن میخورد. حضرت امام محمد باقر فرمود: آن کاسه اکنون نزد ما میباشد.

(بحار الانوار (زندگانی حضرت زهرا علیها السلام) ترجمه نجفی (صفحه 36).

4- برکت غذا

علی علیه السلام می فرماید: روزی به بازار رفتم، یک درهم گوشت و یک درهم ذرت

ص: 130

خریدم و به خانه آوردم . فاطمه سلام الله علیها مشغول پختن آن شد. وقتی که آماده نمود، فرمود: ای کاش! می رفتی پدرم را دعوت می کردی .

من رفتم و دیدم حضرت رسول ، خوابیده و می گوید: از گرسنگی در حال خواب ، به خدا پناه می برم .

گفتم : یا رسول الله! نزد ما غذایی هست .

پس دستش را به من داد و آمدم و چون به خانه رسیدیم ، به فاطمه سلام الله علیها فرمود: غذا را بیاور. فاطمه نیز غذا را در دیگی گذاشته خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آورد.

حضرت پارچه ای را روی غذا کشید و فرمود: خدایا! غذای ما را برکت ده .

سپس فرمود: یک پیمانه به عایشه بده . فاطمه یک پیمانه برای او فرستاد.

بعد فرمود: یک پیمانه به ام سلمه بده . برای او نیز فرستاد. تا این که به هر یک از نه همسرش یک سهم فرستاد.

## 5- تهیه غذا

قطب راوندی به سند معتبر از جابر انصاری چنین روایت کرده است :

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم)چند روزی گذشت که طعامی تناول نفرمود، تا آن که گرسنگی بر آن حضرت بسیار غالب شد. به حجره های زنان خود وارد گردید و طعامی نیافت ، پس به حجره طاهره جناب فاطمه (سلام الله علیها) در آمد و فرمود: ای دخترک گرامی! آیا نزد تو طعامی هست تناول نمایم؟ زیرا گرسنگی بر من زور آورده است .

فاطمه زهرا(سلام الله علیها) عرض کرد: نه ، به خدا سوگند که طعامی نزد من نیست ، جانم فدای تو باد.

چون حضرت از خانه بیرون رفت ، یکی از کنیزکان فاطمه (سلام الله علیها) دو گرده نان و پارچه گوشتی از برای آن حضرت به هدیه آورد. پس فاطمه (سلام الله علیها) آن را گرفت و زیر کاسه پنهان کرد و جامه بر روی آن پوشانید و گفت : به خدا سوگند که حضرت رسالت را اختیار می کنم برخود و بر فرزندان خود، همه گرسنه بودند و

محتاج به طعام .

پس امام حسن و امام حسین (علیه السلام) را به خدمت پدر بزرگوار خود فرستاد و آن حضرت را طلبید، چون تشریف آوردند گفت : ای پدر! بعد از رفتن شما حق تعالی طعامی از برای من رسانید و از برای تو پنهان کرده ام از فرزندان خود فرمود:

بیاور ای دختر! چون سر برداشت ، به قدرت حق تعالی آن کاسه پر از نان و گوشت شده بود.

چون فاطمه زهرا(سلام الله علیها) آن حالت را مشاهده کرد، متحیر شد. دانست که از جانب حق تعالی است . پس حمد الهی را به جای آورد و صلوات بر حضرت رسالت (صلی الله علیه و آله و سلم) فرستاد، آن طعام را به نزد آن حضرت آورد.

چون رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) آن کاسه پر از طعام را دید، شکر حق تعالی به تقدیم رسانید، پرسید: این طعام را از کجا آورده ای ؟

فاطمه (سلام الله علیها) گفت : از نزد حق تعالی آمده است ، به درستی که حق تعالی هر که را می خواهد بی حساب روزی می دهد.

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را طلبید. پس حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین (علیه السلام) و جمیع زنان آن حضرت از آن طعام تناول کردند تا سیر شدند.

فاطمه زهرا(سلام الله علیها) فرمود: آن کاسه به حال خود ماند و هیچ کم نشد تا آن که جمیع همسایگان خود را از آن سیر کردم ، و حق تعالی در آن خیر و برکت بسیار کرامت فرمود.

6- زنده شدن عروس

روزی رسول خدا، خاتم انبیاء، محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلم) در مسجد الحرام در کنار (کعبه) خانه خدا نشسته و مشغول راز و نیاز با خدای بی نیاز بود که جمعی از بزرگان و شرفاء شهر (مکه) به حضورش آمده و سلام کردند، پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) با خوشرویی و خوشخویی جواب سلام آنها را داد، گفتند:

ص: 132

ای رسول گرامی اسلام و ای افتخار عالمیان! ما به خدمت شما رسیدیم تا عرضه داریم که دختر فلان را پسر فلانی، که هر دو از مشاهیر و اشراف عرب هستند، عقد بسته و مجلس عروسی برپا کرده ایم، آمده ایم دختر گرامی شما فاطمه زهرا(سلام الله علیها) را به آن جشن دعوت کنیم. اجازه بفرمایید آنان به جشن عروسی آمده و با قدوم مبارکشان مجلس ما را مزین فرموده و کلبه ما را منور کنند.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم)فرمود: صبر کنید، من به خانه دخترم فاطمه (سلام الله علیها) روم و او را از این دعوت خبردار کنم، اگر مایل شدند بیایند به شما اطلاع می دهم.

آن حضرت به سوی خانه دختر گرامی اش فاطمه زهرا(سلام الله علیها) راه افتاد، وقتی به حرم و حریم فاطمه، یعنی به خانه او رسید، سلامش د کرده و جریان دعوت اکابر عرب را به عروسی شان به فاطمه زهرا(سلام الله علیها) فرمود و از او نظر خواهی کرد که آیا حاضر است به جشن عروسی آنها برود یا نه؟!

صدیقه طاهره فاطمه زهرا(سلام الله علیها) لحظاتی به فکر فرو رفت، سپس عرض کرد: جانم فدایت باد ای حبیب حضرت عزت و ای شفاعت گر جمله امت! من فکر می کنم دعوت آنان از من به عروسی شان برای سخریه و استهزاء من است، چون زنان و دختران اشراف عرب در آن جشن همه لباسهای فاخر گران قیمت از طلا- و حریر و جواهر به تن کرده و خود را به هر آرایشی زینت داده، با حشمت و جلال در کنار عروس جمع شده اند، ولی من لباسی غیر از این پیراهن کهنه و چادر وصله دار و موزه (کفش) وصله دار چیزی ندارم بپوشم و به آن جا بروم، اگر با همین وضعیت بروم آنها مرا استهزاء و مسخره و شماتت خواهند کرد.

وقتی که رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم)سخنان دخترش فاطمه زهرا(سلام الله علیها) را شنید، غمگین شده و آهی از دل کشید و چشمان مبارکش پر از اشک شد.

در همان حال جبرئیل امین از سوی رب العالمین به حضورش رسید عرض کرد: یا رسول الله! خدای جل و علا بر شما و فاطمه سلام می رساند و می فرماید: به فاطمه بگو همان لباسهایی که دارد بپوشد و عازم رفتن عروسی باشد که ما را در این کار (حکمتی) است.

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) پیغام خدای تبارک و تعالی را به دخترش فاطمه زهرا (سلام الله علیها) رسانید، صدیقه طاهره فاطمه زهرا (سلام الله علیها) عرض کرد: هر چه خدای عزوجل فرماید، همان را می‌کنم و حکم و فرمان او را از جان و دل می‌پذیرم.

سجده شکری کرد و برخاست جامه های کهنه وصله دار خود را پوشیده و از پدر بزرگوارش اجازه رفتن به عروسی گرفت و همت به رفتن نمود؛ در همان حال فرشتگان هفت آسمان ناله سر داده و سر نیاز به درگاه خدای تعالی نهادند و گفتند: بار خدایا، خداوندا، دختر پیغمبر آخر الزمان که محبوبه توست و او را بر دیگر عالم برگزیده ای در میان زنان خجالت زده و دل شکسته نکن که ما تحمل دیدن افسردگی او را نداریم.

همان لحظه از طرف خدای تبارک و تعالی به جبرئیل امر شد هر چه زودتر با هزاران حوری مه‌لقا از لباسهای بهشتی بردارید و بر زمین نازل شوید و آنها را بر فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بپوشانید و او را با عزت و احترام به مجلس عروسی ببرید.

جبرئیل (علیه السلام) به فرمان خدا از لباسهای سندس و استبراق بهشتی با هزار حوریه به خدمت صدیقه طاهره فاطمه زهرا (سلام الله علیها) آمده و سلام خدای تعالی را رساند و آن بانوی محترمه لباسهای بهشتی را پوشید، با جلال و عزت به سوی جشن عروسی حرکت کرد. حوریان خاک قدمهای آن علیا مخدره را به عنوان تبرک بر چشمهایشان می مالیدند و از این که در کنار خیره النساء العالمین حرکت می کردند، خوشحال بودند و هر یک به نوعی محبت و علاقه ای به آن معصومه پاک نشان می دادند و عطرهای بهشتی بر وجود اقدس حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) می زدند و بر این کار فخر و مباهات می کردند.

فاطمه زهرا (سلام الله علیها) از دیدن این همه عزت و جلال و لباسها و عطرهای بهشتی خوشحال شده، شکر خداوند تعالی را به جای آورده و زبانش بر ثنای حضرت ذوالجلال گویا بود.

وقتی نزدیکی خانه عروسی رسیدند و نور مقدسشان بر جمع زنان که آن جا بودند تابید، همگی با حالت شگفت و تعجب به چهره نورانی و لباسهای حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) نظر کرده و متحیر شدند و بی اختیار به استقبال آن بانوی دو

عالم شتافتند، تا آن جا که هیچ زنی در کنار عروس نماند. بعضی از آنها دست و پای صدیقه طاهره فاطمه زهرا(سلام الله علیها) را بوسیده و آن بانوی بانوان را با احترام و عزت وارد مجلس جشن و عروسی کردند.

زنان اشراف با این که لباسهای فاخر و گران قیمت پوشیده بودند، ولی لباسهای آن علیا مکرمه را دیده و بر آن حضرت غبطه و حسد می بردند، تا جایی که عروس خانم تحمل ننموده و از صندلی که بر روی آن نشسته بود، به زمین افتاد و مدهوش شد. وقتی به کنارش آمدند، دیدند جان به جان آفرین تسلیم کرده و مرده است .

صدای فریاد و شیون از زنان بلند شد که همه زنها به سوی او توجه کنند و عروس از غصه دق مرگ شود و بمیرد (عروسی مبدل به عزا شد).

حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا(سلام الله علیها) از مشاهده آن واقعه خیلی متاثر و از مردن عروس مکدر شد. بلادرنگ برخاسته و تجدید وضو کرد، در جلو چشمان زنان عرب دو رکعت نماز (حاجت ) خواند و سر بر سجده نهاده و گفت :

بار الها! بنده نوازا! به عزت و جلال لایزال تو، و به حرمت شرف پدرم رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) و شوهرم امیرالمؤمنین علی مرتضی (علیه السلام) و به فضیلت طاعات و عبادات بندگان خاصت «عروس» را زنده بگردان و مرا از طعن و شرمساری نجات بخش!

هنوز سر فاطمه زهرا(سلام الله علیها) در سجده بود و لبانش در مناجات حق ، دیدند که عروس حرکتی کرده و عطسه ای زد و به اذن خدا از جا برخاست و به دست و پای عزت ده زنان ، بانوی بانوان ، محبوبه خدای لامکان ، دختر پیامبر ختم رسولان همسر امیر مؤمنان ، مادر امامان ، فاطمه زهرا(سلام الله علیها) افتاد و گفت :

السلام علیک یا بنت رسول الله ، السلام علیک یا زوجه ولی الله امیرالمؤمنین علی علیه السلام ؛ شهادت می دهم که خدا یکی است همتا و شریکی ندارد، و پدر تو حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلم) رسول و فرستاده او است ، تو و شوهر تو و فرزندان تو همه بر حقند و کسانی که راه کفر و شرک و بت پرستی را پیش گرفته ، همه باطل اند و من با دست مبارک شما مسلمان می شوم .

نقل کرده اند: آن روز هفتصد نفر مرد و زن از خویشان و فامیلهای (عروس و داماد)

دین مقدس اسلام را پذیرفته و از شرک و کفر بیرون آمدند و این قضیه و معجزه حضرت فاطمه زهرا(سلام الله علیها) در شهرهای دیگر شهرت پیدا کرد و بسیاری مسلمان شدند.

وقتی مجلس عروسی به پایان رسید، صدیقه طاهره فاطمه زهرا(سلام الله علیها) به منزل برگشته و تمامی حالات مجلس را به پدر بزرگوارش نقل کرد.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) پس از شنیدن ماجرا، از زبان صدیقه کبری فاطمه (سلام الله علیها) سر به سجده شکر نهاده و خدای عزوجل را سپاس و ثنا گفت و دخترش را به سینه چسباند و فرمود: ای نور دیده! از آنچه گفתי هزاران بار بیشتر و بهترش را از درگاه خداوند تبارک و تعالی بر تو امیدوارم...

#### 7- اقرار به رسالت پدر در شکم مادر

وقتی که کفار از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) انشقاق قمر را خواستند، زمانی بود که حضرت خدیجه (علیها السلام) به حضرت فاطمه (علیها السلام) حامله بود و حضرت خدیجه (علیها السلام) از این سؤال کفار ناراحت شده و گفت:

«زهی تأسف برای کسانی که محمد را تکذیب می کنند! در حالی که او فرستاده ی پروردگار من است.»

پس حضرت فاطمه (علیها السلام) از شکم مادرش صدا کرد:

«ای مادر! نترس و محزون نباش؛ زیرا خدا با پدر من می باشد.»

پس وقتی که مدت حمل حضرت خدیجه (علیها السلام) تمام شد و موقع وضع حمل رسید، حضرت فاطمه (علیها السلام) را به دنیا آورد و او به نور جمال خود، تمام جهان را روشن و منور ساخت. (روض الفائق، ص 214).

#### (ای سلمان! دوستی فاطمه در 100 موطن نفع می رساند)

حَبِّ فاطمه ینفع فی مأه من المواطن، أیسر تلک المواطن: الموت و القبر

و المیزان و المحشر و الصراط و المحاسبه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای سلمان

دوستداری فاطمه در صد موطن پر مخاطره سود می بخشد، که آسان ترین آنها، آستانه مرگ، قبر، میزان و محشر، صراط، و به هنگام حساب و کتاب (1)

8- چرخیدن آسیای دستی به خودی خود در خانه ی حضرت زهرا (علیها السلام)

جناب ابوذر می گوید:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مرا به دنبال علی (علیه السلام) فرستاد. به خانه اش رفتم و او را خواندم؛ ولی پاسخ مرا نداد و آسیاب دستی را دیدم بدون اینکه کسی باشد، به خودی خود می گردد. دوباره او را خواندم. بیرون آمد و با هم نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رفتم و پیامبر متوجه علی (علیه السلام) شد و چیزی به او گفت که من نفهمیدم.

گفتم: شگفتا از دستاسی که بدون گرداننده می گردد!

آنگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: « خداوند قلب دخترم، فاطمه و اعضا و جوارحش را پر از ایمان و یقین کرده و چون خداوند ضعف او را دانست، پس در روزگار سختی به او کمک کرد و کفایتش نمود. مگر نمی دانی که خداوند، فرشتگانی را قرار داده تا خاندان محمد را یاری دهند؟ (بحار الانوار، ج 43، ص 29).

9- حرام بودن آتش بر حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)

روزی عایشه نزد حضرت فاطمه (علیها السلام) آمد؛ در حالی که آن حضرت برای امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) با آرد و شیر و روغن در دیگی غذای حریره درست می کرد. دیگ بر روی اجاق و آتش می جوشید و بالا می آمد و حضرت فاطمه (علیها السلام) آن را با دست خود هم می زد.

عایشه با اضطراب و نگرانی از نزد او بیرون آمده، نزد پدرش ابوبکر رفت و گفت:

ای پدر! من از فاطمه چیز شگفت آوری دیدم و آن اینکه دست به درون دیگی که بر

ص: 137



روی آتش می جوشید، برده، آن را به هم می زد.

گفت:

دخترکم! این را پنهان کن که کار مهمی است.

این خبر که به گوش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید. بر بالای منبر رفت و حمد و سپاس الهی را به جای آورد. سپس فرمود:

«همانا مردم، دیدن دیگ و آتش را بزرگ شمرده و تعجب می کنند. سوگند به آن کسی که مرا به پیامبری برگزید و به رسالت انتخاب فرمود، همانا خدای عزّوجلّ آتش را بر گوشت، خون، موی، رگ و پیوند فاطمه حرام کرده است، فرزندان و شیعیان او را از آتش دور نمود. برخی از فرزندان فاطمه دارای رتبه و مقامی هستند که آتش و خورشید و ماه از آنها فرمانبرداری کرده در پیش رویش جنیان شمشیر زده؛ پیامبران به پیمان و عهد خود درباره ی او وفا می کنند؛ زمین گنجینه های خودش را تسلیم او نموده، آسمان برکاتش را بر او نازل می کند.

وای، وای، وای به حال کسی که در فضیلت و برتری فاطمه شکّ و تردید به خود راه دهد! و لعنت و نفرین خدا بر کسی که شوهر او، علی بن ابی طالب (علیه السلام) را دشمن داشته و به امامت فرزندان او راضی نباشد. همانا فاطمه، خود، دارای جایگاهی است و شیعیانش نیز بهترین جایگاه ها را خواهند داشت. همانا فاطمه پیش از من دعا می کند و شفاعت می نماید و شفاعتش به رغم میل کسانی که با او مخالفت می کنند، پذیرفته می شود.

(رحمانی همدانی، احمد، فاطمه ی زهرا(س)، شادمانی دل پیامبر، ص 152).

## 10 - سخن گفتن در رحم مادر

حضرت فاطمه (علیها السلام) در رحم مادرش حضرت خدیجه (علیها السلام) سخن می گفت و آرام بخش و تسکین خاطر او بود، حضرت خدیجه (علیها السلام) در پاسخ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که پرسید با که سخن می گویی؟ گفت:

«فرزندی که در رحم دارم، با من سخن می گوید و مونس من است.

کسی که جبرئیل به دختر خودش خبر می دهد.

(سبحانی نسب، علیرضا، جرعه ای از کوثر) پژوهشی پیرامون اسامی و القاب فاطمه ی زهرا(ص 143؛ سیمای فاطمه ی زهرا(س) در قرآن و عترت، ص 6.

## 11- درخشیدن نور از ملحفه ی حضرت زهرا (علیها السلام)

روایت شده است که حضرت علی (علیه السلام) از یک نفر یهودی، مقداری جو قرض کرد و در مقابل آن، ملحفه ی حضرت فاطمه (علیها السلام) را که از پشم بود، گرو گذاشت. یهودی آن را برد و در خانه اش گذاشت. هنگام شب، زن یهودی برای کاری به آن اتاقی که ملحفه در آن بود، رفت. ناگهان نوری را در حال درخشش دید که اتاق را روشن کرده بود. به سوی شوهرش برگشت و به او گفت: در اتاق، روشنایی بزرگی را دیدم.

شوهرش نیز تعجب کرد و فراموش کرده بود که ملحفه ی حضرت فاطمه (علیها السلام) را در آنجا گذاشته است. سریع برخاست و وارد آن اتاق شده. دید شعاع نور ملحفه، پخش شده و مانند نور ماهی است که از نزدیک طلوع کرده باشد. از این مسئله در شگفت شد. به جایی که ملحفه را گذاشته بود، دقت کرد و فهمید که این نور از همان ملحفه است. یهودی رفت و اقوام و خویشانش را فراخواند و همسرانش نیز اقوام و خویشان خود را حاضر ساخت. بنابراین عده ی زیادی از یهودیان جمع شده، همه ی آنان وقتی این امر را دیدند، مسلمان شدند.

(سیمای فاطمه ی زهرا(س) در قرآن و عترت، ص 20).

## 12- شرکت در مباحثه

عده ای از نصاری نجران نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمدند و پیشاپیش آنها سه تن از بزرگانشان به نام های عاقب، محسن و اسقف بودند؛ در حالی که دو تن از مشهوران یهود هم همراه آنها بودند تا از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سؤالاتی کنند.

اسقف پرسید: ای ابوالقاسم! چه کسی پدر موسی بود؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: عمران.

سؤال کرد: پدر یوسف چه کسی بود؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: یعقوب.

پرسید: پدر و مادرم فدایت، پدر تو کیست؟

فرمود: عبدالله پسر عبدالمطلب.

اسقف سؤال کرد: پدر عیسی که بود؟

پیامبر ساکت ماند؛ جبرئیل نازل شد و گفت: او روح خدا و کلمه ی او بود.

اسقف گفت: آیا روح بدون پدر می شود؟

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ساکت گردید. در این هنگام وحی نازل شد:

«همانا مثل خلقت عیسی از جانب خدا مثل خلقت آدم ابوالبشر است که خداوند او را از خاک بساخت. سپس بدان خاک گفت: بشری به حدّ کمال باش. چنان شد.» (سوره ی آل عمران(3)، آیه ی 59).

وقتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) این آیه را خواند، اسقف را از جای خود پرید؛ زیرا که برای او قابل قبول نبود که بشنود حضرت عیسی (علیه السلام) از خاک است بعد گفت:

ای محمد! ما این مطلب را نه در تورات دیده ایم و نه در انجیل و زبور یافته ایم. این مطلبی است که فقط تو می گویی.

پس پروردگار وحی فرمود: «فقل تعالوا ندع ابنائنا...»

اسقف و همراهان او گفتند:

ای ابالقاسم! انصاف دادی. پس وقت مباهله را معین نما.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

«ان شاء الله فردا صبح.»

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هنگام صبح، بعد از نماز دست حضرت علی (علیه السلام) را گرفت و بانوی دو جهان حضرت فاطمه (علیها السلام) را پشت سر و امام حسن (علیه السلام) را در سمت راست و امام حسین (علیه السلام) را در سمت چپ خود قرار داد و به آنان فرمود:

«وقتی من دعا کردم، شما آمین بگویید.»

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به حالت دعا زانوهای مبارک را بر زمین نهاد.

ص: 140

طایفه ی نصارا که این حالت پنج تن مقدّس را مشاهده کردند، پشیمان شدند و بین خودشان مشورت نموده و گفتند:

سوگند به خدا، او پیامبر است و اگر با وی مباحله بکنیم، حتماً خدای تعالی دعای او را مستجاب خواهد نمود و ما همه نابود خواهیم شد و هیچ چیزی نمی تواند ما را از نفرین وی نجات دهد و صلاح این است که با او مصالحه کنیم تا ما را از این کار(مباحله) معاف دارد.

(فاطمه ی زهرا(س) در کلام اهل سنت، صص 184-183).

### 13 - چرخیدن دستاس

ابوصالح مؤذن در فضایل و مناقب حضرت زهرا(سلام الله علیها) نقل کرده است :

میمونه ، همسر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می گوید: رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم)مقداری گندم به من داد و مرا نزد حضرت فاطمه (سلام الله علیها) فرستاد تا آن را آرد کند و بعد برای باز گرفتن ، مرا سوی حضرتش فرستاد. دیدم حضرت ایستاده دستاس به خودی خود می چرخد، قضیه را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)گفتم .

حضرت فرمود: چون خداوند ضعف و ناتوانی فاطمه (سلام الله علیها) را می دانست ، به دستاس دستور داد که بچرخد و او به دستور خداوند می چرخید.

از ابو ذر نقل میکند که گفت پیغمبر اسلام مرا فرستاد که امیر المؤمنین علی علیه السلام را به حضور آن حضرت بیاورم، من وارد خانه علی شدم و آن بزرگوار را صدا زدم، ولی کسی جوابم را نگفت، آسیا مشغول کار بود در صورتی که کسی نزد آن نبود!! من علی را دومین بار صدا زدم و آن حضرت خارج شد و به حضور پیغمبر خدا آمد، رسول خدا سخنی در گوش علی گفت که من آن را نفهمیدم، من گفتم:

تعجب دارم از این آسیائی که در خانه علی علیه السلام خود به خود میگردد!! پیغمبر اکرم فرمود: خدا قلب و جوارح دخترم فاطمه را از ایمان و یقین پر کرده، چون خدا ضعف و ناتوانی فاطمه را میداند لذا او را یاری کرده است. آیا تو نمیدانی که خدا ملانکه ای دارد که موکل یاری کردن آل محمد صلی الله علیه و آله میباشد؟.

(بحار الانوار (زندگانی حضرت زهرا علیها السلام) ترجمه نجفی (صفحه 32).

14 - حرکت گهواره توسط فرشتگان (بحار الانوار، ج 43، ص 45).

روایت است: هنگامی که آن حضرت در حال نماز بود، کودکش گریه می کرد و می دیدند گهواره حرکت می کند و فرشتگان آن را حرکت می دادند.

15 - مائده ی آسمانی

زمخشری در تفسیر خود، ذیل آیه ی «کَلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا

(سوره ی آل عمران(3)، آیه ی 37).

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند:

«در یکی از روزهای قحطی مدینه که گرسنگی طاقتم را برده بود، زهرا برایم طبقی از غذا را فرستاد. غذا را گرفته و به خانه ی زهرا در آمدم. او را صدا زدم. آمد و پارچه ای از روی طبق کنار زد. دیدم پر از گوشت و نان است. تعجب کردم و دانستم که این مائده های آسمانی است. به زهرا گفتم: این از کجاست؟ جواب داد: «از جانب خدای سبحان. او هر که را بخواهد بی حساب روزی می دهد.»

اشک شوق بر دیدگان رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) دوید؛ آنگاه فرمود:

«حمد به خدایی که تو را شبیه مریم قرار داد.»

و سپس حضرت علی، امام حسن و امام حسین (علیهم السّلام) و تمامی همسرانش را فرا خواند و همه از آن خوردند و سیر شدند؛ در حالی که هنوز غذاها باقی بود.

حضرت فاطمه (علیها السّلام) برای تمامی همسایگان هم از آن فرستاد. آن روز، گرسنگان «مدینه» هم به برکت کرامت حضرت زهرا (علیه السلام) سیر شدند.

(چشمه در بستر، صص 186-187).

16- هدیه ی خداوند به حضرت فاطمه (علیها السّلام)

ص: 142

ابن عباس می گوید:

روزی در حضور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نشسته بودم؛ علی، فاطمه، حسن و حسین (علیه السلام) نیز در پیش روی حضرت قرار داشتند.

در این هنگام جبرئیل نازل شده، سیبی برای حضرت آورده و بدان وسیله به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تحیت گفت: حضرت آن سیب را به علی بن ابی طالب (علیه السلام) هدیه کرد. علی (علیه السلام) آن را بوسیده، ضمن تشکر از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را به حضرت برگردانید. حضرت آن را به حسن (علیه السلام) هدایت کرد. حسن (علیه السلام) نیز ضمن ابراز تشکر آن را بوسیده، بار دیگر به حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) برگردانید. بار دیگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را به علی بن ابی طالب (علیه السلام) داد. حضرت تحیت گفته، همین که خواست به حضرت برگرداند. سیب از بین انگشتانش به زمین افتاد و دو نیم شد و نوری از آن درخشید که تا آسمان اول بالا رفت. در این هنگام دیدم که بر آن سیب نوشته بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

این هدیه است از خداوند متعال به محمد مصطفی، علی مرتضی، فاطمه ی زهرا، حسن و حسین، نوادگان رسول خدا و نیز امانی است از برای دوستان آنها در روز قیامت از آتش. (مقتل الحسین خوارزمی، ص 95).

#### 17- درود حوریان بهشت بر حضرت فاطمه (علیها السلام)

سلمان فارسی می گوید: به خانه ی فاطمه (علیها السلام) رفتم. فرمود:

«بعد از وفات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به من ستم روا داشتند.

سپس به من فرمود: «بنشین». پس نشستیم. به من گفت: «دیروز نشسته بودم و درب خانه نیز بسته بود و من در مورد قطع شدن وحی از ما و منصرف شدن ملائکه از منزل ما بعد از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، فکر می کردم که ناگهان درب خانه بدون اینکه کسی از ما آن را باز کند، مفتوح شد و سه تن از حوریان بهشت وارد خانه شدند و گفتند: ما از حوریان «دارالسلام» هستیم. پروردگار

ص: 143

عالمیان، ما را به سوی تو فرستاده و ما مشتاق تو بودیم ای دختر محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم)!

به یکی از آنان که گمان می کنم از همه ی آنان کهنسال تر بود، گفتم: نامت چیست؟

گفت: من «مقدوره» هستم و برای «مقداد بن اسود» آفریده شده ام.

به دومی گفتم: نامت چیست؟

گفت: من «ذره» هستم و برای «ابوذر» آفریده شده ام.

و نام سومی را پرسیدم؟

گفت: «سلمی» هستم و برای «سلمان» خلق شده ام.»

حضرت فاطمه (علیها السلام) ادامه داد:

«آنها طبق هایی را بیرون آوردند که در آن خرماهایی مانند نان شکری بود و رنگش از برف سفیدتر و بویش از مشک، خوشبوتر بود. من سهم تو را نگه داشتم (چون تو از ما اهل بیت هستی) با آن افطار کن و فردا هسته اش را برایم بیاور.

سلمان گوید:

خرما را گرفتم و رفتم. از مقابل هر جماعتی که می گذشتم، می گفتند: تو مشک داری؟ پس با آن افطار کردم و هسته ای در میان آنها نیافتم. فردای آن روز نزد فاطمه (علیها السلام) رفتم و گفتم: ای دختر رسول خدا! در میان آنها هیچ هسته ای نیافتم.

فرمود: «ای سلمان! آن خرما از نخلی است که خداوند در بهشت به خاطر کلامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به من یاد داده برای من غرس نموده است. (جلوه های اعجاز معصومین، صص 393-394).

18- نفرین حضرت فاطمه علیها السلام بر دشمن امام حسین علیه السلام

روایت کننده می گوید:

مردی که دوپا و دو دست او قطع شده بود و هر دو چشمش کور بود، با حالتی رقت آور فریاد می زد: رَبِّ نَجِّنِي مِنَ النَّارِ؛ خدایا، مرا از آتش، نجات بده).

(این مرد طبق روایات، همان ساربان بوده است.

شخصی به او گفت:



از برای تو مجازاتی باقی نمانده، در عین حال می گویی خدایا! مرا از آتش نجات بده؟!

گفت: من در کربلا بودم. وقتی که حسین (علیه السلام) کشته شد، شلوار و بند شلوار گران قیمتی را در تن آن حضرت دیدم. با توجه به اینکه همه ی لباس هایش را غارت کرده بودند، فقط همین شلوار مانده بود. دنیاپرستی، مرا به آن داشت تا آن بند قیمتی شلوار را در آورم. به طرف پیکر حسین (علیه السلام) نزدیک شدم تا خواستم آن بند را بیرون بکشم، دیدم آن حضرت دست راستش را بلند کرد و بر روی آن بند نهاد. نتوانستم آن بند را بیرون آورم. دیدم آن حضرت دست چپش را بلند کرد و روی آن بند نهاد. هر چه کردم، نتوانستم دستش را از روی بند بردارم.

دست چپش را نیز بردم. باز تصمیم گرفتم که آن بند را بیرون آورم.

صدایش ترس آور زلزله ای را شنیدم. ترسیدم و کنار رفتم و در همان جا شب (در کنار بدن های پاره پاره ی شهدا خوابیدم).

ناگاه در عالم خواب دیدم که گویا حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) همراه علی بن ابی طالب (علیه السلام) و فاطمه ی زهرا (علیها السلام) آمدند و سر امام حسین (علیه السلام) را در دست گرفته اند. فاطمه ی زهرا (علیها السلام) آن را بوسید، و سپس فرمود: «پسرم! تو را کشتند. خدا آنها را که با تو چنین کردند، بکشد.»

شنیدم امام حسین (علیه السلام) در پاسخ فرمود: «شمر مرا کشت و این شخص که در اینجا خوابیده، دست هایم را قطع کرد.»

فاطمه (علیها السلام) روبه من کرد و گفت:

«خداوند دست ها و پاهایت را قطع کند و چشم هایت را کور نماید و تو را داخل آتش نماید.»

از خواب بیدار شدم. دریافتم که کور شده ام و دست ها و پاهایم قطع شده. سه دعای فاطمه (علیها السلام) به استعجاب رسیده و هنوز چهارمی آن (یعنی ورود در آتش) باقی مانده. این است که می گویم: خدایا! مرا از آتش نجات بده.

(بحار الأنوار، ج 43، ص 28).

وقتی که حضرت فاطمه ی زهرا (علیها السّلام) رحلت کرد، امّ ایمن قسم خورد که در «مدینه» نماند؛ چون طاقت نداشت جای خالی حضرت فاطمه (علیها السّلام) را مشاهده نماید؛ بنابراین به سوی «مکه» رفت و در میان راه به تشنگی شدیدی دچار شد. دست های خود را به سوی آسمان بالا برد و گفت:

پروردگارا! من خدمت گزار فاطمه (علیها السّلام) هستم. مرا از عطش می میرانی؟!!

آنگاه خداوند از آسمان سطلی پایین فرستاد. امّ ایمن از آن نوشید و هفت سال به غذا و آب نیازی پیدا نکرد. در روزهای بسیار گرم، مردم او را به زحمت می انداختند؛ ولی اصلاً تشنه نمی شد. (بحار الأنوار، ج 43، ص 28).

## 20 - نتیجه ی توسّل به حضرت فاطمه (علیها السّلام)

حدود چهل سال قبل در «کرمان» یکی از علمای وارسته و متعهد به نام آیت الله میرزا محمدرضا کرمانی، (متوفای سال 1328 ه.ش). زندگی می کرد. در آن زمان، بازار فرقه ی ظالّه ی شیخیّه رواج داشت.

آیت الله کرمانی، واعظ و محقق آن زمان، سیّد یحیی یزدی را به کرمان دعوت کرد تا به وعظ و ارشاد خود، مردم را از انحرافات و گمراهی های فرقه ی شیخیّه آگاه کند و در نتیجه جلوی گسترش آنها را بگیرد.

مرحوم سیّد یحیی واعظ یزدی، این دعوت را متوجّه انحراف های آنها نمود و با افشاگری خود، این گروه ضالّه را رسوا ساخت؛ به طوری که تصمیم گرفتند با نیرنگی مخفیانه او را به قتل برسانند. آن نیرنگ مخفیانه این بود:

شخصی از آنها به عنوان ناشناس از او دعوت کرد که فلان ساعت به فلان محلّه و فلان خانه برای منبر رفتن برود.

او قبول کرد. دعوت کننده با عده ای به خدمت سیّد یحیی واعظ آمده و او را با احترام به عنوان روضه خوانی بردند؛ ولی بعد معلوم شد که ایشان را به خارج شهر به باغی برده و از منبر و روضه خبری نیست. کم کم احساس خطر جدی کرد و خود

را در دام مرگ شیخیّه دید؛ آن هم در جایی که هیچ کس از وضع او مطلع نبود.

سید یحیی واعظ، در آن حال به جدّه ی خود حضرت فاطمه ی زهرا (علیها السّلام) متوسّل گردید. گویا نماز استغاثه به آن حضرت خواند و در سجده ی نماز گفت:

یا مولاتی یا فاطمه اُغیثینی؛ ای سرور من، ای فاطمه! به من پناه بده و به فریادم برس.»

خطر، لحظه به لحظه نزدیک می شد. سید یحیی واعظ دید گروه دشمن به او نزدیک شدند و خود را آماده کرده اند و چیزی نمانده بود که به او حمله کرده و او را قطعه قطعه نمایند.

در این لحظه حسّاس ناگهان غرّش تکبیر و فریاد مردم را شنید که باغ را محاصره کرده اند و از دیوار وارد باغ شدند و با حمله به گروه شیخی ها، آنها را تار و مار کردند و مرحوم سید یحیی را نجات داده با احترام همراه خود در کنار حضرت آیت الله میرزا محمّد رضا کرمانی به شهر و منزل ایشان آوردند.

سید یحیی واعظ از آیت الله کرمانی پرسید:

شما از کجا مطلع شدید که من در خطر نیرنگ مخفیانه ی شیخیّه قرار گرفته ام و مرا از خطر حتمی نجات دادید؟

آیت الله کرمانی گفت:

من در عالم خواب حضرت صدیقه ی طاهره، زهرا ی اطهر (علیها السّلام) را دیدم.

به من فرمود: «شیخ محمّد رضا! فوراً خودت را به پسر من، سید یحیی برسان و او را نجات بده که اگر دیر کنی، کشته خواهد شد.

(محمّدی ری شهری، داستان دوستان، ج 2، ص 193-195).

1

21- سوگند دادن امام رضا (علیه السلام) به جان حضرت فاطمه (علیها السّلام)

دو برادر، یکی نیکوکار و دیگری بدرفتار بود که مردم از دست و زبان آن برادر بد، ناراحت بودند و به برادر دیگرش شکایت می کردند تا اینکه برادر نیکوکار قصد زیارت امام رضا (علیه السلام) را به همراه جماعتی کرد.

برادری هم که بد بود. همراه با زائران حضرت علیّ بن موسی الرّضا (علیه السلام)

ص: 147

قصده رفتن به «مشهد» را کرد؛ ولی طبق عادت همیشگی اش زوّار امام رضا (علیه السلام) را اذیت می کرد تا در یکی از منزل های وسط راه مریض شد و از دنیا رفت.

همه از فوت او خوشحال شدند؛ ولی برادر خوب به خاطر غیرت برادری، او را غسل و کفن کرد و همراه خود آورد و در حرم امام هشتم (علیه السلام) طواف داد و دفن کرد.

شب شد. در عالم رؤیا برادر را در باغی بسیار مجلل با لباس های استبرق در کمال شادی و نعمت دید. پرسید:

چه شد که به این مرتبه و مقام رسیدی؟ تو که دارای اعمال نیک نبودی.

گفت: ای برادر! وقتی قبض روح شدم، جانم را به سختی گرفتند. هنگام غسل، آب برای من آتش بود و کفن پاره ای از آتش؛ حتی مرکب من آتش و دو ملک هم با عمود آتشین مرا عذاب می کردند تا به صحن مطهر حضرت رضا (علیه السلام) که رسیدیم. آن دو ملک دور شدند و عذاب از من برداشته شد. همین که مرا وارد حرم کردند، دیدم حضرت رضا (علیه السلام) بر بلندی نشسته اند و توجه به زوّار خود دارد. من از حضرتش درخواست شفاعت کردم.

پوزش طلبیدم. به من عنایتی فرمودند. همین که مرا بالای سر حضرت بردند، پیرمردی نورانی دیدم. به من فرمود: برو از حضرت طلب شفاعت کن؛ و الا اگر تو را از این حرم بیرون ببرند، همان عذاب است. گفتم: ای پیرمرد! من از امام رضا (علیه السلام) کمک طلبیدم؛ اما حضرت اعتنایی نکردند. فرمود: او را به حق مادرش زهرا (علیها السلام) قسم بده که هرگز از در خانه اش رد نخواهی شد. این مرتبه که امام رضا (علیه السلام) را به حق مادرش زهرا (علیها السلام) قسم دادم، آن دو ملائکه ی عذاب رفتند و دو فرشته ی رحمت آمدند و مرا به این مقام و نعمت رسانیدند.

(سیمای فاطمه ی زهرا(س) در قرآن و عترت، صص 39-40).

22- نجات فرزند بتّا

فردی می گوید:

در حال طواف، مردی را دیدم که دامن کعبه را گرفته، گریه کنان در حال تضرّع و

ص: 148

از او پرسیدم: چرا این قدر ناراحتی؟

گفت: من از بتآیانی هستم که منصور مرا به ساختن عمارت بغداد وادار کرد. جریانی برایم پیش آمد که امیدوارم تا زنده ام، برای احدی نگویی. شبی منصور مرا طلبید و گفت: این شصت نفر فرزندان علی (علیه السلام) را باید تا صبح در وسط دیوار بگذاری و من پنجاه نفر آنها را در میان ستون ها قرار دادم. دیدم آخرین نفر آنان، پسری است مانند قرص ماه. نور از صورتش متصاعد است و هنوز در چهره اش مویی نرویده و دو قطعه گیسوانی دارد که روی دو کتف او قرار گرفته است و مانند زن بچه مرده اشک می ریزد و ناله می کند. از او جریان حال را پرسیدم. فرمود: برای کشته شدن خود گریه نمی کنم. گریه ام برای این است که مادر پیری دارم که جز من فرزندی ندارد. یک ماه بود که مرا در خانه حبس کرده بود. هرگاه می خواست به خواب رود، تا دست بر گردن من نمی انداخت، به خواب نمی رفت.

تا آنکه دیروز مادرم از خانه بیرون رفت. من هم از خانه بیرون آمدم. مأموران خلیفه مرا گرفتند و به اینجا آوردند. گریه ام برای این است که برخلاف گفته ی مادرم عمل کردم و او را ناراحت ساختم. و اکنون از وضع من خبر ندارد و نمی داند بر سر من چه آمده است؟ از خدا برای خود و مادرم صبر طلب می کنم. تا این سخنان را از زبان این غلام شنیدم، گفتم وای بر حال تو! به خاطر به چنگ آوردن دنیا، عذاب آخرت را برای خود خریدی. تصمیم گرفتم برای رضا خدا کار نیکی به جای آورم.

نزد فرزندم آمدم و قضیه را با او در میان گذاشتم و به او گفتم: ای پسر! تو را به جای او در میان دیوار می گذارم. به طوری که آزاری به تو نرسد و شبانه بدون شک تو را بیرون خواهم آورد. گفت: ای پدر! آنچه می خواهی انجام بده. من هم در این جهت صبر خواهم کرد. بالاخره گیسوان آن غلام علوی را بریدم و صورتش را با سیاهی ته دیگ سیاه کردم و لباس کهنه ی بچه بتآیان را به او پوشاندم و پسر خود را در میان دیوار گذاشتم و آن غلام علوی را در گوشه ای پنهان کردم. گفتم: در این مکان باش تا شب تو را به منزلت برسانم؛ ولی من از دو جهت ناراحت بودم، یکی اینکه اگر منصور مطلع شود با من چه خواهد کرد و دیگر اگر همسرم، سراغ فرزندم را بگیرد، چه جواب دهم؟ غرض در یک حالت بی هوشی افتاده بودم.

ناگهان دیدم کنیزم مرا صدا می زند که: شما را در خانه می خواهند. به کنیز گفتم: برو بین کوبنده ی در کیست؟

کنیزم رفت و در مراجعت گفت: کوبنده ی در می گوید: من فاطمه، دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هستم. به مولای خود بگو بیاید و پسرش را بگیرد و فرزند ما را به ما رد کند.

آمدم در خانه و پسر را بدون هیچ گونه صدمه و ناراحتی تحویل گرفتم و جوان علوی را به او واگذار کردم.

سرانجام توبه کردم و از شهر فرار نمودم و منصور وقتی از حالم باخبر شد، به تعقیب من پرداخت و تمام اموالم را تصاحب کرد.

(سیمای فاطمه ی زهرا(س) در قرآن و عترت، صص 155-156).

منبع مقاله: واحد پژوهش مؤسسه فرهنگی موعود عصر(عج)، (1391)، بدانید من فاطمه هستم،

23-توسل امام باقر به فاطمه

حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) هر گاه تب طاقتش را می ربود، آب خنکی طلب می کرد و وقتی که آب به دستش می رسید و جرعه ای از آن را می نوشید، لحظه ای از نوشیدن باز می ماند و سپس با صدای بلند به حدی که بیرون خانه نیز شنیده می شد از ته دل مادرش زهرا (سلام الله علیها) را صدا می کرد و می فرمود:

«فاطمه! ای دختر رسول خدا!». و بدین گونه خود را از سور تب تشفی می داد و بر خویش مرهمی می نهاد و جان و روح خود را با یاد محبوب و توسل به آن حضرت آرام و عطر آگین می نمود.

تقل شده است که وقتی امام باقر (علیه السلام) بیمار شده بودند، برای شفا، حضرت فاطمه (علیها السلام) را وسیله به درگاه خدای متعال قرار می دادند و در حالی که بر بستر بیماری افتاده بودند، به صدای بلند فریاد می زدند: «یا فاطمه بنت محمد» تا جایی که صدایشان بر در خانه هم شنیده می شد.

(بحار الانوار جلد 46، ترجمه کتاب) فاطمه الزهراء من المهدی الی اللحد (تألیف مرحوم آیت الله سید محمد کاظم قزوینی) رضوان الله تعالی علیه (صفحه 744).

ص: 150

روایت شده که ابو جعفر باقر علیه السلام هرگاه دچار چشم درد می شد، از آب سرد کمک می گرفت، سپس بر درب خانه چنان ندا می کرد که همه می شنیدند و می فرمود: (ای فاطمه دختر محمد). مرحوم مجلسی گفته است: شاید این ندا طلب شفاعت از آن حضرت برای بهبودی باشد.

(بحار الانوار جلد 62 صفحه 102، ترجمه سفینه البحار و مدینه الحکم و الاثار) محدث گرانقدر حاج شیخ عباس قمی رحمت الله علیه (جلد 6 صفحه 489).

امام جواد (علیه السلام) هر روز هنگام زوال به مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رفته و پس از سلام و صلوه بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به سراغ خانه مادرش زهرا (سلام الله علیها) که در همان نزدیکی قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است می رفت و کفشها را در آورده و با نهایت ادب و خضوع داخل خانه شده و در آن جا نماز و دعا می خواند و دقایقی طولانی به عبادت مشغول می شد. و هرگز دیده نشد به زیارت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) برود و سراغ مادرش را نگیرد.

و نیز از زیارت جامعه می توان به علاقه و احترام فراوان آن حضرت به مادرش فاطمه زهرا (سلام الله علیها) پی برد.

قبل از تولد علی (علیه السلام) در مکه زلزله شدیدی رخ داد، به طوری که سنگهای بزرگ از کوه بلقیس جدا شده و به پایین پرتاب می شد. حضرت ابوطالب (علیه السلام) بر بلندی آمد و گفت: الهی و سیدی اسئلک بالمحمدیه المحموده و بالعلویه

العاليه وبالفاطميه البيضاء الا تقضلت على اهل التهامه بالرحمه والراءفه .

پس همان زمان زمین آرام گرفت و مردم آن کلمات را حفظ کرده و در شدايد و بلاها می خواندند، ولی جهت آن را نمی دانستند.

27- ارادت امام رضا به فاطمه

یکی از فضایل حوزه که مشکل بزرگی برایش پیش آمده بود، برای زیارت و توسل به حضرت امام رضا (علیه السلام) عازم حرم می شود. از قضا به علامه طباطبایی بر می خورد که ایشان هم عازم حرم است . به طرفش رفته و با چشمی پراشک و دلی پرسوز از ایشان می خواهد تا دعایی به او بیاموزد که حاجتش روا شود.

### در باره صدور تسبیح حضرت زهراء سلام الله عليها.

امیرالمؤمنین علیه السلام به یکی از اصحاب فرمود:

- می خواهی از وضع خود و فاطمه علیها السلام برای تو صحبت کنم؟

فاطمه در خانه من آن قدر آب آورد که آثار مشک بر سینه اش پیدا بود و آن قدر آسیاب کرد که دست هایش پینه بست و چنان در نظافت و پاک کردن خانه و پختن غذا زحمت کشید که لباسهایش کثیف و مندرس شد و او بسیار صدمه دید!

به همین خاطر به فاطمه توصیه کردم خوب است محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برسی و جریان را بیان نمایی ، شاید جهت کمک به تو خادمی بفرستد تا از این همه زحمت خلاص شوی! فاطمه علیها السلام این توصیه مرا قبول کرد و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفت ، اما چون ایشان را مشغول صحبت با اصحاب می بیند، بدون آنکه خواسته اش را بگوید، باز می گردد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که متوجه شده بودند فاطمه برای حاجتی آمده و بدون هیچ گونه صحبتی به خانه خود برگشته ، فردای آن روز به منزل ما تشریف آوردند، و پس از سلام در کنار ما نشستند و آن گاه فرمودند:

- فاطمه جان! دیروز به چه منظور پیش من آمدی؟

ص: 152



فاطمه علیها السلام از خجالت نتوانست حاجتش را بگوید: من عرض کردم:

- یا رسول الله! آن قدر آب آورده که بند مشک در سینه اش اثر گذاشته و آن قدر آسیاب گردانیده که دست هایش تاول کرده و... لذا گفتم محضر شما برسد شاید خادمی به ایشان مرحمت نمایید تا زحمت هایش کمتر شود.

رسول خدا فرمود:

می خواهی مطلبی به شما پیاموزم که از خادم بهتر است. وقتی که خواستی بخوابی 33 مرتبه بگوئید سبحان الله و 33 مرتبه بگوئید الحمد لله و 34 مرتبه بگوئید الله اکبر. «در برخی روایت 34 مرتبه الله اکبر و 33 مرتبه الحمد لله و 33 مرتبه سبحان الله نقل شده است»

این ذکر صد مرتبه است ولی در نامه اعمال هزار حسنه ( ثواب ) دارد.

فاطمه جان! اگر این ذکرها را هر روز صبح بگویی خداوند خواسته های دنیا و آخرت را برآورده خواهد کرد. فاطمه زهرا در جواب سه مرتبه گفت:

از خدا و پیغمبر راضی هستم. بحار الانوار جلد 43 صفحه 82 و 134، با کمی تفاوت.

در جای دیگر آمده است:

وقتی که فاطمه (ع) شرح حالش را بیان کرد و کنیزی خواست، ناگهان اشک در چشمان پیامبر صلی الله علیه وآله حلقه زد و فرمود:

- فاطمه جان! به خدا سوگند! هم اکنون چهار صد نفر فقیر در مسجد هستند که نه غذا دارند و نه لباس! می ترسم اگر کنیز داشته باشی اجر و ثواب خدمت در خانه از تو گرفته شود! می ترسم علی بن ابی طالب علیه السلام در قیامت از تو مطالبه حق کند! سپس تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام را به آن بانو یاد داد، آن گاه به فاطمه علیها السلام گفتم:

- برای نیازهای دنیوی نزد رسول خدا علیها السلام رفتی، ولی خداوند ثواب آخرت به ما مرحمت فرمود. (بحار الانوار جلد 43 صفحه 85).

از برکات فاطمه تسبیح اوست

ص: 153

مؤلف کتاب منتهی الآمال (ثقه المحدثین شیخ عباس قمی) ره (گوید فضایل و مناقب آن مخدره) حضرت زهرا (س) (زیاده از آن است که در اینجا ذکر شود و ما چون بنا بر اختصار داریم به همین قدر اکتفا میکنیم و برکاتی که از آن بی بی به ما رسیده بسیار است از جمله تسبیح معروف آن حضرت که احادیث در فضیلت آن بسیار است و کافی است آنکه هر که مداومت کند به آن شقی و بدبخت نمیشود، و خواندن آن بعد از هر نمازی بهتر است نزد حضرت صادق (علیه السلام) از هزار رکعت نماز گذاردن در هر روزی و کیفیت آن علی الاشهر سی و چهار مرتبه الله اکبر و سی و سه مرتبه الحمدلله و سی و سه مرتبه سبحان الله است که مجموع صد میشود.

(منتهی الآمال شیخ عباس قمی ره جلد 1 صفحه 162).

روایت کوتاه در مورد فضیلت تسبیحات حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها.

همه ی ما از بزرگی و فضیلت تسبیحات حضرت زهراء علیها السلام آگاهیم؛ اما متأسفانه گاهی وقت ها نسبت به این عمل بسیار با عظمت، کوتاهی کرده و غفلت می کنیم. در ادامه 6 روایت در مورد فضیلت این تسبیحات آوردم تا شاید تحرکی باشد برای توجه بیشتر ما.

از شما تقاضا دارم اگر وقتتان کم است، حداقل به روایت دوم نگاه کنید، فوق العاده است!

1 از امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمودند:

«فَوَاللَّهِ مَا تَرَكَتُهُنَّ مُنْذُ عَلَّمَنِيَهُنَّ رَسُولُ اللَّهِ؛

به خدا سوگند! از آن روزی که رسول خدا آن ذکرها را به من یاد داده است، هیچ گاه آن ها را ترک نکرده ام.»

شخصی از ایشان پرسید: حتی در شب های جنگ صفین هم ترک نکرده ای؟!

فرمود:

«نَعَمْ وَلَا لَيْلَةَ صِفِّينَ؛

آری! حتی در شبهای جنگ صفین هم ترک نکرده ام.» (فاطمه تجلیگاه انوار آفرینش، سید مجتبی برهانی، ج 1، ص 373 و 374؛ به نقل از احقاق الحق، ج 10، ص 278).

ص: 154

2 از امام باقر علیه السلام روایت شده است:

«مَا عَبَدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنْ التَّحْمِيدِ أَفْضَلَ مِنْ تَسْبِيحِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَلَوْ كَانَ شَيْءٌ أَفْضَلَ مِنْهُ لَنَحَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ؛

از جهت حمد و ذکر، خدا با چیزی بهتر از تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام عبادت نشده است. اگر عملی بهتر از آن بود، پیامبر خدا آن را به زهرا علیها السلام عطا می کرد.» (وسائل الشیعه، ج 4، ابواب تعقیب، باب 9، ص 1024، ح 1).

3 در روایت دیگری از آن حضرت نقل شده است:

«مَنْ سَبَّحَ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ ثُمَّ اسْتَغْفَرَ غُفْرَ لَهُ وَهِيَ مِائَةٌ بِاللِّسَانِ وَالْفُ فِي الْمِيزَانِ وَتَطْرُدُ الشَّيْطَانَ وَتُرْضِي الرَّحْمَانَ؛

هر کس تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را بگوید و بعد از آن استغفار نماید، بخشیده می شود. و این ذکر زبانا 100 تا است اما در میزان، 1000 تا به حساب می آید. شیطان را دور می کند و خدا را راضی می نماید.» (وسائل الشیعه، ج 4، ابواب تعقیب، باب 8، ص 1023، ح 3).

4 از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

«مَنْ سَبَّحَ اللَّهَ فِي دُبْرِ الْفَرِيضَةِ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ الْمِائَةَ مَرَّةً وَاتَّبَعَهَا بِلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مَرَّةً غُفِرَ لَهُ؛

هر کس پس از نماز واجب، با تسبیح فاطمه علیها السلام صد بار به تسبیح خدا پردازد، و به دنبال آن یک بار «لا اله الا الله» بگوید، آمرزیده می شود.» (وسائل الشیعه، ج 4، ابواب تعقیب، باب 7، ص 1021، ح 3).

5 در حدیث دیگری از آن حضرت روایت شده است:

«تَسْبِيحُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فِي كُلِّ يَوْمٍ فِي دُبْرِ كُلِّ صَلَاةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ صَلَاةِ الْفِ رَكَعَةٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ؛

تسبیح فاطمه زهرا هر روز بعد از هر نماز، از هزار رکعت نماز در هر روز، نزد خدا محبوب تر است.» (وسائل الشیعه، ج 4، ابواب تعقیب، باب 9، ص 1024، ح 2).

6 از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

«مَنْ سَبَّحَ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عَلَيْهَا السَّلَامُ فِي دُبْرِ الْفَرِيضَةِ قَبْلَ أَنْ يَتَنَبَّأَ رَجُلِيهِ غُفِرَ اللَّهُ لَهُ؛

هر کس بعد از نماز واجب، پیش از آنکه پاهای خود را جفت کند (قبل از به هم خوردن حالت جلوس تشهد و سلام)، تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام بگوید، خداوند او را می آمرزد. «(وسائل الشیعه، ج4، ابواب تعقیب، باب 7، ص1022، ح4)

از این احادیث معلوم می شود که گفتن تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ارزش فوق العاده ای دارد و بهترین زمان گفتن آن، بعد از نماز واجب، بدون فاصله و پیش از به هم خوردن حالت نماز می باشد.

## 5- مادر امام حسین علیه السلام

### اشاره

در باب امام حسن علیه السلام قسمتی از فضایل فاطمه زهراء سلام الله علیها گذشت و تعدادی نیز در این باب ذکر می شود.

### فضایل حضرت زهرا (سلام الله علیها)

دختر وحی سومین نفر از آل کساء و یکی از مجموعه به ظاهر کوچک اما بزرگتر از عالم امکان، بود

در باره زندگی پرماجرای این دختر وحی، و در فضایل و مناقب آن سالار بانوان هر دو جهان، کتابها نوشته شده و تحقیقها به عمل آمده و شعرها سروده شده است، که، نمی توان یک میلیونم آن را در این مختصر گنجانید، اما برای اینکه قطره ای از دریا برداشته شود و این کتاب، از فیض ذکر فضیلت ها و سرگذشت های تلخ و شیرین او بی بهره نباشد به مطالبی توجه نمائید

ص:156

قبلا در باب مادر امام حسن علیه السلام به عرض رسید که.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

نحن حجّه الله على الخلق و فاطمه حجّه علينا ما حجت های خدائیم بر خلق و فاطمه حجت خداست بر ما. (1)

در توقیع حضرت بقیّه الله الأعظم روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء، آمده است؛ و فی ابنه رسول الله صلی الله علیه و آله لی أسوة حسنه در دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله برای من سرمشق (و الگوی درخشان و) نیکوئی است. (2)

2- اذیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

در بخش -2- کتاب «از مباهله تا عاشوراء» ص 147 بعد آیات مربوط به نهی از اذیت رسول خدا را صلی الله علیه و آله اختصارا آورده ام؛

برای حضور ذهن در مورد قضاوت در باره رهبران و اعضای گروه فشار، به چند حدیث ذیل نیز توجه نمایید .

قال صلی الله علیه و آله اشتد غضب الله علی من آذانی فی عترتی (3) غضب خداوند شدت یافته بر کسی که مرا با آزار رساندن به اهلیتیم اذیت کند .

وقال صلی الله علیه و آله من آذانی فی اهلی فقد آذی الله (4) هرکس مرا با آزار اهل بیتم اذیت نماید ، خدا را اذیت کرده است .

سعد بن ابی وقاص قال سمعت رسول الله يقول ف اطمه بضعه منی من سرّها فقد

ص: 157

---

1- (1) -أطیب البیان: 13 / 235 .

2- (2) - غیبت طوسی: ص 173 .

3- (3) -از مباهله تا عاشوراء بخش 3 دختر وحی از ص 403 بعد از کنز العمال : 12 / 93 ؛ الهجوم : ص 18

4- (4) -از مباهله تا عاشوراء بخش 3 دختر وحی از ص 403 بعد از همان مصدر ص 103 ؛ الهجوم : ص 18.

سَرْتَنِي وَ مِنْ سَاءِهَا فَقَدْ سَأَنِي فَاطِمَةُ أَعْرَ النَّاسَ عَلَيَّ (1) فاطمه پاره تن من است هر که او را خشنود کند مرا خشنود نموده و هر کس او را غمگین کند مرا غمگین کرده است فاطمه عزیزترین مردم است برای من .

أَلَا إِنَّكِ بَضْعَةٌ مِنِّي مِنْ آذَانِكِ فَقَدْ آذَانِي (2) (دخترم) آگاه باش تو پاره تن منی هر که ترا آزار دهد مرا آزار داده است .

جابر بن عبد الله انصاری پس از بیان جریان عیادت شیخین از فاطمه را، می گوید :

فرفعت يديها إلى السماء وقالت : أَللّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنَّهُمَا قَدْ آذَانِي ، وَ غَضِبَا حَقِّي . ثُمَّ أَعْرَضَتْ عَنْهُمَا فَلَمْ تَكَلِّمَهُمَا بَعْدَ ذَلِكَ (3) (فاطمه دستهایش را به سوی آسمان بلند نمود و گفت: خدایا من ترا شاهد می گیرم آن دو ( ابوبکر و عمر ) مرا اذیت کردند و حق مرا غصب نمودند سپس از آنها اعراض نمود (صورتش را برگرداند) بعد از آن (تادم مرگ) با آنها حرف نزد .

به دو نفر اولی فرمود: قالت : أَشْهَدُ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ أَنْكُمَا أَسْخَطْتُمَانِي وَ مَا أَرْضَيْتُمَانِي وَ لَنْ لَقِيَتِ النَّبِيَّ لِأَشْكُوَنَّكُمَا إِلَيْهِ... وَاللَّهِ لِأَدْعُوَنَّ اللَّهَ عَلَيْكَ فِي كُلِّ صَلَوةٍ أَصَلَّيْهَا (الخبر) (4) گفت: من خدا و ملائکانش را شاهد می گیرم که شما ( ای عمر و ابوبکر ) مرا غضبناک کردید و مرا راضی ننمودید و اگر پیامبر را ملاقات کردم از شما شکایت خواهم کرد به خدا قسم ( ای ابوبکر ) پشت سر هر نمازی که می خوانم بر تو نفرین خواهم کرد (تا آخر خبر).

ای برادران با انصاف و با وجدان اهل سنت ، شما را به خدا! در برابر این همه نصها و روایتها، به خدا و رسول خدا چه جوابی دارید و چه پاسخی آماده کرده اید .

آخر چرا به خود نمی آید و با دیده حقیقت بین این اسناد بلاشبهه و معتبر را نمی پذیرید و تعصب را به کنار نمی زنید در باره روایاتی که نسبت به اصحاب ساخته

ص: 158

1- (1) - از مباحله تا عاشوراء بخش 3 دختر وحی از ص 403 ببعده از بحار الأنوار: 23 / 43 ؛ از مجالس مفید و أمالی شیخ .

2- (2) - از مباحله تا عاشوراء بخش 3 دختر وحی از ص 403 ببعده از -الهجوم : ص 36 .

3- (3) - از مباحله تا عاشوراء بخش 3 دختر وحی از ص 403 ببعده از کفایه الأثر : ص 63 ؛ بحار الانوار : ج 36 ص 307 ؛ الهجوم : ص 36 .

4- (4) - از مباحله تا عاشوراء بخش 3 دختر وحی از ص 403 ببعده از الإمامه والسیاسة : دینوری ص 14 .

شده است ، سخنها داریم که در همین بخش بخوانید و قضاوت کنید.

### 3- نامهای فاطمه بروایت امام صادق علیه السلام

ابن بابویه به سند معتبر از یونس بن ظبیان روایت کرده است که حضرت صادق (علیه السلام) فرموده که فاطمه (علیه السلام) را نه نام است نزد حقتعالی : فاطمه ، صدیقه ، مبارکه ، طاهره ، زکیه ، راضیه و مرضیه و محدثه و زهرا ، پس حضرت فرمود که آیا میدانی که چیست تفسیر فاطمه ؟ یونس گفت : گفتم خبر ده مرا از معنی آن ای سید من حضرت فرمود « فطمت من الشر » یعنی بریده شده است از بدیها حضرت فرمود: که اگر امیرالمومنین علیه السلام تزویج نمی نمود او را کفوی و نظیری نبود او را بر روی زمین تا روز قیامت نه آدم و نه آنها که بعد از او بودند.

علامه مجلسی (ره) در ذیل ترجمه این حدیث فرموده که صدیقه به معنی معصومه است ، و مبارکه یعنی صاحب برکت در علم و فضل و کمالات و معجزات و اولاد کرام و طاهره یعنی پاکیزه از صفات نقص و زکیه یعنی نموکننده در کمالات و خیرات و راضیه یعنی راضی به قضای حق تعالی و مرضیه یعنی پسندیده خدا و محدثه یعنی ملک با او سخن میگفت و زهرا یعنی نورانی به نور صوری و معنوی ( منتهی الآمال ) شیخ عباس قمی ره ( جلد 1 صفحه 159

در مسند امام رضا (علیه السلام) آمده است که : پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود : دخترم از این جهت فاطمه نام نهاده شده است ، که خداوند سبحان او و دوستانش را از آتش جهنم رهایی بخشیده است. اعلام الوری با اعلام الهدی صفحه 222

### 4- (چرا فاطمه و بتول!)

چرا او را به این دو نام نامیدند به روایت ذیل که از کتابهای اهل سنت نقل می شود توجه فرمائید .

علی علیه السلام روایت می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به فاطمه فرمود: یا فاطمه تدرین لم سَمَّیتِ فاطمه؟ قال علی علیه السلام یارسول الله لم سَمَّیتِ فاطمه؟ قال إنَّ الله عزَّ وجلَّ قد فطمها و

ذَرِيَّتَهَا مِنَ النَّارِ اَي فاطمه مي داني چرا فاطمه به فاطمه ناميده شده اى؟ على عليه السلام عرض كرد اى رسول خدا چرا؟! فرمود: خداوند او و ذِيَّةً او را از آتش بريده است. (1)

إِنَّمَا سَمَّيْتُ فَاطِمَةَ لِأَنَّ اللَّهَ فَطَمَهَا وَ مَحَبَّتِهَا عَنِ النَّارِ خدایوند او و دوستانش را از آتش دور ساخته است (2).

ابن اثیر در کتاب التَّهْيِیَةِ در ماده (بتل) گوید: سَمَّيْتُ فَاطِمَةَ الْبَتُولَ لِإِنْقِطَاعِهَا عَنِ نِسَاءِ زَمَانِهَا فَضْلًا وَ دِينًا وَ حَسَبًا (و قیل) لِإِنْقِطَاعِهَا عَنِ الدُّنْيَا إِلَى اللَّهِ (و قال عبيده الهروي في (الغريبين) سَمَّيْتُ فَاطِمَةَ بَتُولًا لِأَنَّهَا بَتَّلَتْ عَنِ النَّظِيرِ فَاطِمَةَ رَا بَتُولَ نَامِدِنْد، چون او، از زنان زمان خود متمایز است از حیث فضل و دین و حسب (و گفته شده) برای این است که، او از دنیا، به سوی خدامنقطع شد و عبیده هروی هم در کتاب « غریبین » گوید: فاطمه را بتول نامیدند چون بی مانند بود. (3)

محمد بن مسلم ثقفی گوید: از ابی جعفر (امام باقر علیه السلام) شنیدم می فرمود: برای فاطمه در دَرِ جَهَنَّمَ ایستادنی است، زمانی که روز قیامت فرار کنید، میان دو چشمان همه مؤمنها و کافرها (نتیجه عملش نوشته شود) دستور داده می شود، دوستداری را که گناهان زیاد دارد، به سوی آتش ببرند، فاطمه میان چشمان او را که محب است می خواند و می گوید: اِلَهِي وَ سَيِّدِي سَمَّيْتَنِي فَاطِمَةَ وَ فَطَمْتَنِي بِي مِنَ تَوْلَانِي وَ تَوْلَانِي مِنَ النَّارِ وَ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَ أَنْتَ لَا تَخْلِفُ الْمِيعَادَ اَي خدا و آقای من، مرا فاطمه نامیدی و بوسیله من، هر کس مرا و ذریه مرا دوست دارد از آتش رهنماید، و وعده تو حق و تو خلاف وعده نمی کنی؟! (پس چرا این دوستدار مرا به آتش می فرستی؟!).

ص: 160

1- (1) - از مباحله تا عاشوراء بخش 3 دختر وحی از ص 403 ببعده از ذخائر العقبی: ص 26، و از حافظ دمشقی نیز نقل کرده است و در مسند امام رضا علیه السلام است که فرمود: اَنَّ رَسُولَ اللَّهِ 9 قَالَ: اِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَطَمَ ابْنَتِي وَ وُلْدَهَا وَ مِنْ أَحْبَبِهِمْ مِنَ النَّارِ، فَلِذَاكَ سَمَّيْتُ فَاطِمَةَ خدای عز و جل او و اولاد او و دوستداران او را از آتش منقطع کرده است

2- (2) كُنز العمال: ج 6 ص 219؛ این روایت را دیلمی نیز از ابی هریره از رسول خدا نقل کرده است

3- (3) - از مباحله تا عاشوراء بخش 3 دختر وحی از ص 403 ببعده از فضائل الخمسه: ج 3 ص 156 بنقل از منابع بالا.



خدای عزوجل فرماید: درست گفתי ای فاطمه من تو را به این نام، نامیدم هرکس تو و ذریه ات را دوست دارد، از آتش بریده ام وعده من حق و خلف وعده نمی کنم، اما این بنده را که دستور داده ام به آتش ببرند برای این است که تو شفاعت کنی و من شفاعت تو را بپذیرم تا تمامی ملائکان و انبیاء و فرستادگانم مقام تو را در پیش من بدانند (و پی به عظمت تو، ببرند) پس هرکس که در میان دو چشمانش (مؤمن) نوشته شده را خواندی، دستش را بگیر و داخل بهشت بنما. (1)

در احادیث متواتره از طریق خاصه و عامه روایت شده است که آنحضرت را برای این فاطمه نامیده اند که حقتعالی او را و شیعیان او را از آتش جهنم بریده است.

منتهی الآمال ( از تالیفات حاج شیخ عباس قمی ره ( جلد 1 صفحه 159

در احادیث متواتره از طریق خاصه و عامه روایت شده است که آنحضرت را برای این فاطمه نامیده اند که حقتعالی او را و شیعیان او را از آتش جهنم بریده است.

منتهی الآمال ( شیخ عباس قمی ره ( جلد 1 صفحه 159

صدوق در کتاب: عیون اخبار رضا علیه السلام نقل میکند که ابن عباس به معاویه گفت: آیا میدانی که فاطمه برای چه فاطمه نامیده شد؟ گفت: نه، گفت: برای اینکه او و شیعیانش از آتش جهنم آزادند، من این موضوع را از پیامبر خدا شنیدم.

بحار الانوار زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه نجفی) صفحه 13

نیز در کتاب: سابق الذکر از حضرت رضا علیه السلام از پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نقل میکند که فرمود: من این دخترم را بدین لحاظ فاطمه نامیدم که خدای سبحان وی و دوستانش را از آتش جهنم نجات داده است. بحار الانوار (زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه نجفی) صفحه 13

امام صادق (علیه السلام) فرمود: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

ای فاطمه (علیها السلام)! آیا می دانی که چرا تو فاطمه نامیده شدی؟ حضرت علی (علیه السلام) فرمود: ای رسول خدا! چرا فاطمه نامیده شد؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: زیرا او و شیعیانش از آتش جهنم جدا شده اند. (ترجمه علل الشرائع) شیخ صدوق ره (صفحه 386).

ص: 161

## 5- نجات دوستان در روز قیامت بخاطر نام فاطمه

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام میفرمود: فاطمه زهراء نزد درب جهنم موقفی خواهد داشت- هنگامی که روز قیامت فرا رسد در میان دو چشم هر کسی نوشته می شود که وی مؤمن یا کافر است، آنگاه بدوستاندار فاطمه که خیلی گنهکار باشد امر می شود برو به طرف جهنم، وقتی که میبیند که بین دو چشم او نوشته شده: دوست فاطمه

میگوید: پروردگارا! تو مرا فاطمه نامیدی و وعده دادی بوسیله من کسی که مرا با فرزندانم دوست داشته باشد از آتش جهنم نجات دهی، وعده تو بر حق و تو خلف وعده نخواهی کرد.

خدای رؤف خواهد گفت: راست میگوئی، من تو را فاطمه نامیدم، من کسی که تو را با فرزندان دوست داشته باشد از آتش جهنم برکنار خواهم داشت وعده من حق است، من خلف وعده نخواهم کرد، من به دین منظور دستور دادم این بنده ام را به جهنم ببرند که تو برای او شفیع شوی و من شفاعت تو را بپذیرم تا مقام و منزلتی که تو نزد من داری برای ملائکه و پیامبران و اهل محشر معلوم شود دست هر کسی را که در میان دو چشم او نوشته باشد مؤمن است بگیر و داخل بهشت کن. بحارالانوار (زندگانی حضرت زهرا علیها السلام) ترجمه نجفی (صفحه 15)

ابن شهر آشوب در کتاب: مناقب از گروهی از اهل تسنن از حضرت امام جعفر صادق از پیامبر اکرم اسلام روایت میکند که به حضرت علی علیه السلام فرمود:

آیا میدانی که چرا فاطمه، فاطمه نامیده شد؟ امیر المؤمنین گفت: برای چه یا رسول الله! فرمود: برای اینکه فاطمه و شیعیانش از آتش جهنم در امان خواهند بود.

(بحارالانوار (زندگانی حضرت زهرا علیها السلام) ترجمه نجفی (صفحه 16).

## 6- چرا زهراء نامیده شد؟

فاطمه دختر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بدین روی (زهراء) نام

گرفت که از نورش آسمان ها روشن گردیده بود. (ترجمه سفینه البحار و مدینه الحکم و الاثار) محدث گرانقدر حاج شیخ عباس قمی رحمت الله علیه (جلد 4 صفحه 102).

صدوق در کتاب علل الشرائع از جابر نقل میکند که گفت: به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام گفتم: برای چه فاطمه اطهر زهراء نامیده شد؟

فرمود: برای اینکه خدای حکیم آن بانورا از نور با عظمت خود آفرید، موقعی که درخشید آسمانها و زمین بنور او روشن شدند، چشم های ملائکه خیره شد، ملائکه خدای را سجده نمودند و گفتند: پروردگار ما! این چه نوری است!؟

خدا فرمود: این یکی از نورهای من است که آن را در آسمان خود جای دادم، این نور را از عظمت خویشتن آفریدم، من این نور را از صلب یکی از پیامبرانم خارج مینمایم که او را بر تمام انبیاء برتری داده ام، از این نور امامانی بوجود میاورم که برای امر و دین من قیام میکنند و براه راست هدایت خواهند شد، هنگامی که وحی من قطع شود. بحار الانوار زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه نجفی) صفحه 13

نیز در کتاب سابق الذکر از پدر ابن عماره نقل میکند که گفت: به امام جعفر صادق علیه السلام گفتم: برای چه فاطمه اطهر زهراء نامیده شد؟ فرمود:

برای اینکه هر گاه فاطمه در محراب عبادت میایستاد نور او برای اهل آسمان میدرخشید همان طور که نور ستارگان برای اهل زمین میدرخشد.

(بحار الانوار (زندگانی حضرت زهرا علیها السلام) ترجمه نجفی (صفحه 14).

7- اگر علی نبود برای فاطمه کفوی نبود

از ابی عبدالله مرویست که اگر خداوند تبارک و تعالی امیرالمؤمنین (علیه السلام) را خلق نمی فرمود از برای فاطمه (علیه السلام) او را بر روی زمین کفوی نمی بود از آدم و غیر او. کشف الغمه جلد 2 صفحه 31

امام صادق علیه السلام می فرمود: اگر خدای تبارک و تعالی امیرالمؤمنین علیه السلام را برای فاطمه نمی آفرید، در روی زمین، از آدم گرفته تا هر بشری بعد از او همسری برای او نبود. (اصول کافی جلد 2 صفحه 360).

ص: 163

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: اگر خداوند متعال فاطمه (س) را برای حضرت علی (علیه السلام) خلق نکرده بود، هیچ کفو و مانندی برای علی در روی زمین یافت نمی شد چه از آدم و چه از غیر آدم. (صحیفه فاطمیه صفحه 38، امالی صدوق صفحه 295).

9- وای بر حال کسی که بر فاطمه و بر ذریّه او و بر شیعه او ستم کند!

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به حضرت سلمان (رضی الله عنه) فرمودند: ای سلمان هرکه فاطمه دخترم را دوست بدارد در بهشت با من است و هرکه او را دشمن بدارد جایگاهش در آتش است. ای سلمان! محبت فاطمه در روز قیامت در صد موضع به انسان نفع خواهد رساند که آسان ترین آنها عبارتند از:

موقع مرگ، قبر، میزان، حشر، صراط، و حساب. پس) بدان ای سلمان (هرکه فاطمه دخترم از او خشنود باشد من از او خشنودم و هرکه من از او خشنود باشم خدا از او خشنود است، و هرکه فاطمه بر او غضب کند من بر او غضبناکم و هرکه من بر او غضب کنم همانا خداوند بر او غضب کرده است. ای سلمان! وای بر حال کسی که بر فاطمه و بر ذریّه او و بر شیعه او ستم کند!.

(صحیفه فاطمیه صفحه 24، ارشادالقلوب جلد 2 صفحه 492)

10 (انسان حوری خصلت)

خطیب بغدادی، با سند خود از ابن عباس روایت می کند: قال: رسول الله صلی الله علیه و آله ابنتی فاطمه حوراء آدمیه لم تحض و لم تطمئ و إنما سمّاها فاطمه لأنّ الله فطمها و محببها من النّار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: دخترم فاطمه آدمی حوری صفت است، (مانند زنان دیگر) عادت ماهانه ندارد، همانا او را که فاطمه نامید چون خداوند او و تمامی

دوستدارانش را از سوختن با آتش بریده است. (1)

هنگامی که فرزند بزرگ خود امام حسن علیه السلام را به دنیا آورد، اسماء بنت عمیس به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد: یارسول الله! ای رسول خدا من برای او نه حیضی دیدم و نه نفاسی، فرمود: آیا نمی دانی دخترم، پاک و پاکیزه است، بر او خونی در زایمان و حیض دیده نمی شود (2)

11- (مادر پدر!)

ابن اثیر در ذکر حالات فاطمه علیها السلام می گوید: وکانت فاطمه تکتی أم أیها فاطمه را مادر پدرش می گفتند. (3)

عن جعفر بن محمد علیهما السلام أنه قال: کانت کنیه فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله أم أیها روایت از امام صادق علیه السلام است که فرمود: کنیه فاطمه دختر رسول خدا، مادر پدرش بود. (4)

این کلمه خیلی معنا دار و پر مغز است، چرا این کنیه را به او داده شد یک دختر چگونه می تواند برای پدر مادر باشد و.. اظهار نظرهای زیاد و بررسی های بیشتر وجود دارد که برای آوردن آنها، مقام را مجال نمی باشد.

12- (شبه پدر)

احمد بن حنبل از مالک بن انس روایت کرده است که: لم یکن أحد أشبه برسول الله صلی الله علیه و آله من الحسن بن علی علیه السلام وفاطمه علیها السلام کسی مانند حسن بن علی و فاطمه به رسول

ص: 165

---

1- (1) از مباحله تا عاشوراء بخش 3 دختر وحی از ص 403 بیعد از تاریخ بغداد: ج 12 ص 331؛ فضائل الخمسه: ج 3 ص 153؛ صواعق المحرقة ابن حجر: ص 96 و از نسائی نیز نقل کرده است.

2- (2) -از مباحله تا عاشوراء بخش 3 دختر وحی از ص 403 بیعد از ذخائرالعقبی ص 44: فضائل الخمسه: ج 3 ص 153.

3- (3) أسد الغابه: ج 5 ص 520.

4- (4) -از مباحله تا عاشوراء بخش 3 دختر وحی از ص 403 بیعد از استیعاب ابن عبدالبر: ج 2 ص 752؛ فضائل الخمسه: ج 3 ص 156.

ترمذی با سند خود از عائشه روایت کرده است که: ما رأیت أحداً أشبه سمياً و دلاً وهدياً برسول الله صلى الله عليه و آله فى قيامها و قعودها من فاطمه عليها السلام بنت رسول الله صلى الله عليه و آله قالت و كانت إذا دَخَلْتُ على النَّبِيِّ قام إليها فقَبَلها و أجلسها فى مجلسه و كان النَّبِيُّ إذا دخل عليها قامت من مجلسها فقَبَلته و اجلسته فى مجلسها (الحديث) کسی را ندیدم در صورت، سیرت، راه رفتن، و در خلق و خوی، در نشست و برخاست به رسول خدا صلى الله عليه و آله شبیه تراز فاطمه باشد هر وقت پیش پیامبر اکرم می آمد به احترام او می ایستاد و او را می بوسید و در جای خود می نشانید و همچنین اگر رسول خدا به محلی که فاطمه بود، داخل می شد؛ فاطمه بلند می شد و آنحضرت را در جای خود می نشاند. (2)

باز روایت از عائشه است که ما رأیت أحداً كان أشبه كلاماً و حديثاً من فاطمه برسول الله (الحديث) کسی را ندیدم از جهت سخن گفتن و حرف زدن، به رسول خدا از فاطمه شبیه تر باشد (تا آخر خبر). (3)

مسلم در صحیحش، در کتاب فضائل الصحابه، در باب فضایل فاطمه، باسند خودش از عائشه روایت می کند: اجتمع نساء النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله فلم يغدر منهنَّ امرأه فجاءت فاطمه تمشى كأنَّ مشيتها مشيه رسول الله فقال مرحباً بابنتى فأجلسها عن يمينه أو عن شماله (الحديث) زنهای پیامبر اکرم گرد هم آمدند هیچیک از آنها، از جایش تکان نخورده بود که فاطمه آمد راه رفتنش مانند راه رفتن رسول خدا بود حضرت (او را که دید فرمود): دخترم خوش آمد پس او را در کنارش راست یا چپ نشانید (تا آخر خبر). (4)

ص: 166

- 
- 1- (1) - از مباحله تا عاشوراء بخش 3 دختر وحی از ص 403 ببعده از مسند امام احمد ج 3 ص 164 .
  - 2- (2) - از مباحله تا عاشوراء بخش 3 دختر وحی از ص 403 ببعده از صحیح ترمذی: ج 2 ص 319 ؛ صحیح ابو داود: ج 33 ص 223 در باب ماجاء فى القيام ؛ مستدرک الصحیحین: ج 4 ص 272 ؛ صحیح بخاری فى باب الأدب المفرد: ص 136 ؛ عسقلانی در فتح الباری ج 9 ص 200 ؛
  - 3- (3) - از مباحله تا عاشوراء بخش 3 دختر وحی از ص 403 ببعده از مستدرک الصحیحین: ج 3 ص 154 و 159 ؛ بخاری در ادب المفرد: ص 141 ؛ استیعاب ابو عمرو: ج 2 ص 751 ؛ سنن بیهقی: ج 7 ص 101 .
  - 4- (4) - از مباحله تا عاشوراء بخش 3 دختر وحی از ص 403 ببعده از مسند احمد: ج 6 ص 282 ؛ ابن ماجه در صحیحش در باب ماجاء فى ذکر مرض رسول الله ؛ و گروه زیادی از ائمه حدیث آورده اند که مجال ذکر نام همه آنها نیست .

اسامہ بن زید گوید: از مسجد میگذشتم، دیدم علی و عباس در آنجا نشسته اند به من گفتند: از برای ما اجازه ملاقات با رسول خدا را بخواه به رسول خدا عرض کردم علی و عباس اجازه شرفیابی می خواهند فقال هل تدری ماجاء بهما؟ قلت: و اللہ ماأدری، قال: لکتی أدری ماجاء بهما فأذن لهما فدخلا فسَلِّمَّا ثمَّ قعدا فقالا: یا رسول اللہ ائیُّ اهلک أحبُّ إلیک؟ قال: فاطمه . فرمود: میدانی برای چه آمده اند گفتیم: نه به خدا قسم!، فرمود: ولکن من می دانم بگو داخل شوند، (هردوی آنها) داخل شده و سلام کردند و نشستند و گفتند: ای رسول خدا کدام یک از اہلیتت برایت عزیز (وگرامی تر) است؟ فرمود: فاطمه. (1)

عایشه گوید به خدا قسم: أحبُّ النَّاسِ الی رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ من النِّساء فاطمه علیہا السلام و من الرِّجال علیہ السلام در پیشگاه پیامبر، از زنان، کسی را محبوب تر از فاطمه و از مردان علی را ندیدم. (2)

## 14 - (رضای فاطمه رضای من)

در جریان عیادت ابوبکر و عمر از فاطمه زهراء علیها السلام از جمله اعترافاتی که از آنها گرفت همین جملات بود پیامبر فرمود: رضا فاطمه من رضای و سخط فاطمه من سخطی، فمن أحب فاطمه ابنتی فقد أحببتنی، و من أرضی فاطمه فقد أرضانی، و من أسخط فاطمه فقد أسخطنی... (3) رضایت فاطمه رضایت من و خشم او خشم من

ص: 167

1- (1) - از مباحله تا عاشوراء بخش 3 دختر وحی از ص 403 بیعد از بحار الأنوار: ج 43 ص 67 بنقل از بعض از کتاب مناقب .

2- (2) - از مباحله تا عاشوراء بخش 3 دختر وحی از ص 403 بیعد از مستدرک حاکم: 3 / 154 ؛ العقد الفرید: 2 / 275 .

3- (3) - از مباحله تا عاشوراء بخش 3 دختر وحی از ص 403 بیعد از الامامه و السیاسة : ص 17 ( چاپ مصطفی بابی حلبی 1377

هجری مصر .

است . هرکس فاطمه را دوست دارد مرا دوست داشته است و هر کس او را راضی کند مرا راضی کرده است ، و هر که او را خشمناک نماید مرا خشمگین ساخته است

15 - ملعونست کسی که بعد از من

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند : ملعون است کسی که بعد از من به دخترم فاطمه (س) ظلم کند و حق او را (که فدک باشد) غصب نماید و او را شهید گرداند.

(صحیفه فاطمیه صفحه 48 ، وسائل الشیعه جلد 11 صفحه 815).

16 - هرکه بر تو صلوات بفرستد

حضرت فاطمه (س) فرموده اند که پدرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به من فرمود هرکه بر تو صلوات و درود فرستد ، خدا گناهان او را بیامرزد و در هر کجای بهشت که مقام من باشد آن شخص به من ملحق شود. ترجمه بیت الأحزان از تالیفات حاج شیخ عباس قمی (ره) صفحه 36

17 - در محراب برای آسمانیان می درخشید

روایت شده که حضرت فاطمه (سلام الله علیها) وقتی در محراب عبادت می ایستاد نور مبارکش برای اهل آسمانها می درخشید ؛ چنانچه نور ستاره ها بر اهل زمین می درخشید. (ترجمه بیت الأحزان از تالیفات حاج شیخ عباس قمی (ره) صفحه 41)

18 - غم و اندوهم بر طرف می شد

حضرت امیرالمومنین علی (علیه السلام) فرمودند : هرگاه به فاطمه (علیها السلام) نظر کردم ، غم و اندوهم بر طرف شد. (بحار الانوار جلد 43 صفحه 134 ، فرهنگ سخنان حضرت فاطمه علیها السلام) تالیف محمد دشتی (صفحه 5).

ص: 168



و مهمان نوازی حضرت فاطمه علیها السلام : مرد گرسنه ای در مسجد مدینه پیا خواست و گفت : ای مسلمانان ! از گرسنگی به تنگ آمده ام ، مرا مهمان کنید. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود : چه کسی این مرد را امشب مهمان می کند ؟ حضرت علی (علیه السلام) فرمود : من یا رسول الله ! کمی بعد وارد منزل شد و از فاطمه زهرا (علیها السلام) پرسید : آیا غذایی در منزل داریم ؟ مهمان گرسنه آورده ام. حضرت زهرا (علیها السلام) ایثارگرانه فرمود : در خانه ما غذایی نیست ، مگر به اندازه خوراک دختر بچه اما امشب ایثار می نمایم و گرسنگی را تحمل می کنیم و همین مقدار غذا را به مهمان می بخشیم.

(فرهنگ سخنان حضرت فاطمه علیها السلام) تالیف محمد دشتی (صفحه 116 ، تفسیر برهان جلد 4 صفحه 317 ، امالی طوسی جلد 1 صفحه 190 ، بحار الانوار جلد 36 صفحه 59).

13- اظهارات عایشه

20- (أدای احترام)

عائشه گوید: کانت اذا دخلت علیه رحب بها وقام إليها فأخذ بيدها فقبلها وأجلسها في مجلسه (الحديث) هنگامی که فاطمه به پیش رسول خدا می آمد به پاس احترام او، می ایستاد و خوش آمد می گفت، و دست او را می گرفت و می بوسید و در جای خود می نشاند. (1)

ص: 169

1- (1) - از مباحله تا عاشوراء بخش 3 دختر وحی از ص 403 ببعده از مستدرک الصحيحین: ج 3 ص 154 ؛ بیهقی در سنن: ج 7 ص 101 در آخر روایت می گوید: اذا دخل اليها رحبت به وقامت فأخذت بيده فقبلته وزماني که رسول خدا به پیش فاطمه می آمد، خوش آمد می گفت دستش را گرفته و می بوسید ؛ استيعاب: ج 2 ص 751 ؛ بخاری در ادب المفرد ص 141 و جمعی دیگر .

عن عائشه: وکانت اذا دخلت عليه قام اليها فقبلها و اجلسها في مجلسه (الحديثروایت از عائشه است که هر وقت فاطمه پيش رسول خدا می آمد بلند میشد و او را می بوسید و در جای خود می نشانید. (1))

21- (آخرین، و اولین نفر)"

عن ثوبان مولى رسول الله صلى الله عليه وآله قال: كان رسول الله إذا سافر كان آخر عهده بانسان من اهله، فاطمه؛ وأول من يدخل عليه إذا قدم فاطمه عليها السلام (الحديث) ثوبان غلام رسول خدا گوید: هر وقت حضرت به سفر می رفت آخرین کس که از او جدا میشد فاطمه بود و در بازگشت اولین کسی را که ملاقات می کرد او بود (تا آخر خبر). (2))

حاکم با سند خود از عبد الله بن عمر روایت کرده است: إن رسول الله إذا خرج في غزاه كان اول عهده بفاطمه رسول خدا هر وقت به جنگی می رفت (در بازگشت) نخستین کسی که او را ملاقات می کرد، فاطمه بود. (3))

در روایت دیگر از ابن عمر مانند جملات بالا آمده است و اضافه کرده موقع رسیدن به فاطمه می گفت: فداک ابي و اُمی پدر و مادرم فدای تو (دخترم) باد (4)).

23- (دست زهرا را می بوسید)

ص: 170

1- (1) - از مباحله تا عاشوراء بخش 3 دختر وحی از ص 403 ببعده از صحیح ترمذی: ج 2 ص 319.

2- (2) - از مباحله تا عاشوراء بخش 3 دختر وحی از ص 403 ببعده از صحیح ابی داوود ج 26 در باب ماجاء فی الإنتفاع بالعاج؛ مسند احمد ج 5 ص 275؛ سنن بیهقی: ج 1 ص 26.

3- (3) - از مباحله تا عاشوراء بخش 3 دختر وحی از ص 403 ببعده از مستدرک صحیحین: ج 1 ص 489؛ ذهبی نیز در تلخیص که در حاشیه مستدرک چاپ شده است می نویسد: کان اذا خرج في غزاه كان آخر عهده بفاطمه و اذا رجع كان اول عهده بفاطمه (الحديث) حضرت هر وقت بجنگ میرفت آخرین نفر و هنگام برگشت نخستین نفر می دید، فاطمه بود (تا آخر خبر).

4- (4) - از مباحله تا عاشوراء بخش 3 دختر وحی از ص 403 ببعده از مستدرک صحیحین ج 3 ص 156. فضائل الخمسه: ج 3 ص 163؛ کنز العمال: ج 1 ص 77؛ هیشمی در مجمع ج 8 ص 262 و طبرانی در کتاب کبیرش .

عائشه می گوید: ما رأیت أحداً كان أشبه كلاماً و حديثاً من فاطمه، برسول الله، وكانت إذا دخلت عليه رحّب بها وقام إليها فأخذ بيدها فقبلها وأجلسها في مجلسهنديدم کسی را که در سخن گفتن و روایت حدیث مانند فاطمه، به رسول خدا شباهت داشته باشد و هر وقت به پیش پیامبر، می آمد، پیامبر، به احترام او می ایستاد و دست او را گرفته و می بوسید و او را در جای خود می نشاند. (1)

24- (بوسه بر کاکل زهراء)

عن عائشه ان رسول الله كان كثيراً ما يقبل عرف فاطمه عائشه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله گردن و کاکل (زلف) فاطمه را، زیاد می بوسید. (2)

25- بوسه بر دهان فاطمه)

و كان كثيراً ما يقبلها في فمها ودهان فاطمه را می بوسید. (3)

26- (زبان او را می مکید)

از ابو داود نقل کرده است ویمصّ لسانها و زبان او را می مکید. (4)

ص: 171

- 
- 1- (1) - از مباهله تا عاشوراء بخش 3 دختر وحی از ص 403 ببعده از مستدرک صحیحین: ج 3 ص 154 و 159 حاکم پس از نقل حدیث می گوید هذا حدیث صحیح علی شرط شیخین؛ صحیح بخاری در کتاب ادب المنفرد ص 141؛ ابو عمرو در کتاب استیعاب: ج 2 ص 751: بیهقی در سنن: ج 7 ص 101. با کمی تغییر در کتابهای زیادی آورده اند مانند کتابهای صحیح ترمذی ج 2 ص 319؛ صحیح ابو داود: ج 33 ص 223 در باب ماجاء فی القیام؛ عسقلانی در فتح الباری ج 9 ص 200؛ و جز اینها.
- 2- (2) کنز العمال: ج 7 ص 111؛ بنقل از ابن عساکر.
- 3- (3) - از مباهله تا عاشوراء بخش 3 دختر وحی از ص 403 ببعده از فیض القدیر مناوی: ج 5 ص 176.
- 4- (4) - از مباهله تا عاشوراء بخش 3 دختر وحی از ص 403 ببعده از فیض القدیر مناوی: ج 5 ص 176.

عن الباقر و الصادق علیهما السلام أنه کان لا ینام حتّی یقبّل عرض وجه فاطمه ، یضع وجهه بین ثدیی فاطمه و یدعوا لها ؛ و فی روایه ، حتّی یقبّل عرض وجهه فاطمه أو بین ثدییها از امام باقر و صادق علیهما السلام روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، تا عرض صورت فاطمه را نمی بوسید و تا سر مبارکش را میان سینه او ، نمی گذاشت ، نمی خوابید ، و در روایت دیگر است تا رخسار و بر آمدگی گونه و میان سینه فاطمه را نمی بوسید ، به خواب نمی رفت. (1)

28- (گردن فاطمه را می بوئید)

سعد بن مالک از رسول خدا روایت می کند که آنحضرت فرمود: أتانی جبریل علیه الصّلاه و السلام بسفرجله من الجنّه فأکلتها لیله أسری بی فعلقت خدیجه بفاطمه، فکنت إذا اشتقت الی رائحه الجنه شممت رقبه فاطمه شبی که مرا به آسمان بردند، جبرئیل برای من از بهشت یک هلو آورد و آن را خوردم (پس از برگشت به زمین) خدیجه به فاطمه حامله شد من هر وقت مشاق بهشت می شوم گردن فاطمه را می بویم. (2)

29- (گلوی فاطمه را می بوسید!)

از عایشه روایت شده است که ، إنّ النّبیّ صلی الله علیه و آله قبّل يوماً نحر فاطمه (3) فقلت له:

یا رسول الله فعلت شیئاً لم تفعله! فقال یاعائشه إتی إذا اشتقت الجنّه قبّلت نحر فاطمه (4) پیامبر اکرم روزی گلوی فاطمه را بوسید گفتم: ای رسول خدا کاری کردی که قبلاً

ص: 172

1- (1) - از مباحله تا عاشوراء بخش 3 دختر وحی از ص 403 ببعده از بحار الأنوار : ج 43 ص 42 / 13 بنقل از مناقب و ص 55 / 1 از حدیفه و 78 از امام صادق علیه السلام بنقل از مصباح الأنوار و کتاب الرّوضه و فضائل ابن شاذان بن جبرائیل .

2- (2) - از مباحله تا عاشوراء بخش 3 دختر وحی از ص 403 ببعده از فضائل الخمسه : ج 3 ص 152 بنقل از مستدرک الصحیحین ج 3 ص 156 .

3- (3) ذخائر العقبی ص 36 .

4- (4) - از مباحله تا عاشوراء بخش 3 دختر وحی از ص 403 ببعده از ذخائر العقبی ص 36 بنقل از سیره ملا؛ من حیات الخلیفه ص 159 .

نمی کردی؟! فرمود: ای عائشه من هر وقت اشتیاق بهشت و بوی آن را داشتم، گلوی فاطمه را می بوسم .

30 - چرا این همه او را می بوسی!

خطیب در تاریخ بغداد می نویسد: عن عائشه قالت: قلت: یا رسول الله مالک إذا جائت فاطمه قبّلتها حتی تجعل لسانک فی فیها کلّه کأنک تريد أن تلحقها عسلاً؟ قال نعم یا عائشه إنی لَمّا أسری بی إلى السّماء أدخلنی جبرئیل إلى الجنّه فناولنی منها تفّاحه فأکلتها فصارت نطفه فی صلبی، فلما نزلت وقعت خدیجه، ففاطمه من تلك النّطفه و هی حوراء إنسیه، کلّما اشتقت الی الجنّه قبّلتها عائشه گوید: گفتم ای رسول خدا هر وقت فاطمه می آید او را می بوسی به طوری که زبانت را در دهان او فرو می بری مثل اینکه به او عسل می خورانی؟! فرمود: بلی ای عائشه شبی که مرا به آسمان بردند، جبرئیل مرا به بهشت برد، سیبی به من داد که آن را خوردم، در پشت من نطفه گردید به زمین که برگشتم با خدیجه همبستر شدم فاطمه از آن نطفه است او انسان است حوری خصلت، من هر وقت مشتاق بهشت می شوم او را می بوسم (1).

مشابه این روایت با کمی تغییر در کتابهای زیاد اهل سنت آمده است مانند سیوطی در تفسیر «الذّر المنثور» ذیل آیه شریفه (سبحان الذی أسری) تا آخر و «مستدرک صحیحین»: ج 3 ص 156 در روایت این کتاب این طور فرمود: فکنت اذا اشتقت الی رائحه الجنّه شممت رقبه فاطمه هر وقت مشتاق بهشت شوم گردن فاطمه را می بویم.

31 - فاطمه راستگوترین انسان!

عبدالله بن زبیر از پدرش اوهم از عائشه روایت می کند: که او هر وقت فاطمه دخت

ص: 173

---

1- (1) - از مباحثه تا عاشوراء بخش 3 دختر وحی از ص 403 ببعده از تاریخ بغداد: ج 5 ص 87؛ ذخائرالعقبی ص 36 بنقل از ابو سعد در کتاب شرف النبوه؛ من حیات الخلیفه ص 153 بنقل از مصادر بالا در این مورد احادیث از طریق شیعه هم زیاد است کسانی که مایلند برای اطلاع از آنها به ج 43 کتاب شریف بحار الأنوار و امثال آن مراجعه نمایند .

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خاطرش می آمد می گفت: ما رأیت أحداً كان أصدق منها إلا أن يكون الآذی ولّدها من کسی را راستگوتر از او (فاطمه) ندیدم مگر کسی که او را به دنیا آورده است (یعنی پدرش). (1)

عایشه - همسر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم - اظهار می کند :

فاطمه شبیه تر از هر کسی به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود . هنگامی که به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می رسید، حضرت با آغوش باز از او استقبال می کرد و دست هایش را می گرفت و در کنار خود می نشاند، و هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر فاطمه علیها السلام وارد می شد، ایشان بر می خاست و دست های حضرت را با اشتیاق می بوسید.

آن زمان که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در بستر مرگ آرمیده بود، فاطمه علیها السلام را به طور خصوصی پیش خود خواند، و آهسته با وی سخن گفت ، کمی بعد فاطمه علیها السلام را دیدم که گریه می کرد! سپس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بار دیگر با او آهسته صحبت کرد. این بار، فاطمه علیها السلام خندید! با خود گفتم :

این نیز یکی از برتری های فاطمه علیها السلام بر دیگران است که هنگام گریه و ناراحتی توانست بخندد.

علت را از فاطمه علیها السلام پرسیدم ، فرمود:

- در این صورت اسرار را فاش ساخته ام و فاش کردن اسرار ناپسند است .

پس از آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رحلت کرد، به فاطمه علیها السلام عرض کردم :

- علت گریه و سبب خنده شما در آن روز چه بود؟

در پاسخ فرمود:

- آن روز، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نخست به من خبر داد که از دنیا می رود، گریه کردم ! سپس به من فرمود: تو اولین کسی هستی که از اهل بیتم به من می پیوندی ، لذا شاد شدم و خندیدم ! (بحار الانوار جلد 43 صفحه 25).

ص: 174

---

1- (1) - از مباحثه تا عاشوراء بخش 3 دختر وحی از ص 403 بیعد از بحار الانوار: ج 43 ص 67 ؛

از عایشه روایت شده که وی گفت: هرگاه فاطمه (س) بر حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) وارد میشد، پیغمبر برای احترام وی از جای خود برمی خواست، و پیشانیش را می بوسید و او را در جای خود می نشاند. (اعلام الوری با علام الهدی صفحه 224).

### 32 شاخه پیچیده من )

قال صلی الله علیه و آله إنّما فاطمه شجنه<sup>(1)</sup> منّی بیسطنی مایبسطها و یقبضنی ما یقبضها قطعاً فاطمه شاخه ای از من و تکیه گاه من است، او مانند رگهای بدن من، به تمامی وجودم، پیچیده است<sup>(2)</sup>.

### 33- فاطمه پاره تن من است

فاطمه بضعه منّی فمن أغضبها أغضبني فاطمه، پاره تن من است هرکس او را غضبناک کند مرا غضبناک کرده است<sup>(3)</sup> این روایت را با کمی تغییر در لفظ، کتابهای فریقین (سنی و شیعه) فراوان آورده اند، و چون صحت آن قابل تردید نیست، به خاطر اختصار، از ذکر مدارک آن خود داری می شود.

شیخ مفید و شیخ طوسی از طریق عامه روایت کرده اند که حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

ص: 175

---

1- (1) جزری در نهاییه غریب حدیث در ماده (شجن) گوید: فی الحدیث، الرّحم شجنه من الرّحمن ای قریه مشتبهه کاشتباک العروق شبهه بذالک مجازاً و إتساعاً؛ و اصل شجنه بازیر و پیش، بمعنای قسمتی از شاخه های درخت را گویند و از آن جا است که گفته شده (الحدیث ذو شجون) یعنی حدیث دارای شاخه های انبوه به هم پیچیده و نگهدارنده همدیگر است.

2- (2) - از مباحله تا عاشوراء بخش 3 دختر وحی از ص 403 ببعده از کنز العمال: ج 6 ص 219 از طبرانی او هم از مسور، روایت کرده است؛ مستدرک الصحیحین حاکم: ج 3 ص 154 از مسور بن مخرمه او هم از رسول خدا روایت نموده است و در ذیلش گوید: هذا حدیث صحیح الأسناد این روایت از روایتهای صحیح سند است؛ فضائل الخمسه: ج 3 ص 186؛ بحار الأنوار: ج 43 ص 54 از امام صادق علیه السلام.

3- (3) - از مباحله تا عاشوراء بخش 3 دختر وحی از ص 403 ببعده از فضائل الخمسه من الصحاح السنّه: ج 3 ص 184 بنقل از صحیح بخاری در باب بدء الخلق؛ کنز العمال متقی: ج 6 ص 220 از ابن ابی شیبّه؛ فیض القدیر مناوی: ج 4 ص 421 می گوید: سهیلی از ابن حدیث افضلیت فاطمه را از شیخین (ابوبکر و عمر) استدلال کرده است؛ نسائی نیز این روایت را در کتاب خصائص ص 35 آورده است.

فرمود که فاطمه پاره تن من است هرکه او را شاد گردانند مرا شاد گردانیده است و هرکه او را آزرده کند مرا آزرده است، فاطمه عزیزترین مردم است نزد من. (منتهی الآمال) شیخ عباس قمی ره (جلد 1 صفحه 160).

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) بسیار می فرمود: فاطمه پاره تن من است، کسی که او را مسرور کند، مرا مسرور گردانیده و هرکس با او بدی کند، با من بدی نموده است.

(انوار البهیه) شیخ عباس قمی ره (صفحه 38).

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) فرمودند: فاطمه پاره تن من است مرا آزرده خواهد کرد کسی که وی را اذیت کند، و نیز فرمود: کسی که فاطمه را اذیت کند مرا اذیت کرده است و هرکه مرا اذیت کند خداوند را اذیت کرده است، و نیز فرمود: خداوند در هنگام خشم فاطمه خشمگین میگردد، و در هنگام خشنودی وی خشنود است. (اعلام الوری با اعلام الهدی صفحه 223).

#### 34- سرور بانوان جهان

از عائشه روایت شده است که: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مرضی که از دنیا رفت به فاطمه علیها السلام فرمود: یا فاطمه ألا ترضین أن تکونی سیّده نساء العالمین، و سیّده نساء هذه الأمّة و سیّده نساء المؤمنین ای فاطمه! آیا راضی نمی شوی بانوی بانوان عالم و بانوی بانوان این امت و بانوی بانوان مؤمنان باشی؟. (1)

این روایت نیز از روایتهای مورد قبول فریقین است و در صحاح اهل سنت به طور وفور، مذکور است به آدرس بعضی از آنها در پا ورقی توجه فرمائید. (2)

ص: 176

1- (1) - از مباحله تا عاشوراء بخش 3 دختر وحی از ص 403 ببعده از مستدرک صحیحین: ج 3 ص 156؛ پس از نقل این حدیث می گوید: هذا اسناد صحیح سند این حدیث صحیح است.

2- (2) - از مباحله تا عاشوراء بخش 3 دختر وحی از ص 403 ببعده از صحیح بخاری در کتاب الاستئذان، صحیح ترمذی ج 1 ص 306؛ مستدرک صحیحین ج 3 ص 151؛ مسند احمد بن حنبل: ج 5 ص 391؛ حلیه الأولیاء ابی نعیم: ج 4 ص 190 و ج 2 ص 29؛ ابن اثیر در اسدالغابه: ج 5 ص 574؛ کنز العمال: ج 6 ص 217 از رویانی و ابن حبان در کتاب صحیحش از حذیفه و در ص 218 از ابن عساکر از حذیفه، و در ج 7 ص 102 از ابن جریر از حذیفه و در ص 111 از ابن ابی کبشه؛ نسائی در خصائص: ص 34؛ طحاوی در کتاب مشکل الآثار ج 1 ص 48 و 49؛ ابو داود طیالسی در مسندش ج 6؛ و صدها مدارک دیگر اهل تسنن و کتابهای فراوان اهل تشیع که مجالی به آوردن مشروح آنها نیست.



حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) فرمود: فاطمه (س) بهترین زنهای جهان است و در روایت دیگر آمده است که: بهترین زنان عالم چهار نفرند: مریم بنت عمران، آسیه دختر مزاحم، خدیجه دختر خویلد، و فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه و آله). اعلام الوری با اعلام الهدی صفحه 224

49- در کتاب امالی: از ابن عباس نقل میکنند که پیغمبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: دختر من فاطمه بزرگ زنان عالم است.

(بحار الانوار (زندگانی حضرت زهرا علیها السلام) ترجمه نجفی (صفحه 24).

35- صدیقه و شهیده

موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: فاطمه علیهم السلام صدیقه (بسیار راست گو و معصوم) و شهیده بود و دختران پیغمبران حائض نمی شوند.

(اصول کافی جلد 2 صفحه 356).

36- علت قبولی توبه آدم

ابن عباس روایت کند که من از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) پرسیدم از کلماتی که آدم (علیه السلام) تلقی نمود به آن و توبه او قبول شد، کدام بود؟ فرمود: این بود که آدم گفت: به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین آنکه توبه مرا بپذیری، و خداوند توبه را از او قبول کرد. (کشف الغمه جلد 2 صفحه 22).

37- غضب فاطمه، غضب خدا

روایتی با کمی تفاوت در عبارت، در کتابهای سنّی و شیعه به وفور آورده اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: یا فاطمه إنّ الله یغضب لغضبک و یرضی لرضاک ای فاطمه

ص: 177



هنگامی که محدثین این حدیث را نقل کردند ابن جریج به حضور امام صادق آمد و گفت: امروز حدیثی بگوش ما رسید که مردم آن را شهرت داده اند! فرمود: چه حدیثی؟ گفت: شما فرموده ای: پیامبر اسلام به فاطمه اطهر فرمود:

خدا برای غضب تو غضب میکند و برای خوشنودی تو خوشنود می شود. فرمود:

آری، آیا به نظر شما نه چنین است که خدا برای غضب بنده مؤمن خود غضب میکند و برای خوشنودی او خوشنود می شود؟ گفت: چرا. فرمود: پس چرا انکار میکنید که خدا برای غضب فاطمه که دختر پیغمبر اسلام است غضب خواهد کرد و برای خوشنودی او خوشنود خواهد شد!! گفت: راست گفتمی، خدا میداند که مقام پیامبری را نصیب چه خاندانی کند!

(بحارالانوار (زندگانی حضرت زهرا علیها السلام) ترجمه نجفی (صفحه 22).

38- اظهارات حسن بصری

از حسن بصری نقل شده که میگفت حضرت فاطمه (علیه السلام) عابدترین امت بود و در عبادت حقتعالی آنقدر برپا می ایستاد که پاهای مبارکش ورم میکرد، و وقتی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به او فرمود چه چیز بهتر است از برای زن، فاطمه (علیها السلام) گفت آنکه نبیند مردی او را، پس حضرت نور دیده خود را به سینه چسباند و فرمود:

ذریه بعضها من بعض. (منتهی الآمال) شیخ عباس قمی ره (جلد 1 صفحه 161).

39- رسول خدا برایش آسیاب می کند

به خانه فاطمه وارد شد دید علی و او آرد آسیاب می کنند فرمود: کدام یک از شما خسته است؟ علی علیه السلام گفت: فاطمه، پس او بلند شد و پیغمبر سر جایش نشست و با علی مشغول آسیاب کردن شدند. (1)

40- دعای فاطمه برای مؤمنان

ص: 179

---

1- (1) - از مباحثه تا عاشوراء بخش 3 دختر وحی از ص 403 بیعد از بحارالانوار: 43 / 51؛ از کتاب التّوضی و فضائل .

ابن بابویه به سند معتبر از حضرت امام حسن (علیه السلام) روایت کرده است که آنحضرت فرمود که در شب جمعه مادرم فاطمه (س) در محراب خود ایستاده و مشغول بندگی حقتعالی گردید و پیوسته در رکوع و سجود و قیام و دعا بود و تا صبح طالع شد شنیدم که پیوسته دعا میکرد از برای مومنین و مومنات و ایشان را نام میبرد و دعا برای ایشان بسیار میکرد و از برای خود دعایی نمیکرد، پس گفتم ای مادر چرا از برای خود دعا نکردی چنانکه از برای دیگران دعا کردی، فاطمه (س) فرمود: ای پسر من اول همسایه را باید رسید و آخر خود را.

(منتهی الآمال) شیخ عباس قمی ره (جلد 1 صفحه 161).

41- فاطمه بانوی بانوان و روح و جان من است

پیامبر اسلام می فرماید: دخترم فاطمه، بانوی بانوان اولین و آخرین هر دو جهان است. فاطمه پاره وجود من است. فاطمه نور دیدگان من است. فاطمه میوه دل من است

فاطمه روح و جان من است. فاطمه حوریه ای است، در چهره انسان. هنگامی که او در محراب عبادت، در برابر پروردگارش می ایستد، نور وجودش به فرشتگان آسمان می درخشد، همان گونه که ستارگان به زمینیان می درخشند. خدای مهربان به فرشتگان می فرماید: هان ای فرشتگان من! به بنده شایسته ام (فاطمه) بنگرید! که در درگاهم قرار گرفته است و از خوف و وحشت به خود می لرزد. فاطمه با تمام وجود مشغول پرستش من است. اینک شما را شاهد می گیرم شیعیان او را از آتش دوزخ امنیت بخشیدم. (بحار الانوار جلد 43 صفحه 174).

صدوق در کتاب: عیون الاخبار رضا علیه السلام روایت میکند که پیغمبر فرمود:

حسن و حسین بعد از من و بعد از پدرشان بهترین اهل زمین هستند و مادرشان بهترین زنان اهل زمین است.

(بحار الانوار (زندگانی حضرت زهرا علیها السلام) ترجمه نجفی (صفحه 20).

ص: 180

تفسیر ثعلبی: از حضرت صادق (علیه السلام)، و تفسیر قشیری از جابر انصاری (روایت کرده است) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حضرت فاطمه علیها السلام را در حالی دید که عبایی از پوست شتر پوشیده و با یک دست، مشغول آسیا کردن و به کمک دست دیگر، مشغول شیر دادن به فرزند خویش است. چشماش از دیدن این صحنه، پر از اشک شد و به فاطمه علیها السلام فرمود: دخترم، سختی ها و تلخی های دنیا را در برابر شیرینی آخرت، قرار بده. فاطمه علیها السلام عرض کرد: ای رسول خدا، خدا را به سبب نعمت های فراوانی که به من عطا فرموده، سپاس می گویم، و او را در مقابل محبت هایش شکر می گزارم. (ترجمه سفینه البحار و مدینه الحکم و الاثار) محدث گرانقدر حاج شیخ عباس قمی رحمت الله علیه (جلد 4 صفحه 98).

## 43- نوبت فضه دیروز بود!!!

الخرائج و الجرائج 2، 530، ح 6؛ از سلمان نقل می کند که گفت: حضرت فاطمه علیها السلام نشسته بود و با آسیایی که در مقابلش داشت، جو آسیا می کرد و بر دسته ی آن خون تازه دیده می شد. حسین علیه السلام نیز در یک گوشه ی اتاق از گرسنگی بی قراری می کرد، من به آن حضرت گفتم: ای دختر رسول خدا، دست های شما خونین شده در حالی که فضه (خادم شما) این جاست. فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به من وصیت کرده است که کار منزل یک روز به عهده ی فضه و یک روز با من باشد؛ نوبت فضه دیروز بود. (ترجمه سفینه البحار و (مدینه الحکم و الاثار) محدث گرانقدر حاج شیخ عباس قمی رحمت الله علیه (جلد 3 صفحه 459).

## 44- غضب خدا باغضب فاطمه

شیخ مفید در کتاب مجالس: خود از رسول با عظمت اسلام نقل میکند که فرمود:

ان الله لیغضب لغضب فاطمه و یرضی لرضاها یعنی حقا که خدا برای غضب

فاطمه زهراء غضب میکند و برای خشنودی او خشنود می شود.

(بحار الانوار (زندگانی حضرت زهرا علیها السلام) ترجمه نجفی (صفحه 20).

#### 45- غضب رسول خدا به فاطمه

صدوق در کتاب : امالی از محمد بن قیس روایت میکند که گفت : هر گاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از سفری مراجعت میکرد اولین کسی را که دیدار مینمود فاطمه زهراء بود. وی نزد فاطمه میرفت و مدت طولانی نزد او مکث مینمود، یک وقت که پیغمبر اعظم اسلام به سفری رفته بود فاطمه اطهر دو خلخال نقره و یک گردن بند و دو گشواره و پرده ای خرید برای موقعی که پدر و شوهرش از سفر باز میگردند.

هنگامی که پیامبر اکرم از مسافرت بازگشت نزد فاطمه زهرا رفت، اصحاب همچنان بر در خانه فاطمه ایستاده بودند، نمیدانستند توقف کنند یا برگردند، زیرا از مدت مکث آن حضرت با اطلاع نبودند، ولی رسول اکرم چندان توقفی ننمود و در حالی از پیش فاطمه خارج شد که آثار غضب از صورت مبارکش مشاهده میشد و آمد تا نزدیک منبر نشست. فاطمه زهراء علیها السلام دریافت که خشم و ناراحتی پیامبر اعظم اسلام به خاطر خلخال و گوشوار و گردن بند و پرده بوده است.

فاطمه اطهر گلوبند و گوشوار و خلخال و پرده را به حضور حضرت رسول اکرم فرستاد و به آن شخصی که آنها را برد فرمود: سلام مرا به پدرم برسان و بگو: اینها را در راه خدا به مصرف برسان، موقعی که آن شخص آمد (و پیام زهراء را برسول خدا صلی الله علیه و آله رسانید) پیغمبر خدا سه مرتبه فرمود:

فداها ابوها یعنی پدرش به فدایش شود، دنیا برای محمد و آل محمد صلی الله علیهم اجمعین ارزشی ندارد، اگر دنیا و خیر آن نزد خدا به قدر یک بال پشه ارزشی میداشت یک شربت از آب آن نصیب کافر نمیشد، پس از این جریان برخاست و نزد فاطمه اطهر رفت. (بحار الانوار (زندگانی حضرت زهرا علیها السلام) ترجمه نجفی (صفحه 21).

#### 46- پدر من در قیامت ترا کجا ملاقات کنم؟

صدوق در کتاب امالی: از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام روایت میکند که

فاطمه اطهر به پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله گفت: ای پدر! من تو را در روز قیامت کجا ملاقات نمایم؟ همان روزی که روز هول و جزع و فزع بزرگی خواهد بود؟ فرمود: ای فاطمه! آن روز مرا نزد خود در بهشت در حالی ملاقات خواهی نمود که پرچم: الحمد لله با من خواهد بود، من آن روز نزد خدا برای امت خود شفاعت خواهم کرد.

فاطمه گفت: ای پدر! اگر آنجا تو را ملاقات نکنم چه باید کرد؟ فرمود:

نزد حوض کوثر که امت خود را آب میدهم. گفت: ای پدر! اگر آنجا هم ملاقات ننمایم؟ فرمود: نزد صراط که من ایستاده ام و میگویم: پروردگارا! امت مرا سلامت بدار، گفت: اگر در آنجا نیز تو را نبینم؟ فرمود: مرا، لب جهنم خواهی دید که شر و شعله آن را از امت دور مینمایم.

فاطمه از این بشارت مسرور گردید، صلی الله علیها و علی ابیها و بعلها و بنیها.

(بحار الانوار (زندگانی حضرت زهرا علیها السلام) ترجمه نجفی (صفحه 23).

47- آیات 38-39 مدثر در باره فاطمه زهراء

در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت میکند که در باره تفسیر آیه (38-39) سوره مدثر که میفرماید:

وی یکی از بزرگان است و برای بیم دادن بشر آمده. فرمود: منظور خدا در این آیه فاطمه زهراء است.

(بحار الانوار (زندگانی حضرت زهرا علیها السلام) ترجمه نجفی (صفحه 24).

48- بار خدایا! من تو را شاهد میگیرم که من دوست دوست ایشان هستم،

صدوق در کتاب امالی از ابن عباس نقل میکند که گفت: یک روز پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نشسته بود، علی و زهراء و حسن و حسین علیهم السلام در حضور آن بزرگوار مشرف بودند، پیغمبر خدا گفت: پروردگارا! تو میدانی که ایشان اهل بیت من و از عموم مردم نزد من گرامی ترند، بار خدایا! محبوب بدار آن کسی را که ایشان

را محبوب دارد، دوست بدار آن شخصی را که ایشان دوست داشته باشد، دشمن بدار کسی را که دشمن ایشان باشد، معین آن کسی باش که معین ایشان باشد، پروردگارا! ایشان را از هر نحوه پلیدی پاک و پاکیزه بدار و از هر گناهی نگاهداری فرما! ایشان را بوسیله روح القدس تأیید بفرما!.

سپس متوجه حضرت علی بن ابی طالب شد و فرمود: یا علی! تو امام امت من و خلیفه من خواهی بود، تو مؤمنین را به سوی بهشت رهبری خواهی کرد. گویا: من

دخترم فاطمه را می بینم که فردای قیامت بر شتری که از نور باشد سوار است از طرف راست وی هفتاد هزار ملک و از سمت چپ او هفتاد هزار ملک خواهد بود دختر من زنان مؤمنه امتم را به جانب بهشت رهبری خواهد کرد. هر زنی که پنج نماز شبانه روز را بخواند و ماه رمضان را روزه بگیرد، اعمال حج را بجای آورد، زکاه مال خود را بدهد، از شوهر خود اطاعت نماید و علی را بعد از من دوست داشته باشد به شفاعت دخترم فاطمه زهراء داخل بهشت خواهد شد دخترم فاطمه بزرگ زنان بهشت است. گفته شد: یا رسول الله! آیا فاطمه فقط بزرگ زنان زمانه خود میباشد؟

فرمود: این مقام از حضرت مریم دختر عمران است، ولی دخترم من فاطمه زهراء بزرگ زنان اولین و آخرین جهان است، هنگامی که فاطمه در محراب عبادت قیام مینماید تعداد هفتاد هزار ملک از ملائکه مقربین به وی سلام میکنند و فاطمه را به نحوی ندا میکنند که حضرت مریم را ندا میکردند. آنان به فاطمه میگویند: خدا تو را برگزید و پاک و پاکیزه نمود، خدا تو را از میان تمام زنان جهان برگزید.

پیغمبر خاتم پس از این گفتگوها متوجه حضرت علی شد و فرمود: یا علی! فاطمه پاره تن و نور چشم و میوه دل من است؟ آنچه که باعث ناراحتی زهرا شود باعث ناراحتی من و آنچه که موجب خشنودی وی شود موجب خوشنودی من خواهد شد.

زهرا اولین کسی است از اهل بیت من که به من ملحق می شود. بعد از من با دخترم فاطمه نیکرفتار باش! حسن و حسین صلی الله علیه و آله پسران و گلهای منند ایشان بزرگ جوانان بهشت میباشد، پس باید نظیر چشم و گوش در نزد تو گرامی باشند سپس حضرت محمد صلی الله علیه و آله دست خود را به جانب آسمان بلند کرد و گفت:



بار خدایا! من تو را شاهد میگیرم که من دوست دوست ایشان هستم، بغض کسی را دارم که بغض ایشان را داشته باشد، میجنگم با کسی که با آنان بجنگد، تسلیم کسی هستم که تسلیم ایشان باشد، دشمن شخصی میباشم که دشمن ایشان باشد دوستدار کسی هستم که دوستدار آنان باشد.

(بحار الانوار زندگانی حضرت زهرا علیها السلام) ترجمه نجفی (صفحه 25).

49- پیغمبر دستهای فاطمه را می بوسید

در کتاب امالی ابن الشیخ از عایشه نقل میکند که گفت: من احدی را ندیدم که از لحاظ سخن گفتن از فاطمه بیشتر به رسول خدا شباهت داشته باشد هر گاه فاطمه به حضور پیامبر اعظم اسلام می آمد پیغمبر اکرم به وی مرحبا و خوش آمد میگفت، دست های فاطمه را می بوسیده و او را بجای خود می نشانید. هر گاه پیغمبر معظم اسلام نزد فاطمه میرفت فاطمه از جای خود بر میخواست و به پدر خویش مرحبا میگفت و دستهای مبارکش را می بوسید.

در آن مرضی که پیامبر خدا از دنیا رفت فاطمه به حضور آن حضرت مشرف شد، رسول اکرم سخنی در گوش فاطمه فرمود که فاطمه خندان گردید! من با خود گفتم:

برای فاطمه فضیلت و برتری قائل بودم، و اکنون معلوم شد که وی هم نظیر زنان است، زیرا در حینی که گریان است میخندد! وقتی از او راجع به خنده اش جو یا شدم گفت: اکنون صلاح نیست که من جواب تو را بگویم. هنگامی که پیامبر معظم اسلام از دنیا رحلت کرد و من از فاطمه راجع به آن خنده اش پرسش نمودم گفت:

وقتی پدرم خبر فوت خود را به من داد گریان شدم، بعد از آن که به من خبر داد و فرمود: تو اولین کسی هستی که از اهل بیتم بمن ملحق میشوی خندان شدم. (بحار الانوار (زندگانی حضرت زهرا علیها السلام) ترجمه نجفی (صفحه 27).

50 - منظور آیه 57 سوره احزاب

علی بن ابراهیم در ذیل آیه -57- سوره احزاب که میفرماید:

ص: 185

افرادی که خدا و رسول را اذیت میکنند خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و عذاب بزرگی برای ایشان آماده نموده است- مینگارد؛ این آیه در شأن آن اشخاصی نازل شده که حق علی و زهرا علیهما السلام را غصب نمودند و فاطمه را اذیت و آزار کردند، در صورتی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده: هر کس زهراء را در زمان زنده بودن من اذیت کند مثل این است که وی را بعد از موت من اذیت کرده باشد و هر کسی او را بعد از رحلت من اذیت کند مثل این است که وی را در زمان حیات من اذیت نموده باشد. کسی که فاطمه را اذیت نماید مثل این است که مرا اذیت کرده باشد و هر کس مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده است و منظور از معنی آیه سابق الذکر همین است.

(بحارالانوار (زندگانی حضرت زهرا علیها السلام) ترجمه نجفی (صفحه 27).

#### 51- برگزیدگان خدا

صدوق در کتاب خصال مینگارد: از جمله وصایائی که پیامبر اکرم بحضرت علی بن ابی طالب نمود این بود که فرمود: یا علی! خدا توجهی به دنیا کرد و مرا بر مردان آن برگزید. نیز توجه دیگری نمود و تو را بعد از من بر مردان آن برگزید. برای سومین بار متوجه عالم شد و امامانی را که از فرزندان تو هستند برای بعد از تو برگزید، مرتبه چهارم توجهی کرد و فاطمه را از میان زنان عالم برگزید.

(بحارالانوار (زندگانی حضرت زهرا علیها السلام) ترجمه نجفی (صفحه 28).

#### 52- کاسه فاطمه و حضرت قائم صلوات الله و سلامه علیهما

.... در بین راه با مقداد بن اسود مواجه شد و به او فرمود: برای چه در این موقع از خانه خارج شده ای؟! گفت: یا امیر المؤمنین! به حق آن خدائی که این جاه و جلال بزرگ را به تو عطا کرده گرسنگی موجب خروج من گردیده است.

راوی میگوید: به حضرت امام محمد باقر علیه السلام گفتم: آیا در آن موقع پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله زنده بود؟ فرمود: آری زنده بود. امیر المؤمنین: علی به

مقداد فرمود من نیز به همین علت از خانه بیرون آمده و یک دینار قرض کرده ام، اکنون این دینار را به تو می‌دهم و تو را بر خویشتن مقدم میدارم، وقتی علی علیه السلام آن دینار را به مقداد داد و متوجه خانه خویش گردید پیامبر اکرم نشسته و حضرت زهرا ی اطهر مشغول نماز و یک ظرف سر پوشیده ما بین ایشان است.

هنگامی که حضرت زهراء از نماز فراغت حاصل کرد و آن ظرف را جلو کشید دیدند کاسه ای است پر از نان و گوشت. امیر المؤمنین فرمود: یا فاطمه! این غذا را از کجا آورده ای

گفت: از طرف خدا آمده، خدا هر کسی را که بخواهد بدون حساب رزق و روزی می‌دهد.

پیامبر اعظم اسلام فرمود: یا علی! آیا دوست داری برای تو و زهرا ی اطهر یک مثالی بزنم؟ گفت: آری. فرمود: تو مثل حضرت زکریا علیه السلام هستی، زیرا آن حضرت هم وقتی در محراب عبادت حضرت مریم رفت و غذائی نزد او یافت به مریم فرمود: این غذا را از کجا آورده ای؟! گفت: از طرف خدا آمده، خدا هر کسی را که بخواهد بدون حساب رزق و روزی می‌دهد. مدت یک ماه بود که از غذای آن کاسه می‌خوردند، آن کاسه همان است که حضرت قائم علیه السلام هم از غذای آن می‌خورد. حضرت امام محمد باقر فرمود: آن کاسه اکنون نزد ما میباشد.

53- (ای سلمان!)

حَبَّ فَاطِمَةَ يَنْفَعُ فِي مَاءٍ مِنَ الْمَوَاطِنِ، أَيْسَرُ تَلَكُ الْمَوَاطِنِ: الْمَوْتُ وَالْقَبْرُ

و الميزان و المحشر والصراط و المحاسبه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای سلمان دوستداری فاطمه در صد موطن پر مخاطره سود می‌بخشد، که آسان‌ترین آنها، آستانه مرگ، قبر، میزان و محشر، صراط، و به هنگام حساب و کتاب (1)

ص: 187

## حدیث لولا فاطمه لما خلقتکما و شرح خواندنی از حضرت آیت الله گرامی

در این گفتگو حضرت آیت الله گرامی شرحی خواندنی از حدیث لولا فاطمه لما خلقتکما می فرمایند و در ذیل آن کلیاتی در مقام بررسی ذات حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و از نظر بعد اجتماعی و خدمات و مقام فعل و مقام عمل حضرت هم را بیان می کنند.

حضرت آیت الله گرامی در تفسیر حدیث لولاک لما خلقت الأفلاک گفت :

در کتاب کافی شریف در فصل حضرت زهرا سلام الله علیها یک حدیث آمده است که بعد از پیغمبر اکرم 71 روز حضرت زهرا سلام الله علیها زنده بود و در این مدت جبرائیل امین می آمد و با حضرت مطالبی را درباره حوادث می گفت ، در حقیقت یک نوع وحی از باطن عالم به ظاهر عالم است

روایت دوم مطلبی است که بعضی از بزرگان علمای شیعه نقل کرده اند و آن اینکه طبق حدیث قدسی خداوند به پیامبر اکرم فرمود که لولاک لما خلقت الأفلاک، اگر تو نبودی آسمان ها را نمی آفریدم ، و لولا علی لما خلقتک ، اگر علی نبود تو را خلق نمی کردم ، و لولا فاطمه لما خلقتکما ، اگر فاطمه نبود شما دو تا را خلق نمی کردم . حدیث دوم به این تعبیر سند قوی ندارد اما به هر حال به طور مرسل یا مرفوع بعضی از علما نقل کرده اند . این حدیث آیا خلاف قواعد است یا طبق قواعد کلیه است که توضیح می دهم

این مرجع تقلید در ادامه تشریح کرد : هدف از خلقت عالم ، انسان است که این معلوم است ، از نظر تاریخ که بشر به همه جا دست اندازی می کند و از همه استفاده می کند و هیچ منعی هم نرسیده و روایات و آیات هم که در این موضوع است . یک نمونه از آیات این است : *سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ (11)* و یک نمونه از روایات : یا ابن آدم خلقت الاشياء لاجلك و خلقتک لاجلی عالم را برای تو آفریدم و تو را برای خودم آفریدم ، پس هدف از خلقت عالم ، آدم است .

ایشان در ادامه با طرح این پرسش که هدف از خلقت انسان چیست ؟ فرمود: به نظرم نوشته ای که ما قدیما به نام خدا در نهج البلاغه را داشتیم ، اگر حافظه ام یاری کند هفت نظریه را آنجا داریم که برای هدف از خلقت ذکر شده است ؛ که هدف از

خلقت اخلاقه یا علمه یا عمله ، اخلاق فردی است یا جمعی و مطالبی در این زمینه که به نظر می رسد ، هدف از خلقت انسان ، استکمال انسان است و کمال انسان پیوستن به وجود برتر و وجود بالاتر که بالاتر از انسان فقط خدا است ، اینکه در بعضی از آیات کریمه قرآن دارد که ما انسان را بر کثیری از مخلوقات برتری دادیم ، نمی گوید بر همه مخلوقات به خاطر این است که فرشته در مقام ذات افضل از انسان هستند یعنی چون فرشتگان مبتلای به قوای شهویه و غضبیه نیستند پس در مقام ذات نورانی ترند ولی در مقام فعل انسان ها می توانند خیلی بالاتر از ملائکه و فرشتگان برسد . همه می دانیم که پیامبر اکرم در سفر معراج به جاهایی رفت که جبرائیل نمی توانست به آنجا برود جبرائیل نمونه بزرگ عالم فرشتگان است که قرآن هم در تعبیر ما می گوید مُطَاعِ ثُمَّ أَمِينٍ (2) جبرائیل در آن عالم مورد اطاعت تمام فرشتگان و همه موجودات آنجا است ، پس الگوی تمام فرشتگان جبرائیل است و در انسان ها هم الگوی تمام انسان ها پیغمبر خاتم است و پیغمبر از جبرائیل جلوزد و جبرائیل نتوانست به آنجا برود . بنابراین در مقام عمل و فعل فرشتگان بالاتر از انسان نیستند بلکه بالاتر از انسان فقط خداست

ایشان در ادامه افزود : پس هدف از خلقت انسان می شود کمال و کمال انسان پیوستن به وجود خداست و پیوستن به وجود خدا برنامه می خواهد و بدون برنامه امکان ندارد ، برنامه اش هم سخت است و هم هر کسی این برنامه را نمی داند ، انسان ها برنامه زندگی روزمره خودشان را هم نمی دانند ، دائما مجالس شورا و مصلحتی کل کشور های عالم که وقتی پیشرفته می شوند و مجالس شورا دارند دور هم می نشینند و مشورت می کنند و معمولا نمی توانند دقیقا آنچه را نیاز دارند بفهمند به شهادت اینکه دائما قانون وضع می کنند و عوضش می کنند و این امر نشان دهنده این است که نفهمیدند و این است که برنامه حرکتی انسان را (که برنامه سختی هم هست ) فقط خدا می تواند بدهد اوست که خالق انسان است و نیازها و احتیاجات انسان را میداند ؛ فقط اوست و دیگری نمی داند. قرآن تعبیرش این است یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ (3) بشر می خواهی به خدا برسی آسان نیست سخت است عمل سخت و برنامه سخت و این برنامه سخت را فقط خدا می تواند بدهد خداوند به وسیله همه انبیاء برنامه هایی را فرستاده اما اکمل

همه برنامه ها ، برنامه هایی است که در ختم نبوت پیغمبر اکرم است و او خاتم انبیاست و ان برنامه اکمل همه برنامه هاست .

اگر پیغمبر اکرم نبود عالم خلق نمی شد

این مدرس عالی حوزه های علمیه افزود : بنابراین هدف از خلقت عالم ، انسان است و هدف از خلقت انسان خدا است و انسان برای رسیدن به خدا برنامه می خواهد و این برنامه را خدا به انسان داده است که در ختم انبیاء مهمترین برنامه است که برنامه اسلام نام دارد. پس اگر پیغمبر اکرم نبود عالم خلق نمی شد . برای اینکه عالم برای انسان است و انسان برای وصل به خداست ، وصل به خدا برنامه می خواهد و برنامه هم به وسیله پیغمبر اکرم به دست انسان ها رسید پس اگر پیغمبر اکرم نبود عالمی نبود برای اینکه هدف این است . پس هدف نبوت پیغمبر اکرم است ولی از طرف دیگر ، نبوت متن قانون است و قانون بدون اجرا که فایده ای ندارد ، اگر قانونی بیاورند ولی هرگز قابل اجرا نباشد یا مجری برایش نگذارند این خاصیتی ندارد عینا مثل این است که نسخه پزشک را بگیرد و چه بسا با صدای خوب هم بخوانید ولی عمل نکنید هیچ خاصیتی ندارد ، اجرا یعنی مقام امامت بنابراین پس اگر مقام امامت نباشد قانون بدر نمی خورد ، معنایش این است که اگر حضرت علی نبود پیغمبر فایده ای نداشت .

اگر پیغمبر اکرم نبود عالم خلق نمی شد . برای اینکه عالم برای انسان است و انسان برای وصل به خداست ، وصل به خدا برنامه می خواهد و برنامه هم به وسیله پیغمبر اکرم به دست انسان ها رسید پس اگر پیغمبر اکرم نبود عالمی نبود.

ایشان در ادامه تصریح کرد : حضرت علی به مقام امامت و اجرا اشاره است ، البته پیغمبر اکرم هم امامت داشته است پیغمبر اکرم هم پیغمبر بوده است هم امام . در زمان پیغمبر مدیریت و اجرای جامعه به وسیله خود پیغمبر بود اما عملا وقتی می خواهیم از پیغمبر نام ببریم به عنوان پیغمبر نام می بریم نمی گوئیم امام بنابراین تجلی نام پیغمبر اکرم در نبوت است چنانچه تجلی نام مولا علی علیه السلام در امامت است پس در نتیجه اگر آدم نبود عالم نبود اگر پیغمبر نبود آدم نبود و اگر امامت نبود ، نبوت نبود برای اینکه هدف از نبوت اجرا است و اگر امامت نبود ، نبوت هم نبود.

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها الگوی برنامه های کامل ترین برنامه نبوت است

حضرت آیت الله العظمی گرامی در ادامه گفت: حالا این برنامه استکمالی که خداوند به وسیله انبیاء و مهمتریش پیغمبر خاتم فرستاده و برای آن مجری هم معین کرده اند و پیغمبر اکرم، حضرت علی علیه السلام و بعدا هم همه ائمه اطهار در مقام امامت، حال آیا الگویی هم داریم که یک نفر در کل عالم بشود الگوی برنامه های کامل ترین برنامه نبوت که برنامه اسلام است. ادعای ما این است این الگو در کل عالم خلقت یک نفر و آن هم فاطمه زهرا سلام الله علیها بود.

به دلیل اینکه برنامه های استکمالی که خداوند به وسیله پیغمبر خاتم فرستاده این برنامه ها از قبل از تولد شروع می شود یعنی می گویند پدر در غذای خودش و در افکار خودش در هنگام آمیزش مراقب باشد و زن در دوران حمل و در دوران شیردادن بچه چطور عمل کند و در مورد تربیتش چگونه تربیت بشود، این برنامه به طور اکملش فقط در مورد حضرت زهرا سلام الله علیها بوده است البته به عنوان یک الگوی تامی که در این عالم برای افراد معمولی قابل پیاده شدن نیست ولی می خواهد دورنمایی نشان بدهد که ما یک همچنین چیزی می خواهیم. حالا به مقداری که می توانید بیاورید.

بسیاری از حوادث دنیا را خداوند فراهم کرده برای اینکه انسان تضرع به خدا پیدا بکند

ایشان در ادامه تشریح کرد: پیغمبر اکرم مامور می شود که چهل روز از خدیجه فاصله بگیرد. یعنی در عبادت است و در مسجد معتکف است، خود اعتکاف عبادت است، عبادتی که آنجا مشغول است عبادت فوق عبادت است. دستوری هم که از طرف خداوند رسید که چهل روز پیش خدیجه نرود و خود این امر هم برای هر دو آنها یک قدری سوال انگیز است که چرا به جدایی مامور شدند. خود این حالت تضرع می آورد اصلا بسیاری از حوادث دنیا را خداوند فراهم کرده برای اینکه انسان تضرع به خدا پیدا بکند و لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ (4) ما مردم را مبتلای به سختی و آسانی و همه برنامه ها را می آوریم بلکه اینها متوجه به خدا بشوند حالا پیغمبر اکرم مامور شد که چهل روز

فاصله بگیرد همین چهل روز عبادت، آن هم در مسجد و اعتکاف و خانه خدا آن هم در مسجد الحرام تا ببینیم دستور چیست بعد شب چهل روز برای پیامبر اکرم غذا آوردند و چه غذایی نه اینکه فقط حلال است و نه فقط طیب و طاهر است بلکه غذایی است از بهشت و بهترین غذا و آن هم سیب. خود سیب معطر، آن هم سیب بهشتی، دست بشر به آن نخورده که حلال و حرام مخلوط بشود، جبرائیل هم آورنده است

ایشان در ادامه افزود: در سوره بقره و در آیه آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ (5) تا آخر می گوید مومنین نه فقط ایمان به خدا دارند بلکه ایمان به برنامه های استکمال و نبوت و فرشتگان و کتب هم دارند، فرشتگان یعنی واسطه ها یعنی ما نه فقط متن قانون را بلکه واسطه ها را هم حساب می کنیم. حالا غذای بهشتی را خدا درست کرده است، خداوند ایجاد کننده، محل ایجاد بهشت، واسطه هم بدانیم چه کسی است (دست نخورده باشد)، واسطه هم جبرائیل، آنوقت این غذا را برای پیغمبر اکرم آوردند: یا رسول الله این غذا را شما باید خودت بخوری دیگری هم حتی علی در این غذا شریک نیست و بعد از این غذا پیغمبر مامور می شود نزد خدیجه کبری برود. این اصل انعقاد مرکز ولادت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها است. آیا این بر هیچ پیغمبری از انبیاء الهی موفق شده است؟ بر احدی موفق نشده است

ایشان در ادامه افزود: بعد در دوران حمل، فاطمه زهرا در رحم خدیجه است. خدیجه آن زنی هست که اگر نبود بر حسب ظاهر اسلام نبود به این معنا که مال خدیجه، زحمات خدیجه، موقعیت خدیجه، زحمت هایی که خدیجه کشید، مقابل تمام زنان قریش و غیر قریش ایستاد، همه در ازدواج با محمد یتیم سلام الله علیه و آله و صلوات الله علیه و آله تویخش می کردند، این خدیجه از تجار بزرگ و بسیار معروف شبه جزیره است، وقتی دوران تولد و ولادت حضرت فاطمه زهرا می رسد به هر کجا از اشنایان پیغام می دهند که برای مسئله ولادت و قابله گری بیایند هیچ کس نمی آید و می گویند که به تو گفتیم با این ازدواج مکن، ازدواج کردی و ما هم نمی آیم. هیچ کسی نمی آید. خداوند چه کرد قابله را از بهشت فرستاد. هوا بود، آسیه بود، اینها آمدند، چهار نفر از انسان های حوریه صفت



بهشتی اینها آمدند. برای چه کسی این چیزها محقق شده است بر احدی از انبیاء و اولیاء این مسائل محقق نشده است. بنابراین طبق قاعده است لولا فاطمه لما خلقتکما و این معلوم و درست است که برای دیگران غذای بهشتی نمی آورند و جبرائیل هم نمی آورد اما می خواهیم بگوئیم آن دورنمایی که ما می خواهیم یک همچین چیزی است غذای طیب و طاهر و افکار مرد طیب و طاهر باشد.

حرکت استکمالی در عدد چهل است

ایشان در ادامه تصریح کرد: در روایات ما دارد که موقع آمیزش نظر مرد در خیال به زن دیگری نباشد که این هم به نوعی حکم زنا پیدا می کند، نه از نظر فقهی بلکه از نظر اخلاقی منظور است. غذا چه غذایی باشد اینها تمام موثر است. چرا می گویند به مشروب خوار دختر ندهید برای اینکه خود شرابی که خورده ولو قبلا اثراتی در باطن این گذاشته ولو این میخواید با فاصله آمیزش بکند. پس اگر غذای بهشتی نیست ولی دورنمایی داریم که نشان می دهیم که ما یک غذای طیب و طاهر برای انعقاد نطفه می خواهیم.

در فقه ما هست در روایات ما هست که مرد وقتی می خواهد در عروسی تماس بگیرد هم خودش و هم عروس دو رکعت نماز بخواند و از خداوند طلب فرزند صالح بکند. این در روایات ما آمده است حالا پیامبر اکرم نه تنها نماز میخواند و طلب چنین و چنان می کند اساسا چهل روز اعتکاف و عبادت و توجه به خدا و اینها می کند یعنی می خواهد بگوید دورنما این چنین است. ضمنا نشان می دهد حرکت استکمالی در عدد چهل است اینجا چهل روز

نبوت متن قانون است و قانون بدون اجرا که فایده ای ندارد، اگر قانونی بیاورند ولی هرگز قابل اجرا نباشد یا مجری برایش نگذارند این خاصیتی ندارد، اجرا یعنی مقام امامت معنایش این است که اگر حضرت علی نبود پیغمبر فایده ای نداشت

ذکر شده است و درباره حضرت موسی هم قرآن کریم دارد که *حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً* (6) وقتی به چهل سالگی رسیده است که به کمال رسیده است پس کمال در عدد چهل است آنجا چهل سال است و در اینجا چهل روز. وقتی

خواستند به خمیره عالم روح بدهند . چهل روز گذشت که در آن حالت مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمًا مَسْنُونٍ (7) بود بعدا روح به او دمیده شد . چهل روز پیغمبر مامور به اعتکاف می شود آن هم در مسجد الحرام .

ایشان در ادامه تشریح کرد : خدیجه عاشق پیغمبر بود. به جهت عشقش است که خانه می گویند. خدیجه هم در این چهل روز مامور می شد از معشوق خودش فاصله بگیرد . و در این مدت هم همه اش در حالت تضرع و عبادت خدا است . بعد در دوره حمل پیغمبر اکرم وقتی می آمد خانه می دید خدیجه دارد صحبت می کند گفت خدیجه با چه کسی صحبت می کنی گفت با دختری که در شکم دارم ، سوال - مگر دختر در شکم حرف می زند پاسخ : بله . مگر عیسی با مریم همان آنی که متولد شد صحبت نکرد ، اگر در آن تولد می شود صحبت کند قبل تولد هم می شود . عیسی همان بدو تولد که مریم ناراحت شد و گفت : قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا (8) می گوید ای کاش مرده بودم و این وضع پیدا نمی کردم .

قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا (9) غصه نخور مادر همه چیز فراهم است و درست می شود. خداوند برای خدیجه همه چیز را آسان کرد تا هنگام تولد حضرت زهرا سلام الله علیها ، حضرت زهرا در یک همچین فضایی متولد می شود .

حضرت آیت الله گرامی در ادامه گفت : من سابقا هم صحبتی کرده بودم در جمعی از فضلا پیرامون همین حدیث لولا فاطمه (که بعد از یک کمی اصلاحاتی) چندین مرتبه در تیتراژ وسیعی چاپ شد (الان هم نیست و تمام شده است). بعضی ها گفته بودند حدیثی که سند ندارد فلانی این را کتابش کرده است . یک اقایی هم که در علوم قرانی چندین جلد کتاب نوشته است (که البته به مذاق اهل تسنن نوشته نه به مذاق ما . ( همه اش بر اساس آن حرفی که آنها زده اند که قرآن عمر و اینها جمع کرده اند که ما به هیچ وجه این مطالب را قبول نداریم . در یک سفری که از مشهد می آمدیم ایشان هم همراه ما بود با ماشین در حرکت از فرودگاه تهران به قم ، شاید یکی دو دقیقه ای یک صحبتی شد در مورد این حدیث که اولاً ایشان گفت این حدیث را یک مداحی خوانده است . گفتم این طور نیست کتاب را شما مطالعه کنید آنجا آوردیم بعضی از علمایی که نقل کرده اند چه کسانی بوده اند .

خواستیم بگویم این روایت نه اینکه خلاف و دروغ است . چون یکی دو نفر گفته

بودند این روایت دروغ است . حالا سند نداشتن یک مطلب است خیلی از روایات است که در فقه هم مطرح است سند هم ندارد به آن می گویند در باب تسامح در ادله سنن بهش عمل می کنیم . اختصاص به این ندارد . در آداب خیلی از اوقات اینطوری است . در الزامیات خیلی سخت است که مته به خشخاش می گذاریم که سند صد درصد درست باشد. در آداب و مستحبات که روایات است برفرض واقع این طور نباشد ثواب را به شما می دهند که عمل میکنید که به آن می گویند ادله تسامح در ادله سنن

ایشان در ادامه افزود : بعد دیدم در یک مصاحبه ای هم آن آقایی که در علوم قرانی چیزی نوشته است گفته است : ما با کسی که این روایت را کتابش کرده در سفر مشهد که با او می آمدیم صحبت مفصلی شد و دیدیم که ایشان به هیچ صراط مستقیمی نیست و همین روایت می خواهد قبول کند .

شاید یکی دو دقیقه ای هم نشد صحبتی که آن آقا با ما می کرد در کل می خواهم بگویم عظمت حضرت زهرا اختصاص به این روایت ندارد بیش از اینهاست که ما عقلمان برسد و بفهمیم و ما فقط اشاره ای بکنم اولاً این روایت مشابه اش در روایات دیگر هم هست . حدیث در بحار است که در همان کتاب (لولا فاطمه) شماره صفحه و جلد را هم آورده ام (حالا شاید الان با یک قدری کم و زیاد نقل بکنم .) خداوند نور پیغمبر را آفرید از آن نور مثلاً عرش را آفرید نور علی را آفرید از آن نور کرسی را آفرید نور امام حسن و امام حسین را آفرید و از آنها آسمان ها و زمین را آفرید . و هنوز ظلمت در آفرینش بر قرار بود ملائکه شکایت بردند به سمت خدا از ظلمت و خداوند زهرا را آفرید ، ظلمت بر طرف شد . این هم مفاد همان است .

اگر هدف از خلقت نورانیت است ، نورانیت مطلقه بدون زهرا نشد.

این حدیث که عرض کردم قسمت اول آن لولا-ک لما خلقت لأفلا-ک این متواتر است روایات خیلی زیاد است لولا انت ، لولاک اگر تو نبودی عالم را نمی آفریدم . حالا کسروی در یکی از کتابهایش یک وقتی دیدم از نظر ادبیت اشکالی کرده و می گوید لولا سر کاف که ضمیر متصله است در نم آید ، باید بگویند لولا انت نه لولاک. آنجا ما جواب دادیم که قبول داریم که قاعده این است که لولا انت بیاید ولی لولا سر ضمیر متصل هم درمی آید و این در اطلاقات عرب زیاد است . به اینها می گویند سماعی

ایشان در ادامه افزود : در قیاسی طبق قاعده این است که لولا انت باشد اما از نظر سماعی در لغت عرب این است ، پس قسمت اول که لولا-ک خطاب به پیغمبر است تقریباً متواتر است قسمت دوم که لولا علی لما خلقتک ، این لولا انتم را در روایات زیاد داریم که خطاب شده به پیامبر و علی اگر شما دوتا نبودید . هر دو را باهم آورده و وقتی هر دو را با هم می آورند . پیغمبر می شود نبوت و حضرت علی می شود امامت و گفتیم که خودمان می فهمیم که امامت فوق نبوت است . نمی گویم حضرت علی فوق پیغمبر است می گویم امامت فوق نبوت است و الا- پیغمبر هم پیغمبر بوده و هم امام ولی آن جهت امامت ایشان بالاتر از جهت نبوت پیغمبر اکرم است . لولا انتم ، لولا هولاء ، در روایات خیلی زیاد داریم . به آدم می گویند لولاء هولاء اگر اینها نبودند اشاره به ائمه است ، به خود ائمه در عالم انوار خطاب می شود لولا انتم

تنها موجوداتی که اصلاً ظلمت عالم به آنها نرسید اهل بیت هستند

ایشان در ادامه افزود : به هر حال قبل از اینکه ما به این عالم بیاییم یک اصلی داشتیم ، از عدم که خلق نشدیم ، ذات باری تعالی اصل ما می شود ، نفخت فیه من روحی . از روح الهی به بشر داده شده است .

همه در عالم انوار بودیم منتها بعداً به غیر از چهارده معصوم همه موجودات وقتی به عالم طبیعت آمدند یک مقداری مبتلا به ظلمت شدند تنها موجوداتی که اصلاً ظلمت عالم به آنها نرسید اهل بیت هستند . در زیارت آقا امام حسین خواندید که «لم تنجسک الجاهلیه بانجاسها ، ولم تلبسک المدلهمات من ثیابها» (10) ظلمت لباس طبیعت اصلاً به بدن اهل بیت ننشست . گردی از این عالم طبیعت به دامان اینها ننشست . آنها در نورانیت مطلقه ی خودشان باقی ماندند اینها یک کلیات بود در مقام بررسی ذات فاطمه زهرا سلام الله علیها .

### اگر فاطمه زهرا نبود

امامت فوق نبوت است اگر اجرای قانون و مجری قانون نباشد قانون بدرد نمی

خورد. حالا- مجری قانون یعنی امام را چه کسی حفظ کرد. اگر فاطمه زهرا نبود در همان دو سه ماهه بعد از پیغمبر اکرم امامت از بین رفته بود

در همان دو سه ماهه بعد از پیغمبر اکرم امامت از بین رفته بود

ایشان در ادامه گفت: از نظر بعد اجتماعی و خدمات و مقام فعل و مقام عمل به طوری که عقل همه امان برسد. خیلی روشن و کوتاه است؛ شما ببینید گفتیم امامت فوق نبوت است اگر اجرای قانون و مجری قانون نباشد قانون بدرد نمی خورد. حالا مجری قانون یعنی امام را چه کسی حفظ کرد. اگر فاطمه زهرا نبود در همان دو سه ماهه بعد از پیغمبر اکرم امامت از بین رفته بود، حضرت علی را در همان نطفه خفه کرده بودند. بعد هم دیگر هیچی، اصلاً رشته خلافت هم یک چیز دیگری می شد، بعد ها هم به حضرت علی نمی رسید یعنی حضرت علی موجود نبود که بعد ها بخواهد به علی برسد

### **چرا حضرت علی در خانه نشست و فاطمه زهرا پشت در رفت؟**

فاطمه زهرا بود که علی را حفظ کرد. دیگر همه می دانید که وقتی ریختند در خانه این در همه ی کتاب های تاریخی آنها هم آمده. فاطمه زهرا دوید جلو. گاهی برخی سنی ها عنوان کرده اند که چرا حضرت علی در خانه نشست و فاطمه زهرا پشت در رفت، فاطمه رفت جلوی در بلکه آنها از دختر پیغمبر خجالت بکشند، ناموس پیغمبر است چرا این کار را کرد؟ برای حفظ امامت، حالا هم رسم است وقتی ماها را در آن مبارزات علیه طاغوت می گرفتند خانم هامون می دویدند جلو سر آن ساواکی ها داد و فریاد می زدند خانم خود من که الان نزدیک چهل روز است فوت کرده است در ساواک قم یک داد و فریادی به پا کرد غوغایی کرد. برای اینکه خانم ها از یک نوع حفاظتی برخوردارند می دوند جلو برای حفاظت از مردشان. فاطمه زهرا طبق همین قانون عمل کرد. او دوید جلو بلکه آنها از ناموس پیغمبر اکرم خجالت بکشند متأسفانه خجالت نکشیدند. صدای عمر که بلند شد فاطمه زهرا صدا زد «یا ابتاه یا رسول الله ماذا لقینا بعدک من ابن الخطاب» پس از تو چه کشیدیم

از ابن خطاب . و وقتی علی را ریختند و دستگیر کردند و می بردند . باز فاطمه زهرا بود که کمر بند علی را گرفته بود و رها نمی کرد . رها نمی کرد داشت تقریباً تحولی در مدینه ایجاد می شد که عمر دستور داد به قنفذ که زهرا را بزن ، انقدر با غلاف شمشیر به بازوی فاطمه زهرا سلام الله علیها زدند که دست او جدا شد حالا افتاد زمین شاید بیهوش شد ، به هوش که آمد فریاد زد علی را کجا بردند ، شنید که حضرت را به مسجد بردند ، دوان دوان خودش را رساند مسجد فریاد زد خلّوا عن ابن عمی عموزاده ام علی را رها کنید ، آنجا در سخن اول نگفت خلیفه پیغمبر برای اینکه اول یک قدری مسئله را مسئله احساسی و خویشاوندی کند ، دست از او بردارید وگرنه نفرین می کنم که سلمان دوان دوان آمد و تقاضا کرد که نفرینی نشود و عذاب عمومی نازل نشود .

معظم له در ادامه تصریح کرد : اگر فاطمه نبود علی نمانده بود ، عجب عمر با برکتی یک عمر دو سه ماهه بعد از پیغمبر اکرم منشاء حفاظت امامت از علی تا مهدی سلام الله علیهم اجمعین است

بنابراین از نظر بعد اجتماعی هم خوب می فهمیم که حفاظت امامت به وسیله فاطمه زهرا شد . در حقیقت حفظ برنامه های اسلام که مهم آن مجری قانون است که امامت است همه را تا قیام قیامت فاطمه زهرا تضمین کرد . این مشخص است هدف از همه چیز الگویی می شود به نام حضرت زهرا سلام الله علیها

به هر حال امیدوار هستیم ما از زندگی حضرت فاطمه زهرا و آن مقاومتی که در مقابل دشمن کرد الگو بگیریم و اعمال خودمان را در آن مسیر قرار بدهیم . انشاء الله . امیدوارم که همگی موفق باشیم در مسیر رضای خدا و ارتباطمان را با اهل بیت مستحکم تر کنیم و حضرت زهرا سلام الله علیها را الگو بدانیم نه الگو فقط برای زنها بلکه برای همگان ، وقتی امام حسن عسکری سلام الله علیه می فرماید که ما امامان حجت بر خلق هستیم و فاطمه زهرا سلام الله علیها بر ما امامان حجت است بنابراین پیدا است که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها فقط حجت بر زنها نیست بلکه بر همه حجت است و در آخر عجیب کاری کرد که قبر من باید مخفی باشد ، با این کار در طول تاریخ مظلومیت علی علیه السلام و مقام امامت را به نمایش گذاشت و هنوز هم چون هدف انجام نشده است و قسمت اعظم مسلمین هنوز کسانی هستند

که می گویند خلیفه همان ها هستند پس هنوز روشن نشده قضایا . و این مبارزه آخری بود که حضرت انجام داد و باقیست به بقای مخفی بودن قبر فاطمه زهرا سلام الله علیها

توضیح اینکه: مؤلف گوید: این روایت این مطلب را می رساند که وجود این بزرگواران به همدیگر بستگی دارد و بدون ایجاد هر یک از آنها، آفریده شدن آن یکی بیمعنا و امکان پذیر نبود دقت بفمائید: اگر علی نبود ادامه وجود حجت های بعدی اعلام شده از سوی خدای متعال، وجود نداشت و همچنین اگر فاطمه نبود، این بزرگواران از کدام مادر لایق به شان اینها، به وجود می آمدند پس اینها مکمل وجودی همدیگرند.

نتیجه: اگر علی نبود به وجود آمدن رسول خدا، با شرایط رسالتی که داشت، معنی نداشت و همچنین اگر فاطمه نبود، امامت علی و ادامه امامت و ولایت امامان بعدی با آن شرایط آسمانی و خداوندی که تعیین شده بود، بی معنا بود.

پس شرافت و فضیلت اصلی به رسول خدا می گردد، اگر او نبود جهان آفرینش و ماسوی الله که علت ایجاد آنها اوست، به وجود نمی آمد و اگر علی نبود، ایجاد رسول خدا مفهومی نداشت و اگر فاطمه نبود، به وجود آمدن آن دو بیمعنا بود.

زیرا شرط ایجاد و ادامه حیات ماسوی الله از سوی خدای متعال، به وجود آمدن اینها (با توضیحی داده شد) بود.

پی نویس :

(1) سوره لقمان آیه 20- خداوند آنچه را در آسمانها و زمین است مسخر شما کرده

(2) سوره تکویر آیه 22 ، إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (19) ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ 20 مُطَاعٍ ثُمَّ أَمِينٍ 21 که این (قرآن) کلام فرستاده بزرگواری است (جبرئیل امین 91 که صاحب قدرت است و نزد) خداوند (صاحب عرش، مقام والایی دارد! 20 در آنجا فرمانروا و امین است! 21

(3) سوره انشقاق آیه 6- ای انسان! تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می روی و او را ملاقات خواهی کرد.

(4) سوره انعام آیه 42- ما به سوی امتهایی که پیش از تو بودند، پیامبرانی (فرستادیم)؛ و هنگامی که با این پیامبران به مخالفت برخاستند، (آنها را با سختی و رنج مواجه ساختیم؛ شاید تسلیم گردند.

(5) سوره بقره آیه 285 - آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ - پیامبر، به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است؛ و همه مؤمنان (نیز)، به خدا و فرشتگانش و کتابهای او و فرستادگانش، ایمان آورده اند؛ و گفتند: «ما در میان هیچ یک از پیامبران او، فرق نمی گذاریم (و به همه ایمان داریم)» و گفتند: «شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! به آمرزش تو امیدواریم؛ و بازگشت (ما) به سوی توست.»

(6) سوره احقاف آیه 15 - تا زمانی که به نیرومندی و کمال خود بالغ گردد و به چهل سالگی برسد

(7) سوره حجر آیه 28 - وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ و) به خاطر بیاور (هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من بشری را از گل خشکیده ای که از گل بدبوی) تیره رنگی (گرفته شده، می آفرینم.

(8) سوره مریم آیه 23 - قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا - گفت: «ای کاش پیش از این مرده بودم، و کاملاً فراموش شده بودم!»

(9) سوره مریم آیه 24 - قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا - پروردگارت زیر پای تو چشمه آبی (گوارا) قرار داده است.

(10) زیارت اربعین

منبع:

## 6- مادر امام سجاد علیه السلام

### اشاره

خلاصه و چکیده مطالب آینده پس از پژوهش و تحقیق اینست که مادر امام سجاد علیه السلام شهربانو دختر یزدگرد سوم، پادشاه ایران از نژاد ساسانیان و ملکه ایرانست که دست تقدیر او را از ایران دست به دست به مدینه رسانید. در زمان خلافت امیرمؤمنان علیه السلام از خراسان آورده شد و به امام حسین علیه السلام تزویج گردید این بانوی ایرانی و ملکه اسلامی در دوران زندگانی زناشویی بسیار معزز و محترم و مورد علاقه خاندان ولایت و مکتب امامت بود و یگانه فرزندی که از او به دنیا آمد، همانا حضرت علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام است. و پس از تولد امام زین العابدین علیه السلام در ایام نفاس از دنیا رفت و در کربلا هم حضور نداشت.

با تغییرات و حذف و اضافات از فرهنگ کوثر - و سایر اسناد و مدارک فراوان دیگر.

خورشید جمالش مشرف از برج کمال آمد خدا را جلوه گر بر خلق اشراق جمال آمد

شد از برج عبودیت عیان شمس ربوبیت تجلی جمال آنجا تجلی جلال آمد

زمشوق تافت بدری مشرق اندر لیل القدری که شمس طلعتش تمثال وجه بیمثال آمد

فؤاد کرمانی



نام مادر امام عليه السلام

ص: 200



درباره مادر بزرگوار امام سجاد علیه السلام ضرورت پژوهش، بیشتر خواهد بود؛ چرا که اقوال گوناگونی و ابهامات تاریخی، بیانگر «تحریف در گزارش وقایع» می باشد.

از این رو برخی از مؤرخان، محدثان و نویسندگان به «تقد علمی» اخبار و احادیث پرداخته و به نتیجه مطلوبی رسیده اند.

در باره اسامی این بانوی بزرگوار با بررسی منابع تاریخی و روایی، این نام ها را می توان به دست آورد:

ام سلمه، بره، جهان بانویه، جهان شاه، حرار، خوله، سلافه، سلامه، شاه زنان، شهربان، شهربانو، شهربانویه، شهرناز، شه زنان، غزاله، فاطمه و مریم.

در منابع اهل سنت، بر نام های سلافه، سلامه و غزاله تاکید شده؛ در حالی که در کتابهای شیعی، نام «شهربانو» بیشتر آمده است. این نام را می توان در قدیمی ترین منابع امامیه یافت؛ از جمله: بصائر الدرجات و اصول کافی. (زندگانی علی بن الحسین (علیه السلام)، سید جعفر شهیدی، ص 10 و 11، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، پنجم، 1373 ش؛ پرسش ها و پاسخ ها، دفتر سیزدهم، ص 74، دفتر نشر معارف، قم، اول، 1382 ش).

خاندان و نیاکان شهربانو

درباره خاندان این بانوی ایرانی، چند نظریه وجود دارد:

الف) ساسانی بودن؛ ب) کابلی بودن؛ ج) سیستانی بودن؛ د) سندی بودن.

دانشورانی چون: یعقوبی (متوفای 281 ق.)، محمد بن حسن صفار قمی (متوفای 290 ق.)، کلینی (متوفای 329 ق.)، شیخ صدوق (متوفای 381 ق.) و شیخ مفید (متوفای 413 ق.) - با وجود اختلاف در نام وی - او را دختر یزدگرد سوم (آخرین پادشاه ساسانی) دانسته اند.

عده ای نیز «نام پدر شهربانو» را این گونه معرفی کرده اند:

1. سبحان؛ 2. سنجان؛ 3. نوشجان؛ 4. شیرویه. (زندگانی علی بن الحسین (علیه السلام)، ص 11 و 12؛ زندگانی امام زین العابدین (علیه السلام)، عبدالرزاق مقرر، ترجمه حبیب روحانی، ص 30، آستان قدس رضوی، اول، 1374 ش؛ پرسش ها و پاسخ ها، ص 76 و 77).

وجه مشترک و مورد قبول این اقوال را می توان در یک عبارت گنجانید؛ یعنی

ص: 202

شهربانو، دختر یکی از بزرگان و سرشناسان ایران زمین می باشد .

قابل توجه است که عالمان و پژوهشگران برجسته ای چون « شهید مطهری » بر شاهزاده بودن وی، اشکالاتی وارد ساخته اند؛ به طوری که آن استاد شهید فرموده است: «... اگر از زاویه تاریخ بنگریم، اصل داستان شهربانو و ازدواج او با امام حسین علیه السلام و ولادت امام سجاد علیه السلام از شاهزاده ای ایرانی، مشکوک است...» ( . ر . ک: خدمات متقابل اسلام و ایران، ص 134-120، صدرا، قم، نهم، 1357 ش .

به نقل دیگر: عمر خواست به صورت و چشم شهربانو نگاه کند؛ لذا وی مانع شد و گفت: «سیاه باد روز هرمز (پرویز) که تو به فرزند او دست دراز می کنی.»

(ناسخ التواریخ حضرت علی بن الحسین السجاد (علیه السلام)، ج 1، ص 16-13، مؤسسه مطبوعات دینی، قم).

## اسارت و خوشبختی و آزادگی

در خصوص زمان و چگونگی ورود شهربانو به کشور اسلامی نیز روایات مختلفی وجود دارد که عبارتند از:

الف) به اسارت افتادن وی در دوره خلافت عمر بن خطاب .

ب) فرستادن وی و خواهرش به نزد عثمان از سوی والی خراسان .

ج) فرستادن دختران یزدگرد به حضور امام علی علیه السلام توسط کارگزار حضرت با توجه به این تعارض، به نقد و بررسی هر یک از گزارش های تاریخی می پردازیم .

قطب راوندی بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که چون دختر یزدجرد بن شهریار آخر پادشاهان عجم را برای عمر آوردند و داخل مدینه کردند جمیع دختران مدینه بتمشای جمال او بیرون آمدند و مسجد مدینه از شعاع روی او روشن شد.

و چون عمر اراده کرد که روی او را ببیند مانع شد و گفت سیاه باد روز هرمز که تو دست بفرزند او دراز می کنی عمر گفت این گبرزاده مرا دشنام میدهد و خواست که او را آزار کند حضرت امیر علیه السلام فرمود که تو سخنی را که نفهمیدی چگونه دانستی که دشنام است پس عمر امر کرد که ندا کنند در میان مردم و او را بفروشدند.

حضرت فرمود جایز نیست فروختن دختران پادشاهان هر چند کافر باشند ولیکن بر

او عرض کن که یکی از مسلمانان را خود اختیار کند و او را به او تزویج کنی و مهر او را از عطای بیت المال او حساب کنی.

عمر قبول کرد و گفت یکی از اهل مجلس را اختیار کن آن سعادت‌مند آمد و دست بر دوش مبارک امام حسین علیه السلام گذارد پس حضرت امیر المومنین علیه السلام از او پرسید بزبان فارسی که چه نام داری ای کنیزک؟ عرض کرد جهانشاه. حضرت فرمود بلکه تو را شهربانویه نام کرده اند عرض کرد این نام خواهر من است. حضرت باز بفارسی فرمود راست گفتی، پس رو کرد به حضرت امام حسین علیه السلام و فرمود:

که این با سعادت را نیکو محافظت نما و احسان کن بسوی او که فرزندی از تو بهم خواهد رسانید که بهترین اهل زمین باشد بعد از تو و این مادر اوصیاء ذریه طیبه من است پس حضرت امام زین العابدین علیه السلام از او به هم رسید. (منتهی الامال ج 2 ص 3 چاپ قدیم).

از امام باقر علیه السلام روایت می کنند که چون فاتحان ایران، دختر یزدگرد را اسیر کرده به نزد عمر آوردند، این ملکه عقیقه در گوشه ای قرار گرفت و از شدت ناراحتی گفت: «اف بیروج باداهرمز». یعنی سیاه باد روز هرمز که اولادش چنین اسیر و دستگیر شده است. عمر گمان کرد او را دشنام می دهد، امر کرد او را اذیت کردند امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر بود. فرمود: تو حق نداری او را اذیت کنی. او شاهزاده محترم است. او دشنام نمی دهد؛ بلکه می گوید سیاه باد روز هرمز که دخترش به چنین روزی افتاده است و بهتر آن است که او را آزاد بگذاری هر که را خواست، به شوهری انتخاب کند. با این پیشنهاد موافقت شد و این بانو سه بار اطراف مجلس گردش کرد تا گمشده خود را که در خواب هم چهره زیبای او را دیده بود، پیدا کرد و حسین بن علی علیه السلام را انتخاب کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام در آنجا فرمود:

«حسینم! از این بانو برای تو بهترین مردان روی زمین متولد خواهد شد و لذا علی بن الحسین را ابن الخیرتین گفتند.

### سرگذشت شاهزادگان در مسجد مدینه

موقعی که اسرای ایران در مدینه بر عمر بن خطاب وارد شدند، شاه زنان که دید

مسجد پر از جمعیت است و خلیفه مسلمین تند به او نگاه می کند، صورت خود را پوشانید و به سبب شدت ناراحتی، فریاد زد: «سیاه باد روزگار هر مز که فرزندان اسیر شدند!» خلیفه که به زبان فارسی آشنایی نداشت، گمان کرد که شاه زنان وی را دشنام می دهد، خشمگین شد. در این هنگام، امام علی علیه السلام با ترجمه سخن او به عربی، خشم عمر را فرو نشانید. خلیفه تصمیم گرفت دختران شاه ساسانی را همچون دیگر اسیران جنگی، به مزایده بگذارد؛ اما امام علی علیه السلام به او چنین گوشزد کرد که: بر اساس فرمایش و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله باید به «بزرگ زادگان» اکرام و احترام نمود. (زندگانی امام زین العابدین (علیه السلام)، ص 25؛ ریاحین الشریعه، شیخ ذبیح الله محلاتی، ج 3، ص 13).

#### اقوال گوناگون در چگونگی ماجرای آنان

الف) عمر تصمیم گرفت آنان را بفروشد، امام علی علیه السلام فرمود: طریقه فروش آنها چنین است که قیمت هر یک را باید مشخص ساخت تا هر مسلمانی هر کدام را که خواست، خریداری کند.

پس از تعیین بهای دختران، امام آنان را خریداری کرد.

ب) امام فرمود: بر طبق سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را نمی توان فروخت بلکه مختارند یکی از مسلمانان را به عنوان همسر خود برگزینند و از سهمیه غنیمت و بیت المال آن مسلمان به شمار آیند. (زندگانی امام زین العابدین (علیه السلام)، ص 25؛ زندگانی علی بن الحسین (علیه السلام)، ص 12 و 13).

ج) امام در حضور جمعیت فرمود: «من نصیب خودم را از اسیران، در راه خدا آزاد کردم.» بنی هاشم نیز سهام خودشان را به امیر مؤمنان علیه السلام بخشیدند، آنگاه حضرت عرض کرد: «خدایا! شاهد باش که آنچه بنی هاشم از نصیب خود به من بخشیده اند، من همه آنان را فی سبیل الله بخشیدم.»

مهاجرین و انصار پس از مشاهده این صحنه زیبای معنوی، با مسرت و علاقه ای خاص عرض کردند: یا علی! ما نیز حقمان را در اختیار تو می گذاریم. از این رو، امام یکبار دیگر خداوند را گواه می گیرد که پس از قبول کردن سهام مسلمانان، دختران

اسیر را در راه خدا آزاد نموده است. اما خلیفه دوم با ناراحتی خطاب به امیر مؤمنان علیه السلام گفت: چرا تصمیم مرا درباره اسیران عجم برهم زدی؟ چه قصدی از این کار داشتی؟! آن حضرت مجدداً یادآور شد که: این اسیران به «اسلام» علاقه مند و مایل هستند و روش پیامبر صلی الله علیه و آله چنین بود که بزرگان هر قوم و خاندانی را محترم می داشت.

عمر بن خطاب بعد از شنیدن کلام مستدل امام علی علیه السلام، گفت: اکنون من هم سهم خود را و بقیه آنچه را که به غنیمت مسلمانان درآمده، همه را به تو بخشیدم.

در اینجا است که امیر مؤمنان علیه السلام آخرین مرحله «آزادی» شاهزادگان ایرانی را با این گفتار به اجرا می گذارد:

«خدایا! گواه باش که آنچه او به من بخشید، پذیرفتم و آنها را در راه تو آزاد ساختم.» (زندگانی امام زین العابدین (علیه السلام)، ص 28 و 29).

حال اگر بخواهیم این داستان را مورد نقد و بررسی قرار دهیم، به چند مسئله می توان بسنده کرد:

1. گوناگونی و تعارض موجود در متن روایات و گزارش های تاریخی.

2. ضعف سند، به جهت وجود روایانی چون: عمرو بن شمر و ابراهیم بن اسحاق احمر؛ چرا که آنان از دیدگاه دانشوران علم رجال و حدیث، ثقه و مورد تایید نیستند.

3. بنا بر قول مشهور، امام سجاد علیه السلام در سال 37 هجری به دنیا آمده و عمر بن خطاب در سال 23 هجری کشته شده است؛ یعنی اگر شهربانو در آخرین سال خلافت عمر به اسارت درآمده و با امام حسین علیه السلام ازدواج نموده باشد؛ معنا و مفهوم آن، چنین خواهد شد که وی حداقل بعد از 14 سال «نازایی» به ولادت فرزندش امام سجاد علیه السلام نایل آمده است. و به راستی که پذیرش این مطلب، بسیار دشوار و شگفت بوده و نیاز به توجیه دارد!

4. و آخرین کلام اینکه، گزارش فوق با روایات بعدی در تعارض کامل است. (ر. ک):

ص 29 و 30؛ زندگانی علی بن الحسین (علیه السلام)، ص 29-30؛ پرسش ها و پاسخ ها، ص 79-75؛ خدمات متقابل اسلام و ایران، ص 131 و 132).

ص: 206

## از ولایت خراسان تا مدینه

علامه مجلسی ره در «جلاء العیون» فرموده ابن بابویه بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است و همچنین،

در کتاب عیون اخبار الرضا آمده است که سهل بن قاسم نوشجانی می گوید:

امام رضا علیه السلام به من فرمود: بین ما و شما نسب و رابطه خویشاوندی وجود دارد . پرسیدم: چگونه؟! فرمود:

«هنگامی که عبدالله بن عامر (بن کریم) خراسان را فتح کرد، دو نفر از دختران یزدگرد بن شهریار را به دست آورد؛ آنها را به مدینه و نزد عثمان فرستاد . خلیفه، یکی را به حسن علیه السلام و دیگری را به حسین علیه السلام بخشید و هر دو، در حال نفاس از دنیا رفته اند . و آن دختری که به حسین علیه السلام بخشید، مادر علی بن الحسین علیه السلام بود .» (زندگانی امام زین العابدین (علیه السلام)، ص 24) .

آقای عبدالرزاق مقرر، در ارزیابی این روایت، می گوید:

روایت فوق تقریباً صحیح به نظر می آید؛ زیرا فتح خراسان در سال 30 هجری - ششمین سال خلافت عثمان - واقع شد و در همین سال نیز یزدگرد در مرو کشته شد . بر این اساس، بعید نیست که شهربانو به مدت شش سال باردار نشده باشد.

(زندگانی امام زین العابدین (علیه السلام)، ص 29) .

اما آقای دکتر شهیدی این روایت را نیز مردود شمرده است. ( ر . ک: زندگانی علی بن الحسین (علیه السلام)، ص 19 و 20) .

## ملکه ایران عروس خانه ولایت

شیخ مفید، فتال نیشابوری و فضل بن حسن طبرسی این گونه روایت کرده اند:

وقتی امیرمؤمنان علیه السلام به خلافت و حکومت رسید، حرث بن جابر حنفی را به عنوان کارگزار خود به مشرق زمین اعزام کرد . وی پس از مدتی، دو نفر از دختران یزدگرد را به دست آورد؛ لذا آنان را نزد امیرمؤمنان علیه السلام فرستاد . آن حضرت، شهربانو (شاه زنان) را به حسین علیه السلام بخشید - که زین العابدین علیه السلام از او

ص: 207



متولد شد - و دیگری را به محمد بن ابی بکر بخشید - که از وی قاسم به دنیا آمد - لذا این دو مولود، پسر خاله یکدیگر هستند . (زندگانی امام زین العابدین (علیه السلام)، ص 24).

آقای مقرر می گوید:

«بر هیچ اندیشمندی پوشیده نیست که روایت شیخ مفید، فتال و طبرسی ... به حقیقت نزدیک تر است؛ زیرا امام سجاد علیه السلام بدون اختلاف، در زمان خلافت جدش امیر مؤمنان علیه السلام متولد شد و سه سال با آن حضرت بود. » (زندگانی امام زین العابدین (علیه السلام)، ص 29).

به عقیده آقای مقرر: «هیچ کدام از این دو روایت (فرستادن شاهزادگان به حضور عثمان و امام علی علیه السلام)، دلالت بر این ندارد که این دو بانو به اسیری گرفته شده باشند . و شاید علاقه آنها به مسلمانان (و دین اسلام) موجب شده بود که والیان بتوانند به آنها دست یابند. » (زندگانی امام زین العابدین (علیه السلام)، ص 25-24).

دکتر شهیدی در این خصوص می گوید:

«با این دو روایت، مشکل زمان - که در روایت کافی دیده می شد - برطرف شده و استبعاد فاصله ازدواج و تولد امام علیه السلام نیز از میان رفته است . اما این روایت نیز درست به نظر نمی رسد؛ چه نام حریث بن جابر در شمار کارگزاران علی علیه السلام دیده نمی شود. »  
وی سپس اسامی کارگزاران حکومت علوی در خراسان و عدم اسارت دختران یزدگرد را، به تفصیل بیان کرده است . ( ر . ک: زندگانی علی بن الحسین (علیه السلام)، ص 22-20).

ولیکن نویسنده سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید: «... این احتمال به ذهن می رسد که حریث بن جابر همراه با خلید بن قره یربوعی به خراسان رفته است و به این خاطر، عده ای از راویان تاریخ، وی را و عده ای دیگر، خلید را به عنوان والی خراسان ذکر کرده اند. »

(سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین (علیه السلام)، علی اکبر ذاکری، ج 1، ص 428، دفتر تبلیغات اسلامی، دوم، 1373ش).

**بارگاه امامت پذیرای ملکه ایران**

ص: 208

در ادامه روایت و گزارش «اسارت دختران یزدگرد در عصر خلیفه دوم» آمده است:

بسیاری از مسلمانان به دختران شاه پیشنهاد ازدواج دادند؛ اما امیرمؤمنان علیه السلام مردم را آگاه ساخت که آنان در «انتخاب شوهر» آزاد هستند. یکی از دختران (شهربانو) از میان جمعیت، دست بر شانه امام حسین علیه السلام نهاد و سپس امیرمؤمنان علی علیه السلام را وکیل خود قرار داد تا وی را به عقد پسرش درآورد...

(زندگانی امام زین العابدین (علیه السلام)، ص 27-25).

امام علی علیه السلام نخست از وی پرسید:

- نام تو چیست؟

- جهان شاه (شاه زنان).

- نه، شهربانو.

در این گفت و گو، که به زبان فارسی در صورت گرفت، امام علی علیه السلام نام عروس خود را تغییر می دهد؛ چرا که فقط حضرت فاطمه علیها السلام شایسته لقب و عنوان «خیرالنساء» و «ملکه النساء» (سرور و ملکه بانوان) بوده و برای همسر فرزندش حسین علیه السلام نام یا لقب شهربانو (ملکه المدینه و بانوی شهر) زینده خواهد بود. (ر. ک: همان، ص 27 و 28 و منتهی الآمال).

به روایت شیخ مفید، نام خواهرش «کیهان بانویه بود. ریاحین الشریعه، ج 3، ص 14).

شایان توجه است که طبق نقل دلائل الامامه، وقتی شهربانو، امام حسین علیه السلام را به همسری خود برگزید، خواهرش مروارید هم امام حسن علیه السلام را انتخاب کرد. (زندگانی امام زین العابدین (علیه السلام)، ص 28).

هم چنان که بر اساس عیون اخبار الرضا، عثمان یکی از دختران را به امام حسن علیه السلام و دیگری را به امام حسین علیه السلام بخشید.

و بنا به روایت ارشاد، امیرمؤمنان علی علیه السلام شاه زنان را به حسین علیه السلام و دیگری را به محمد بن ابی بکر داد.

ولی در نقل ربیع الابرار آمده است که در خلافت عمر، سه دختر یزدگرد اسیر شده بودند... علی علیه السلام شخصا قیمت آنان را به خلیفه پرداخت و سپس میان حسین علیه السلام، محمد بن ابی بکر و عبدالله بن عمر قسمت کرد و به ازدواج آنها درآورد. (زندگانی علی بن الحسین (علیه السلام)، ص 20).

ارشاد: سئل أمير المؤمنين صلوات الله عليه «شاه زنان» بنت كسرى حين اسرت: ما حفظت عن أبيك بعد وقعه الفيل؟ قالت: حفظت عنه إنه كان يقول: إذا غلب الله على أمر ذلت المطامع دونه، وإذا انقضت المده كان الحتف (1) في الحيله، فقال عليه السلام: ما أحسن ما قال أبوك، تذلّ الأمور للمقادير حتى يكون الحتف في التدبير. (ارشاد المفيد ص 160؛ بحار: ج 46 ص 11).

و به روایت مفید: نام خواهرش (کیهان بانویه) بوده است.

و بعضی نام او را «مروارید» گفته اند و بعضی می گویند: روایت مفید که متضمّن آوردن «حریث بن جابر حنفی» آن دو بانورا در زمان امیر علیه السلام به خدمت آن حضرت، نزدیک به حقیقت است چون بودن این قضیه در زمان عمر بعید است

زیرا تولد امام سجّاد علیه السلام در زمان امیر علیه السلام واقع شده است و اینکه ولادت آن حضرت بعد از بیست سال بوده باشد، بعید به نظر می رسد، خلاصه کسانی که به اخبار و تواریخ احاطه دارند، به ناچار در جمع و تحلیل این سه قول نظری دارند واللّه العالم.

### جستجوی عاشقانه و عارفانه

همان طور که بیان شد، شهربانواز میان تمام مسلمانان، امام حسین علیه السلام را به عنوان شوهر برگزید. برخی علت این «انتخاب» را چنین نقل کرده اند:

پیش از آنکه این بانو به دست مسلمانان بیفتد؛ یک شب، پیامبر صلی الله علیه و آله و امام حسین علیه السلام را در عالم خواب می بیند که آن حضرت وی را برای نوه اش خواستگاری می کند؛ لذا محبت حسین علیه السلام در دلش ایجاد می شود. و در شب دوم، حضرت فاطمه علیها السلام را مشاهده می کند که به وی بشارت می دهد:

به زودی مسلمانان پیروز می شوند و او به وصال فرزندش حسین علیه السلام، که پیامبر صلی الله علیه و آله او را به ازدواج وی درآورده، خواهد رسید و غیر او هیچ یک

ص: 210

---

1- (1) الحتف الموت والجمع الحتوف، ولم یأت منه فعل، يقال: مات حتف أنفه أي على فراشه من غير قتل ولا ضرب ولا غرق ولا حرق، وخص الانف لما يقال: ان روحه تخرج من أنفه، المجمع.

از مسلمانان به وی دست نخواهند یافت .

حضرت فاطمه علیها السلام دین اسلام را به شهریانو عرضه می کند و او نیز در عالم رؤیا مسلمان می شود. (زندگانی امام زین العابدین (علیه السلام)، ص 30 و 31) .

شهریانو نیز در این باره می گوید:

«... خداوند مرا حفظ کرد تا اینکه مرا به مدینه آوردند . وقتی امام حسین علیه السلام را دیدم، دانستم که همان است که در خواب دیدم و پیامبر مرا به او تزویج کرد؛ لذا وی را به همسری برگزیدم .» (ریاحین الشریعه، ج 3، ص 14) .

### ملکه ایران مادر و حجت خدا

والده ماجده امام زین العابدین علیه السلام جناب شهریانو بنت یزدجرد سلطان الأعاجم و آخر ملوک الفرس ابن شهریار بن پرویز بن هرمز بن کسری انوشیروان العادل بن قباد بن فیروز بن یزدجرد بن بهرام گور بن یزدجرد بن بهرام بن شاپور ذوالاکتاف بوده (منتخب التواریخ: باب امام سجّاد علیه السلام)

شهریانو به سبب پیوند ازدواج با امام حسین علیه السلام، مرحله جدیدی از زندگی را آغاز کرد که قبل از آن فقط در عالم رؤیا و آرزو قابل تحقق بود . آری! وی از میان بسیاری از دوشیزگان به این سعادت و عزت رسیده است که برای پیامبر و خاندانش علیهم السلام «عروسی ممتاز» باشد؛ چرا که در همان روز نخستین آشنایی با خاندان نبوت و امامت و به هنگام عقد ازدواج، از زبان امیر مؤمنان علیه السلام این بشارت را شنید که حضرت به پسرش امام حسین علیه السلام فرمود:

«یا ابا عبدالله! احتفظ بها فانها ستلد لک خیر اهل الارض و هی ام الاوصیاء الذریه الطیبه؛ ای ابا عبدالله! از او محافظت کن؛ زیرا به زودی بهترین اهل زمین را برایت متولد خواهد ساخت . و او، مادر امامان از ذریه طیبه است .» (زندگانی امام زین العابدین ، علیه السلام ص 28 . و در متن عربی کتاب، ص 14 و 15).

البته در روایت دیگر چنین آمده: احتفظ بها و احسن الیها فستلد لک خیر اهل الارض(ر . ک: اصول کافی، ج 2، ص 369) .

سرانجام پس از مدت زمانی (یک یا چند سال) انتظار به سر رسید و بشارت آسمانی

تحقق یافته و بهترین اهل زمین، علی بن الحسین علیه السلام، متولد شد و دیدگان پدر، مادر و خاندان علوی روشنایی دیگر یافت .

پس والده مکرمه امام زین العابدین علیه السلام علیا مخدره شهربانو دختر یزدجرد بن شهربار بن پرویز بن هرمز بن انوشیروان پادشاه عجم بوده و بعضی بجای شهربانو- شاه زنان گفته اند .

چنانچه شیخنا الحر العاملی در ارجوزه خود فرموده:

وَأُمُّه ذَاتُ الْعُلَى وَالْمَجْدِ شَاهُ زَنَانٍ بِنْتُ يَزْدَجَرْدٍ

وهو ابْنُ شَهْرِبَارٍ ابْنِ كَسْرَى ذُو سَوْدَدٍ لَيْسَ يَخَافُ كَسْرَى

منتخب التواریخ ص 346

در اصول کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده چون وارد شد دختر یزدجرد بر عمر بن الخطاب مشرف و مطلع شدند بر او دخترهای مدینه چون داخل مسجد شد از نور صورت آن مخدره مسجد روشن شد عمر بآن مخدره نظر کرد آنمکرمه صورتش را گرفت و فرمود « اف بیروح بادا هرمز» یعنی روز هرمز سیاه باد که اولادش این قسم اسیر و دستگیر شده اند

عمر گفت مرا دشنام میدهی قصد کرد آن مخدره را زجر کند و اذیت برساند پس حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمودند تو حق نداری که به او الم و آزاری برسانی خود مخدره برخیزد و یکنفر از مسلمین را بشوهری خود اختیار کند

پس آن مخدره برخاست و دست بر سر نازنین سیدالشهداء گذارد - بعد امیر المومنین علیه السلام سید الشهداء علیه السلام فرمود هر آینه زائیده میشود از برای تو از این زن بهترین اهل زمین پس متولد شد علی بن الحسین علیه السلام

و به علی بن الحسین ابن الخیرتین فخره الله من العرب هاشم و من العجم فارسگفته میشود.

روی ان ابا الاسود الدنلی قال فیه شعراً:

و انّ غلاماً بین کسری و هاشم لأکرم من نیطت علیه التّمائم

و در مناقب است که امیر المؤمنین علیه السلام بعمر فرمودند: ان النبی صلی الله علیه و آلهقال اکرموا کریم کل قوم و ان خالفوکم و هؤلاء الفرس کرماء فقد ألقوا إلینا السلام

و مخفی نماناد که مسلم است امام زین العابدین علیه السلام در خلافت حضرت امیر

ص: 212

المؤمنين عليه السلام متولد شد و از اين مخدره متولد نشد مگر على بن الحسين عليه السلام

روى عنه (ع) أنه كان يقول أنا ابن الخيرتين يعنى جده محمدا (ص) وعليا (ع) وكسرى فهو ابن خيره العرب والعجم ، ولم يقل ذلك للبدخ والفخر ولكن بيانا للواقع وكأنه نظر إلى قول جده رسول الله (ص) : إن لله من عباده خيرتين فخيرته من العرب القریش ، ومن العجم فارس ،

ولقد أحسن من قال من أهل الكمال :

وأن وليدأ بين كسرى وهاشم لأكرم من نيطت عليه التّمائم

- مجمع البحرين - الشيخ الطريحي ج 2 ص 473 :

و ( شاه زنان ) أم على بن الحسين عليه السلام ، ومعناه فى العجميه ( سلطانه النساء ) ( 2 ) .

- مجمع البحرين - الشيخ الطريحي ج 2 ص 473 :

إسمها : ( شهربانو ) بنت يزدجرد بن شهريار بن پرويز بن هرمز بن انوشيروان - الملك العادل - اسرها واختها عبدالله بن عامر عند فتح خراسان وارسلهما إلى عثمان ، فزوج احديهما من الامام السبط الاكبر الحسن المجتبى عليه السلام والاخرى من الامام السبط الاصغر الحسين عليه السلام لكنها توفيت فى نفاسها بعد ان وضعت الامام السجاد عليه السلام . ( \* )

منتهى الامال ج 2 ص 3

ينابيع الموده لذوى القربى - القندوزى ج 3 ص 151 : .... . أمه شهربانو بنت يزدجرد بن شهريار بن شبرويه بن پرويز بن هرمز بن انوش - روان ، الملك العادل ، آتوها مع أختها كيهان بانو من حدود فارس فى خلافة عثمان بن عفان (ض) فأراد أن يبيعهما ، قال له على (كرم الله وجهه) : / صفحه 152 / لا يعامل فى بنى الملوک معامله سائرهم .

فتزوج الحسين شهربانو ، فولدت له على الاصغر ، وتزوج محمد بن أبى بكر كيهان بانو ، فولدت له القاسم .

قالوا : أنظر الى بركة العدل حيث جعل الله - تبارك وتعالى - الأئمة المهديين من نسل الحسين (رضى الله عنهم) من بنت يزدجرد المنتسب الى كسرى أنوش - روان الملك العادل دون سائر زوجاته .

ص: 213

از آنجا که شهربانو در همان روزهای آغازین میلاد امام سجاد علیه السلام چشم از دنیا فرو بسته است و تاریخ رحلت وی، با فاصله ای کوتاه، با تاریخ ولادت آن حضرت مقارن می باشد؛ سزاوار است اقوال مورخان را درباره روز تولد امام علیه السلام یادآور شویم:

- پنجم شعبان؛

- هشتم شعبان؛

- نهم شعبان؛

- یازدهم رجب؛

- هشتم ربیع الاول؛

- نیمه جمادی الاول؛

- نیمه جمادی الثانی . (زندگانی امام زین العابدین (علیه السلام)، ص 39 و 40).

البته در تعیین سال تولد نیز اختلاف وجود دارد (35، 36، 37، 38، 48 و 49).

(ر . ک: زندگانی علی بن الحسین (علیه السلام) ص 37-29).

به هر حال، شهربانو بعد از چند روز از تولد یگانه فرزندش و در همان دوره نفاس به علت بیماری، رحلت کرد و پیکر مطهرش در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد و شهر مدینه به سوگ «بانویی مقدس» سیه پوش گردید .

(ر . ک: زندگانی حضرت امام حسین سید الشهداء (ثارالله)، عمادزاده، ص 127؛ امام سجاد؛ جمال نیایشگران، احمدترابی، ص 17، آستان قدس رضوی، اول، 1373 ش .

دایه به جای مادر

چند روز از ولادت امام سجاد علیه السلام نگذشته بود که مادرش شهربانو رحلت کرد؛ از این رو، امام حسین علیه السلام دایه ای انتخاب کرد تا برای نوزادش مادری کند و در تربیت وی بکوشد . به همین جهت است که امام سجاد علیه السلام تا سنین بزرگسالی

از زحمات دایه مهربانش قدردانی نموده و نام مقدس «مادر» را برایش برگزیده بود .

امام سجاد علیه السلام با مادر ناتنی خود، هم غذا نمی شد؛ زیرا می فرمود: «از آن می ترسم که مادرم بخواهد لقمه ای را بردارد و من بر او سبقت بگیرم و عاق او گردم.» (ثارالله، ص 126 و 127؛).

عده ای از دانشمندان معتقدند: «دایه حضرت، کنیز امام حسین علیه السلام بود.» (زندگانی امام زین العابدین علیه السلام، ص 35).

و آقای عمادزاده احتمال می دهد که مری و دایه حضرت، یا خواهر شهربانو باشد و یا کلفت وی. (ثارالله، ص 127).

به هر حال، آن امام همام بعد از حادثه «عاشورا» مادر ناتنی اش را به عقد غلامی (زید یا زبید) درآورده و در پاسخ به برخی گلایه ها و شایعات، می فرمود که این بانو، دایه و مری وی می باشد نه مادر اصلی اش .

(ر . ک: زندگانی امام زین العابدین (علیه السلام)، ص 33 و 34؛ امام سجاد؛ جمال نیاشگران، ص 22).

### تحریفات دیگر

در برخی از کتاب ها، متأسفانه تحریفات دیده می شود که فاقد ارزش علمی است؛ از جمله:

الف - حضور شهربانو در کربلا؛

ب - غرق شدن و خودکشی شهربانو در رودخانه فرات؛

ج - سوار شدن وی بر ذوالجناح یا اسبی دیگر و آمدنش به ایران و سرانجام غائب و پنهان گشتن او در کوه (کوه بی بی شهربانو شهر ری).

قصه پردازان به انگیزه های مختلف، این حکایات بی اساس را در میان برخی کتاب ها و در بین عوام، چنان با آب و تاب وارد ساخته اند که جایگزین وقایع تاریخی شده است . از این رو پژوهشگران، هر یک به نوبه خود، به تجزیه و تحلیل و نقد این قبیل تحریفات پرداخته اند؛ همچون: شهید مطهری، شیخ ذبیح الله محلاتی و دکتر سید جعفر شهیدی . (ر . ک: حماسه حسینی، ج 2، ص 182، بیست و نهم، 1379 ش؛ ثارالله، ص



128-125؛ ریاحین الشریعه، ج 3، ص 12؛ زندگانی علی بن الحسین (علیه السلام)، ص 11؛ پرسش ها و پاسخ ها، ص 73، 79 و 80.

### سرانجام شهربانو همسر امام حسین علیه السلام در روز عاشورا چه شد؟

پرسش :

سرانجام شهربانو همسر امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا چه شد؟

پاسخ :

شیخ صدوق در «عیون اخبار الرضا» درباره مادر حضرت امام زین العابدین علیه السلامین حدیث را آورده است:

«سهل بن قاسم نوشجانی می گوید: امام رضاعلیه السلام در خراسان به من فرمود: بین ما و شما خویشاوندی هست. گفتم: این خویشاوندی چیست؟ فرمود: هنگامی که عبدالله بن عامر بن کریم، خراسان را فتح کرد دو دختر از دختران یزدگرد پادشاه ایران را پیدا کرد و آنان را نزد عثمان بن عفان فرستاد. عثمان بن عفان یکی از آن دو را به امام حسن و یکی را به امام حسین علیه السلام بخشید. این دو دختر پس از زایمان، وفات کردند. همسر امام حسین (علیه السلام) امام سجاد را زایید. پس از درگذشت همسر امام حسین، یکی از کنیزان امام حسین علیه السلام، امام سجاد را سرپرستی کرد» (عیون اخبار الرضا، یک جلدی، جزء دوم، ص 128، ح 6 با تصحیح و تعلیق سید مهدی حسینی لاجوردی، چاپ 1377 هجری قمری، ناشر میرزا محمد رضا مهدی، چاپ اول).

براساس این روایت، مادر امام زین العابدین (علیه السلام) بعد از تولد آن حضرت وفات کرده و در کربلا حضور نداشته است.

و آنچه که آقای دکتر سید جعفر شهیدی در کتاب (زندگانی علی بن الحسین علیه السلام چاپ پنجم، ص 26، 1373). از طبقات نقل می کند که پس از شهادت امام حسین علیه السلام، خدمتگزار آن حضرت شهربانو را به همسری گرفت. نام این خدمتگزار زبید بود و از

ص: 216

او پسری به دنیا آمد به نام عبدالله بن زبید) این گفتار مقرون بصحت نیست و وفات آن بانو در ایام نفاس صحیح می باشد، شاید شهربانوئی که صاحب طبقات آورده بانویست که می گویند: در کربلا بانویی به نام شهربانو بود و این شهربانو مادر آن طفلی است که از خیمه ها بیرون آمد و هانی بن ثبیت آن طفل را به شهادت رسانید.

این شهربانو، غیر از مادر امام سجاد علیه السلام است.

و آنچه که در روایت ابن شهر آشوب آمده است جاؤا بالحرم اساری الا شهربانویه فانها القت نفسها فی الفرات نشان می دهد که شهربانوئی در یوم الطف بوده، شاید همین شهربانو مادر آن طفل باشد که در سرادقات عصمت و خیم طاهره بوده نه والده ماجده حضرت زین العابدین علیه السلام واللّه العالم .

ایشان در این کتاب می گوید: آمدن شهربانو به کربلا، فرار او از کربلا به ایران، غایب شدن او در کوه و نیز آمدن او به ایران به دستور امام حسین علیه السلام برای جمع آوری نیرو، همه اینها افسانه و ساخته داستان نویسان است (زندگانی علی بن الحسین (علیه السلام)، چاپ پنجم، ص 26، 1373).

اگرچه شیخ عباس قمی روایت عیون اخبار الرضا را نقد می کند و می گوید: این حدیث مخالف آن حدیث هایی است که آوردن دختر یزدگرد را به زمان عمر بن خطاب نسبت می دهند و این حدیث ها اشهر و اقوی است) منتهی الامال، ج 2، ص 30، چاپ هجرت).

ولی علامه مجلسی روایت «عیون اخبار الرضا» را می پسندد (بحار الانوار، ج 46، ص 10). بر این اساس، در زمان عثمان، دختر یزدگرد به مدینه برده شده نه در زمان عمر بن خطاب.

اما چنانکه در آغاز سخن گفتیم طبق روایت شیخ مفید، این بانوی بزرگوار در زمان خلافت امیر مؤمنان علیه السلام وسیله حریت بن جابر حنفی، از خراسان آورده شد و به امام حسین علیه السلام تزویج گردید و در ایام نفاس هم دار فانی را وداع گفت والسلام.

## 7- مادر امام محمد باقر علیه السلام

### اشاره

آن ماه که دختر حسن بود معصومه و زُبده زَمَن بود

(تاریخ محمدی، شیخ حسن کاشی، ص 127).

تاریخ پر فراز و نشیب اسلام، بزرگان بسیاری را به عالم انسانیت شناسانده است.

این بزرگان که در منظر اهل معرفت، قدر و منزلتشان روشن است؛ فرزندان و پرچمداران هدایت و راستی اند؛ کسانی که از سرچشمه جوشان معرفت اهل بیت (علیه السلام) سیراب شده اند.

آنان که در سپیده های سحر، زمزمه معرفتشان عرشیان را شیفته خلوص و صفایشان می نمود و در خلوت شبهای تاری زندگی، اوج رضا و معنویتشان ملائکه را به تحسین وا می داشت و شبانگهان مزرعه خلوصشان را با اشک آبیاری می کردند. آنان که گرد مکره و ننگشته و در

چشمه زمزم معرفتشان صدها کرامت جوشیده است.

از جمع زنان، شخصیت‌هایی وجود دارد که درخشش معنویتشان در سراسر تاریخ اسلام پرتو افکننده است.

یکی از این فرزندگان دختر امام مجتبی (علیه السلام) همسر امام سجاد (علیه السلام) و مادر امام باقر (علیه السلام) است.

این بانوی کریمه، که تالو معنویت او در طول تاریخ اسلام نورافشانی کرده است، از خاندان پاک رسالت و عصمت است. و در شرافت و حیاء و عفت سرآمد زنان عصر خود بوده است. برای او اوصافی همچون: فاضله، عالمه، صالحه، صدیقه، پارسا و پرهیزگار شمرده اند.

این ریحانه امام حسن مجتبی (علیه السلام) صاحب مقامات معنوی و کرامات بوده است. به گونه ای که با اشاره دستش دیوار در حال ریزش بین زمین و آسمان معلق ماند. مقام

ص: 217



والای او آن چنان است که تا مرز عصمت پیش رفته است و نسبتی این چنین شایسته دارد:

دختر، همسر و مادر امام؛ کسانی که آیه تطهیر (آیه 23، سوره احزاب) «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (ترجمه: «خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند.»)

در شأن و مقامشان نازل شده است. در خانه هائی زندگی می کرده که اهل آن، در عبادت، از برگزیدگان خلق بوده اند. (آیه 36، سوره نور، «فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ» ترجمه: در خانه هایی که خدا رخصت داده که قدر و منزلت آنها رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود. در آن خانه ها هر بامداد و شامگاه او را نیایش می کنند).

و از جهتی این بانوی بزرگوار، مصداق «أزحام مطهره» است که در زیارت وارث وارد شده است.

در صحیفه نوشته بود

سالهای اول هجرت، مدینه در اوج عزت و سربلندی بود و عطر دل انگیز محمدی صلی الله علیه و آله در کوچه های مدینه آکنده بود، مؤمنین هرگاه از کنار مسجد و منزل پیغمبر صلی الله علیه و آله می گذشتند، لذت استشمام عطر محمدی را می چشیدند.

آن روزها بنی هاشم، عزیزترین خاندان مدینه بودند. همه مردم با بنی هاشم به احترام رفتار می کردند. زنان و مردان باایمان اگر لحظاتی افتخار تشریف به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، یا دختر و داماد او را می یافتند؛ به خود می بالیدند.

آن روزها کسی تصور سالهای تلخ مدینه را در سر نداشت. هنوز ریحانه رسول الله صلی الله علیه و آله در کوچه های آن شهر سیلی نخورده بود و حرمت داماد رسول الله صلی الله علیه و آله را نشکسته بودند. آن روزها، با حضور رسول الله شیرین بود. ای کاش آن روزها هرگز تمام نمی شد، ولی افسوس...!!

در یکی از آن روزها، جابر بن عبدالله انصاری از کوچه ای گذشت، که بوی عطر محمدی صلی الله علیه و آله شامه اش را نوازش داد. به خانه ای رسید؛ به درب آن نگاهی کرد؛ اما نمی دانست که آن را آتش خواهند زد! لحظاتی ایستاد و از اینکه می خواست به محضر ریحانه رسول الله صلی الله علیه و آله برسد، به خود می بالید.

آهسته در را کوبید، اجازه ورود خواست؛ پس از اذن ورود، با شادمانی به حضور دختر پیامبر صلی الله علیه و آله راه یافت.

آن روزها، حضرت فاطمه سلام الله علیها بسیار خوشحال بود، زیرا روزهای نخست ولادت امام حسن مجتبی علیه السلام بود. لذا از هر سو، برای عرض تبریک و اظهار ارادت، به محضرش راه می یافتند و به فیض دیدار او مباحثات می کردند.

جابر در محضر زهراء سلام الله علیها نشست؛ صحیفه ای بسیار نورانی در دست آن حضرت مشاهده کرد. پرسید: ای سیده زنان این صحیفه ای که همراه تو می بینم، چیست؟

فرمود: اسامی ائمه ای که از نسل من هستند در آن نوشته شده. جابر صحیفه را درخواست کرد تا بخواند.

حضرت زهرا سلام الله علیها فرمود: ای جابر اگر ممنوع نبود، آن را به دست تو می دادم؛ ولی دست زدن به آن جایز نیست؛ مگر برای نبی یا وصی نبی یا اهل بیت نبی؛ فقط اجازه داری بدون آنکه بدان دست بزنی آن را بخوانی.

جابر، اسامی ائمه علیهم السلام را که به همراه نامهای پدران و مادران آنان در آن صحیفه نوشته بود خواند.

در قسمتی از روایت جابر چنین آمده است: ابوجعفر محمد بن علی معروف به باقر علیه السلام، مادرش ام عبدالله دختر حسن بن علی بن ابی طالب

است. (بحار الانوار، علامه مجلسی، ج 36، ص 194، ح 2).

-نامها، کنیه ها و القا

نامها: فاطمه (اعیان الشیعه، ج 8، ص 390 و دهها منبع دیگر).

وزینب (اخبار الزینبات، ص 126).

کنیه ها: مشهورترین کنیه مادر امام باقر علیه السلام «ام عبدالله است.

(بحار الانوار، ج 46، ص 215 و دایره المعارف تشیع، ج 2، ص 504).

کنیه های دیگر این بانو «ام الحسن.

ص: 220

(بحار الانوار، ج 46، ص 215 و دایره المعارف تشیع، ج 2، ص 504).

و «امّ عبده است، همان و التهذیب، ج 6، ص 77.

و به قولی به جای امّ عبده، امّ عبیده نیز ذکر شده است.

(عوالم المعارف الاحوال من الآیات و الاخبار و الاقوال، ج 19، الامام محمد بن علی الباقر علیه السلام، الشیخ عبداللّه البحرانی الاصفهانی و مستدرکاتها: السیّد محمدباقر بن المرتضی الموحّد الابطحی الاصفهانی، قم، مؤسسه الامام المهدی، 1413ق، ص 16 و 17).

القاب:

صدیقه، (اصول کافی، ج 1، ص 536).

آمنه، (تواریخ النبی و الآل، ص 90).

تقیّه (تواریخ النبی و الآل، ص 90).

و مُحسنه. (تواریخ النبی و الآل، ص 90).

### زینبِ امام حسن (علیه السلام)

در خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، پس از نام فاطمه، یکی از نامهای مورد توجه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام برای دختران نام «زینب» بوده است.

اُمّه علیهم السلام به یاد مادر مظلومه شان، نام دختران خویش را بیشتر فاطمه می نهادند. و بعد از آن نام عمه بزرگوارشان «زینب» را که پیام رسان شهدای کربلا بود، برای دختران خود بر می گزیدند.

زینب، دختر امام حسن علیه السلام، که به حق زینب و زینت آن حضرت است، از اسامی زیبا و مبارک امّ عبداللّه مادر امام محمدباقر علیه السلام است.

(ر.ک: اخبار الزینبات، العلامه ابی الحسین یحیی بن الحسن بن جعفر الحجه بن عبیدالله الاعرج بن الحسین الاصغر بن الامام السجاد علیه السلام، نشره و قدّم له: محمد الجواد الحسینی المرعشی النجفی، ص 126 لازم به توضیح است که کتاب از منابع معتبر قرن سوم هجری است و تنها کتابی است که نام مادر امام باقر (علیه السلام) را زینب نوشته است. در کتابهای دیگر از این بانوی بزرگوار با این اسم یاد نشده است. مأخذ کتاب «الزینبات فی بیت النبوه»، نشوه علوانی، دمشق، 1418 که در ص 164 که از این بانوی یاد نموده نیز همین کتاب «اخبار الزینبات» است).

در باره نام مادر فاطمه بنت الحسن با کنیه «امّ عبدالله» احوال مختلفی در کتب تاریخی موجود است.

البته یکی از علل این اختلاف نظر، احوال مختلفی است که در باره تعداد و اسامی دختران امام حسن علیه السلام وجود دارد. تعداد دختران امام حسن علیه السلام را یک، (حبیب السیر، ج 2، ص 32، خواند امیر، کتابفروشی خیام، 1362؛ ابن شهر آشوب نیز تعداد فرزندان حضرت را یک دختر و سیزده پسر شمرده است؛ حقایق پنهان، احمد زمانی، ص 358.

پنج و هفت نفر. حبیب السیر، ج 2، ص 32).

شمرده اند که اسامی آنان بنا بر گفتار شیخ مفید چنین است:

1- امّ الحسن

2- امّ الحسین

مادر این دو بانوی بزرگوار، امّ بشیر دختر ابی مسعود بن عقبه بن عمرو بن ثعلبه

3- فاطمه بنت الحسن

مادر این بانوی گرامی، امّ اسحاق دختر طلحه بن عبیدالله التیمی است.

4- امّ عبدالله

5- فاطمه

6- امّ سلمه

7- رقیه

در بین اسامی فرزندان ائمه علیهم السلام اسامی و القاب مشترک فراوان دیده می شود اما کمتر دیده شده که کنیه مشترک داشته باشند. بر اساس حدیث معتبر «لوح» که جابر آن را روایت کرده است، مادر امام باقر علیه السلام به «امّ عبدالله» مشهور بوده است. بنابراین، امّ عبدالله که در ردیف چهارم این اسامی قرار دارد مادر امام باقر علیه السلام بوده و نام او فاطمه است. در این صورت اسامی دختران امام حسن علیه السلام که به نام فاطمه بوده اند؛ سه نفرند.

اما فاطمه بنت الحسن که دارای کنیه امّ عبدالله است، همان بانوی ردیف چهارم



است. این قول با نظر شیخ مفید موافق است؛ گرچه وی بدان تصریح نکرده است.

اقوال دیگر:

صاحب ریحانه الادب نام مادر این بانوی بزرگوار را «اسماء بنت عبدالرحمان بن ابی بکر» می داند.

(ریحانه الادب، ج 8، ص 312، میرزا محمدعلی مدرس تبریزی، انتشارات خیام، 1374؛ دایره المعارف تشیع، ج 2، ص 504، نشر شهید سعید محبی، تهران، 1375).

ولی مستندی برای آن ذکر نکرده است.

صاحب کتاب حبیب السیر و برخی دیگر، نام مادر این بانوی ارجمند را «امّ اسحاق» می دانند. حبیب السیر، غیاث الدین بن همام الدین الحسینی (خواندامیر)، کتابفروشی خیام، 1362، ج 2، ص 32.

اعیان الشیعه در شرح حال «امّ عبدالله» نام مادر وی را «امّ فروه»

(اعیان الشیعه، العلامة السید محسن الامین، ج 8، ص 390، همچنین در کشف الغمّه فی معرفه الائمه، العلامة المحقق ابی الحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح الاربلی، بیروت، دار الکتاب الاسلامی، 1401، ه.ق، ج 2، ص 332. مطلب فوق را آورده است ولی در پاورقی اشتباه مزبور را مرتفع نموده است. و چون مأخذ «اعیان الشیعه» هم کتاب «کشف الغمه» است، باید گفت که قول اعیان الشیعه صحیح نیست ضمناً به پاورقی کشف الغمه اشاره ای نشده است).

دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر دانسته است.

با توجه به اینکه مشهور است که امّ فروه دختر قاسم بن محمد، مادر امام صادق علیه السلام است، این قول که امّ فروه مادر امّ عبدالله است، صحیح نیست.

صحیح ترین قول آن است که مادر این بانوی بزرگوار، کنیز بوده و با نظر شیخ مفید در ارشاد موافقت دارد.

## ازدواج خجسته

ز وصلتی که چو خورشید و ماه پیوندش به عرش بسته شده، آسمان چراغان شد

ص: 223

بیش از نیم قرن از هجرت تاریخی رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه می گذشت.

در آن ایام پیوندی خجسته در خاندان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله به وقوع پیوست.

این پیوند یکی از زیباترین رخدادهای شیرین تاریخ اسلام است. دو نسل امامت به هم رسید و از اینها فرزندان پاک و طاهر به وجود آمد که ائمه علیهم السلام به آن مباهات می کردند.

این پیوند مبارک که بین حضرت امام زین العابدین علیه السلام و فاطمه دختر امام حسن مجتبی (علیه السلام) برقرار شد، شادی و سرور را به خاندان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله هدیه کرد و لبخند مسرت را بر لبان مبارک آنان نشاناند.

در بیشتر کتب معتبر نوشته اند تنها همسری که به عقد دائمی امام سجاد علیه السلام آمد، فاطمه دختر امام حسن بوده است. ناسخ التواریخ امام سجاد علیه السلام، ج 8، ص 40.

در نتیجه این ازدواج که در دوران امامت امام حسین علیه السلام انجام گرفت،

(معصوم هفتم و هشتم، ص 5، جواد فاضل، مؤسسه مطبوعاتی علمی).

پنجمین اختر آسمان امامت به موهبتی بزرگ رسید، زیرا وی نخستین امامی است که از نسل پاک امام حسن و امام حسین علیه السلام به وجود آمد و به سبب این کرامت به: هاشمی من هاشمیین و علوی من علویین و فاطمی من فاطمیین» نایل شد. (بحار الانوار، ج 46، ص 215، ح 13؛ اعیان الشیعه، العلامة السید محسن الامین، ج 8، ص 310).

از آن پس امامت از نسل حسنین علیهم السلام امتداد یافت و ائمه بعدی علیهم السلام از امام باقر (علیه السلام) تا امام مهدی (عج) به این کرامت مفتخر شدند که از نسل سبطین پیغمبر باشند و فاطمه بنت الحسن مادر هشت امام شیعه گردید.

فروزنده مستوفی در شعر زیبایی سروده است:

به بوستان امامت گلی شکوفا شد که نور حق ز جیشش چو مه نمایان شد

چو بود مادر او دخت مجتبی در عرش به همسری پسر عم به عهد و پیمان شد

ز وصلتی که چو خورشید و ماه پیوندش به عرش بسته شده آسمان چراغان شد

چو مهر و ماه قرین گشت زان دو نطفه پاک وجود باقر از آن ظاهر و درخشان شد

ره آورد خانه خدا، فروزنده مستوفی، (دری)، ص 36، 1349.

در زیارت نامه ای که از امام رضا علیه السلام برای خواهرش حضرت فاطمه معصومه صادر شد علیها السلام چنین می خوانیم:

«السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج 102، ص 266، ح 4؛ زیارت نامه حضرت معصومه (س) در مفاتیح الجنان.

سلام بر تو ای دختر حسن و حسین علیهما السلام» که تصریح به این موهبت دارد.

میلاذ نور

در شهر مدینه جنت پاک مسندگه پادشاه لولاک

بو جعفر باقر اندر او زاد آن روضه پاک جنت آباد

تاریخ محمدی، ص 127.

هنگامی که فاطمه دختر امام مجتبی علیه السلام به وجود مبارک امام باقر علیه السلام محامله شد به قدری ضعیف شده بود که گاهی بیهوش می شد و به خواب می رفت.

یک روز در عالم رؤیا فردی را دید که او را به فرزندى دانا و بردبار، بشارت داد. وقتی که از خواب برخاست، از جانب راست خود از کنار خانه، صدایی شنید که گوینده آن را نمی دید؛ امام سخنان او را می شنید که می گفت: حامله شدی به بهترین اهل زمین و بازگشت توبه سوی خیر و سعادت است و بشارت باد بر توبه فرزندى بردبار و دانا.

از آن وقت دیگر در خود ثقل و سنگینی ندید تا آنکه نه ماه از حمل او گذشت. در این ایام صدای ملائکه را در خانه خود بسیار می شنید.

(منتهی الامال، ج 2، ص 174، اقتباس از حدیث امام صادق (ع)).

زمان ولادت امام محمد باقر علیه السلام فرا رسید، مدینه در آستانه درخششی نو قرار گرفت، و امّ عبدالله در آن هنگام نوری مشاهده کرد، نوری که هیچ کس غیر از معصومین علیهم السلام و مادران آنان، قادر به دیدن چنین نوری نیست.

هنگامی که امام محمد باقر علیه السلام متولد شد، روی به جانب قبله گرداند و سه مرتبه عطسه کرد، بعد از آن حمد حق تعالی را بجا آورد. در تمام آن روز و شب از صورت و دستهای امام باقر علیه السلام نور زردی مانند طلا ساطع می شد.

(منتهی الامال، ج 2، ص 174، اقتباس از حدیث امام صادق (علیه السلام)).

شاعر شیرین سخن در خصوص چگونگی رؤیای فاطمه بنت الحسن چنین سروده است:

ص: 225

به مادر هم بشد الهام در خواب از قاصد بشارت را تو دریاب

به فرزندی شکبیا و توانا به دلبندی نجیب و پاک و دانا

چو شد بیدار بشنید از سوی راست که عالی خلقت حق چهره آراست

مهین رخسار این پور همایون منور کرد کوه و دشت و هامون

چو این مولود پاک از آل طاها گرامی خلقت معبود یکتا

شبیبه خاتم پیغمبرانست تسلی بخش روح و جسم و جان است

نهال طهر زین العابدین است گرامی نجل ختم المرسلین است

کمال مجتبی در او نشان است نشان از مادر پاکش عیان است

چو امش فاطمه بنت حسن بود ز زهدش در زمانه صد سخن بود

ز درج حکمت و برج ولایت بشد این گوهر رخشان عنایت

(انوار جاویدان، محمدحسین جلالی، بی جا، بی تا ص 112).

دیگر فرزند فاطمه بنت الحسن عبدالله باهر است.

وی دارای کنیه «ابومحمد» و معروف به «عبدالله باهر» از برادرش امام محمد باقر علیه السلام بزرگتر بوده است و کنیه ام عبدالله که فاطمه بنت الحسن مادر بزرگوار آن جناب بدان مشهور است، به مناسبت نام برادرش عبدالله است.

وی به دلیل حسن جمال و درخشندگی رخسار «باهر» لقب گرفت.

(منتهی الامال، ج 2، ص 101؛ ناسخ التواریخ امام سجاد علیه السلام، ج 8، ص 40).

عبدالله باهر، متولی اوقاف پیغمبر صلی الله علیه و آله بود.

(ناسخ التواریخ امام سجاد علیه السلام، ج 8، ص 940).

و سپس به تولیت اوقاف امیر مؤمنان علیه السلام رسید.

همان و منتهی الامال، ج 2، ص 101؛ ریاحین الشریعه، ج 3، ص 16.

مدت عمر عبدالله باهر 57 سال بوده است.

(همان و منتهی الامال، ج2، ص101؛ ریاحین الشریعه، ج3، ص16).

مورخان بدون هیچ اختلافی این دو تن را از فرزندان «امّ عبدالله» شمرده اند، اما منابع بسیاری تعداد فرزندان امّ عبدالله را چهار پسر شمرده اند و نام دو تن دیگر را حسن و حسین گفته اند و نقل شده که این دو در کودکی درگذشته اند.

ص:226

(سلسله آل بیت النبى (صلی الله علیه و آله)، ج 2، ص 464).

بانوی صاحب کرامت

مادر گرامی امام محمد باقر علیه السلام زنی نمونه و ممتاز و صاحب کرامت بود.

کرامت در لغت به بزرگی، عزت و بزرگواری معنی شده است و در اصطلاح امر خارق العاده ای است که خداوند جهت گرامیداشت دوستان خاص و خالص خویش به آنان اعطاء نموده و فرق آن با معجزه آن است که معجزه برای اثبات نبوت یا امامت است ولی کرامت چنین نیست.

(ر.ک: معارف و معاریف، سید مصطفی حسینی دشتی، قم، ج 8، ص 481، 1376 ش).

کرامت بزرگی که از این بانوی بزرگوار صادر شده، شگفت انگیز و شنیدنی است.

امام محمد باقر علیه السلام فرزند شایسته آن بانوی باشرافت می فرماید:

«كَانَتْ أُمِّي قَاعِدَةً عِنْدَ جِدَارٍ فَتَصَدَّعَ الْجِدَارُ وَ سَمِعْنَا هِدَّةً شَدِيدَةً فَقَالَتْ بِيَدِهَا: لَا وَ حَقَّ الْمُصْطَفَى مَا أِذِنَ اللَّهُ لَكَ فِي السُّقُوطِ، فَبَقِيَ مُعَلَّقًا فِي الْجَوْ حَتَّى جَازَتْهُ، فَتَصَدَّقَ أَبِي عَنْهَا بِمِائَةِ دِينَارٍ؛ مَادِرْمَ كِنَارٍ دِيوَارِي نَشِستَه بود، ناگاه دیوار شکاف برداشت و صدای مهیبی به گوش رسید، مادرم با دستش اشاره کرد و گفت: نه، به حق مصطفی. خداوند به تو اجازه فرو افتادن ندهد. پس دیوار در هوا معلق ماند، تا آنگاه که از کنار آن گذشت. پس پدرم) امام سجاد علیه السلام به سبب دفع آن خطر، صد دینار صدقه داد.

(اصول الکافی، بیروت، دارالاضواء، ج 1، ص 536، محمد بن یحیی عن محمد بن احمد عن عبداللّه بن احمد بن صالح بن یزید عن عبداللّه بن المغیره عن ابوالصباح عن ابوجعفر علیه السلام.

(در کتاب زنان مرد آفرین تاریخ، ص 169، محمد محمدی اشتهاردی، قم، مؤسسه انتشارات نبوی، 1376، به اشتباه نام امام صادق علیه السلام ذکر شده است).

صدیقه

یکی از ویژگیها و القاب شریف این بانوی بزرگوار «صدیقه» است. امام صادق علیه السلام پیشوای ششم شیعیان، روزی از جده خویش یاد نموده و در باره اش فرمود:

«كَانَتْ صِدِّيقَةً لَمْ تُدْرِكْ فِي آلِ الْحَسَنِ مِثْلَهَا؛ اصول الکافی، ج 1، ص 536.

اوزنی راستگو بود که در خاندان امام حسن زنی همانند او یافت نشد.»

در این حدیث شریف برای این بانوی گرانقدر دو ویژگی ممتاز ذکر شده است:

یکی صدیقه و دیگری نمونه و ممتاز بودن در خاندان امام حسن علیه السلام.

در معنی صدیقه نوشته اند که؛ زنی که در حدّ اعلیٰ، حقّ را تصدیق کند، صدیقه می گویند. (معارف و معاریف، ج 6، ص 671، البته نقل شده که نام صدیقه را امام سجاد(علیه السلام) بر وی گذاشت.

حیاه الامام محمد باقر علیه السلام، باقر شریف القرشی، بیروت، دارالبلاغه، ج 1، ص 19).

«صدیقین» گروهی هستند که با انبیاء، صالحین و شهداء همراه و هم قافله اند، اینان قافله سالار کوی الهی اند.

(زن در آینه جلال و جمال، ص 168، آیه الله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، 1375 ش).

در آیه 69 سوره نساء، «صدیقین» در ردیف نبیین، شهداء و صالحین قرار گرفته اند.

مطلب دیگر که در باره صدیقین دارای اهمیت است، اینکه صدیقه را فقط صدیق غسل می دهد. این حدیث بدین معنا اشاره دارد:

مفضل بن عمر می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم، چه کسی حضرت فاطمه را غسل داد؟

حضرت فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فاطمه علیها السلام را غسل داد. مفضل می گوید این مطلب برای من سنگین به نظر رسید. امام علیه السلام فرمود: مثل اینکه از این خبر تعجب می کنی؟! گفتم: بله، فدایت گردم، همین طور است. حضرت فرمود: این مطلب برایت هیچ سنگین نباشد، زیرا زهر اعلیها السلام صدیقه است و صدیقه را فقط صدیق غسل می دهد، مگر نمی دانی حضرت مریم را که صدیقه بود کسی جز حضرت عیسی غسل نداد.

(جرعه ای از کوثر، علی رضا سبحانی نسب، ص 122، قم، 1375. به نقل از وسائل، ح 2825).

ویژگی دیگری که از سخن امام صادق علیه السلام برای جده اش به دست می آید آن است که وی برگزیده زنان خاندان امام حسن علیه السلام است.

بانوی نیکوکار

امام صادق علیه السلام در جایی دیگر می فرماید: «كَانَتْ مِمَّنْ آمَنْتُ وَ اتَّقْتُ وَ احْسَبْتُ وَ اللّٰهُ يَحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ او از زنان مؤمنه، پرهیزکار و نیکوکار بود و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.»

(تواریخ النبى و الآل، الشیخ محمدتقی تستری، ص 90).

در سایه سار کلام صادق (علیه السلام)

امام صادق علیه السلام در باره مادران ائمه علیهم السلام فرموده اند: چون یکی از مادران ائمه علیهم السلام به یکی از ایشان حامله شود، در تمام آن روز بر او سستی و فتوری حاصل می شود مانند غش. پس مردی را در خواب می بیند که او را بشارت می دهد به فرزندى دانا و بردبار، چون از خواب بیدار می شود از جانب راست خود و از کنار خانه صدایی می شنود که می گوید:

حامله شدی به بهترین اهل زمین و بازگشت تو به سوی خیر و سعادت است و بشارت باد تو را به فرزندى بردبار و دانا. در این ایام صدای ملانکه را در خانه خود بسیار می شنود. (منتهی الامال، حاج شیخ عباس قمی، ج 2، ص 174).

با این توصیف، مادران ائمه علیهم السلام از جمله «ام عبدالله» دارای مقامی بوده که لااقل در ایام حمل امام باقر علیه السلام صدای ملانکه را می شنیده است و این ویژگی مصداق مُحدّثه بودن است. «محدّثه کسی است که صدای فرشتگان را می شنود، ولی او را نمی بیند».

اگر این تعریف برای محدّثه بودن کافی باشد این بانوی گرانقدر در زمره «محدّثین» خواهد بود.

مُحدّثه

یعنی کسی که حدیثی از او صادر شده است. در کتاب «محدّثات شیعه» از فاطمه همسر امام سجاد (علیه السلام) به نام «محدّثه» یاد شده است.

(محدّثات الشیعه، دکتر نهالا غروی نائینی، ص 240).

گرچه در کتاب محدّثات شیعه، مستندی برای احادیث این بانوی گرانقدر ذکر نشده است؛ ولی در کتاب شریف بحار الانوار، روایتی در باره علامات ظهور امام زمان (عج) از ایشان نقل شده است.

خبر از آینده

ص: 229



سَمِعْتُ بِنْتَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يَقُولُ:

«لَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ الَّذِي تَنْتَظِرُونَ حَتَّى يَبْرَأَ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ وَيَلْعَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَيَتَّقَلَ بَعْضُكُمْ فِي وَجْهِ بَعْضٍ وَحَتَّى يَشْهَدَ بَعْضُكُمْ بِالْكَفْرِ عَلَى بَعْضٍ».

قُلْتُ: مَا فِي ذَلِكَ الْخَيْرِ؟

قَالَ: الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ذَلِكَ عِنْدَ ذَلِكَ يَوْمُ قَائِمِنَا فَيَرْفَعُ ذَلِكَ كُلُّهُ؛ (45) بحار الانوار، ج 52، ص 211، ح 58.

عمیره دختر نفیل می گوید:

شنیدم که دختر حسن بن علی علیه السلام فرمود:

ظهوری که منتظر آن هستید تحقق پیدا نمی کند تا آن زمان که بعضی از شما از بعضی دیگر دوری کنند و برخی از شما برخی دیگر را لعن کنند و گروهی از شما آب دهان بر صورت گروهی دیگر بیندازد؛ تا آنجا که جمعی از شما بر کفر جمعی دیگر شهادت دهند.

پرسیدم: در آن زمان خیر در چیست؟

فرمود: خیر تمامش در ظهور است. در آن روز قائم ما قیام می کند و تمام آن دشمنیها را از بین می برد.»

بر اساس این حدیث شریف در باره فاطمه بنت الحسن دو نکته اهمیت دارد:

یکی آنکه طبق سند روایت، فرد یا افرادی از زنان از محضر این بانوی گرانقدر استفاده علمی و معنوی می برده اند. چنانکه عمیره، دختر نفیل، شاگرد این بانوی بزرگوار بوده است. دیگر آنکه متن حدیث نشان از کرامت این بانوی والامقام و علم او به برخی از حوادث آینده است.

## وفات

تاریخ در باره وفات و محل دفن این بانوی بزرگوار تصریح و حتی اشاره ای نکرده است. البته اگر به گذشته ها بازگردیم و اوراقی از تاریخ آن عصر را مطالعه کنیم، در می یابیم که شدت اختناق بنی امیه به گونه ای بوده که امروزه ما نمی توانیم خبری از زمان یا محل وفات آن بزرگوار به دست آوریم.

## 8- مادر امام صادق علیه السلام

### اشاره

امّ فروه مادر امام صادق علیه السلام

فاطمه، مادر امام صادق علیه السلام زنی فاضله و دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر است. وی در بین زنان مدینه حرمت اجتماعی بالایی داشت و به آموزش و هدایت زنان و حل و رفع مشکلات دینی آنها می پرداخت.

به گزارش سرویس زنان جهان؛ مادر امام صادق علیه السلام زنی فاضله و دختر قاسم بن محمد بن ابی ابکر است. قاسم بن محمد خود از ثقات و معتمدان امام علی بن الحسین علیهما السلام و از فقهای شیعه مذهب مدینه بود. او دختری فهیمه و دانا داشت که او را فاطمه نامیده و گاهی قریبه می خواندند و کنیه او ام فروه بود.

تاریخ وی را زنی فاضله، مؤمنه، عقیفه و با عصمت و شرافت معرفی می کند و امام صادق علیه السلام خود در شأن مادرش فرموده اند: مادرم از کسانی بود که به واقع مؤمنه و در طریق تقوا بود. زنی بود نیکوکار و خدا نیکوکاران رادوست می دارد:

«كَانَتْ أُمِّي مِمَّنْ آمَنَتْ وَاتَّقَتْ ، وَاحْسَنْتْ ، وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.»

امام باقر علیه السلام با تعبیرات زیبایی از او یاد می کرد و نیز امام صادق علیه السلام برای او حرمت فوق العاده ای قائل بود.

حضرت صادق علیه السلام در این بیان مختصر، مادر گرامی خود را به تمام اوصاف شریف توصیف نموده است. همان طور که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در جواب همّام بن عباد که از آن حضرت خواست که برای او متّین را وصف کند، به کلمه «اتَّقِ اللَّهَ وَأَحْسِنِ فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ» اکتفا کرد.



و جلالت آن بانوی بزرگوار چنان بود که به سبب آن از حضرت صادق علیه السلام به ابن المکرمه تعبیر می کرد.

وی در بین زنان مدینه حرمت اجتماعی بالایی داشت و به آموزش و هدایت زنان و حل و رفع مشکلات دینی آنها می پرداخت.

رئیس مذهب جعفری با این جمله کوتاه ولی پرمغز و با محتوا که از قرآن (سوره نحل، آیه 128) الهام گرفته است، تمام اوصاف نیکو و پسندیده را برای مادر خویش بیان کرده اند، همان اوصافی که امیرمؤمنان علیه السلام برای متقین در جواب سؤال همام فرمودند «ای همام، از خدا بترس و نیکی کن، زیرا خداوند با کسانی است که تقوا پیشه کنند و کار نیک انجام دهند.»

تقوا و پاکدامنی ام فروه تاحدی بود که مسعودی می نویسد: «ام فروه از تمامی زنان زمان خود باتقواتر بود.»

## مادر دانشمند

ام فروه از امام باقر علیه السلام احادیث زیادی نقل کرده است. از امام سجاد علیه السلام نیز روایاتی نقل نموده که یک مورد: «حضرت علی بن الحسین علیهما السلام به او فرمود: ای ام فروه، من برای گناهکاران از شیعیان خود در هر روز و شب صد بار دعا می کنم و از خدا برای آنان طلب آمرزش می نمایم، زیرا ما بر چیزی که می دانیم صبر می کنیم و آنها بر چیزی که نمی دانند صبر می کنند.»

مادر بزرگوار حضرت امام صادق علیه السلام از موقعیت علمی والایی که از خاندان وحی و رسالت فراگرفته بود، برخوردار بود که برای پی بردن به مقام دانش وی به نقل یک مورد اکتفا می شود: شخصی به نام «عبدالاعلی» می گوید: «ام فروه را دیدم که در اطراف خانه کعبه طواف می کرد و لباسی پوشیده بود که کسی او را نشناسد.»

هنگامی که خواست دست خود را روی حجرالاسود بگذارد، دست چپ را روی سنگ گذاشت، مردی (که به نظر می رسد از عامه بوده) به او گفت: یا امه الله قد اخطات السنهدست چپ را روی سنگ گذاشتن برخلاف سنت است و تو اشتباه کردی. ام فروه گفت: انا لاغنیاء من علمک؛ لازم نیست تو چیزی به ما بیاموزی، چراکه

ما از دانش شما بی نیاز هستیم.

امام صادق علیه السلام در دامن رسالت و مرکز وحی تولد یافت و رشد کرد و بخشی از دوران زندگی خود را تحت توجهات و عنایات جد خود حضرت زین العابدین علیه السلام و پدر بزرگوار خویش امام باقر سلام الله علیه سپری کرد.

گفتنی است محمد بن ابی ابکر جد مادر امام صادق علیه السلام با وجودیکه از فرزندان ابوبکر بود ولی چون در کودکی در پی وفات پدرش و ازدواج مادرش با حضرت علی علیه السلام به خانه امام علی شرفیاب و تحت تربیت امام بزرگ شد، از شیعیان و فدائیان آن حضرت گردید و در نهایت در مصر هنگامی که از طرف امام به عنوان والی به مصر رفته بود به دست نیروهای معاویه به شهادت رسید.

ام فروه مادر امام صادق علیه السلام با بیان دیگر.

ام فروه همسر امام باقر علیه السلام و مادر امام صادق علیه السلام. وی دختر قاسم بن محمد بن ابابکر است و از طرف مادر نیز به ابوبکر می رسد. ام فروه بانویی نیکوکار بوده که امام صادق علیه السلام وی را تمجید کرده است. وی را راوی حدیث نیز دانسته اند.

اصل و نسب

ام فروه، همسر امام باقر علیه السلام و مادر امام صادق علیه السلام، دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر بود. (ارشاد - مفید، 1380 هـ ص 526).

پدرش قاسم از افراد مورد اطمینان و اصحاب امام سجاد علیه السلام بود

(الأنوار البهیه، ص: 229).

و به فقیه اهل حجاز شهرت داشت. (بحار الأنوار، المجلسی، ج 42، ص: 162).

نام مادر امام صادق علیه السلام، فاطمه یا قریبه و کنیه اش، ام فروه یا ام قاسم بود.

(کافی، ج 1، ص 472 - مجلسی، بحار، ج 47، 1).

مادر وی اسماء دختر عبدالرحمن بن ابی بکر بود.

(الکلینی، 1388، ج 1، ص 393، باب مولد ابی عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام).

از آنجا که ام فروه هم از طریق مادر و هم از طریق پدر از نسل ابابکر است، امام

ص: 233

صادق را دوباره نوه ابابکر خوانده اند. اهل سنت روایتی از امام صادق علیه السلام با مضمون «ولّٰدنی ابابکر مرتّین» نقل می کنند، در این روایت، امام خود را دوبار فرزند ابابکر خطاب کرده است. این روایت از نظر شیعه جعلی است و با توجه به معیارهای حدیثی اهل سنت نیز قابل اعتماد نمی باشد.

روایت انتساب امام صادق (علیه السلام) به ابابکر در منابع شیعی:

روایت «ولّٰدنی ابابکر مرتّین» در منابع شیعی تنها در کشف الغمه آمده

(کشف الغمه، ج 2، ص 160).

و اربلی آن را مرسل نقل کرده است. چرا که حافظ عبد العزیز جنابذی مستقیم از امام صادق علیه السلام روایت کرده در حالیکه وی متوفای 611ق است و امام صادق علیه السلام در سال 148ق به شهادت رسیده است. از طرفی این روایت در هیچ منبع شیعی دیگری ذکر نشده است.

در منابع اهل سنت:

این روایت را ذهبی بدون ذکر سند آورده. (سیر أعلام النبلاء، ج 6، ص 255).

و در تهذیب الکامل اگر چه با سند آمده. (تهذیب الکمال، المزی، ج 5، ص 71).

ولی در سند این روایت حفص بن غیاث است که وی نیز در التعدیل و الترجیح روایاتش غیر قابل قبول دانسته شده است. (التعدیل و الترجیح، ج 1، ص 513).

ابن عساکر نیز این روایت را از شخصی به نام اسماعیل بن محمد بن فضل نقل می کند (تاریخ مدینه دمشق، ج 44، ص 453-454).

در صورتیکه ذهبی می گوید وقتی ابن عساکر اسماعیل را دید، اسماعیل پیر شده بود و حافظه اش خوب کار نمی کرد. (سیر اعلام النبلاء، ج 20، ص 86).

و نیز در سند ابن عساکر معاذ بن مثنی است که احمد بن حنبل وی را از عدالت ساقط می داند. (المقصد الأرشد فی ذکر اصحاب الامام احمد، ج 3، ص 35-طبقات الحنابله، محمد بن أبی یعلی، ج 1، ص 399).

## فضایل

امام صادق علیه السلام درباره مادرش فرموده است: «مادرم مؤمن، متقی و نیکوکار

بود و خدا نیکوکاران را دوست دارد. (کافی، ج 1، ص 472).

مسعودی وی را از پرهیزکارترین زنان زمان خویش می دانسته. (مسعودی، ص 152).

مامقانی او را بانویی با تقوی و نیکوکار بیان نموده است. (مامقانی، ج 3، ص 73).

فضائل این بانو تا آنجا بوده که برخی امام صادق علیه السلام را ابن المکرمه (پسر بانوی کریم) می خواندند. (رجال الکشی، ص: 212 - الأنوار البهیه، ص: 229).

راوی حدیث

برقی ام فروه را از راویان امام صادق علیه السلام دانسته - برقی، ص 62 و مسعودی می گوید وی از علی بن الحسین حدیث نقل کرده است. - مسعودی، ص 152

مامقانی نیز به وثاقت وی شهادت داده است. - مامقانی، ج 3، ص 73

امام صادق علیه السلام ضمن نقل حدیثی از مادرش می فرماید: مادرم از پدرم نقل کرد یا ام فروه هر روز و شب هزار بار از خدا می خواهم که گناهان شیعیان ما را ببخشد، زیرا ما به سبب علمی که به ثواب داریم، در برابر مصائب و بلاها صبر می کنیم، در حالی که شیعیان ما بدون علم به آن صبر می کنند.

(کافی، ج 1 ص 24 72 - مسعودی، ص 153).

ام فروه کنیزی نیز به نام سعیده داشت که به فضل و عبادت شهرت داشت. -

(الأنوار البهیه، ص: 230 پاورقی).

شرکت در مجلس عزای امام حسین (علیه السلام)

ابو محمد سفیان بن مصعب عبدی یکی از شعرای اهل بیت نقل می کند روزی در نزد امام صادق علیه السلام بودم. ایشان درخواست کرد شعری در عزای امام حسین علیه السلام بخوانم. قبل از آنکه شروع کنم، امام فرمود: به ام فروه بگوئید بیاید و مصائبی را که بر جدش رفته است بشنود. ام فروه آمد و در پشت پرده نشست. آن گاه امام فرمود: برایمان شعر بخوان. (الغدیر، ج 4، ص: 168).

محل دفن

ام فروه در قبرستان بقیع کنار مرقد فرزندش امام صادق علیه السلام مدفون است.

ص: 235

(کافی، ج 1، ص 472).

## 9- مادر امام موسی کاظم علیه السلام

والده امام موسی کاظم علیه السلام علیا مخدّره حمیده است.

(حُمَیْدَه، مادر امام کاظم علیه السلام از بانوان دانشمند، راوی حدیث و دارای کمالات اخلاقی و فضایل معنوی والا بود. امام باقر علیه السلام در آغاز ازدواج او با فرزندش امام صادق علیه السلام به او فرمود: نامت چیست؟ عرض کرد: حُمیده.

امام فرمود: «حمیده فی الدنیا و محموده فی الآخره»؛ تو ستوده باشی در دنیا و پسندیده باشی در آخرت». امام صادق علیه السلام نیز در شأن آن بانوی بزرگوار فرمودند: «حمیده مانند شمش طلای خالص، از نا پاکیها و ناخالصیهها پاک است.

فرشتگان او را همواره نگه داری کردند تا به من رسید، به خاطر کرامتی که خدا نسبت به من و حجت پس از من (امام کاظم علیه السلام) عنایت فرمود.

(ر. ک: اصول کافی، ج 1، ص 476؛ منتهی الامال، ج 2، ص 335).

مرحوم حاج شیخ عباس قمی (ره) می گوید: از بعض روایات مشخص می شود که این بانو، فقیه و عالم به احکام و مسائل بوده که حضرت صادق علیه السلام زنها را امر می فرمود که در مسائل و احکام دین به او رجوع نمایند.

وقتی امام صادق علیه السلام از نام این بانو سؤال نمود، گفت: «حمیده نام دارم».

حضرت فرمود: که پسندیده ای در دنیا و ستایش کرده خواهی بود در آخرت.

ستاره اندلس مادر امام موسی کاظم علیه السلام

مادر امام موسی بن جعفر علیهما السلام، حمیده اندلسیه از اشراف اعاجم بود و حضرت صادق علیه السلام درباره اش می فرمود:

حمیده از هر ناپاکی، پاکیزه است. او مانند شمش طلاست. پیوسته ملائکه از



اوحراست می کردند تا اینکه به سبب کرامتی که از سوی حق تعالی برای من و حجت بعداز من است، به دستم رسید.

دیار و تبار و کنیه اش

حمیده دختر صاعد بربری از دیار اندلس بود که با لقب لؤلؤه از او یاد می شد بانویی باورع و مورد اعتماد بود.

توضیح واژه بربر

بربر مردمی از ساکنان شمال غرب آفریقا بودند و جمع این واژه برابر و برابره است.

بربر از واژه یونانی باربار به معنی غیر یونانی است.

مانند عجم به معنی غیر عرب. آنتی های غیر یونانی ها را بربر می گفتند؛ چنانکه در داستانهای ما غیر ایرانی را تور گرفته اند و عرب غیر عرب را عجم، غالباً تصور می کنند که بربر یونانی به معنی وحشی است ولی تصور نمی رود چنین باشد زیرا در کتاب هرودوت می گوید: لاسدمونی ها (اهالی شبه جزیره پلوپونس) پارسی ها را به جای بربر خارجی گویند. لذا اینجا منطقی است که استنباط کنیم: آنتی ها جای خارجی بربر می گفتند. ابوالمنذر معتقد است که بربرها از فرزندان فاران بن عملیق اند و شرقی می گوید: بربر عملیق فرزند بلعم فرزند عامر فرزند اشلیخ فرزند لاوذ فرزند سام فرزند نوح است و برخی معتقدند: عملیق فرزند لاوذ فرزند سام فرزند نوح است.

و انس بن مالک از حضرت رسول صلی الله علیه و آله حدیثی به این صورت نقل می کند: «... کان یقول تزوجوا فی نسائهم...» (با زنهاى آنها ازدواج کنید).

از بردگی تا همسری امام

عکاشه از امام باقر علیه السلام سؤال کرد چرا برای امام صادق علیه السلام همسری اختیار نمی کنید؟

او که به سن ازدواج رسیده است؟

امام باقر علیه السلام که در برابرش کیسه ای پول سر بسته بود، فرمود: به زودی برده فروشی از اهل بربر می آید و در دارمिमون منزل می کند با این کیسه پول، همسری برایش انتخاب می کنم.

ص: 237

عکاشه می گوید مدتی گذشت تا آنکه ما روزی خدمت امام باقر علیه السلام رسیدیم.

فرمود:

می خواهید شما را از آمدن برده فروشی که گفته بودم، آگاه سازم؟

بروید و با این کیسه پول از او کنیزی انتخاب کنید. ما نزد برده فروش آمدیم.

گفت: هر چه داشتم فروختم مگر دو دخترک بیمار که یکی از دیگری بهتر است.

گفتیم:

آنها را بیاورید تا ببینیم، وقتی آورد یکی را انتخاب کردیم و قیمتش را پرسیدیم.

گفت: به هفتاد اشرفی. گفتیم: او را به همین کیسه پول می خریم هر چه بود، ما نمی دانیم در آن چقدر است.

مردی که موهای سر و رویش سفید بود جلوتر آمد و گفت: باز کنید و بشمارید، برده فروش گفت: باز کنید ولی اگر از 70 اشرفی دو جو هم کمتر باشد، نمی فروشم.

پیرمرد گفت: نزدیک بیایید، ما نزدیکش رفتیم و مهر کیسه را باز کردیم و اشرفی ها را شمردیم بی کم و زیاد، 70 اشرفی بود.

به این ترتیب نزد امام باقر علیه السلام آمدیم.

وی می گوید: امام باقر علیه السلام که قبلا ما را از این واقعه مطلع کرده بود، خدا راستایش کرد و به دختر فرمود: نامت چیست؟ گفت: حمیده، فرمود: حمیده باشی در دنیا و محموده باشی در آخرت. آیا دوشیزه هستی؟

گفت: آری.

برده فروش گاه نزد من می آمد، ولی خدا مردی را که سر و ریش سفیدی داشت، بر او مسلط می کرده. او چنان سیلی بر برده فروش می زد که از نزد من برمی خاست؛ چند بار نزد من نشست و پیرمرد هم چند بار به او سیلی زد.

امام رو به فرزندش کرد و فرمود: ای جعفر این دختر را نزد خود ببر و به این طریق بهترین شخص روی زمین یعنی موسی بن جعفر علیه السلام از او متولد شد.

بانوی فقیه وامین

آن بانو آنقدر نسبت به احکام و مسائل فقهیه و عالم بود که حضرت صادق علیه السلام امر می فرمود تا بانوان در اخذ مسائل احکام به او رجوع نمایند. و چنان

مورد اعتماد بود که هرگاه امام صادق علیه السلام اراده تقسیم حقوق اهل مدینه را داشت، به ام فروه و همسرش حمیده واگذار می نمود.

میلاذ نور

ابوبصیر می گوید: سالی که حضرت امام موسی علیه السلام متولد شد، در خدمت حضرت صادق علیه السلام در سفر حج بودم.

وقتی به منزل ابواء رسیدیم، حضرت برای ما چاشت خواست. در بین خوردن غذا یکی از طرف حمیده به نزد حضرت آمد و خبر داد که حمیده می گوید اثر وضع حمل در من ظاهر شده است و این فرزند مثل فرزندان دیگر نیست. حضرت با خوشحالی برخاست و به سوی خیمه رفت اندک زمانی بعد بازگشت، چهره اش شگفته و خندان بود و آستین هایش را بالا زده بود. گفتیم خدا همیشه لبهایتان را خندان و دلتان را شادان کند، حمیده در چه حال بود؟

فرمود: حق تعالی پسری به من عطا کرد که بهترین خلق خداست و حمیده مرا به موضوعی از او خبر داد که من از او آگاهتر بودم.

ابوبصیر گفت: فدایت شوم به چه چیزی خبر داد؟

فرمود: حمیده گفت: وقتی آن مولود مبارک آمد، دستهایش را بر زمین گذاشت و سر خود را به سوی آسمان بلند کرد.

به او گفتم که علامت ولادت حضرت رسالت و هر امامی که بعد از او هست، چنین است.

امام صادق علیه السلام می فرمود: شبی که نطفه جدم امام سجاد علیه السلام « منعقد شد فرشته ای ظرفی را که شربت در آن بود نزد امام حسین علیه السلام آورد، شربتی که از آب روان تر، از کره نرم تر، از عسل شیرین تر، از برف خنک تر و از شیر سفیدتر بود، پس از آشامیدن، نطفه جدم بسته شد.

نطفه من نیز به همین ترتیب بسته شد و آنگاه که نوبت به انعقاد نطفه پسر (موسی علیه السلام) رسید، فرشته ای نزد من آمد از همان شربت به من داد و نطفه پسر که تازه متولد شده، بسته شد.

«بنابراین از آنچه که خدا به من داده، شادمانم. به این پسر توجه داشته باشید بدانید که به خدا سوگند پس از من او صاحب شماس است...»  
وقتی که این

ص: 239

فرزنددستش را بر زمین بگذارد، منادی از اعماق عرش از طرف پروردگار از افق اعلیٰ به اسم او و اسم پدرش سه مرتبه ندا می‌کند (ای فلان فرزند فلان ثابت باش) به خاطر عظمت خلقتت، از برای تو و متولیان تو رحمت خود را واجب گردانیدم، و بهشتم رابخشیدم، و بر آنها مجاورت خود را حلال گردانیدم. به عزت و جلالم قسم کسی را که با تو دشمنی کند، به شدیدترین عذابهایم مبتلا گردانم هر چند در دنیا به خاطر وسعت رحمتم آنها را روزی بدهم.

امام در ادامه فرمود: وقتی که ندای منادی تمام شد، او در حالی که دستش را روی زمین نهاده و سرش را به سوی آسمان کرد، جواب می‌دهد و می‌گوید:

شهدالله انه لا اله الا هو والملائکه و اولوالعلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم.

زمانی که این آیه را تلاوت کرد، خداوند علم اول و آخر را به او عطا می‌فرماید و سزاوار زیارت روح در ليله القدر می‌گرداند.

پرسیدم: مگر روح همان جبرئیل نیست؟

فرمود: جبرئیل از ملائکه است و روح خلقی اعظم از ملائکه است مگر چنین نیست که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «تنزل الملائکه و الروح فی ليله القدر» در این شب فرشتگان و روح را نازل می‌گرداند.

جشن تولد

شیخ برقی از منهال قصاب روایت کرده است: از مکه به قصد تشریف به مدینه بیرون شدم. همین که به ابواء رسیدم، دیدم حق تعالی مولودی به حضرت صادق علیه السلام عطا فرمود.

ایشان یک روز بعد از من وارد مدینه شد. امام سه روز مردم را طعام داد. من هم در طعام آن حضرت حاضر شدم.

چندان غذا می‌خوردم که تا روز دیگر که بر سفره آن وارد می‌شدم، دیگر محتاج به طعام نبودم. سه روز من از طعام آن حضرت خوردم، چندان که از سنگینی طعام بر بالش تکیه می‌دادم. رویای راستین حمیده از زمانی که مادر حضرت رضا علیه السلام نجمه را خرید، یاد می‌کرد و می‌فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم که به من می‌فرمود:

ص: 240

ای حمیده نجمه را به فرزندت موسی ببخش زیرا به زودی فرزندی از او متولد می شود که بهترین روی زمین است، دستور آن حضرت را جامه عمل پوشاندم.

زمانی که امام رضا علیه السلام به دنیا آمد، حمیده، نجمه را طاهره نامید.

حدیث وداع

شیخ صدوق از ابی بصیر نقل می کند برای تسلیت حضور حمیده رسیدم، او گریست آنگاه فرمود، ای ابامحمد اگر می دیدی امام صادق را که قبل از رحلت چه حالی داشت تعجب می کردی.

چشمانش را باز کرد و فرمود: همه خویشاوندان و اهلیم را جمع کنید. همه را فراخواندیم. حضرت به سوی همه نظر کرد و فرمود: «ان شفاعتنا لاینالها مستخفا بالصلوه» همانا شفاعت ما به کسانی که نماز را سبک بشمارند نمی رسد.

فرزندان حمیده

او فرزندان دیگری نیز داشت در تاریخ ولادت موسی بن جعفر علیه السلام آمده است: مادرش حمیده بربریه اندلسیه بود که ام ولد نیز نامیده می شود فرزندان عبارتند از: اسحاق و فاطمه.

اسحاق (آفتاب عریض)

اسحاق مردی فاضل باورع و مجتهد و صالح بود که از او حدیث روایت کرده اند. او چنان مورد اطمینان بود که هر گاه ابن کاسب از او حدیثی نقل می کرد، می گفت مرا ثقه رضی اسحاق بن جعفر علیه السلام حدیث کرد و او به امامت برادرش موسی بن جعفر علیه السلام قائل بود.

اسحاق از پدرش برای امامت برادرش؛ حضرت موسی بن جعفر علیهم السلام روایت نقل کرده است و صاحب عمده الطالب می گوید: او شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و مادرش مادر امام موسی علیه السلام بود. او محدثی جلیل بود تا

ص: 241

آنجایی که طایفه ای از شیعه مدعی امامت او بودند ... اسحاق معروف به عریضی بود زیرا در عریضه به دنیا آمد و کنیه اش ابامحمد بود و شیخ طوسی در رجالش او را در زمره اصحاب پدرش امام صادق علیه السلام شمرده است و از او حدیث نقل می کند.

شیخ مفید با تاکید بسیار از وی با این عبارت ستایش می کند «او از اهل فضل و صلاح و ورع و اجتهاد بود. وی محدثی جلیل القدر بود. چنانکه گروهی از شیعیان مدعی امامت او شده اند، هرگاه سفیان بن عتینه از او روایت می کرد، او را مورد ستایش قرار داده، می گفت: «هو من اقل المعقبین من ولد جعفر الصادق (علیه السلام) عددا.»

سادات بنی زهره

نسب بنی زهره که ساکن حلب و خانواده جلیلی بودند به اسحاق بن جعفر منتهی می شود. از جمله ایشان می توان از ابوالمکارم حمزه بن علی بن زهره حلبی عالم فاضل جلیل، نویسنده آثار علمی فراوانی در کلام و امامت و فقه و نحو نام برد.

همچنین از جمله آثار او «غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع» است.

او، پدرش، جدش و برادرش؛ عبدالله از اکابر فقهاء امامیه اند. آیه الله علامه حلی اجازه کبیره معروفه را برای بنوزهره نوشته است.

مردان پولادین در حلب

سید شریف تاج الدین بن محمد بن حمزه بن زهره در کتاب غایه الاختصار فی اخبار البيوتات العلویة المحفوظه من الغبار در ذکر بیت اسحاقیین می نویسد:

حمد خدا را که ما را از بیت زهره قرار داد که نقباء حلب می باشند. جدشان زهره بن ابی المواهب علی؛ نقیب حلب بن محمد بن نقیب حلب ابن ابی سالم محمد مرتضی مدنی است که از مدینه به حلب آمد. ابن احمد مدنی که مقیم حران بود.

سادات دیباجی

به محمد بن جعفر به جهت حسن و جمال و کمالش دیباجه می گفتند. وی مردی

سخی و شجاع بود و با رای زیدیان در خروج با شمشیر موافقت داشت و در ایام مأمون در سنه 199 در مدینه خروج کرد و مردم را به بیعت با خود فرا خواند، اهل مدینه با او به عنوان امیر مؤمنین بیعت کردند. او مردی قوی القلب و عابد بود. همیشه یک روز روزه می گرفت و یک روز افطار می نمود.

هرگاه از منزل خارج می شد، لباسش را به برهنه ای می داد. هر روزی گوسفندی برای میهمانان خود ذبح می کرد. وی به طرف مکه رفت و با جماعتی از طالبیین که حسین و حسن افضس و محمد بن سلیمان بن داود بن حسن مثنی و محمد بن حسن معروف به اسلیق و علی بن حسین بن عیسی بن زید و علی بن حسین بن زید و علی بن جعفر بن محمد از جمله ایشان بودند. با هارون بن مسیب جنگ کرد و بسیاری از افراد لشکر هارون راکشت آنگاه دست از جنگ برداشت.

هارون بن مسیب حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام را به رسالت به نزد محمد بن جعفر فرستاد و او را به صلح دعوت کرد اما محمد بن جعفر از صلح ابا و آماده جنگ شد. هارون نیز لشکری فرستاد و محمد را با طالبیین در آن کوهی که منزل داشتند، محاصره کردند و تا سه روز مدت محاصره طول کشید و آب و طعام ایشان تمام گشت، اصحاب محمد بن جعفر دست از او برداشتند و متفرق شدند لاجرم محمد ردا و نعلین پوشیده به خیمه هارون بن مسیب رفت و از برای اصحاب خود امان خواست. هارون نیز به وی امان داد. از تاریخ قم نقل است که محمد دیباج در جرجان وفات یافت در وقتی که مأمون به عراق می رفت در سنه 203 و مأمون بر او نماز گزارد و در جرجان او را دفن کرد.

## 10- مادر امام رضا علیه السلام

زندگینامه حضرت نجمه مادر امام رضا علیه السلام

ستاره مغرب، مادر خورشید مشرق (منظور از خورشید مشرق، امام رضا علیه السلام است).

نجمه خاتون، همسر امام کاظم علیه السلام و مادر گرامی امام رضا علیه السلام و حضرت معصومه علیها السلام می باشد. آن حضرت از بانوان بزرگوار از نظر علم و کمالات اخلاقی می باشد که تاریخ مثل او را در میان بانوان عالم به خود کم دیده است. ابعاد شخصیتی و زندگی فردی و اجتماعی وی از نظر علم و آگاهی نسبت به مسایل دینی و عقاید مذهبی و نیز اخلاق و رفتار با همسر و فرزندان، عبادت و بندگی علی رغم آن که از نظر تاریخی به اجمال بیان شده، ولی با همان ابهامی که در جزئیات زندگی وی وجود دارد، می تواند الگویی مناسب و سرمشقی خوب برای بانوان با فضیلت مسلمان قرار گیرد.

در این جا برای بهتر روشن شدن ابعاد زندگی آن بانوی بزرگوار، ابتدا جریان خریداری وی از از ناحیه امام کاظم علیه السلام مطرح و سپس به جریان زندگی وی با امام کاظم علیه السلام تا آن جایی که در منابع تاریخی مطلبی یافت می شود، پرداخته می شود.

کاروانی از مغرب زمین (شمال آفریقا و جنوب اروپا).

یکی از روزهای سال 147 ه. ق. کاروانی با سرکاروانی مردی برده فروش و سرخ چهره، از شمال آفریقا که شماری از بردگان و کنیزان را برای فروش آورده بود، وارد







شهر مدینه شد. در مدت کوتاهی بسیاری از آن بردگان و کنیزان با قیمتی مناسب به فروش رسیدند و تنها ده تن از کنیزان باقی ماندند (ر. ک: بحار الانوار، ج 49، ص 7، ح 11).

حضرت معصومه (س) و امام رضا (علیه السلام) هر دو از یک مادر به نام «نجمه» (ستاره) متولد شده اند. در کتابهای تاریخی برای مادر حضرت ده نام و لقب ذکر شده است که عبارتند از:

نجمه، تکتم، خیزران مرسیه، اروی، ام البنین، طاهره، سکن، سمانه، شقرا، صقر.

درباره زمان تولد، پدر، مادر، سن و مدت عمر نجمه خاتون اطلاعی در دست نیست و درباره اینکه وی اهل چه منطقه ای بوده است، نیز اختلاف نظر وجود دارد.

علی اکبر مهدی پور می نویسد:

از تاریخ تولد نجمه خاتون اطلاعی در دست نیست و از مقدار سن شریفش به هنگام شرفیابی به دودمان امامت چیزی نمی دانیم. تنها چیزی که در منابع حدیثی آمده، این است که وی به هنگام تشرف به خانه امام کاظم علیه السلام دوشیزه بوده است. اما در مورد تابعیت وی که اهل چه کشوری بوده، تنها چیزی که در دست است این که وی اهل مغرب بود و مغرب در اصطلاح به سه معنا اطلاق می شود:

1- شمال آفریقا شامل؛ تونس، لیبی، مراکش و الجزایر

2- مراکش

3- اروپا

برای تعیین منظور از مغرب باید به واژه «مرسیه» استناد کنیم که در ذیل «خیزران» گفته می شود «مرسی» به سرزمینهایی در فرانسه، اسپانیا و الجزایر اطلاق می شود، ولی چون به وی «سکن نوبیه» و «شقراء نوبیه» نیز گفته اند، این احتمال که منظور شمال آفریقا است، تقویت می شود و از این رو مرحوم خاتون آبادی به صراحت وی را اهل نوبه و زنگبار دانسته است، همچنین چون درباره نجمه خاتون واژه «مولده» (آنکه در کشور عربی متولد شده و نشو و نما یافته) به کار رفته لذا این احتمال که اهل کشورهای غربی باشد رد می شود.»

اما درباره جایگاه رفیع مادر حضرت معصومه سلام الله علیها و امام رضا علیه السلام همین نکته بس که امام کاظم علیه السلام می فرمود: او را جز به فرمان خدا و به استناد وحی خدا نگرفتم.

ص: 245

امام کاظم علیه السلام و خبر ورود کاروان

امام کاظم علیه السلام پیشوای هفتم شیعیان مدتها انتظار ورود چنین کاروانی را می کشید و وقتی خبر ورود آن کاروان به آن حضرت رسید، ایشان خادمش، هشام بن احمد را به حضور طلبید و فرمود: آیا از برده فروشان کسی (به مدینه) آمده است؟

هشام چون از ورود کاروان خبر نداشت عرض کرد: خیر!

امام علیه السلام فرمود: (چرا) آمده است. بیا تا به نزد او برویم.

امام کاظم علیه السلام با هشام به بازار برده فروشان رفتند و با سر کاروان برده فروش ملاقات کردند.

حضرت به او فرمود: کنیزان خود را به ما نشان بده! برده فروش نیز نه کنیز به امام نشان داد، ولی آن حضرت هیچ کدام را نپسندید و فرمود: بعدی را بیاور.

برده فروش گفت: کنیز دیگری ندارم.

حضرت فرمود: (چرا) داری و باید بیاوری!

برده فروش گفت: به خدا قسم! جز یک کنیز بیمار، کنیز دیگر ندارم.

امام فرمود: همان را بیاور!

برده فروش (که گویی رازی را در دل دارد) از آوردن آن کنیز امتناع کرد و از فروختن آن به امام علیه السلام سر باز زد.

امام کاظم علیه السلام که از ملاقاتش با برده فروش، نتیجه ای نگرفته بود، همراه با هشام به سوی منزل روانه شد. یک روز از این ماجرا گذشت و امام کاظم علیه السلام مجدداً هشام را به حضور طلبید و به او فرمود: نزد آن برده فروش برو و به هر قیمتی که آن برده فروش گفت، آن کنیز بیمار را برای من خریداری کن و به نزد من بیاور!

هشام راهی بازار شد و به نزد برده فروش رفت و گفت: آمده ام تا آن کنیز (بیمار) را بخرم.

برده فروش گفت: بهای این کنیز گزاف است و باید قیمت بالایی بدهی.

هشام گفت: باشد آن کنیز را با قیمت پیشنهادی تو خریداری کردم. برده فروش نیز قبول کرد. و هشام کنیز را تحویل گرفت (منتهی الآمال، ج 2، ص 458؛ بحار الانوار، ج 49، ص 7؛ ریاحین الشریعه، ج 3، ص 21 و...).

بعد از آنکه هشام کنیز مورد نظر امام کاظم علیه السلام را از برده فروش خریداری کرد و خواست راهی منزل شود، در این هنگام برده فروش خطاب به او گفت:

راستش را بگو آن مردی که دیروز همراه تو بود که بود؟!

هشام گفت: مردی از بنی هاشم!

برده فروش گفت: از کدام سلسله بنی هاشم؟

هشام گفت: (همین قدر بدان که) او از بزرگان اسلام است.

برده فروش (از جواب هشام در خود احساس آرامشی کرد و رو به هشام نمود و) گفت: ای مرد!

بدان که من این کنیز را از دورترین بلاد غرب خریداری کرده ام. روزی زنی از اهل کتاب (از مسیحیان) این کنیز را دید و پرسید او را از کجا آورده ام؟ گفتم: او را برای خود خریده ام و قصد فروش آن را ندارم. آن زن گفت:

سزاوار نیست این کنیز نزد امثال تو باشد، بلکه باید نزد بهترین اهل زمین باشد و چون آن بهترین اهل زمین، این کنیز را بگیرد، پس از مدتی کوتاه از او پسری به دنیا خواهد آمد که اهل مشرق و مغرب از او اطاعت کنند (بحار الانوار، ج 49، ص 7؛ ریاحین الشریعه، ج 3، ص 21 و...).

ورود به منزل امام کاظم علیه السلام

بعد از آن که هشام کنیز را خریداری کرد و سخنان برده فروش را در مورد آینده کنیز شنید، آن کنیز را به منزل امام آورد و واقعه را گزارش داد. و این در حالی بود که گروهی از شیعیان در محضر آن حضرت بودند. یکی از آنان عرض کرد: آقا! این کنیز را به چه منظور خریده اید؟ (کنیز بیماری که توان کار کردن در منزل هم ندارد)؟

امام فرمود: به خدا سوگند این کنیز را جز به فرمان و وحی الهی نخریده ام!

آن شیعه باز عرض کرد: وحی الهی! چطور؟

امام فرمود: شبی جدم و پدرم (امام باقر و امام صادق علیهم السلام) را در خواب دیدم.

ایشان نزد من آمدند. همراه ایشان بقچه ای از پارچه حریر و ابریشم بود. آن را باز کردند و در آن پیراهنی بود که تصویر این کنیز (نقش بسته) بود. جد و پدرم به من فرمودند: ای موسی! از این کنیز فرزندی به دنیا می آید که بهترین اهل زمین بعد از تو خواهد بود. و مرا امر کردند که هر وقت آن مولود مسعود به دنیا آمد، او را «علی» نام گذارم و فرمودند: زود است که خداوند عالم به وسیله او عدل و رأفت و رحمت را ظاهر کند. خوشا به حال کسی که او را تصدیق کند و وای بر کسی که او را دشمن دارد و او را انکار کند (منتهی الامال، ج 2، ص 459).

نام آن کنیز چه بود؟

لازم به ذکر است که غالب بردگان و کنیزان نام مشخص و ثابتی نداشته اند و معمولاً اسم و القاب آنها را مالکان آنها بر اساس ویژگی های ظاهری، خصوصیات اخلاقی و یا تخصصهایی که آن بردگان و کنیزها داشته اند، تعیین می کرده اند و چه بسا برده و کنیزی نام و لقبهای متعددی داشته است. (کنیزی که امام کاظم علیه السلام از آن برده فروش خریداری کرد و تفصیل ماجرای او ذکر شد)، نیز همین طور بوده است.

بنابر تصریح تاریخ نویسان و شرح حال نویسان، آن بانوی بزرگوار دارای نامها و لقبهای گوناگون در زمانهای متفاوت بوده است. اولین نامی که بعد از ورود به خانه امام کاظم علیه السلام بر او نهاده شد، «تُكْتَم» بود (اعیان الشیعه، ج 3، ص 344؛ اعلام النساء، ص 277).

همان طور که شاعر در وصف امام رضا علیه السلام به نام آن بانو نیز در دو بیت ذیل تصریح می کند:

أَلَا إِنَّ خَيْرَ النَّاسِ نَفْسًا وَوَالِدًا وَرَهْطًا وَأَجْدَادًا عَلَيَّ الْمَعْظَمِ

أَتْتَنَّا بِهِ لِلْعِلْمِ وَالْحِلْمِ ثَامِنًا أَمَامًا يُؤَدِي حُجَّهَ اللَّهِ (تُكْتَم)

(بحار الانوار، ج 49، ص 5).

یعنی: آگاه باشید که بهترین مردم از نظر پاکی و حسب و نسب (علی بن موسی الرضا علیه السلام) بزرگ و بزرگوار است. «تُكْتَم» برای ما هشتمین امامی آورد که حجت خدا روشن کرد و او سرور حلم و دانش است.

نام آن بانو را تُكْتَم نهادند؛ چرا که تکتّم نام دیگر چاه زمزم است. همان طور که چاه

ص: 248

زمزم حاوی آب زلال گوارا و مایه حیات است، این خانم نیز فرزندی خواهد آورد که او جهانیان تشنه آب حیات و معارف الهی را، با رفتار و گفتار خود سیراب خواهد کرد.

دیگر اسامی و القابی که آن بانو در طول زندگی مشترک خود با امام موسی کاظم علیه السلام از ناحیه امام علیه السلام و دیگران بر او نهاده شد و حاکی از خصوصیات اخلاقی، جسمی و کمالات معنوی و حتی حمل تولد او می باشد، عبارت است از:

صَقْر به معنای خورشید تابان، سمانه به معنای بلند مرتبه، شَقْرَا به معنای سرخ و سفید که نشانگر آن است که آن بانو سفید پوست بوده است، ام البنین به معنای مادر بچه ها، سلامه به معنای سالم از هر گونه رذیله و عیب، طاهره که در آینده به آن اشاره خواهد شد، نجمه به معنای ستاره درخشانده، خَيْرَان مرسیه به معنای بلند قد و مرسیه احتمالا همان شهر ماری یکی از شهرهای بندری کشور فرانسه است و نجمه خاتون به احتمال قوی از همان شهر باشد و... (اعیان الشیعه، ج 2، ص 13؛ اعلام النساء، ص 276).

تخمینی در سن نجمه خاتون

از قرآن به دست می آید که سال تقریبی تولد حضرت نجمه خاتون، سال 130 ه .

ق. می باشد؛ چه این که وقتی امام کاظم علیه السلام آن حضرت را مالک شد، حدود 20 سال داشت؛ زیرا سال تولد امام کاظم علیه السلام 128 ه .ق. و سال تولد اولین فرزند بزرگوارش (امام رضا علیه السلام) سال 148 ه .ق. می باشد

(بحار الانوار، ج 49، ص 20).

و فاصله ازدواج با نجمه خاتون تا تولد اولین فرزند بسیار کم (حدود یک سال) بوده است.

و از طرفی، بنابر روایات، حضرت نجمه خاتون در هنگام مملوکیتش از ناحیه امام، باکره بوده است (بحار الانوار، ج 49، ص 7).

و بسیار کم یافت می شده است که کنیزی در سن بالا باشد و باکره باشد و نیز احتمال جوان تر بودن وی نسبت به امام کاظم علیه السلام بسیار قوی است.

ص: 249

بنابراین، سال تولد آن حضرت را به عنوان حدس قوی می توان بعد از سال تولد امام علیه السلام یعنی بعد از سال 128 هجری که احتمالاً همان سال 130 هجری می باشد، دانست. و از طرف دیگر، سال تولد دومین فرزند آن حضرت، یعنی حضرت معصومه علیها السلام سال 173 هجری می باشد که اگر سال تولد نجمه خاتون سال 130 هجری باشد،

در وقت تولد حضرت معصومه علیها السلام، سنش 43 سال خواهد بود که تقریباً نهایت باردار شدن عموم و غالب زنان می باشد.

در مسیر بندگی

نجمه خاتون (تکتتم)، بعد از بهبودی کامل از بیماری، بنابر راهنماییهای امام کاظم علیه السلام، برای زندگی روزمره خود برنامه ریزی دقیق سازنده نمود؛ به طوری که قسمتی را به عبادت و راز و نیاز با خداوند و قسمتی را برای انجام امور داخلی خانه و شوهرداری و قسمت دیگر را برای فراگیری معارف و احکام دینی اختصاص داد.

و بدین وسیله، خود را در راهی که نهایت و مقصد آن رسیدن به کمال معنوی و انجام مسئولیتی بزرگ که همان پرورش فرزندان بزرگوار بود، قرار داد و به موفقیت‌های چشم گیر دست یافت.

دانش آموزی

نجمه خاتون علاوه بر کسب علم و معرفت و آشنایی با اصول و فروع دین نزد امام کاظم علیه السلام، هر روز در ساعتهای مشخص نزد حمیده خاتون مادر گرامی امام کاظم علیه السلام رفته و از محضر آن بانوی بزرگوار معارف و احکام دین را فرا می گرفت. (زنان مرد آفرین تاریخ، ص 174).

حمیده خاتون نیز با اشتیاق کامل، مسایل مربوط به مبدأ و معاد و هر آن چه که در سعادت انسان نقش داشت و او را در انجام وظایف شرعی کمک می کرد، به او می آموخت.

استعداد فراوان و علاقه زیاد به علم آموزی در نجمه خاتون باعث شد تا در اندک مدتی به پیشرفت چشم گیری دست یابد و از نظر علم و کمال به درجات عالی

ص: 250

برسد؛ به طوری که موجب تعجب و در عین حال شادمانی استادش، حضرت حمیده خاتون شد. از این رو، رشد علمی و معنوی او را مورد تحسین قرار می داد؛ همان طور که روزی به فرزندش امام کاظم علیه السلام گفت:

«فرزندم!» «تکتتم» بانویی است که هرگز بانویی بهتر از او ندیده ام و ترا نسبت به او به نیکی سفارش می کنم (زنان مرد آفرین تاریخ، ص 175).

کثرت و کیفیت ارتباط خالصانه نجمه خاتون با خداوند سبحان که در آینده به آن اشاره خواهد شد و نیز رعایت ادب و احترام نسبت به استادش حمیده خاتون که نوشته اند:

هیچ وقت بدون اشاره او نزد وی نمی نشست، و حسن معاشرت او با اهل خانه و مردم و جلب رضایت شوهر بزرگوارش، همه و همه نشان از رشد علمی و اخلاقی وی در طول مدت کمتر از یک سال اول زندگی آن حضرت با امام کاظم علیه السلام دارد؛ به طوری که با مقایسه با بانوان باتقوای هم عمر ایشان در حق و شأن ایشان گفته اند: او از نظر عقل و هوشیاری و دین از بهترین بانوان زمان خود بوده است و نظیر نداشته است (اعیان الشیعه، ج 3، ص 636).

و شاید به همین خاطر، از ناحیه امام کاظم علیه السلام و خانواده امام، نام «نجمه» بر او نهاده شده باشد.

احساس شیرینی

هنوز چند ماهی از ازدواج نجمه خاتون با امام کاظم علیه السلام نگذشته بود که احساس کرد مسافری در راه دارد و حامل فرزندی است که بارها وعده تولد با برکت او را از امام و خانواده امام شنیده بود. این احساس برای او بسیار شیرین و مسرت بخش بود؛ به طوری که موجی از خوشحالی سراسر وجود او را فرا گرفت و لبخندی رضایت بخش بر لبان او نقش بست. از این رو، خدا را بسیار شکر می کرد.

نجمه خاتون با این که حجم جنین در شکم خود را بزرگ می دید و پیش بینی نوزادی سنگین وزن می کرد، ولی با این حال هیچ گاه سنگینی آن را احساس نمی کرد و گویی با تعجب می گفت: جنینی با این حجم باید طبیعتاً سنگین باشد، ولی نمی دانم چرا سنگینی او را احساس نمی کنم.

ص: 251



(بحار الانوار، ج 49، ص 9؛ منتهی الامال، ج 2، ص 459).

صفای باطن و لطافت روح نجمه خاتون که حامل بندگی او نسبت به خداوند بود، به او مقامی بس بلند بخشیده بود. از این رو، وی هنگامی که به خواب می رفت، بارها صدای ذکر گفتن جنین خود را می شنید.

مسافر در راهش، گاه «سبحان الله» و گاه «لا اله الا الله» و گاه «الحمد لله» می گفت. و صدای او طوری واضح بود که گویی بیدار است. بدین جهت، گاه موجب می شد که از خواب بیدار شود و با تعجب به شکم خود بنگرد، ولی دیگر صدای ذکر گفتن او را نمی شنید.

(بحار الانوار، ج 49، ص 9؛ منتهی الامال، ج 2، ص 459).

تولد اولین فرزند

روز پنجشنبه یازدهم ماه ذی قعدة سال 148 ه. ق. روز به یاد ماندنی و تاریخی در خاندان امام کاظم علیه السلام به ویژه برای نجمه خاتون بود. او در آن روز علایم تولد فرزندش را در خود احساس می کرد و در بستر انتظار آرمیده بود.

بالا-خره نوزادش پا به عرصه وجود نهاد. نجمه خاتون نظاره گر کودک خود بود که همچون خورشیدی چهره اش می درخشید. کودک، حرکات عجیبی داشت؛ یک دستش را بر زمین نهاد و سرش را به سوی آسمان بلند کرد و لبهایش را حرکت می داد و گویی با خداوند راز و نیازی می کند!

امام کاظم علیه السلام به اتاق نجمه خاتون وارد شد و به او فرمود:

«ای نجمه! کرامت پروردگارت بر تو گوارا باد!».

نجمه خاتون:، نوزاد را در پارچه سفیدی پیچید و با احترام به امام داد. امام نیز فرزند مبارکش را در بغل گرفت و در گوش راستش اذان گفت:

«أَللهُ اکبر، الله اکبر، اشهد ان لا اله الا الله...».

و در گوش چپش اقامه گفت:

«أَللهُ اکبر، الله اکبر، اشهد ان لا اله الا الله...».

بعد از اذان و اقامه، از اهل خانه، آب فرات طلب فرمود. اهل خانه از آب فرات را که از قبل تهیه شده بود، به محضر امام آوردند. و آن حضرت با آب فرات، کام فرزندش

را برداشت. و نام او را بنابر خواست جد و پدرش علیهما السلام «علی» نهاد. بعد از آن، او را به نجمه خاتون که در بستر استراحت می کرد، داد و فرمود:

«خُذِيهِ فَائْتِ بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»...؛ بگیر او را که بقیه الله در زمین و حجت خدا است بعد از من.... (بحار الانوار، ج 49، ص 9؛ حیاة الامام علی بن موسی الرضا علیه السلام، ص 22).

هدیه ای از شوهر

امام کاظم علیه السلام بعد از نام گذاری فرزند خود به «علی» و تبریک و تهنیت به نجمه خاتون، برای چشم روشنی به همسر خود، هدیه ای معنوی به او عطا فرمود و آن هدیه، ملقب کردن وی به لقب «طاهره» بود (اعیان الشیعه، ج 3، ص 636).

لقبی که علاوه بر تقدیر و تشکر از او، به مقام معنوی نجمه خاتون که همان مقام والای طهارت روحی وی بود، تصریح داشت.

مقامی جدید و مسئولیتی بزرگ

تولد اولین فرزند نجمه خاتون، از جهاتی او را خوشحال و از طرفی او را نگران کرد.

اما آن روز، روز مسرت وی بود؛ چرا که خود را مشمول عنایات خاصه خداوند منان می دید و علاوه بر مقام همسری حجت خدا، مفتخر به مادری امام معصوم آینده نیز شده بود، افتخاری که نصیب هر کسی نمی شود.

و از طرفی، خود را مفتخر به امین بودن برای امام زمان خود می دید؛ چرا که امام کاظم علیه السلام جمله ... «بگیر او را که این بقیه الله است در زمین و حجت خدا است بعد از من» (منتهی الامال، ج 2، ص 459). را در زمانی فرمود که اهل

بیت علیهم السلام اسرار خود را جز با افراد امین و راز دار در میان نمی گذاشتند و مسلماً یکی از اسرار امام کاظم علیه السلام، مشخص بودن حجت بعد از آن حضرت بوده است که این راز را به نجمه خاتون فرمود. بنابراین، نجمه خاتون از نظر امام کاظم علیه السلام محرم اسرار امامت معرفی شده و این مقامی بس بلند برای آن بانوی بزرگوار بود و موجب مسرت او شد.

از طرف دیگر، نگران مسئولیتی بود که از قبل از آن خبر داشت و به عهده او گذاشته شده بود و آن وظیفه سنگین، تربیت فرزندی بود که حجت خدا و بقیه الله در روی

ص: 253

زمین خواهد شد و باید کمال کوشش و سعی خود را در جهت فراهم کردن زمینه رشد جسمی و روحی فرزند بزرگوارش را در محیطی مناسب و طاهر از هر گونه پلیدی به کار گیرد؛ چرا که فرزند صالحی که قرار است جهان را با عدالت و رأفت و رحمت آشنا کند، تا زمانی که خود در محیطی مملو از اخلاق الهی و فضایل معنوی کامل و تحت نظر پدر و مادری بزرگوار قرار نگیرد، این مهم به انجام نمی رسد. از این رو، نجمه خاتون بیش از پیش در راه کسب تقوا و بندگی خداوند سبحان قدم برداشت و در تربیت صحیح فرزندش کوشید.

( حیاة الامام علی بن موسی الرضا علیه السلام، ص 28).

### عبادت و بندگی

عبادت و پرستش خداوند و راز و نیاز با مبدأ هستی از ویژگیهای بارز زندگی نجمه خاتون در طول زندگی مشترک وی با امام کاظم علیه السلام بود. او با شناختی که از مبدأ و معاد و کمالات والایی انسانی که از دو معلم بزرگ خود، یعنی امام کاظم علیه السلام و مادر بزرگوار امام، حمیده خاتون، پیدا کرده بود و نیز با تأسی از سیره عملی امام در عبادت و کیفیت راز و نیاز آن حضرت با خداوند (حیاة الامام علی بن موسی الرضا علیه السلام، ص 28). دریافته بود که با عبادت خالصانه، علاوه بر آن که خود را به کمال واقعی و قرب الهی می رساند، خود را مشمول عنایات خاصه الهی نیز قرار می دهد و از خداوند متعال در انجام وظیفه سنگین تربیت امام معصوم کمک خواهد گرفت. بنابراین، بخش مهمی از ساعات زندگی خود را به عبادت و نیایش و مناجات با پروردگار خویش می گذراند و همانند امام کاظم علیه السلام

(در مورد امام کاظم علیه السلام نوشته اند که آن حضرت «همیشه این گونه بوده که نوافل شب را می خواند و آن را به نماز صبح وصل می کرد. آن گاه تا طلوع آفتاب به تعقیبات نماز می پرداخت. سپس به سجده می افتاد و سر از سجده و دعا و تمجید) خداوند( تا نزدیک زوال بر نمی داشت»).

(ر ک: الارشاد شیخ مفید، ج 2، ص 231).

و نیز نوشته اند که آن حضرت: «شب زنده دار و مواظب بر طاعات) پروردگار( است. مشهور به کرامات می باشد، شب تا صبح به سجده و نماز می پردازد و روز را

ص: 254

به روزه و اعانت و خیرات) به دیگران (به پایان می رساند.

(رک: منتهی الامال، ج 2، ص 1339).

علاوه بر انجام واجبات عبادی خود، نمازهای مستحبی به ویژه نماز شب را با رکوع و سجده های طولانی و با اشتیاق و علاقه فراوان به جا می آورد.

نجمه خاتون با اشتیاق به راز و نیاز می پرداخت و در بین نمازها و دعاها به وضعیت فرزند رسیدگی می کرد. او بعد از تر و خشک کردن فرزند و شیر دادن او باز به عبادت می ایستاد و این وضعیت، در طول شبانه روز بارها انجام می گرفت.

راویان تصریح کرده اند که امام رضا علیه السلام شیر زیادی می خورد و از نظر جسمی رشد سریعی داشت (بحار الانوار، ج 49، ص 5).

از این رو، هر گاه مادرش به او شیر می داد و در سجاده اش به عبادت می ایستاد، علایم گرسنگی در آن حضرت ظاهر می شد و نجمه خاتون نیز مجبور بود نماز و مناجاتهای خود را کوتاه کند و به فرزند رسیدگی کند و بدین سبب قسمت قابل توجهی از عبادات مستحبی را نمی توانست انجام دهد.

روزی نجمه خاتون خطاب به خانمهای خانه گفت: دایه ای پیدا کنید تا مرا (در شیردادن به فرزندم) یاری کند! پرسیدند: مگر شیر تو کم شده است؟

جواب داد: به راستی بگویم که به خداوند سوگند! شیر من کم نشده است، بلکه مرا اذکار و اورادی است از نمازها و تسبیحات که از وقتی بچه ام متولد شده است به خاطر پرستاری از او، آن نمازها و تسبیحات را کمتر می توانم انجام دهم

(ریاحین الشریعه، ج 3، ص 22).

تولد فرزند دوم یا دومین هدیه الهی

سالها از تولد اولین فرزند گران قدر نجمه خاتون می گذشت، ولی فرزند دیگری از او متولد نشد. هر چه زمان بیشتر می شد، انتظار و شوق او برای داشتن فرزند دیگر بیشتر می شد. تا این که 25 سال از این مسئله گذشت و در آغاز ماه ذی قعدة

سال 173 ه. ق.

این انتظار به سر رسید و خداوند منان به او فرزند ارزشمندی عطا فرمود که از بندگان کم نظیر عالم اسلام به حساب می آید و آن حضرت فاطمه معصومه علیها

ص: 255

السلام بود که امام صادق علیه السلام 45 سال قبل از ولادت آن حضرت، خبر داده بود.

(امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا برای حق تعالی حرمی است و آن مکه است و برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، حرمی است و آن مدینه است و برای امیرالمؤمنین علیه السلام حرمی است و آن کوفه است و برای اهل بیت حرمی است و آن بلده قم است و بعد از این دفن شود در آنجا زنی از اولاد من که فاطمه نامیده می شود. هر کس او را زیارت کند، بهشت از برای او واجب شود.

(ر. ک: بحار الانوار، ج 48، ص 317، منتهی الامال، ج 2، ص 432).

نجمه خاتون با شایستگی آن هدیه الهی را دریافت کرد و کمال کوشش خود را در تربیت او به کار بست و شخصیتی را به عالم اسلام به ویژه شیعیان ایران تحویل داد که منشأ برکات و کرامات بسیار شد؛ به طوری که همواره علما و فقها و بزرگان دین در قم در مقابل عظمت او سرتعظیم فرود می آوردند و علم و کمال خود را مرهون عنایات آن کریمه دو عالم می دانند و حوزه علمیه قم نیز لحظه به لحظه از فیوضات آن انسان کامل بهره مند می شود و از ثمرات آن معرفی اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله به جهان در قرن حاضر است.

وفات و مدفن

در مورد سال وفات، محل دفن و مزار نجمه خاتون در منابع تاریخی و تراجم مطلبی یافت نمی شود و به احتمال قوی چند سال بعد از ولادت دومین فرزندش حضرت فاطمه معصومه علیها السلام دار فانی را در مدینه، وداع گفته است. و بنابر آن چه که نزد گروهی از مردم مدینه شهرت پیدا کرده است، احتمال می رود قبر آن حضرت همراه قبر حمیده خاتون در مشربه ام ابراهیم باشد که در آن تا چند دهه قبل سه سنگ قبر وجود داشته است که یکی از آنها را مال نجمه خاتون دانسته اند.

(مشربه، به معنای بستان است که شامل مسجد و قبرستان بوده است و در شمال منطقه متعلق به بنی قریظه، نزدیک حره شرقی، که به آن دشت نیز گفته می شود، قرار دارد و در میان نخلستانی واقع است که متعلق به سادات قاسمی از اولاد قاسم ابن ادريس بن جعفر برادر امام حسن عسکری علیه السلام می باشد).

ص: 256

این مشربه اکنون با یک دیوار سیمانی محاصره شده است و بین بیمارستان الزهرا و بیمارستان وطنی قرار گرفته و اطراف آن قبرستان اهالی آن منطقه شده است. این مکان مقدس بارها به دست وهابیه‌ها تخریب شده است و هیچ اثری از مدفونین در آنجا از شخصیت‌های بزرگ اسلامی دیده نمی‌شود. گفتنی است که در منابع اسلامی شیعه، زیارت و نماز خواندن در مسجد و مشربه ام ابراهیم بسیار تأکید شده است و به همین دلیل، این مکان همواره مورد توجه شیعیان به ویژه شیعیان ایران قرار داشته است و هر سال شمار زیادی از زائران خانه خدا، بنابر تأکید معصومین علیهم السلام، به این مکان مقدس شتافته و در پشت در بسته آن می‌ایستند و به دعا و راز و نیاز با خداوند می‌پردازند.

(آثار اسلامی مکه و مدینه، ص 212، رسول جعفریان، نشر مشعر، چاپ پنجم، 1381).

«اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّهَ بْنَ الْحَسَنِ صَدِّ لِمَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا».

تمامی حقوق محفوظ می‌باشد! [www.ninemomerima.ir/golbnaisrep-ri-ed](http://www.ninemomerima.ir/golbnaisrep-ri-ed)

نگاهی به زندگانی مادر ثامن الحجج

خبرگزاری فارس: نگاهی به فضایل اخلاقی بانو «تکتّم» مادر امام رضا(علیه السلام)

خبرگزاری فارس: بانو «تکتّم» همچون آب زمزم، از لحاظ خصوصیات اخلاقی، بسیار صاف و زلال بوده است، چرا که این بانوی مکرمه با به دنیا آوردن امام رضاعلیه السلام و حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، خیر او تا ابد، به همه محبان اهل بیت علیهم السلام خواهد رسید.

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه فارس، به مناسبت سالروز ولادت ثامن الحجج(علیه السلام) و دهه کرامت با حجت الاسلام والمسلمین حمید احمدی جلفایی نویسنده کتاب نجمه خاتون(س)، درباره شخصیت و زندگانی مادر امام رضاعلیه السلام گفت وگویی را ترتیب دادیم که بخش نخست آن در ادامه می‌آید:

\* نام مادر امام رضاعلیه السلام پس از ورود به خانه امام موسی بن

از آنجا که مادر بزرگوار امام رضا علیه السلام و حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، در یک کشور و فرهنگ دیگری غیر از ممالک اسلامی به دنیا آمده است و تا موقعی که ایشان، توسط یک کاروان برده فروش به عنوان یک کنیز وارد مدینه نشده بود، اطلاع چندانی از زندگی او در دسترس نیست، به همین خاطر نام اصلی او که موقع تولد، توسط پدر و مادرش انتخاب شده است، به طور قطع معلوم نیست، ولی آنچه که در میان بیشتر تاریخ نویسان و محققان در این زمینه مشهور شده است، این است که اولین نامی که این بانوی بزرگوار، پس از ورود به منزل امام به آن نام شناخته شده بود، «تکتّم» بوده است.

مرحوم شیخ صدوق (بزرگ محدث شیعه) در کتاب عیون الاخبار خود به این مسدله تصریح می کند، آنجا که به نقل از صولی (یکی از قدیمی ترین مورخین و محدثین) می گوید: «تُسَمَّى تُكْتَمَ وَعَلَيْهِ اسْتَقَرَّ اسْمُهَا حِينَ مَلَكَهَا أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (علیه السلام)» و در این خصوص، چند احتمال کلی را می توان در نظر رفت:

احتمال نخست اینکه؛ این نام، در واقع همان نام اولیه آن بانو است که توسط پدر و مادرش برای وی انتخاب شده بود، اما هر چند که این احتمال، هیچ منافاتی با منقولات مربوطه ندارد؛ چرا که در هیچ منبعی تصریح نشده است که امام (علیه السلام) این نام را برای وی انتخاب کرده اند، ولی اگر ما این احتمال را بپذیریم، این سوال مطرح می شود که آیا این نام، با فرهنگ آن مناطقی که این بانو در آنجا به دنیا آمده است، مناسبت دارد یا نه؟!

در جواب می گوئیم: چنانچه در برخی از منابع تاریخی ذکر شده است، آن بانوی بزرگوار در شهر «مریس» (یکی از شهرهای شمال آفریقا و حوالی اندلس در آن زمان) به دنیا آمده است و گفته می شود که این شهر، هم اکنون در سواحل شرقی کشور الجزایر و حوالی سودان و اسپانیای فعلی واقع شده است.

وی از طرفی دیگر، معنای نام «تکتّم» در زبان عرب تقریباً به معنای چشمه ای جوشان و یا یکی از نام های دیگر چاه زمزم است و همچنین قرائن موجود، نشان می دهد که نواحی ذکر شده، در آن زمان دارای فرهنگ و زبان عربی بوده اند و به

همین خاطر، این نام عربی، می تواند نخستین نام آن بانو باشد.

احتمال دوم این است که این نام، نام اولیه او نیست، بلکه صاحبان کاروان و یا قبل از آنها، فروشندگان اولیه این کنیزان، آن نام را برای وی انتخاب کرده اند.

احتمال سوم این است که؛ وجود نازنین امام کاظم علیه السلام پس از خریدن آن کنیز، این نام را برای او انتخاب کرده اند و البته انتخاب چنین نام معناداری از ناحیه آن حضرت، بعید به نظر نمی رسد.

ولی از میان این سه احتمال، طبق تحقیقاتی که انجام شده است، احتمال اول قویتر از همه به نظر می رسد؛ چرا که قرائن و شواهد تاریخی نشان می دهد که اهالی این مناطق در آن زمان، زبان و فرهنگ عربی و یا حداقل خیلی شبیه به آن را داشته اند و انتخاب نام نیز در میان آنها به همین زبان، مرسوم بوده است.

گویا آن بانو از همان آغاز ورود به مدینه، به زبان عربی سخن می گفته است و هیچ مشکلی در تکلم با نماینده امام و یا خود آن حضرت علیه السلام و یا مادر آن حضرت (بانو حمیده خاتون) نداشته است.

و شاهد دیگری که شیخ صدوق در کتاب عیون الاخبار می آورد و نتیجه می گیرد، نام اصلی آن بانو «تکتّم» بوده است، این است که یکی از شاعران زمان امام رضا (علیه السلام)، در مدح آن حضرت، چنین سروده است:

الا ان خیر الناس نفسا و والدا و رهطا و اجدادا علی المعظم

انتنا به للعلم و الحلم ثامنا اماما یودی حجه الله تکتّم

یعنی: آگاه باش که بهترین مردم از حیث ارزش ذاتی و مقام پدر و اصل و نیاکان، امام علی بن موسی الرضا است که بانو «تکتّم» آن امام هشتم را که مظهر علم و حلم است برای ما هدیه آورد و او حجت خداوند برای بندگان است.

معنای «تکتّم» چیست؟

«تکتّم» در کلام عرب، در اصل از معنای پوشیده شدن و مخفی اتخاذ شده است و در عرف مردم عرب، بیشتر به عنوان یکی از نام های چاه «زمزم» در مکه مکرمه که در واقع معجزه ای از معجزات حضرت هاجر و فرزندش اسماعیل علیه السلام محسوب می شود، به کار رفته است.



پس «تکتم» در فرهنگ عربی، یک نام شناخته شده ای است که علاوه بر اینکه نام این بانوی بزرگوار است، عرب این نام را برای فرزندان دختر (چه در زمان جاهلیت و چه پس از اسلام) زیاد استعمال کرده است.

اما با فرض اینکه امام کاظم علیه السلام خود نام این بانو را «تکتم» نهاده اند، چه حکمتی می توان برای آن فرض کرد؟

در جواب باید عرض کنم، چاه زمزم و آب آن، دو خصوصیت مهم و عمده را در خود دارد که عبارتند از: یکی گوارایی و صافی و زلالی آن (که دیده گان هر بیننده ای را به خود خیره می سازد) و دوم جوشش و جاری بودن آن (که تشنگی هر گذرنده ای با آن رفع و برطرف می شود).

پس اگر این احتمال را بپذیریم که وجود نازنین امام کاظم علیه السلام این نام را برای آن بانوی بزرگوار برگزیده اند، شاید توجه به این معنا بوده است که این بانوی بزرگوار نیز همچون آب زمزم، از لحاظ خصوصیات روحی و اخلاقی، بسیار صاف و زلال بوده است و همچنین مثل چشمه زمزم، هرگز آثار خیر و برکتش خشک نخواهد شد؛ چرا که این بانوی مکرمه با به دنیا آوردن بهترین فرزندان روی زمین (همچون وجود نازنین امام رضا علیه السلام و یا بانوی کریمه ای همچون حضرت فاطمه معصومه علیها السلام حیات بخش ترین آب حیات را به جوشش در آورده و در واقع خیر او تا ابد، به همه شیعیان و محبان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام خواهد رسید.

البته احتمال هم دارد مراد از «تکتم» در اینجا، معنای واقعی آن باشد که عرض کردیم: به معنای پوشیده بودن و مستور و مکتوم است و در واقع، از ریشه «کت» و «کتان» گرفته شده است، چنان مورخ مشهور «حمودی» در کتاب معجم البلدان گفته است: چاه زمزم را به آن خاطر «تکتم» نام گذاشته اند که چون در ابتدا این چاه مخفی بوده است و تا مدت ها بعد، دوباره پر از خاک شده بود و قابل استفاده نبود، ولی بعداً عبدالمطلب آن را دوباره تمیز و زنده کرد و به همان خاصر نام آن را «تکتم» نهاده اند و طبق این معنا، شاید انتخاب این اسم، اشاره به پوشیدگی، ستر، عفت و حجاب کامل آن بانوی مکرمه داشته باشد.

با توجه به اینکه حضرت نجمه خاتون علیها السلام مادر امام رضا علیه السلام و

حضرت معصومه علیها السلام هستند، چه خصوصیات اخلاقی داشتند که چنین توفیقی را کسب کردند؟

-القابی که در منابع تاریخی و تحقیقی برای بانو تکتتم معرفی شده اند، از این حیث که بیشتر در ناحیه امام معصوم؛ یعنی وجود مبارک امام کاظم علیه السلام انتخاب شده است، اهمیت بسیار ویژه ای در شناخت شخصیت او دارد و چون از طرفی دیگر، در تشریح شمایل آن بانو، به جز این القاب، اطلاعات دیگری در دست نداریم، بنابراین اهمیت پردازش به آنها چندین برابر می شود.

در اینجا به برخی از القاب حضرت می پردازیم که به نوعی بیان کننده شمایل و ویژگی های مختلف اخلاقی و اجتماعی و جسمانی که بزرگوار است

یکی از لقب های معرفی که مورخین و محدثین برای آن بانو ذکر کرده اند،

«سمانه» است، سمانه در کلام عرب از «سمین» و «سمینه» به معنای چاق و فربه آمده است و نام مادر حضرت امام هادی علیه السلام نیز «سمانه» بوده است.

البته برخی از محققین، از این لقب، معنای رفعت مقام و بلندی مرتبه انسانیت را نیز اراده کرده اند، ولی به نظر ما، این معنا با علم لغت عرب چندان سازگاری ندارد.

بنابراین از این لقب، فهمیده می شود که آن حضرت از لحاظ شکل و شمایل جسمانی، زنی نسبتاً چاق و فربه بوده است.

یکی دیگر از لقب های آن بانوی مکرمه که در برخی از منابع مربوطه معرفی شده «خیزران» است، خیزران، در کلام عرب معنای متعددی دارد همچون، گیاهی نرم که در بلاد روم می روید، عودی معروف، نی، تیر و پیکان، هرگونه شاخه ای که نرم باشد، گیاهی که دارای شاخه های نرم باشد، درخت و یا گیاهی که راست قامت و استوار باشد، سگان کشتی و امثال آن.

و این کلمه، چه به صورت «خیزران» و چه «خیزرانه»، گاهی به عنوان یک اسم، برای زنان عربی نیز استفاده شده است و ظاهراً نام مادر امام جواد(علیه السلام) نیز بوده است.

از بین معانی متعددی که ذکر شد، دو معنی می توان برای وجه تسمیه این کلمه در خصوص زنان، متحمل باشد:

اول: صفت نرم خوئی و مهربانی و تواضع.

دوم: صفت راست قامتی و استواری.

در صورت اراده معنای اول، فهمیده می شود که آن بانو، از لحاظ خلیات شخصی، زنی مهربان و متواضع و نرم خو بوده است.

وی در صورت اراده معنای دوم، معلوم می شود که بانو تکتّم، بانویی بوده که از لحاظ شمایل جسمانی، راست قامت و دارای عزم و اراده استوار بوده است.

و در راستای معنای دوم، مرحوم شیخ صدوق (ره) در کتاب عیون الاخبار گفته است که آن بانوی بزرگوار، مادر شوهر خود «حمیده مصفا» را بسیار تکریم و احترام می کرد، به گونه ای که در طول عمر خود، هیچ گاه در مقابل او بر روی زمین نشست.

موقعی که امام کاظم علیه السلام می خواستند آن بانو را به عنوان کنیز خریداری کنند، ایشان به اندازه ای بیمار بودند که گویا آثار بیماری او در اندام و حالات ظاهری او نمایان بوده است و به همین خاطر هم، صاحب کاروان آن بانو را به خریداران عرضه نمی کرد و همچنین اطرافیان امام علیه السلام نیز از خریدن کنیزی مریض و بیمار متعجب شده بودند.

ولی از این لقب، اگر معنای دوم اراده شود، چنین فهمیده می شود که این بیماری، پس از گذشت مدتی، دیگر رفع شده بود و آن بانو دیگر هیچ آثار بیماری در ظاهر حالش پیدا نبود و او بانویی راست قامت و استوار بود.

همچنین یکی از لقب های مهم آن بانوی مخدره، که بسیاری از مورخین و محققین به آن اشاره کرده اند، «شقراء» است، «شقراء» در کلام عرب، به معنای زن سرخ گون آمده است و این لقب، نشان می دهد که رنگ چهره آن بانوی بزرگوار، سرخ گون بوده است، همان گونه که رنگ غالب مردم حوالی اندلس و شمال آفریقا، سرخ و یا سیاه بوده و هم اکنون هم این گونه است.

نجمه، آروی، صقر، طاهره، سلامه، رشیده، مریسیه، نوبیه و سکن از دیگر القاب مادر ثامن الحجج علیه السلام است.

خبرگزاری فارس

نقل مطالب با ذکر منبع بلامانع است.

## 11- مادر امام جواد علیه السلام

### اشاره

سیبکه نوبیه (خیزران)، مادر حضرت جواد علیه السلام

این بانوی بزرگ، از بانوان ارجمند و از خاندان ماریه قبطیه، همسر پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده است.

مادر حضرت جواد علیه السلام، از فاضل ترین زنان عصر خود بوده است و چون امام جواد از او متولد شد، حضرت رضا علیه السلام فرمود: خداوند به من فرزندی ارزانی داشت که شبیه به موسی بن عمران است که دریا را می شکافت و مانند عیسی بن مریم که مادرش مقدس و منزّه آفریده شده بود و این فرزند، عمر کوتاهی دارد و به سمّ جفا مسموم خواهد شد. سپس فرمود:

هذا المولود الذی لم یولد مولود اعظم برکه منه.

این فرزندی است که مولودی با برکت تر از این فرزند متولد نشده است.

مادر گرامی آن حضرت، مظهر تقوا و فضیلت و دارای عظمت و جلال بوده است.

(کتاب : مقام پدر و مادر در اسلام).

نام مادر امام جواد علیه السلام «سبیکه» بود

و امام رضا علیه السلام او را خیزران نامید. سبیکه از خاندان ماریه قبطیه مادر ابراهیم پسر پیامبر اسلام بود و از برترین زنان آن عصر به شمار می رفت. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در سخنان خود اشاره به سبیکه کرده بود با اینکه هنوز خبری از این رویدادها نبود. حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام هم اشاره به این بانو کرده بود با اینکه این بانو هنوز به مدینه آورده نشده بود و در آفریقا زندگی می کرد.

امام موسی بن جعفر به یزید بن سلیط فرمود: اگر آن بانو را دیدی سلام مرا به او

ص: 262



برسان و همین در عظمت مقام او کافی است که امام موسی الکاظم علیه السلام به او سلام برساند.

علامه مجلسی در بحار الانوار، ج 50 ص 1 آورده است:

مادر امام جواد بَرده ای بود به نام سبیکه و برخی نام او را خیزران گفته اند و روایت شده که او از خاندان ماریه قبطیه است. علامه مجلسی این مطلب را از اصول کافی آورده است. علامه مجلسی به نقل از مناقب آورده است که مادر امام جواد برده ای بود که «دُرّه» نامیده می شد و امام رضا علیه السلام او را خیزران نامید و برخی گفته اند نام او سبیکه بود و بعضی هم گفته اند: نام او ریحانه و کنیه اش ام الحسن بود. سبیکه مادر امام جواد از روستایی در مصر به نام مریسه بود.

بر این اساس می توان گفت: که نام مادر امام جواد سبیکه و خیزران است و از اهل مصر و از روستای مریسه می باشد او را ریحانه و دُرّه هم گفته اند.

درباره مادر امام جواد علیه اسلام گزارش های مفصل داده نشده است. علامه در بحار الانوار و شیخ عباس قمی در منتهی الامال درباره مادر امام جواد علیه السلام روایات زیادی ذکر نکرده اند و در این دو کتاب حتی نسبت به قبر سبیکه مطلبی نیاورده اند و بر اساس شواهد، قبر سبیکه مادر امام جواد در مدینه است و امام رضا علیه السلام موقتی که از مدینه رفتند، همسر و اولاد خود را نبردند. بلکه آنان در مدینه ماندند. در کتاب منتخب التواریخ هم درباره قبر سبیکه چیزی ذکر نکرده است.

منبع:

1- منتهی الامال، ج 2، ص 571، چاپ هجرت.

2- بحار الانوار، ج 50 ص 1.

3- بحار الانوار، ج 50، ص 7 ح 8.

### **قبر مادر و همسر امام رضا (علیه السلام) کجاست**

روایت است که قبر مادر و همسر امام رضا علیه السلام در محله ای در مدینه منوره واقع شده است.

به گزارش مشرق به نقل از مهر، همیشه شنیده بودیم که قبر مادر و همسر امام

ص: 264

رضاعلیه السلام در مدینه منوره است. با کلی پرس و جو از اهالی شهر پیامبر به قبرستانی رسیدیم که دور تا دور آن دیوار کشیده شده و بر روی آنها نیز دل نوشته های فراوانی به یادگار مانده است.

### محل دفن مادر امام رضا (علیه السلام) در مدینه منوره

می گویند اینجا قبر مادر امام هشتم شیعیان است و روایت ها وجود دارد؛ قبرستان متروکه ای که در خیابان العوالی یا علی ابن ابی طالب مدینه منوره که بیشتر شیعیان در این منطقه سکونت دارند، واقع شده است.

در این میان، روایت است مشربه ام ابراهیم، خانه ای بود که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یکی از همسرانش را در آن سکنی داد. مادر ابراهیم برای اینکه از حسادت دیگر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله که پسر به دنیا نیاورده بودند، دور باشد به این منطقه دور از مسجد النبی منتقل شد.

پدر امام رضاعلیه السلام موسی بن جعفر هفتمین امام شیعیان و مادرش طبق روایات مختلف نام ها، کنیه ها و لقب های (ام البنین، نجمه، سکن و تکتم) را دارد. زادگاه علی بن موسی شهر مدینه بود و در توس به شهادت رسید.

سبیکه نام همسر علی بن رضا (امام هشتم شیعیان) و مادر محمد تقی (امام نهم شیعیان) است که براساس برخی روایت، قبر وی نیز در مدینه منوره است، علی بن رضا او را (خیزران) نامید. از جمله نام های او سبیکه، سکن مرسیه، نویه، سکینه (احتمالا صورت تصحیف شده سبیکه)، خیزران (نامی که علی بن رضا به او داد)، دُزه (نامش به هنگام کنیزی و پیش از ازدواج)، ریحان و قبطی و مکنی به «ام الحسن» است.

سبیکه مادر امام جواد در آفریقا زندگی می کرد و از روستایی در مصر به نام مریسه بود. او از خاندان ماریه قبطیه مادر ابراهیم (پسر پیامبر اسلام) بود. سبیکه یکی از زنان نمونه در اسلام بود. به گفته علی بن موسی الرضا علیه السلام او در فضایل اخلاقی بسیار شبیه مریم بوده است. به هنگام رفتن علی بن رضاعلیهماپ السلام از

مدینه، او همسر و فرزندان را با خود نبرد و آن ها در مدینه ماندند. بر اساس شواهد، قبر سبیکه در مدینه است، هر چند که کمبود منابع مانع قطعیت در این موضوع است.

همچنین بنا به برخی اسناد و روایت های محلی در جمهوری آذربایجان، زیارتگاه و مسجد (بی بی حکیمه) که در جمهوری آذربایجان واقع شده، خواهر امام رضا علیه السلام بوده است.

مسجد بی بی حکیمه در جمهوری آذربایجان

این زیارتگاه دقیقاً در منطقه شیخ اف و در بخش جنوبی شهر باکو و در جاده بزرگ آستارا- باکو قرار دارد. این مسجد سه ضلعی است. روایتهای محلی حاکی از آن است که دختر امام رضاعلیه السلام برای تبلیغ دین اسلام در قرن هفتم به باکو رفتند.

نقشه و نگار مناره و ضریح توسط ایرانی ها صورت گرفته است. روایت است که در این زیارتگاه (بی بی حکیمه) و سه نوه امام موسی کاظم علیه السلام دفن شده اند.

## 12- مادر امام علی النقی علیه السلام

سمانه، مادر امام هادی علیه السلام

مادر گرامی امام هادی علیه السلام سمانه مغریبه، معروف به سیده است و در جنات الخلود آمده است که آن بانو، همیشه روزه مستحبی می گرفت و در زهد و تقوا مثل و مانند نداشت.

علی بن مهزیار از حضرت هادی علیه السلام روایت کرده که فرمود: مادرم به حق من عارفه است و او از اهل بهشت است. به او شیطان سرکش نزدیک نمی شود و خداوند نگهبان اوست. (کتاب: مقام پدر و مادر در اسلام).

سمانه مادر امام هادی

این بزرگ بانو را که دهمین رهبر معصوم شیعیان را در دامن پاک و پر فضیلت خویش پروریده، ام الفضل (مادر فضیلت ها) یا سمانه یا سمانه ی مغریبه می نامند و با اسم سیده معروف است.

از برترین زنان روزگار، بلکه بافضیلت ترین آنها بود و هیچ زنی در زهد و تقوا و پارسایی به پای او نمی رسید، او شیفته ی راز و نیاز با حضرت پروردگار بود و نور نیایش و نمازش که از سجاده ساده و صمیمی او بر می خاست، هفت آسمان را در می نوردید.

مقام شامخ او تا بدانجا رسید که خدای سبحان او را محرم راز بزرگ و مادر سری سترگ ساخت، چنان که یازدهمین آفتاب عدالت و امامت، از دامان او درخشید و با مولود مبارکش، دین و دانش را حیاتی جاودانه بخشید. بالاخره این بزرگ بانو که





براستی آیتی از آیات بزرگ حضرت باری تعالی بود در سرزمین سامرا چشم از این جهان فانی فرویست و برای ابد صدرنشین فردوس برین گشت و امروز آستان قدس عسکرین علیهاالسلام علاوه بر بزرگ آیات معصوم، مزار آن سیده کریمه و پارسا زن بزرگ نیز هست.

(اعلام النساء المؤمنات، ص 448؛ ریاحین الشریعه، ج 3، ص 23؛ تاریخ سامرا، ج 3، ص 15).

منبع: گزیده سیمای سامرا سینای سه موسی؛ محمد صحتی سردرودی؛ نشر مشعر چاپ اول بهار 1388).

معنای نام مادر امام هادی (علیه السلام) چیست؟

با عرض سلام.

من می خوام آگه خداوند بچه ی سالم و تندرستی بهم عنایت کرد آگه دختر بود برای مظلومیت امام هادی علیه السلام

و به تبرک اون حضرت نامش رو سمانه بذارم. ولی ریشه ی این اسم رو نمیدونم.

آخه معنی عربیش رو توی بعضی از سایت ها فریه و چاق زده!

اما از اونجایی که من خیلی به این سایت ها اعتمادی ندارم خواستم از کارشناسان این سایت خواهش کنم که یک نظر کارشناسی بدن.

اصلا شاید نام ایشان ثمانه بوده که با گذر زمان کردنش سمانه

جالبه که سمین رو که به نظر هم ریشه میاد با سمانه، براش معنی سخن متین و پر معنی روزده!!

سلام علیکم

ابتدا تولد این دختر را به شما تبریک عرض می کنیم و اینکه شما دغدغه نام نیک برای فرزندتان دارید نشان از معرفت شما می باشد و این را

نیز تقدیر می کنیم

مرحوم کلینی در کافی مادر ایشان را سمانه آورده است

(کافی ج 1 ص 498 و الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج 2، ص: 297).

در اکثر منابع نیز سمانه بکار رفته نه ثمانه

برای سمانه معانی مختلفی ذکر کرده اند که به آنها اشاره می کنیم.

1. سمانه یعنی چاق و فریه ضد هزل (لاغری). (مفردات راغب ج 1 ص 427).

2. نام نوعی پرنده است (لغتنامه دهخدا، ج 9 ص 13752) دهخدا می گوید نام نوعی پرنده است که به آن به ترکی بلدرچین نیز گویند.

(قاموس القرآن ج 4 ص 328).



در کتاب معارف و معاریف نیز این مطلب آمده است. (معارف و معاریف، ج 3 ص 754)

3. نام نوعی دوا و روغن است (مفردات راغب ج 1 ص 427).

4. بعضی نیز می گویند اصل سمانه آسمانه بوده و مخفف شده و به معنای سقف خانه است (لغتنامه دهخدا، ج 9 ص 13752)

اما چند نکته خدمتتان عرض می کنم

الف: اسم دختر به نام سمانه بسیار زیباست اگر به نیت مادر امام علی النقی باشد به زیبایی آن می افزاید، حال به هر معنا که باشد چون در نام گذاری معانی به فرهنگها بر می گردد

ب: اگر به معنای چاق باشد هیچ وقت بار منفی چاق که در زنان فارسی دارد بر آن مترتب نیست، بلکه بار مثبت دارد، الان نیز ما گاهی به کودک دختر خودمان می گویی تپل من، این بار مثبت دارد نه اینکه منظورمان معنای چاق باشد که بار منفی نیز دارد، مثلا گاهی معنای چاق در فرهنگ اشاره به قدرت آن است نه چاقی صرف آن

ج: معانی پرندگان، مخصوصا پرندگان زیبا در اسامی دختر در اکثر فرهنگها به کار می رود، طاووس و وو

به هر حال سمانه به هر معنا که باشد نامی زیباست.

### 13- مادر امام حسن عسکری علیه السلام

#### اشاره

سیمای مادر امام حسن عسکری علیه السلام

شناخت و معرفی اسوه های آسمانی، نقش بسیار تعیین کننده ای در حیات دنیوی و اخروی انسان ها دارد. لذا بایسته است به زوایای گوناگون زندگی و شخصیت اسوگان پرداخته و نوع ارتباط و تأثیر آنان با افراد، زمان، مکان و غیره را مورد بررسی قرار دهیم.

بی تردید نخستین عنصر تأثیر گذار و تأثیر پذیر در زندگی انسان ها، «مادر» بوده و ارتباط عاطفی و تربیتی، فرزند و مادر، از استحکام بیشتر و بهتری برخوردار است.

در این نوشتار به زندگی مادر ارجمند امام حسن عسکری علیه السلام می پردازیم؛ باشد که مطالعه آن، بر معرفت و بصیرت همگان بیفزاید و رشد و تعالی را به ارمغان آورد. ان شاء الله

نام، کنیه و لقب

در منابع تاریخی و روایی برای مادر گرانقدر امام حسن عسکری علیه السلام چند نام بیان شده، که عبارتند از:

حُدَيْث، حُدَيْثَه، حَرَبِيَّه، سَلِيل، سَمَانَه و سُوسَن.

(الارشاد، ج 2، ص 301؛ بحار الانوار، ج 50، ص 236 و 237؛ زندگانی عسکریین (علیه السلام)، ابوالقاسم سحاب، ج 2، ص 9 و 13؛ مسند الامام العسکری (علیه السلام)، عزیزالله عطاردی، ص 49. در ضمن، اسم مادر امام هادی (علیه السلام) «سمانه» بوده و یکی از اسامی مادر امام مهدی (عج) نیز «سوسن» می باشد. (ر.ک: بحار الانوار، ج 50، ص 114-117 و ج 51، ص 15-18).

ص: 269



بنا به نوشته عیون المعجزات: اسم مادر امام علیه السلام، بر اساس آنچه محدثان بیان نموده اند، «سلیل» است... (بحار الانوار، ج 50، ص 238-117 و ج 51، ص 15-18).

در بخشی از صحیفه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام- که اسامی مبارک چهارده معصوم علیهم السلام در آن ثبت شده- آمده است:

«ابو محمد الحسن بن علی الرقیق (الرقیق) امّه جاریه اسمها سمانه و تکتی امّ الحسن؛...» (بحار الانوار، ج 36، ص 193 و 194؛ کمال الدین، اکمال الدین، ترجمه کمره ای، ج 1، ص 423 و 424).

مادرش کنیز است، نامش سمانه و کنیه اش امّ الحسن.

تعدّد نام در بین عرب ها رایج بوده، به ویژه برای کنیزان؛ چرا که ورود آنها به سرزمین غیر مادری یا به خانه مولا و مالک جدید، زمینه نامگذاری و تغییر اسامی را در پی داشته است. (ر.ک: ریاحین الشریعه، ج 3، ص 24؛ داستان ازدواج معصومین (علیه السلام)، ابراهیم بابائی آملی، ص 231، نشر نجبا، قم، دوم، 1381 ش).

لذا مورخان و محدثان پیش از معرفی نام این بانوی جلیل القدر، یادآور شده اند که:

«و امّه امّ ولد یقال لها...؛ و مادر امام عسکری علیه السلام کنیز و جاریه بود که نامیده شده به...».

البته برخی نیز بر این باورند که بیشتر این اسامی، از القاب ایشان است.

اکنون زبینه است که از نام های فوق، یکی را برگزیده، و صفحات زندگی این بانوی والامقام را مطالعه نماییم.

سوسن علیها السلام پس از تولّد فرزندش امام حسن عسکری علیه السلام با کنیه «امّ الحسن» و «امّ ابی محمّد» نامیده شد و با تولّد نوه یگانه اش (حضرت مهدی علیه السلام)، با لقب و عنوان «جدّه» شهرت یافت.

زادگاه:

نسب و دودمان سوسن علیها السلام چندان مشخص نیست؛ اما از تعبیری چون «امّ ولد» و «حریّه» می توان نتیجه گرفت که وی به عنوان «کنیز» در مدینه زندگی می کرد و شاید همراه خانواده و اقوامش در یکی از جنگ های عصر حکومت بنی عباس به سرزمین مقدّس مدینه آمده است؛ همان گونه که برخی گفته اند: وی در

ص: 271

ولایت و کشور خودش، پادشاه زاده بوده... (منتهی الآمال، ج 2، ص 449؛ زندگانی عسکریین (علیه السلام)، ج 2، ص 13).

زمان ولادت او را با توجه به تاریخ ولادت امام هادی علیه السلام (212 ق. و تولد امام عسکری علیه السلام (231 ق. می توان این گونه تخمین زد که: سوسن علیها السلام در بین سال های 215-218 ق. به دنیا آمده است.

پیوند زندگی :

سوسن علیها السلام به جهت ویژگی های اخلاقی، به مرحله ای از شایستگی رسید که به خانه امام هادی علیه السلام راه پیدا کرد. شاید بتوان گفت که وی در دوره امامت امام جواد علیه السلام توفیق اقامت در مدینه را پیدا کرده و سرانجام دست تقدیر، او را به همسری امام دهم علیه السلام مفتخر ساخت. (زنان مردآفرین تاریخ، محمد محمدی اشتهاردی، ص 185).

وی که سالیان سال به عنوان «کنیز» شناخته می شد، پس از ازدواج با رهبر جهان اسلام و تشیع، زندگی دوباره و تابناکی را آغاز کرد که هر بانویی لیاقت آن را نداشت.

وی بهترین همسر امام علیه السلام بوده (گویا امام (علیه السلام) جز سوسن، همسری نداشت).

و نسل «امامت» از دامن پاک و مطهرش ادامه پیدا می کند.

آری، این بانوی بزرگ زاده و پاکدامن در حدود سال های 225 تا 229 ق. با خاندان نبوت و امامت ارتباط و پیوند پیدا کرده و جزو «عروسان بنی هاشم» قرار گرفت.

امام عسکری علیه السلام خاطره نخستین روز آشنایی و زندگی پدر و مادرش را چنین بیان می کند:

زمانی که سلیل - مادر امام عسکری علیه السلام - به محضر امام هادی علیه السلام رسید، آن حضرت در ستایش و مدح او فرمود: سلیل، مسلوله من الآفات و العاهات و الأرجاس و الأدناس (الأنجاس؛ سلیل، از بدی ها، پلیدی ها، زشتی ها، ناپاکی ها و آلودگی ها، پاک و عاری است.) امام هادی علیه السلام در ادامه چنین بشارت داد:

«سیهیب الله حجته علی خلقه یملأ- الأرض عدلاً کما ملئت جوراً؛ به زودی خداوند (از دامن و نسل سلیل) حجّت الهی بر خلق خود (مهدی موعود علیه السلام را موهبت و عطا می کند. او زمین را از عدل و داد پر می نماید، همان طور که از جور و ستم

ص: 272



پرشده باشد. (اثبات الوصیة، مسعودی، ص 236، انتشارات بصیرتی، قم؛ زندگانی عسکریین (علیه السلام)، ج 2، ص 6؛ محدثات شیعه، دکتر نهلا غروی نائینی، ص 223).

فرزندان (ر.ک: تاریخ سامرا، شیخ ذبیح الله محلاتی، ج 1، ص 253، ج 2، ص 268-303؛ اعیان الشیعه، ج 2، ص 37؛ زندگانی عسکریین (علیه السلام)، ج 1، ص 121-133؛ منتهی الآمال، ج 2، ص 442-445)

اگر بپذیریم که سوسن تنها همسر امام هادی علیه السلام می باشد، فرزندان آنان عبارتند از:

1- امام حسن علیه السلام (260-231 ق).

2- سید محمد متوفای حدود 252 ق؛ مردی جلیل القدر و پارسا که در زمان پدرش رحلت کرد. وی فرزند ارشد خانواده بود.

3- سید حسین؛ مردی پرهیزکار و عابد بود که قبل یا بعد از پدرش رحلت کرد.

4- جعفر 271-226 ق؛ وی به سبب عملکرد منفی اش به «جعفر کذاب» معروف شد. لذا امام هادی علیه السلام از ولادت او احساس سرور نکرده و از فتنه وی خبر داد.

5- علیّه (عالیه، عایشه)؛ وی تنها دختر امام هادی علیه السلام است.

آرامگاه همه فرزندان امام هادی علیه السلام در کنار قبر مطهر پدرشان بوده و فقط سید محمد در خارج از شهر سامرا - نزدیک شهر بلد - واقع شده است.

مهر مادری

با فرارسیدن ماه ربیع سال 231 ق. (230 یا 232 ق. دگرباره نسیم بهار، زندگی سوسن علیها السلام را عطرآگین ساخت؛ چرا که ولادت فرزندش حسن بن علی علیه السلام پیام آور نور و شادمانی بود؛ به گونه ای که آثار خشنودی و سرور در سیمای شوهرش امام هادی علیه السلام، بیش از پیش، مشاهده می شد و مدینه، غرق در شادی بود. سوسن علیها السلام آن چنان مورد محبت امام قرار گرفته بود که بعد از تولد فرزندش با کنیه «ام الحسن» معروف شد؛ آن هم فرزندی که قرار است در آینده، «رهبری و امامت» را عهده دار شده و فرامین الهی را در عرصه زندگی بشریت به اجرا درآورد.

بی شک بین مادر و فرزند، خاطرات بسیاری وجود دارد؛ اما متأسفانه فقط نمونه

ص: 273

هایی از این داستان ها را می توان در میان برگه های تاریخ جستجو کرد؛ از جمله این که:

یکی از بزرگان شهر سامرا، به نام «بهلول» در هنگام عبور از کوچه مشاهده می کند که کودکان مشغول بازی هستند؛ اما کودک خردسالی «امام حسن عسکری علیه السلام» در گوشه ای ایستاده و گریه می کند. لذا نزد وی آمده و قول می دهد که برایش اسباب بازی تهیه کند. آن کودک به بهلول می فرماید که فلسفه خلقت، بازی و سرگرمی نیست بلکه غرض، فراگیری دانش و معرفت و سپس عبادت است.

بهلول با گفت و گویی کوتاه، از دانش گسترده کودک آگاه شده؛ لذا از وی تقاضای موعظه و نصیحت می کند. امام عسکری علیه السلام بعد از سرودن چند بیت شعر، می فرماید:

ای بهلول! عاقل باش. همانا من در کنار مادرم بودم؛ او را دیدم که می خواست برای پختن غذا، چند قطعه هیزم ضخیم را زیر اجاق روشن کند، ولی آنها روشن نمی شد تا آن که مادرم مقداری هیزم باریک و کوچک را روشن کرد و سپس آن هیزم های بزرگ و ضخیم به وسیله آنها روشن گردید.

و در پایان فرمود: گریه من از این جهت است که مبادا ما جزئی از آن هیزم های ریز و کوچک دوزخیان قرار گیریم! (حیاه الامام العسکری علیه السلام)، محمد جواد طوسی، ص 113 و 114؛ چهل داستان و چهل حدیث از امام حسن عسکری (علیه السلام)، عبدالله صالحی، ص 16 و 17، انتشارات مهدی یار، قم، اول، 1381 ش (تلخیص).

سکونت اجباری در سامرا :

هنوز چند سالی از زندگی مشترک وی با امام هادی علیه السلام نگذشته بود که محبوبیت روز افزون امام، باعث هراس دستگاه حکومتی شد. لذا برای کنترل رفت و آمد شیعیان و ایجاد محدودیت در فعالیت امام دهم علیه السلام خلیفه عباسی ایشان را به پایتخت (سامرا) فراخواند. آن روز، مردم مدینه با اشک و دعا خانواده حضرت را بدرقه نمودند. تاریخ این نقل و انتقال و اقامت آن حضرت در شهر سامرا، سال 236 ق. (233 یا 243 ق.) بوده است. بنابراین، امام حسن عسکری علیه السلام تا حدود پنج (دو یا دوازده) سالگی همراه والدینش در مدینه اقامت

ص: 274

داشت و مراحل دیگر زندگی را در سامرا گذرانید. (مسند الامام العسکری (علیه السلام)، ص 13؛ زندگانی عسکرین (علیه السلام)، ج 2، ص 7؛ دایره المعارف تشیع، ج 2، ص 370؛ منتهی الآمال، ج 2، ص 432).

امام هادی علیه السلام و خانواده اش پس از ورود به پایتخت و اسکان در محله و منطقه نظامی (عسکر) و تحت مراقبت مأموران، فصل جدیدی از زندگی را شروع کردند. از این رو، سوسن علیها السلام هر از چندگاهی، محدودیت و فشارهای حکومتی را در زندگی شوهر و فرزندان حس می کرد؛ چرا که حکومت های غاصب- به ویژه بنی عباس- برنامه ها و سیاست های گوناگونی را در حکومت و جامعه اسلامی پیاده می کردند تا به خیال خود، شجره نوری «امامت» را ریشه کن سازند.

باران اشک

در طول زندگی سوسن علیها السلام حوادث گوناگونی به وجود آمد، همانند رحلت فرزندش سید محمد؛ اما آنچه که قلب وی را بیشتر نگران کرده بود، توطئه های خلیفه عباسی و عوامل حکومتی بود؛ چرا که هر از چندگاهی، امام هادی علیه السلام مورد شکنجه جسمی و روحی قرار می گرفت و گزارش های غم انگیزی، مبنی بر غارت اموال شیعیان، حبس، شکنجه و شهادت اصحاب نیز قلب رئوف امام را به شدت آزار می داد. (منتهی الآمال، ج 2، ص 432-439؛ زندگانی عسکرین (علیه السلام)، ج 2، ص 121 و 122).

بی گمان، سوسن علیها السلام به عنوان «شریک زندگی»، با غم های شوهرش می سوخت و هم ناله می شد.

سرانجام، امام دهم علیه السلام در سال 254 ق. توسط دشمنان مسموم شده و به شهادت می رسد و شهر سامرا در فقدان آن رهبر یگانه و کریم، به سوگ می نشیند و بنی هاشم، شیعیان و گروه بسیاری از مردم و مقامات کشوری و لشکری در مراسم تشییع شرکت کرده (منتهی الآمال، ج 2، ص 439-441).

و این مصیبت جانسوز را به بازماندگان حضرت- به ویژه همسر مکرمش- تعزیت می دهند. اما آنچه که باعث تسلائی دل این بانوی سوگمند است؛ تلاوت قرآن، دعا، خاطرات شیرین زندگی، زیارت آرامگاه امام و نگرستن به چهره تابناک

ص: 275

فرزندش امام حسن عسکری علیه السلام می باشد.

## کانون محبت

با آغاز امامت امام حسن عسکری علیه السلام مرحله سرنوشت سازی شکل گرفت؛ زیرا براساس روایات متواتر، جانشین و اوصیای پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دوازده نفر می باشند. و اینک یازدهمین حجت الهی، پیشوایی امت اسلام را بر عهده دارد.

این موضوع، برای «جهان تشیع» نویدبخش تولد مهدی موعود علیه السلام بوده و در نقطه مقابل آن، گروه های باطل و ستمگر را دچار وحشت نموده است؛ لذا عوامل حکومتی بیش از گذشته به توطئه، مراقبت و جاسوسی می پردازند.

سید بن طاووس در این باره می گوید: «سه نفر از پادشاهان زمان حضرت عسکری علیه السلام خواستند او را به قتل برسانند، چون شنیده بودند که مهدی علیه السلام از صلب او خواهد بود و چندین بار او را به زندان انداختند... (زندگانی رهبران اسلام) انوار البهیة (، شیخ عباس قمی، ترجمه سید محمد صفحی، اسلامیه، تهران، 1360 ش، ص 348).

شیخ عباس قمی نیز می گوید: «از روایات استفاده می شود که حضرت عسکری علیه السلام بیشتر اوقات، محبوس و از معاشرت، ممنوع بود و پیوسته به عبادت خدا اشتغال داشت. (زندگانی رهبران اسلام) انوار البهیة (، شیخ عباس قمی، ترجمه سید محمد صفحی، اسلامیه، تهران، 1360 ش، ص 347 و 348).

حال، می توان وضعیت روحی و ذهنی مادر امام علیه السلام را به خوبی دریافت که آن بانوی جلیل القدر در این رخدادها، لحظات زندگی را چگونه گذرانده و نسبت به افراد خاندان عسکری و شیعیان، چه مدیریت و برنامه ای را به اجرا در آورده است.

## موعود آفرینش

برای یک مادر، شیرین ترین خاطره زندگی، مراسم عروسی فرزند و تولد نوادگان می باشد. سوسن علیها السلام در طول زندگی اش به این آرزوها رسیده بود؛ ولیکن ازدواج بهترین پسرش امام حسن علیه السلام با دختری شایسته و ممتاز؛ یعنی نرگس علیها السلام بهترین مراسم جشن و سرور بود.

سوسن علیها السلام همانند دیگر افراد خاندان بنی هاشم، برای تولّد آخرین حجّت الهی لحظه شماری می کرد؛ اما رفت و آمد مأموران و زنان جاسوس، موجی از نگرانی را در دل های بنی هاشم و شیعیان پدیدار ساخته بود. با این وجود، در نیمه شعبان 255 ق. زنگ میلاد نواخته شد و «موعود آفرینش» دیده به جهان گشود.

حال، جای این سؤال است که: آیا سوسن علیها السلام در هنگامه ولادت نوه معصومش در شهر سامرا و در خانه فرزند و عروسش حضور داشت یا نه؟

با بررسی روایات، متوجّه می شویم که نامی از وی در این ماجرا بیان نشده است و حتّی عمّه امام عسکری علیه السلام نیز در پاسخ به برخی از شیعیان - پیرامون ولادت حضرت مهدی علیه السلام - بیان نموده است:

کتب الی امّه یعلمها بولاده القائم علیه السلام (کمال الدّین، ج 2، ص 178).

امام عسکری علیه السلام به مادرش نامه نوشت و او را از ولادت امام مهدی علیه السلام مخبردار نمود.

یکی از پژوهشگران معاصر می نویسد: گاهی از حکیمه خاتون سؤال می کردند و ایشان نیز خبر ولادت را کاملاً از مادر امام عسکری علیه السلام نقل می کرد و می گفت: «از او پرسید، که من هم از او شنیدم.» با اینکه مسلماً حکیمه خاتون در شب ولادت، حضور داشت... بی تردید این گونه روایات، بیانگر جوّ خفقان و موضوع «استتار و تقیّه» می باشد. (سیمای آفتاب) سیری در زندگانی حضرت مهدی (عج)، حبیب الله طاهری، ص 183، نشر مشهور، قم، اول، 1378 ش).

آری، شخصیتی چون عمّه امام نیز برای مخفی نگه داشتن ولادت حضرت مهدی علیه السلام و مصون ماندن خاندان عسکری و بنی هاشم از مزاحمت ها و اذیت های دشمنان، تولّد آن حضرت را مستند به شنیدن از سوسن علیها السلام می نماید؛ زیرا موقعیت زمانی و مکانی را برای بیان تمام حقایق، مناسب نمی بیند. بنابراین، دو احتمال وجود دارد:

الف - سوسن علیها السلام در سامرا و یا در خانه عروسش، به عللی، حضور نداشت.

ب - وی در آن سال ها در مدینه یا منطقه ای دیگر، زندگی می کرد.

به هر حال، از نیمه شعبان 255 ق. به کنیه قبلی این بانوی گرامی (امّ الحسن؛ امّ ابی محمّد)، «جده» نیز افزوده شد.

از آنجا که هر روز فشارها و تهدیدهای حکومت بنی عباس نسبت به حضرت عسکری علیه السلام افزایش پیدا می کرد، امام نیز حوادث آینده (حبس و شهادت) را برای برخی از افراد خانواده و اصحاب، بیان می نمود که در این میان، ایجاد آمادگی قلبی «مادر» در اولویت بوده است. سوسن علیها السلام نقل می کند:

یک روز ابو محمد به من فرمود: «سال 60 (260 ق. سوزشی در دلم) بر اثر زهر (پدید می آید، می ترسم رنج و سختی به من برسد. اما در صورت سالم ماندن، قضا و قدر الهی (در سال 70) 270 ق. محقق خواهد شد.»

با شنیدن این پیشگویی، بیتابی کرده و گریستم. در این موقع، به من فرمود:

لابد (لی) من وقوع امر الله فلا تجزعی؛ (ای مادر!) بیتابی مکن؛ زیرا از تحقق امر خداوند، چاره ای نیست. (ر.ک: بحار الانوار، ج 50، ص 313 و 330؛ مسند الامام العسکری (علیه السلام)، ص 35؛ زندگانی رهبران اسلام، ص 367 و 368).

آری پس از آن، نگریستن به جمال نورانی فرزند و تصوّر حادثه، دل مادر را می سوزاند و در این میان «عبادت و صبر»، مرهم همیشگی غم های او بود.

### همسفر خورشید

امام عسکری علیه السلام قبل از فرا رسیدن «سال شهادت»، جهت ایمن ساختن خانواده و استمرار ولایت، اموری را به انجام رسانید. در این باره، صحابی گرانقدرش احمد بن اسحاق نقل می کند که به محضر امام علیه السلام شرفیاب شده و آن حضرت در خصوص شهادتش، وقوع فتنه ها و استمرار امامت، مطالبی را بیان فرمود. وی در ادامه می گوید:

آن حضرت در سال 259 ق. مادر را به «حجّ» فرستاد و به او خبر داد که در سال 260 ق. حادثه (حبس و شهادت) اتفاق می افتد. آنگاه امام مهدی علیه السلام را احضار نمود و ایشان را وصیّ خود گردانید و اسم اعظم، مواریث امامت و سلاح را به وی تسلیم کرد. و مادر امام عسکری علیه السلام با حضرت صاحب علیه السلام همگی به

مکه مشرف شدند؛ در حالی که: ابوعلی احمد بن محمد بن مطهر، عهده دار و متولی مایحتاج آنها و وکیل حضرت بود. (بحار الانوار، ج 50، ص 335 و 336؛ اثبات الوصیه، ص 247 و 248. ابوعلی مطهری، کارگزار امور امام عسکری (علیه السلام) بود؛ این مسئله، بیانگر فوق عدالت اوست... (اعیان الشیعه، ج 3، ص 153 و 154).

خانواده امام عسکری علیه السلام در یکی از منازل بین راه، توقف کرده بودند که گروهی از اعراب به آنها رسیده و خبر دادند: به سبب کمی آب و شدت خوف، بسیاری از مردم در راه مانده و در حال برگشتن هستند. (زندگانی عسکریین (علیه السلام)، ج 2، ص 32 (با تغییر).  
ابوعلی مطهری نقل می کند:

من از منطقه «فادسیه» نامه ای برای امام حسن عسکری علیه السلام نوشتم، مبنی بر اینکه: کاروان های حج منصرف شده اند و من نیز به واسطه ترس از عدم دسترسی به آب، رفتن به حج را صلاح نمی دانم.

آن حضرت در نامه اش فرموده بود:

امضوا ولا خوف علیکم ان شاء الله؛ بروید. چرا که به خواست خداوند، ترس و خطری متوجه شما نخواهد بود.

امام مهدی علیه السلام را احضار نمود و ایشان را وصی خود گردانید و اسم اعظم، موارث امامت و سلاح را به وی تسلیم کرد. و مادر امام عسکری علیه السلام با حضرت صاحب سلام الله علیه همگی به مکه مشرف شدند.

کاروان حج در معیت خانواده امام رهسپار شده و با سلامتی کامل به مکه رسیدند. (زندگانی عسکریین (علیه السلام)، ج 2، ص 35 (با تغییر).

به راستی چه دلپذیر و خوشایند است برای مادر بزرگی که عزیزترین کودک را در آغوش گرفته و در حریم امن الهی، به مناسک حج می پردازد!

سوسن علیها السلام بر اساس صلاحدید و سفارش فرزندش بعد از اتمام حج، به مدینه آمد تا در کنار آرامگاه مقدس پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و ائمه بقیع علیهم السلاموظائف محوله را به خوبی انجام دهد...

انتظاری سخت

ص: 279

با فرا رسیدن ماه صفر سال 260 ق. اندوهی شدید در قلب این مادر مهربان پدیدار شد؛ آن چنان که آرام نداشت، برمی خاست و می نشست. لذا از شهر مدینه خارج شده و در مسیر کوهستان، «اخبار سامرا» را از طریق شیعیان پی گیری می کرد.

سرانجام خبر دستگیری و زندانی شدن امام علیه السلام به مادر حضرت رسید (بحار الانوار، ج 50، ص 313، 330 و 331؛ مسند الامام العسکری (علیه السلام)، ص 35).

و سرشک غم از دیدگان وی سرازیر شد. اما آنچه که دل محزونش را تسکین می داد، انجام عبادت، زیارت، دعا و شکیبایی بود.

## فصل اشک و فراق

در هشتم ربیع الاول 260 ق. امام عسکری علیه السلام توسط خلیفه عباسی مسموم شده و در 29 (28) سالگی به شهادت رسید. آن روز شهر سامرا، یکپارچه سوگوار گشته و دسته های عزادار به سوی خانه حضرت رهسپار شدند تا در مراسم تشییع شرکت کنند... به ناگاه متوجه شدند کودکی پیشاپیش نمازگزاران ایستاده و بر پیکر مطهر حضرت، نماز را اقامه می کند... طولی نکشید که عوامل حکومتی در یک سازماندهی و عملیات ضربتی، تمام خانه های اطراف را جست و جو کردند تا به خیال خام خود، فرزند و جانشین امام عسکری علیه السلام را شناسایی و دستگیر کنند. با وجود تفتیش اتاق ها، دستگیری برخی از افراد و بازجویی از آنان، هیچ نشانی از وی به دست نیاوردند؛ چرا که بستگان و اصحاب حضرت از تولد فرزند امام، اظهار بی اطلاعی کرده و روش «تقیّه» و «کتمان» را در پیش گرفته بودند. ر.ک:

زندگانی رهبران اسلام، ص 363 و 364؛ بحار الانوار، ج 50، ص 331 و 336؛ حیاة الامام العسکری (علیه السلام)، ص 433-435).

طوفان فتنه

بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام، فتنه ای سهمگین به وقوع پیوست؛ زیرا جعفر - برادر آن حضرت - با شگردهای گوناگون، مدعی «امامت» شد. در این راستا، برخی از کارگزاران بنی عباس و افراد لابالی و اوپاش نیز به ترویج و تبلیغ

ص: 280



«رهبری جعفر» کمک کرده و با ادله دروغین و جلسات مستمر، مسأله امامت وی را بسترسازی و تقویت می کردند...»

جعفر کذاب در مجالس عزاداری، خود را به عنوان وصی و جانشین برادرش قلمداد می نمود و متأسفانه گروهی از مردم نیز دچار انحراف شده و به شاخه های متعددی تقسیم شدند.

جعفر کذاب برای تحقّق آرزوهایش، اموال و میراث امام علیه السلام را تصاحب کرده و نسبت به افراد خاندان عسکری و شیعیان، ستم ها و محدودیت هایی روا داشت؛ به گونه ای که بسیاری از آنها پراکنده شده و مخفیانه زندگی می کردند.

(ر.ک: کمال الدین، ج 2، ص 148-152؛ حیاة الامام العسکری(علیه السلام)، ص 434 و 435؛ مهدی موعود، ترجمه علی دوانی، ص 393).

#### تدبیری شجاعانه

هنوز مدّت زمانی از شهادت امام عسکری علیه السلام نگذشته بود که این خبر به مردم مدینه رسید و بنی هاشم و شیعیان در شهادت امام خود، سوگوار شده و مصیبت وارده را به مادر آن حضرت تعزیت گفتند...

امّ ابی محمّد برای زیارت قبر مطهر فرزندش و خاموش کردن فتنه هایی که به وجود آمده بود، فوراً همراه عدّه ای از شیعیان به جانب عراق رهسپار شد. وی بعد از رسیدن به سامرا و شنیدن تمام وقایع و مشاهده عملکرد منفی جعفر، در یک اقدام شجاعانه اعلام نمود که: «من، وصی پسر حسن بن علی هستم و به عنوان وارث، می خواهم حقم را بگیرم».

جعفر و پیروانش برای باطل کردن این ادّعا، از هیچ تلاشی فروگذار نکردند، متقابلاً آن بانوی خردمند و شجاع هم برای اثبات حقّ خود، مدارک کتبی و شفاهی را به دادگاه تقدیم کرده و در نتیجه، قاضی القضاة پایتخت نیز به نفع وی حکم صادر نمود. (ر.ک: کمال الدین، ج 2، ص 149؛ بحار الانوار، ج 50، ص 331؛ حیاة الامام العسکری(علیه السلام)، ص 434 و 435).

آری با ورود همسر امام هادی علیه السلام و مادر امام عسکری علیه السلام به سامرا، نور امید در دل های شیعیان پرفروغ تر شده و فضای ابهام آلود و خفقان نیز آرام، آرام،

ص: 281

به وضعیّت عادی بر می گشت.

## دفاع از جدّه

در جریان «تقسیم میراث»، جعفر از دادن سهم مادرش امتناع می کرد و خود را تنها وارث امام عسکری علیه السلام معرفی می نمود؛ در همین هنگام بود که امام مهدی علیه السلام آشکار شده و خطاب به عمویش فرمود: «ای جعفر! برای چه متعرض حقوق من می شوی؟»... (کمال الدین، ج 2، ص 115 و 116؛ ریاحین الشریعه، ج 3، ص 24).

## دست نوازشگر

بعد از ثبوت وصیّ بودن امّ ابی محمّد و صدور حکم قضائی، محبوبیّت و قدرت جعفر نیز دچار کاهش و زوال شد؛ به نحوی که وی تمام دارایی اش را به مصرف رسانده و به فلاکت رسید. در این موقعیت، مادر حکیم و مهربان، چتر حمایتی خود را بر زندگی فرزند مغرور و خطاکارش می گستراند تا زمینه «بازگشت و توبه» را برای وی فراهم سازد.

شیخ ذبیح الله محلاتی می نویسد:

«هنگامی که جعفر دستش از مال دنیا تهی شد، جدّه علیها السلام متکفل جمیع مخارج خانواده او گردید؛ زیرا جعفر کارش به جایی رسیده بود که تگّه نانی هم برای رفع گرسنگی نداشت و جدّه علیها السلام گندم، آرد، گوشت، پوشاک، مایحتاج و حتی علوفه حیواناتش را نیز تأمین می کرد.

(ر.ک: ریاحین الشریعه، ج 3، ص 25؛ تاریخ سامرا، ج 1، ص 252).

«جدّه» و «مهدویّت»

## بدعت و گمراهی

بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام مردم به چند گروه تقسیم شدند؛ از جمله اینکه:

1- عدّه ای رحلت حضرت را انکار نموده و ادّعا کردند که او، همان «امام قائم و موعود» می باشد.

ص: 282

2- برخی شهادت وی را قبول کرده اما مدعی شدند که او دوباره زنده می شود و همان «امام منتظر» است.

3- بعضی معتقد شدند که «امامت» بر اساس وصیت امام علیه السلام، در وجود برادرش جعفر تحقق یافته است.

4- گروهی نیز چنین ترویج کردند که «امامت» از آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم بیرون آمده و به امت و مردم، واگذار شده است. (بحار الانوار، ج 50، پاورقی ص 336 و 337).

جبهه حق و باطل

دشمنان پس از مایوس شدن از شناسایی و دستگیری امام مهدی علیه السلام از اختلافات مذهبی مردم، بهره برداری نموده و به تقویت فرقه های جدید و منحرف می پرداختند. در این میان، مسئولیت بازماندگان امام عسکری علیه السلام و اصحابش بسیار خطیر و سنگین شده بود؛ چرا که «سقیفه» های پنهان و آشکار، ضربات سهمگینی بر اسلام و تشیع وارد می ساخت!

امّ ابی محمد و حکیمه علیهما السلام در یک اقدام هماهنگ، مدیریت این «بحران» را عهده دار شده و در جلسات پرسش و پاسخ، تولّد و امامت حضرت مهدی علیه السلام را تبلیغ و ترویج می کردند.

زینب دوران

احمد بن ابراهیم می گوید:

من در سال 282 (262) ق. در مدینه نزد حکیمه «حلیمه یا خدیجه» دختر امام جواد علیه السلام و خواهر امام هادی علیه السلام- رفتم و از پشت پرده با وی سخن گفتم و سؤالات دینی را پرسیدم. بین من و عمّه امام عسکری علیه السلام گفت و گویی صورت گرفت:

- برایم بفرمایید که امروزه، شما به امامت چه کسی معتقد هستید؟

- پسر حسن بن علی علیهما السلام (سپس نامش را بیان نمود).

- خداوند، مرا فدای شما گرداند! آیا شما ایشان را دیده اید یا خبرش را شنیده اید؟

- من شنیده ام؛ چرا که امام عسکری علیه السلام در نامه ای به مادرش موضوع ولادت و امامت پسرش را خبر داده است.

ص: 283

- اکنون، آن کودک کجاست؟

- پنهان می باشد)؛ زیرا جاننش از سوی حکومت عباسی، در معرض خطر است).

- فَاَلِي مَنْ تَفَزَعُ الشَّيْعَةُ؛ پس اکنون شیعیان به چه شخصی پناه ببرند؟

- اِلَى الْجَدَّةِ؛ به مادر بزرگش، مادر امام عسکری علیه السلام.

- یعنی الآن من باید به کسی (امام مهدی علیه السلام) اقتدا کنم که وصی او، یک خانم می باشد؟!

- آری! شما در این شرایط، به شیوه امام حسین علیه السلام عمل کنید؛ چرا که آن حضرت در ظاهر، خواهرش «زینب» را به عنوان «وصی» انتخاب کرده بود، در حالی که زینب علیها السلام هر آنچه امام سجاد علیه السلام از علم الهی بیان می فرمود، انجام می داد و گفتار و رفتار وی، مستند به دانش حضرت بود و فلسفه این کار، حفاظت از وجود مقدس امام سجاد علیه السلام بود.

راوی در ادامه می گوید:

حکیمه علیها السلام به من فرمود: همانا تو جزو محدثان هستی! مگر شما گروه راویان، این حدیث را نقل نمی کنید که: «إِنَّ التَّاسِعَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُقَسِّمُ مِيرَاثَهُ وَهُوَ فِي الْحَيَاةِ؛ به درستی نهمین فرزند از نسل امام حسین علیه السلام «حضرت مهدی علیه السلام» میراث و اموالش بین بستگانش تقسیم می شود، در حالی که وی زنده است.» (ر.ک: کمال الدین، ترجمه کمره ای، ج 2، ص 178 و تصحیح غفاری، ص 501؛ بحارالانوار، ج 46، ص 19 و 20، ج 51، ص 364؛ زندگانی رهبران اسلام، ص 333 و 334).

پناهگاه تشیع

شهید مطهری درباره شخصیت والای این بانوی (سوسن) اندیشمند، می فرماید:

«... تنها «جدّه بودن» سبب شهرتش نشد، مقامی دارد، عظمتی دارد، جلالتی دارد، شخصیتی دارد که... بعد از امام عسکری علیه السلام! «مَفْزَعُ الشَّيْعَةِ» بود؛ یعنی ملجأ شیعه، این بزرگوار بود. قهراً در آن وقت - چون امام عسکری علیه السلام 28 ساله بوده اند که از دنیا رفته اند، علی القاعده مطابق سنّ امام هادی علیه السلام هم حساب بکنیم - زنی بین پنجاه و شصت بوده است. این قدر زن باجلالت و با کمالی بوده است که «شیعه» هر مشکلی برایش پیش می آمد، به این زن عرضه می داشت.»

ص: 284

شهید مطهری بعد از نقل فرمایش حکیمه علیها السلام می گوید:

«... وصی امام عسکری علیه السلام در باطن، این فرزندی است که مخفی است؛ ولی در ظاهر که نمی شد بگوید وصی من اوست؛ در ظاهر وصی خودش را این زن با جلالت قرار داده است.

(سیری در سیره ائمه اطهار(علیه السلام)، ص 249 و 250).

## عروج

در سال های آغازین «غیبت صغرا» شهر سامرا و خانه امام عسکری علیه السلام مورد توجه شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام بود؛ به گونه ای که بزرگ بانوی خاندان عسکری، دستورات نوه گرانقدرش را اجرا نموده و موضوع ولادت، غیبت و ظهور امام دوازدهم علیه السلام را برای برخی از شیعیان بیان می کرد. اما چند سالی از شهادت امام عسکری علیه السلام سپری نشده بود که آن بانوی گرامی بیمار گردید و آثار رحلت در وجودش پدیدار شد. از این رو، «وصیت» نمود کنار آرامگاه شوهر و پسرش، حضرت عسکریین علیهما السلام به خاک سپرده شود.

سرانجام سوسن علیها السلام چشم از جهان بر بست و روح ملکوتی اش در فردوس برین سُکنا گزید؛ آن روز سرزمین «سُرْمَنْ رَأَى» یکبار دیگر سیه پوش شد و امام زمان علیه السلام در فقدان جدّه ارجمندش داغدار گردید...

هنگام خاکسپاری، به ناگاه جعفر کذاب حاضر شد و در یک اقدام ناباورانه اعلام کرد: این مکان، خانه من است؛ او را اینجا دفن نکنید.

شیعیان -به ویژه بنی هاشم- با جعفر به گفت و گو پرداختند؛ اما وی همچنان مدعی ملکیت بود و از دفن پیکر مطهر مادر امام عسکری علیه السلام جلوگیری می کرد. در همین هنگام، امام مهدی علیه السلام از بین جمعیت تشیع کننده عبور نموده و در مقابل جعفر کذاب ایستاد و فرمود:

«یا جَعْفَرُ! دَاوَكْ هِيَ أُمُّ دَارِي؛ ای جعفر! آیا اینجا، خانه تو است یا خانه من؟»

آنگاه امام از دید حاضران پنهان شد، در حالی که جعفر و عوامل نفوذی به میان جمعیت سوگوار رفته تا آن حجت الهی را دستگیر کنند،

(ر.ک: کمال الدین، ج 2، ص 115 و 116؛ مهدی موعود(علیه السلام)، ص 774.

غافل از آنکه وی همواره در حفاظت خدا خواهد بود.

شایان توجه اینکه: از بین مادران امامان علیهم السلام فقط آرامگاه مادر امام عسکری علیه السلام و مادر امام مهدی علیه السلام در شهر سامرا و مابقی در مدینه منوره قرار گرفته است.

(ریاحین الشریعه، ج 3، ص 24).

بر اساس روایت احمد بن ابراهیم - که در سال 262 ق. نزد حکیمه خاتون علیها السلام آمده و ایشان، پناهگاه شیعه را «جده» معرفی کرده است - تاریخ رحلت آن بانوی جلیل القدر، در سال 262 ق. یا بعد از آن می باشد. اما طبق نقل «کمال الدین» (تصحیح استاد علی اکبر غفاری، ص 501)، گفت و گوی راوی با عمه امام علیه السلام در سال 282 ق. بود؛ از این رو، وفات مادر امام عسکری علیه السلام در همان سال یا بعد از آن می باشد.

البته در روایت جعفر بن عمرو نیز - بدون اشاره به تاریخ - آمده است:

من به سوی عسکر رفتم، در حالی که ام ایی محمد علیه السلام زنده بود و با من جماعتی بودند... امام زمان علیه السلام به ما اجازه داد که به پیشگاهش شرفیاب شویم. (بحار الانوار، ج 51، ص 334).

اسوه عفاف و دانایی

در وصف حضرت سوسن علیها السلام می توان به این گفتار بسنده نمود:

امام هادی علیه السلام در حقیقت فرموده است: «از هرگونه آفات، عیب، آرایش و پلیدی، منزّه و مبرا است.

(مسند الامام العسکری(علیه السلام)، ص 13).

در زیارتنامه معصومان علیهم السلام آمده است:

«أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نَوْرًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ...»

آری، دامن پاک و مطهر وی، محلّ پرورش امام حسن عسکری علیه السلام بوده و امام مهدی علیه السلام نیز از نسل آن بانوی قدسی می باشد.

ص: 286

شیخ صدوق: «این نهایت شرف، جلال، فضل و کرامت است که وی واسطه بین امام (عجل الله تعالی فرجه) و امت بوده و شایستگی حفظ اسرار امامت و وصیت را داشته است.

(ریاحین الشریعه، ج 3، ص 25) به نقل از اکمال الدین).

حسین بن عبدالوهاب، نویسنده عیون المعجزات: «وی از عارفات و صالحات زنان اهل بیت علیهم السلام بود. (داستان ازدواج معصومین (علیه السلام)، ص 231).

علامه مجلسی: «وی در نهایت ورع، تقوا، عفاف و صلاح بود.

(ریاحین الشریعه، ج 3، ص 25) به نقل از جلاء العیون).

شیخ عباس قمی: «او از زنان با معرفت و صالحه بود... در فضل او کافی است که پس از شهادت امام عسکری علیه السلام پناه شیعیان بود.

(زندگانی رهبران اسلام، ص 333).

عمادزاده اصفهانی: «وی از زنان پاک طینت و مریبان بزرگ به شمار می رفت و ایمان کاملی به مقام نبوت و خاندان ولایت داشت.

(داستان ازدواج معصومین (علیه السلام)، ص 231).

## 14- مادر حضرت بقیه الله الاعظم روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه

### اشاره

الفداء

علامه مجلسی رحمه الله در کتاب «جلاء العیون» فرموده: اشهر در تاریخ ولادت شریف آن حضرت آن است که در سال دویست و پنجاه و پنجم هجرت واقع شد و بعضی پنجاه و شش و بعضی پنجاه و هشت نیز گفته اند و مشهور آن است که روز ولادت شب جمعه پانزدهم ماه شعبان بود و بعضی هشتم شعبان هم گفته اند و به اتفاق، ولادت آن جناب در سرّ من راء واقع شد، و به اسم و کنیت با حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم موافق است و در زمان غیبت، اسم آن جناب را مذکور ساختن جائز نیست و حکمت آن مخفی است و القاب شریف آن جناب مهدی و خاتم و منتظر و حجت و صاحب است. (جلاء العیون (ص 1001).

قابل توجه این که آقای منتظر ظهور جریان مادر حضرت بقیه الله الاعظم روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء را در دو قسمت تشریح نموده است و من فقط قسمت اولش را بدون دخل و تصرف می آورم و هرکس طالب اسناد این نوشتار باشد در آخر هر مطلب توضیح داده شده و به آنجا مراجعه شود.

تنها منجی

زندگی نامه شاهزاده رومی حضرت نرجس خاتون همسر امام حسن عسکری (علیه السلام)

مقدمه :

ص: 287





طلیعه بزرگ مردان تاریخ، ریشه در اندیشه های پاک مادرانی دارند که در بوستان هستی خویش گلهای هدایت را می پروراندند. آنان بالندگی را از دامان سبز فرشته هایی آغاز کردند که آفرینش را گلباران عشق و عاطفه می کنند و شمع وجودشان را برای فردا و فرداهای بشریت به انتها می رسانند. آری در آینه اندیشه تاریخ زیباترین تصویرها از دستان خسته و چشمان به انتظار نشسته مادران به یادگار مانده است و اینک دستان و چشمان بانوی انتظار، نرجس، تجلی آسمانی عشق است و ایثار که بر صحیفه تاریخ می درخشد و چشمان حقیقت جوی بشر را به سوی خویش فرا می خواند.

این مقاله ضمن بیان مختصر سرگذشت نرجس خاتون از تولد تا وفات، به ذکر مراحل عمده ی زندگی ایشان می پردازد. هدف از پرداختن به سرگذشت معجزه گونه مادر منجی عالم بشریت، تبیین سفر باطنی و روحانی برای رسیدن به توحید کامل، ایمان به نبوت و عشق به ولایت و نیز روشن کردن این امر است که طی کردن راه سعادت و رسیدن به سر منزل مقصود از طریق تسلیم شدن در مکتب اسلام و عشق به ائمه اطهار علیهم السلام ممکن و مقدور میباشد. علاوه بر آن، الطاف خاص الهی برای هدایت انسان و نجات نوع بشر در این داستان به خوبی آشکار و پدیدار است.

نرجس، نهال مقدسی است که از بوستان مریم به گلزار حضرت زهرا علیها السلام پیوند یافت؛ آن دوشیزه پاکدامن و نیکبختی که در خواب بیدار شد و در عالم معنا، محمد صلی الله علیه و آله و عیسی علیه السلام با شکوه ترین جشن عروسی را برای او فراهم آوردند. یکی از عجیب ترین رویدادهای تاریخی به وقوع پیوست تا زمینه ی ولادت منجی عالم بشریت از مادری والاتبار و نیک سیرت فراهم آید و نقطه عطف و جمع ملل بزرگ مهیا گردد.

### **داستان خاتون عشق در هاله ای از ابهام :**

اسلام آوردن ملیکا، مهاجرت او از روم به بغداد به عنوان اسیر جنگی، و ازدواج وی با امام حسن عسکری علیه السلام از وقایع معجزه گونه ای می باشد که البته ابهامات روایی و تاریخی فراوانی آن را احاطه کرده است.

این زیباترین داستان جهان در دو روایت معتبر بیان گشته است. روایت اول از طریق محمد بن بحر بن سهل الشیبانی از بشر بن سلیمان النخاس است که شیخ طوسی در الغیبه و علامه مجلسی در بحارالانوار آن را نقل کرده اند. روایت دیگر از طریق محمد بن یحیی الشیبانی از بشر بن سلیمان النخاس است که در کمال الدین شیخ صدوق، بحارالانوار علامه مجلسی و نیز بنابر نقل کتاب مهدی موعود، در کتاب کافی ذکر شده است.

به قطع نمی توان داستان نرجس خاتون را به مدارک قطعی تاریخی و روایات معتبر متعدد، دور از هر گونه ابهام و تردید، مستند ساخت. شاید علت این امر مخفی داشتن وی و فرزند مبارکش از منظر قدرتمندان دنیا طلب بوده است که نه تنها وجود این بانو، بلکه حتی نام مبارکش نیز برای آنان رعب و وحشت ایجاد می کرد.

بنابر اخبار متواتر معتبر و قطعی، وجود او به معنای نابودی کفر، نفاق و ظلم و انتقام از تمامی ستمگران و ملحدان و نیز برقراری عدالت و اجرای کامل و تمام دین حق محمدیصلی الله علیه و آله می باشد، طبیعی است که تمامی باطل در صدد از بین بردن این بانوی بزرگ و فرزند برومند وی برآیند و به اقتضای حکمت و مصلحت، او نیز همانند مادر موسی بن عمران باید از چشم بداندیشان و فرعون صفتان، مجهول و به دور نگاه داشته شود، و از نشر و شیوع اخبار مربوط به ایشان جلوگیری به عمل آید.

در این جا با توجه به روایت بشر بن سلیمان النخاس از طریق محمد بن بحر بن سهل الشیبانی به نقل از علامه مجلسی در کتاب شریف بحارالانوار (جلد 51) و روایت دیگر از طریق محمد بن یحیی الشیبانی از بشر بن سلیمان النخاس به نقل از شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمه (جلد 2، باب 40) به بیان سرگذشت ملیکا می پردازیم تا شناختی هر چند مجمل و به قدر بضاعت خویش از یکی از بزرگترین شخصیت های پرورش یافته در مکتب قرآن و عترت به دست آوریم. در حقیقت، نرجس خاتون در قلمرو ولایت ولی الله چنان تربیت شده که برای همه آدمیان اسوه ی اخلاقی باشد و در نزد شیعیان یک قدیسه دینی؛ آن چنان که با پیمودن راه دشوار و پرپیچ و خم کمال الهی همواره می توان به او رجوع کرد و از نور وجود او و زندگی سراسر الگو و اسوه ی او بهره های فراوان گرفت. (پژوهشی درباره

زندگانی حضرت نرگس، مادر امام مهدی عج 2، پدیدآورنده: طیبی، ناهید، نشریه: پیام زن، شماره نشریه:

(105).

مابتدا این داستان را روایت میکنیم و بعد آن را از زوایای گوناگون مورد تحلیل قرار میدهیم.

بشر بن سلیمان گزارشگر این داستان شگفت انگیز:

گزارشگر این گزارش شگفت انگیز «بشر بن سلیمان نخّاس» از اصل و ریشه انصار مدینه (از نواده های ابو ایوب انصاری) و ساکن سامرا است. وی، همسایه امام هادی علیه السلام است و نزد ایشان، نیز مسائل فقهی تجارت بردگان را آموخته است وی از شیعیان خالص امام هادی و امام عسکری (علیه السلام) و مورد وثوق و اعتماد آن دو امام همام می باشد، که امام هادی (علیه السلام) او را برای چنین مأموریت حساسی برگزیده است.

علامه مامقانی در رجال خود او را ستوده، و بر وثاقتش تأکید نموده است. (تنقیح المقال، ج 1، ص 173).

شیخ طوسی و شیخ صدوق بر این روایت اعتماد نموده و در کتاب های خود آن را نقل کرده اند. (الغیبه شیخ طوسی، ص 208؛ کمال الدین صدوق، ج 2، ص 417).

محدثان و مورخان بعدی نیز به استناد روایت شیخ طوسی و شیخ صدوق، این روایت را در کتاب های خود آورده اند. (مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 472؛ اثبات الهداه، ج 3 ص 363؛ بحار الانوار، ج 51 ص 6).

خریداری نرجس خاتون (س):

شیخ طبرسی از بشر بن سلیمان نقل می کند که شبی در سامرا در خانه ام، که در نزدیکی منزل امام هادی علیه السلام قرار داشت، نشسته بودم، پاسی از شب گذشته بود که در خانه ام کوبیده شد. شتابان به سوی در خانه رفتم و در را گشودم کافور غلام امام هادی علیه السلام نزد من آمد و گفت حضرت امام هادی علیه السلام تو را احضار فرموده اند. لباس پوشیده به خدمت آن حضرت شتافتم، چون وارد خانه

ص: 291

شدم دیدم که با فرزند بزرگوارش امام حسن عسکری علیه السلام مشغول گفتگو است ، و خواهرش حکیمه پشت پرده قرار داشت .

همین که نشستم امام هادی علیه السلام به من فرمودند: «ای بشر تو از اعقاب انصاری هستی ، محبت و دوستی ما همواره در دل‌های شما پایدار بود، و هر نسلی از شما محبت و مودت ما را از نسل پیشین به ارث برده است . و اینک من می خواهم رازی را با تو در میان بگذارم و ترا دنبال کاری بفرستم ، و از این طریق با فضیلت ویژه ای ترا گرامی بدارم ، که در این فضیلت گوی سبقت را از همه شیعیان ببری .»

من خوشحال شدم و از آقا تشکر کردم. سپس امام علیه السلام نامه ای به زبان رومی نوشتند و مهر خویش را بر آن زد ، سر به مهر به همراه کیسه ای زرد با 220 اشرفی سکه طلا به من داد فرمود ای بشر این زر و نوشته را بگیر و به بغداد برو و در فلان روز صبح زود در جایی نزدیک (معبور الصراه) سر پل بغداد در مسیر فرات حاضر باش که کشتی خواهد رسید و در آن کنیزکانی هستند که برای فروش آورده اند(برگرفته از کتاب: مهدی پور، علی اکبر، گزارش لحظه به لحظه از میلاد نور).

مشتریان زیادی از اشراف بنی اسرائیل به طرف آنها هجوم می‌برند. عده کمی هم از جوانان عرب برای خرید کنیز آمده اند تو در آن روز از دور مواظب برده فروشی به نام (عمر و بن یزید) باش ، تا هنگامی که کنیزی را با این خصوصیات است به معرض فروش بگذارد.

امام هادی علیه السلام نشانی های نرجس خاتون را برای بشر بن سلیمان بیان میکند و فرمودند: آن کنیز دو لباس حریر خوشرنگ و درشت بافت بر تن پوشیده و خود را پوشانده خواهی دید آن کنیز اجازه نمی دهد که هیچ خریداری نقاب از چهره اش بازگیرد، یا جامه از تنش کنار زند، و یا اندامش را لمس کند.

و در معرض فروش و مشتریان قرار نمی‌گیرد. در آن هنگام برده فروش در صدد آزار او بر می آید و او سخنی به زبان رومی فریاد بر می آورد. معنای سخنان او اینست که از حال خود شکوه می کند و از کشف حجابش بر حذر می دارد.

واظهار ناراحتی بر هتک حرمتش مینماید. در این هنگام یکی از خریداران خواهد گفت : من این کنیز را به سیصد دینار می خرم ، زیرا عفت و پاکدامنی او موجب رغبت شدید من شده است.

و آن کنیز به زبان عربی به او خواهد گفت: اگر در جامه حضرت سلیمان و بر فراز تخت شاهی ظاهر شوی، من رغبتی به تو نخواهم داشت، و لذا مالت را بیهوده خرج نکن.

فروشنده میگوید: پس من چه کنم؟ آخر باید به هرنحوی که هست تو را بفروشم. کنیز میگوید: اینهمه شتاب برای چیست؟ باید خریداری باشد که دل من به سوی او کشش پیدا کند و صداقت و امانت او اعتماد کنم بگذار خریدار من پیدا میشود.

تو در این موقع نزد فروشنده برو و بگو من نامه ای برای او از طرف یکی از بزرگان به خط رومی آورده ام. و در آن کرم و وفا و خرد و سخای خود را منعکس نموده است، این نامه را به او بده تا آن را مطالعه کند و اخلاق و رفتار نویسنده اش را در لابلائی سطور آن جستجو نماید، اگر به نویسنده آن تمایل پیدا کرده و تو نیز مایل بودی، من از طرف نویسنده نامه وکالت دارم که او را از تو خریداری کنم.

بشیر بن سلیمان می گوید: تمام آنچه را که مولایم امام هادی علیه السلام دستور داده بود، موبه مو انجام دادم. وقتی نامه امام علیه السلام را به دست آن کنیز دادم، به شدت گریست و به عمر بن یزید گفت: مرا به صاحب این نامه بفروش! و سوگند یاد کرد اگر او را به صاحب آن نامه نفروشد خود را خواهد کشت.

با عمر بن یزید بر سر قیمت کنیز وارد مذاکره شدم تا سر انجام بر همان مبلغی که امام هادی علیه السلام به من داده بود، توافق حاصل شد. پول ها را تحویل فروشنده دادم و آنگاه آن بانو را در حالی که شاداب و خندان بود از او تحویل گرفتم و به خانه ای که در بغداد اجاره کرده بودم بردم.

### معرفت نرجس به مقام امامان:

بشیر بن سلیمان بیان کرده: پس از آن که نرجس را خریدم، او را به محل اقامت خود در بغداد بردم. در آن جا دیدم آن بانو از شدت خوشحالی آرام نداشت، نامه امام هادی علیه السلام را بیرون آورد، آن را می بوسید و بر صورت خود می نهاد و دست بر آن می کشید.

با شگفتی به او گفتم: ای بانو، تو که مولای مرا ندیده ای و او را نمی شناسی نامه ای را

می بوسی که صاحبش را نمی شناسی؟.

آن بانو پاسخ داد: ای عاجز و ناتوان از شناخت مقام اولاد پیامبران ، من مولایت را می شناسم! به او گفتم: چگونه ممکن است که شما در روم باشید، و مولای من در سامرا و آن وقت ایشان را دیده باشید و بشناسید؟.

بانو گفت: اگر مایلی خوب گوش کن و به گفتارم دل بسپار تا سرگذشت خود را برایت شرح دهم و به حقیقت راه یابی گفتم: بله، بسیار مشتاقم بفرمایید استفاده میکنم.

آن گاه ماجرای برهم خوردن مراسم ازدواجش را با عموزادگانش بازگو کرد. (مراجعه شود به بحارالانوار، ج 51، ص 7، حدیث 12 و غیبه الشیخ شیخ طوسی)

برهم خوردن مراسم ازدواج نرجس خاتون علیهاالسلام با برادرزاده های قیصر:

او پاسخ داد: من ملیکه به زبان رومی ملیکا، دختر یشوعا، فرزند قیصر، پادشاه روم، هستم و مادرم از فرزندان شمعون بن حمون بن صفا، وصی حضرت عیسی علیه السلام است.

یک سال پیش هنگامی که سیزده ساله بودم، جدم قیصر خواست مرا به عقد فرزند برادر خود درآورد دستور داد تمام قسسین و رهبانان را جمع کردند، سیصد نفر از میان آنها انتخاب کرد و هفتصد نفر هم از امرای لشکر و صاحب منصبان کشور و چهار هزار نفر از معتمدین و اشراف و اعیان لشکریان حاضر ساخت و تختی از خزانه بیرون آورد که آراسته به انواع جواهرات بود، و در میان قصر مجلل خویش بر روی پایه هایی که تکیه کرده بودند استوار ساختند و بتها و صلیبها را بر بلندی قرار دادند و برادر زاده قیصر را روی آن تخت نشانند.

اما چون کشیشها انجیلها را به دست گرفتند که بخوانند، قصر به لرزه افتاد بتها و صلیبها سرنگون شدند و تخت واژگون گردید و داماد از تخت به زیر افتاد و بیهوش شد.

کشیشها با دیدن این منظره به وحشت افتادند رنگ از روی کشیشان پریده، لرزه بر اندامشان افتاد.

یکی از کشیشان بزرگ بعرض قیصر رسانیده ای فرمانروا! ما را از این کار نحس که

جدم نیز این امر را به فال بد گرفت جدم قیصر دستور داد که بار دیگر چلیپاها بر جای گذارند قندیلها نصب کنند و... تخت را بار دیگر بروی چهل پله ی خود جای دهند، و پیش خدمتان که صف در صف ایستاده بودند چنان کردند...

این بار برادر آن داماد نگون بخت را بر تخت نشانند. که مرا به او عقد بندند تا شاید سعادت این برادر رفع نحوست آن را بنماید باز چون انجیلها را گشودند و شروع به خواندن کردند، بار دیگر قصر به لرزه افتاد تخت واژگون گردید و بتها و صلیبها و داماد سرنگون شدند. هول و هراسی بر پا گردیده که همه ی مردم متفرق شدند. این دو حادثه وحشتناک، عجیب و رازآلود، مجلس را درهم ریخت، این شد که همه به این نتیجه رسیدند که من دختری شوم هستم. مرا به یکدیگر نشان می دادند و به من ترحم می کردند و من از دیدن این موارد ناراحت می شدم. جدم قیصر تنها و غمناک در منزل خلوتی بنشست و سر به جیب تفکر و تأثر فرو برد، من هم محزون و غمگین با ذهنی آکنده از سؤال های بی پاسخ، قلبی رنج دیده و دلی مملو از درد و غصه، روز را سپری کردم؛ نگاه ها و ملامت های اطرافیان، تفسیرهای گوناگون و نحوست این واقعه برای امپراتوری روم را تحمل میکردم و این سؤال بی پاسخ را مکرر از خود می پرسید: چه رازی در این واقعه نهفته است؟ و در گوشه ای پنهان شدم تا شب را به خواب رفتم (بحار الانوار، ج 51، ص 7، حدیث 12 کمال الدین شیخ صدوق، 1363، ج 7، ص 417 طبری، 1407ق، ص 263 غیبه الشیخ طوسی، 1412ق، ص 124).

### خواستگاری و مراسم عقد در رؤیا :

مراسم ازدواج حضرت نرجس با دو برادر زاده جدش نا کام و ناموفق ماند نرجس خاتون ادامه آن ماجرا را برای بشر بن سلیمان در بغداد این گونه باز گو میکند:

همان شب خواب دیدم که قصر جدم را آراسته اند. در همان محلی که جدم آن تخت با شکوه را برای ازدواج من با برادر زاده هایش قرار داده بود، منبری از نور نصب کرده اند که در بلندی با آسمان رقابت می کرد.

حضرت مسیح علیه السلام، شمعون جانشین حضرت عیسی علیه السلام - و



تعدای از حواریون در آن جا گرد آمده اند. در این هنگام حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم همراه جانشین و دامادش حضرت علی علیه السلام - و فرزنداناش - امامان شیعه علیهم السلام - وارد قصر شدند.

با ورود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، حضرت مسیح به استقبال آن حضرت شتافت، او را در آغوش کشید و معانقه کردند. حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم به عیسی علیه السلام فرمودند: ای روح خدا علیه السلام! من آمده ام تا از جانشین تو - شمعون - دخترش - ملیکه - را برای این فرزندم خواستگاری کنم.

آن گاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم با دست به ابو محمد امام حسن عسکری علیه السلام فرزند صاحب این نامه اشاره کرد. در این هنگام حضرت مسیح علیه السلام نگاهی به شمعون انداخت و فرمود: شرافت و بزرگی به تو روی آورده است.

پس نسل خویش را با نسل آل محمد پیوند زن! شمعون پاسخ داد: پذیرفتم! با پذیرش شمعون، حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم بر فراز منبر رفت، صیغه عقد را جاری کرد و مرا به ازدواج فرزندش در آورد.

حضرت مسیح علیه السلام، فرزندان حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم، حضرت علی علیه السلام و حواریون گواهان این ازدواج بودند. (کمال الدین صدوق، 1363، ج 2، ص 417 بحار الانوار، ج 51، ص 8، حدیث 12 غیبه الشیخ طوسی 1412 ق، ص 124.

پیشوای دوازدهم هیأت تحریریه مؤسسه در راه حق، ص 26 مهدی موعود، ص 88 بحار الانوار ج 1 ص 6 نجم الثاقب ص 12).

علاقه نرجس خاتون علیها السلام به امام حسن عسکری علیه السلام

حضرت نرجس خاتون در ادامه نقل ماجرای زندگی خویش برای بشر بن سلیمان در بغداد می گوید: پس از آنکه حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم در خواب، مرا به ازدواج امام حسن عسکری علیه السلام در آورد، از ترس این که مبادا پدر و جدم مرا بکشند، این خواب را پنهان کردم و برای کسی بازگو نکردم.

ولی عشق و علاقه به ابو محمد امام حسن عسکری علیه السلام لحظه به لحظه در

دلم زیادتر می شد و خورد و خواب نداشتم. به تدریج جسمم رو به ضعف نهاد و به شدت رنجور و بیمار شدم. در همه روم هیچ پزشکی نبود که جدم او را برای معالجه من نیاورده باشد، ولی مداوای پزشکان و داروهای آنان در من هیچ اثری نبخشید.

هنگامی که جدم از بهبود و شفای من ناامید شد، به من گفت: ای نور چشمم! آیا خواسته ای داری تا برایت آماده سازم؟.

پاسخ گفتم: ای پدر بزرگ مهربانم! درهای فرج و گشایش بر من بسته شده است. اگر از شکنجه اسیران مسلمان صرف نظر کنی، غل و زنجیر از دست و پایشان بگشایی و آزادشان کنی، امیدوارم حضرت مسیح علیه السلام و مادرش به من سلامتی عنایت کنند.

جدم به درخواست من ترتیب اثر داد. من نیز اندکی تظاهر به بهبود نمودم و کمی غذا خوردم. پدر بزرگم شادمان شد و برای همین، اسیران مسلمانان را احترام کرد و از آنان دلجویی نمود. (بحارالانوار، ج 51، ص 8، حدیث 12 غیبه الشیخ طوسی پیشوای دوازدهم هیأت تحریریه مؤسسه در راه حق، ص 26 مهدی موعود، ص 88 کمال الدین صدوق، 1363، ج 2، ص 418 نجم الثاقب ص 10-12 بحارالانوار، ج 51، ص 8).

### **اسلام آوردن نرجس خاتون به دست فاطمه زهرا (سلام الله علیها):**

تاقیامت همه فخرم این است من مسلمان شده زهرایم

حضرت نرجس خاتون ادامه ی داستان زندگی خود را برای بشر بن سلیمان این گونه بازگو فرمود: چهارده روز پس از آنکه پیامبر اسلام مرا به ازدواج امام حسن عسکری علیه السلام در آورد، بار دیگر در خواب دیدم که حضرت زهرا علیها السلام، بهترین بانوی جهان، همراه حضرت مریم علیها السلام هزار حوری بهشتی، به دیدار من آمدند. حضرت مریم با اشاره به حضرت فاطمه علیها السلام به من فرمود: این بانو سرور زنان جهان و مادر شوهر تو است.

به دامان فاطمه چنگ زدم و گریه کنان، از این که امام حسن عسکری علیه السلام از دیدار و ملاقات با من خودداری می کند، گله و شکایت کردم. حضرت فاطمه فرمود: تا وقتی بر دین مسیحیت هستی، فرزندم حسن عسکری به دیدار تو نخواهد

آمد. خواهرم، مریم، نیز از دین و مذهب تو تبری می جوید. اگر خواهان خشنودی خدا و حضرت عیسی علیه السلام هستی و شوق دیدار امام حسن عسکری علیه السلام را در دل داری، بگو: اشهد ان لا اله الا الله و ان ابی محمداً رسول الله.

هنگامی که این شهادتین را بر زبان جاری کردم، حضرت فاطمه مرا در آغوش گرفت، به سینه چسباند، دلداری ام داد و فرمود: اکنون منتظر دیدار فرزندم باش. من او را به سوی تو خواهم فرستاد.

در این هنگام از خواب بیدار شدم. تمام وجودم را شوق و انتظار دیدار امام حسن عسکری علیه السلام فرا گرفته بود. (بحارالانوار، ج 51، ص 8 حدیث 12).

عشق نابی به دل من بسپرد عشق ناب دل من عسکری است

گر چه آغاز مسیحی بودم مذهب اصلی من حیدری است

دیدار با امام حسن عسکری در رؤیا :

حضرت نرجس خاتون به بشر بن سلیمان فرمود:

یک شب پس از آن که در خواب مسلمان شدم و حضرت زهرا علیها السلام دیدار امام حسن عسکری را به من مژده داد، در خواب امام حسن عسکری را زیارت کردم. با مشاهده او زبان به شکوه و شکایت گشودم و به او عرض کردم: ای محبوب من! پس از آن که مرا اسیر عشق و محبت خود کردی، به من ستم روا داشتی و دیدار روی ماهت را از من دریغ کردی.

فرمود: دلیل دوری من از تو چیزی جز دین تو نبود. اکنون که اسلام آوردی، هر شب به دیدارت خواهم آمد، تا وقتی که خداوند متعال ما را در بیداری به یکدیگر برساند.

از آن شب تا کنون شبی بر من نگذشته است که او در خواب به دیدار من نیاید. « (بحارالانوار، ج 51، ص 9، حدیث 12 غیبه الشیخ طوسی).

چگونگی اسارت نرجس خاتون علیها السلام

پس از آنکه نرجس خاتون، ماجرای ازدواج خود را با امام حسن عسکری علیه

السلام و مسلمان شدن خود را برای بشر بن سلیمان بازگو کرد، بشر از نرجس پرسید: با این که تو نواده قیصر روم هستی، چگونه وارد اسیران جنگی و کنیزان شدی؟.

نرجس خاتون پاسخ داد: یک شب امام حسن عسکری علیه السلام در خواب به من فرمود: جدت به زودی سپاهی را روانه جنگ با مسلمانان خواهد کرد و خود نیز همراه آنان خواهد رفت. تو هم با لباس کنیزان به صورت ناشناس از فلان راه به آنان ملحق شو!.

من نیز چنان کردم، تا این که پیشقراولان سپاه اسلام به ما دست یافتند و من نیز به اسارت مسلمانان در آمدم. هنگامی که غنایم جنگ را تقسیم می کردند، مرا به پیرمردی دادند، او نام مرا پرسید؟ گفتم: من نرجس نام دارم. گفت: این نام کنیزان است؟

اکنون جز تو هیچ کس نمی داند که من دختر قیصر روم هستم، تو را نیز من خودم از این موضوع آگاه کرده ام.» (بحارالانوار، ج 51، ص 9 ، حدیث 12 غیبه الشیخ طوسی).

تسلط نرجس خاتون بر زبان عربی

پس از آن که نرجس خاتون سرگذشت خود را به زبان عربی برای بشر بن سلیمان شرح داد، بشر از این که یک زن رومی به زبان عربی مسلط بود، تعجب کرد و از او پرسید: « شگفتا که تو اهل فرنگی و به زبان عربی به خوبی سخن می گویی!.

نرجس خاتون پاسخ فرمود: جدم به دلیل علاقه زیادش به من، می خواست آداب و رسوم ملت های دیگر را فراگیرم و مرا بسیار به این کار تشویق می کرد. او زن مترجمی را که به هر دو زبان عربی و فرنگی مسلط بود، مامور کرده بود هر صبح و شب نزد من آید و زبان عربی را به من بیاموزد. من نیز پس از مدتی زبان عربی را به خوبی آموختم.» (بحارالانوار، ج 51، ص 9 ، حدیث 12 غیبه الشیخ طوسی).

دیداربانوی هجرت با امام هادی علیه السلام

بشر میگوید: وقتی او را به سامرا خدمت امام علی النقی علیه السلام بردم حضرت به او فرمودند: چگونه خداوند به تو عزت دین اسلام و شرافت محمد صلی الله علیه

و آله و اولاد او را نشان داد؟ او پاسخ داد؟ چه بگویم در مورد آنچه شما بهتر از من می دانید؟

حضرت به او فرمودند: مایل هستی ده هزار اشرفی به تو بدهم یا این که تو را به شرافت ابدی بشارت دهم. او پاسخ داد: من بزرگواری و سربلندی ابدی می خواهم.

فرمود: ابشری بولد الدنیا شرقا و غربا، و یملاء الاعرض قسطا و عدلا، کما ملئت ظلما و جورا: بشارت باد تو را به فرزندى که پادشاه شرق و غرب عالم خواهد شد و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، پس از آن که از ظلم و جور آکنده شده باشد.

عرض کرد: این فرزند از کدام شوهر خواهد بود؟

حضرت هادی علیه السلام فرمودند از آن کسی که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله در فلان شب و در فلان ماه و در فلان سال رومی تو را برای او خواستگاری فرمود.

در آن شب حضرت عیسی بن مریم و وصی او تو را برای چه کسی تزویج کردند؟

گفت: برای فرزند دلبنده شما.

فرمود: او را میشناسی؟

عرض کرد: چگونه او را نمیشناسم و حال آنکه از شبی که به دست حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها مسلمان شده ام شبی نیست که او به دیدن من نیاید.

امام دهم علیه السلام به کافور خادمش فرمود خواهرم حکیمه را بگو نزد من بیاید.

وقتی آن بانوی محترمه آمد حضرت امام هادی علیه السلام فرمود این دختر همان است که گفته بودم.

حکیمه خاتون او را در بغل گرفت و از دیدارش شادمان گردید.

حضرت امام هادی علیه السلام به حضرت حکیمه فرمودند: خواهرم او را به خانه خود ببر و مسائل و احکام اسلام را به او تعلیم ده.

او همسر فرزندم حسن علیه السلام و مادر قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است (بحار الانوار، ج 51، ص 10-6، ح 12، با تلخیص و تصرف در عبارات؛ برای اطلاع بیشتر، رک: مهدی موعود، ص 14-8 حدیقه الشیعه، ص 706-709 نجم الثاقب، ص 23- منتهی الامال، ج 2، ص 284-281).

ص: 300

## ازدواج نرجس خاتون علیها السلام با امام حسن عسکری علیه السلام

وجود خفقان و استبداد حاکم وقت باعث شد که مراسم وصلت امام حسن عسکری علیه السلام و نرجس به صورت مخفیانه و در خانه حکیمه دختر امام جواد علیه السلام برگزار گردد.

حکیمه خاتون نقل میکند که من تمامی احکام را به نرجس خاتون آموزش دادم روزی برادرزاده ام به دیدارم آمد و به او نیک نظر کرد، بدو گفتم: ای آقای من! دوستش داری او را به نزدت بفرستم؟ فرمود: نه عمه جان! اما از او درشگفتم! گفتم:

شگفتی شما از چیست؟ فرمود: به زودی فرزندی از وی پدید آید که نزد خدای تعالی گرامی است و خداوند به واسطه او زمین را از عدل و داد آکنده سازد، همچنان که پر از ستم و جور شده باشد. گفتم: ای آقای من! آیا او را به نزد شما بفرستم؟ فرمود: از پدرم در این باره کسب اجازه کن. گوید: جامه پوشیدم و به منزل امام هادی (علیه السلام) در آمدم. سلام کردم و نشستم و او خود آغاز سخن فرمود و گفت: ای حکیمه! نرجس را نزد فرزندم ابی محمد بفرست. گوید: گفتم: ای آقای من! بدین منظور خدمت شما رسیدم که در این باره کسب اجازه کنم. فرمود: ای مبارکه! خدای تعالی دوست دارد که تو را در پاداش این کار شریک کند. و بهره ای از خیر برای تو قرار دهد. حکیمه گوید: بی درنگ به منزل برگشتم و نرجس را آراستم و در اختیار ابومحمد قرار دادم و پیوند آنها را در منزل خود برقرار کردم و چند روزی نزد من بود سپس به نزد پدرش رفت و او را نیز همراهش روانه کردم...

(غیبه طوسی، ص 244، ح 210 شیخ صدوق) ره، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، باب 42، ح 2 بحار الانوار) مهدی موعود، ج 13، ص 203 و 202).

به نظر میرسد امام حسن عسکری در آن زمان 22 ساله بوده اند.

ذکر این نکته ضروری است که فضای سامره برای امام دهم و نیز امام حسن عسکری علیهم السلام چونان زندانی بود که ابتدا و انتها نداشت، خانواده مکرم این بزرگواران همواره تحت نظر بوده و با رفت و آمد نظامیان و به ویژه

جاسوسان متوکل و جانشین او که در سال 227 به تخت نشست و همچنین معتز که در سال 252 زمامداری مردم را به عهده گرفت مورد آزار و اذیت قرار می گرفتند.

نرجس، بانوی شرافت، در چنین خانه ای زندگی می کرد و با عشق به ولایت و همسر بزرگوار خویش تمامی سختیها و ناامنیهای موجود را تحمل نموده و حتی لحظه ای از آرمانها و ارزشهای الهی دست برنداشت.

### **چگونگی ولادت امام مهدی عجل الله فرجه الشریف.**

یک سال و یک ماه پس از ازدواج امام حسن عسکری علیه السلام و نرجس خاتون امام زمان به دنیا می آیند حضرت ولی عصر علیه السلام روز نیمه شعبان 255 هجری قمری متولد شد

شب این میلاد خجسته را «شب برات» و «شب مبارک» و «شب رحمت» خوانند گفته میشود که قبل از ولادت نرجس خاتون روزی مشاهده میکنند که نوری وارد بدن او میشود و به امام حسن عسکری موضوع را گزارش میکند و امام او را نوید به بارداری امام زمان میدهد.

باید دانست که روایات و احادیثی که دلالت بر ولادت و وجود حضرت ولی عصر علیه السلام دارد بسیار است و در باب اول از فصل سوم منتخب الاثر بیش از دویست روایت را در این موضوع نقل کرده اند و سید علامه میر محمد صادق خاتون آبادی در کتاب اربعین می فرماید: در کتب معتبر شیعه بیش از هزار حدیث روایت شده در ولادت حضرت مهدی علیه السلام و غیبت او و آنکه امام دوازدهم است و نسل امام حسن عسکری علیه السلام است و اکثر آن احادیث مقرون به اعجاز است.

گزارش و تفصیلات ولادت سراسر برکت امام، در کتب معتبر و اخبار، مشروحاً بیان شده است؛ از جمله این اخبار روایتی است که در ینابیع الموده، ص 449 و 451 فاضل قندوزی که از علمای اهل سنت است و شیخ طوسی در کتاب غیبت و شیوخ دیگر روایت کرده اند و صدوق در کتاب کمال الدین به سند صحیح و معتبر از جناب موسی بن محمد بن قاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر علیهما السلام از حضرت حکیمه خاتون دختر والامقام امام محمد تقی علیه السلام که از بانوان با

عظمت و شخصیت و فضیلت خاندان رسالت است، حدیث کرده است.

حکیمه فرمود: امام حسن عسکری علیه السلام خادم خود را نزد من فرستاد که شب را نزد ایشان افطار کنم هنگامی که من ایشان را دیدم فرمودند عمه امشب در نزد ما افطار کن که شب نیمه شعبان است و خداوند حجت را در این شب ظاهر فرماید و او حجت خدا در زمین است.

من عرض کردم: مادرش کیست؟

فرمود: نرجس.

گفتم: فدایت شوم، به خدا سوگند در او اثری از بارداری نیست.

امام لبخندی زدند و فرمودند: همین است که برای تو می گویم عمه جان هنگام سپیده دم صبح اثر بارداری او ظاهر می شود، زیرا نرجس مانند مادر موسی است که نشانی از فرزند داشتن در او دیده نمی شد و تا هنگام تولد موسی هیچ کسی از ولادتش خبر نداشت. (فرعون ستمگر که می دانست اگر حضرت موسی متولد شود، با او مبارزه می کند و تخت و تاجش را نابود می سازد، با تمام نیرو می کوشید تا از ولادت موسی (علیه السلام) جلوگیری کند، لذا دستور داد تا زنان را از مردان جدا کنند اما وقتی خدا بخواهد موسی به دنیا بیاید، تلاش صدها فرعون هم بی نتیجه خواهد بود. قبل از تولد حضرت موسی علیه السلام کسی باور نمی کرد که مادرش باردار است، نرجس نیز همچون مادر موسی تا آخرین لحظات ولادت امام زمان علیه السلام نشانی از بارداری در خود نداشت، زیرا آینده نرجس بسیار حساس و پر اهمیت بود.

جاسوس ها همه جا راکنترل می کردند و کار آگاهان حکومت هر حرکت مشکوکی را زیر نظر داشته و به شدت مراقب بودند که اگر فرزندی از امام یازدهم متولد شود، نا بود می کنند.

در روایتی دیگر از حکیمه خاتون امام حسن عسکری به ایشان فرموده اند: ما اوصیاء از شکمها برداشته نمی شویم و مادرانمان، ما را در پهلوهای خود حمل می کنند، و ما از ارحام بیرون نمی آییم بلکه از طرف راست مادران خود بیرون می آییم زیرا ما نورهای خداوند هستیم که کثیفی به ما نمی رسد.

حکیمه گفت: وارد اتاق شدم چون سلام کردم و نشستم نرجس خواست پای افزارم را بیرون آورد، گفت: ای سیده من و سیده خاندان من، چگونه شب کردی؟



گفتم: بلکه تو سیده من و سیده خاندان منی.

گفت: ای عمه این چه سخن است!؟

گفتم: ای دخترم، خدا امشب به تو پسری کرامت فرماید که در دنیا و آخرت آقا است؛ پس او خجالت کشید و حیا کرد، و رفت گوشه ای از اطاق نشست امام حسن عسکری علیه السلام سخنان ما را شنید و فرمود: ای عمه! خداوند ترا جزای خیر بدهد.

وقتی از نماز عشاء فارغ شدم افطار کردم و در بستر خوابیدم چون نیمه شب رسید برخاستم و من زودتر از شب های قبل به نماز شب مشغول شدم. نماز را خواندم و فارغ شدم و نرجس همچنان در خواب و راحت بود، من نشستم برای تعقیب نرجس خاتون نیز از خواب بیدار و از اطاق بیرون رفت، وضوگرفت و مشغول نماز شب شد. نمازش را خواند و خوابید من از اطاق بیرون رفتم و به آسمان نگاه کردم، دیدم که طلوع فجر است، اما هنوز اثری از فرزند نیست.

هنوز نرجس در خواب بود، در شک افتادم، امام فریاد زد، عمه شتاب مکن که مطلب نزدیک گردیده.

در حالی که من از این تردید شرمنده بودم به طرف اطاق برگشتم

نشستم و سوره الم سجده و پس خواندم که ناگاه نرجس هراسناک بیدار شد، من به بالینش شتافتم و گفتم:

«بسم الله علیک» آیا چیزی احساس می کنی؟

گفت: بله، ای عمه.

گفتم: آسوده خاطر باش همان است که به تو گفتم.

در این حال، دیدم نرجس خاتون، اضطراب دارد، پس او را در بغل گرفتم و نام الهی را بر او خواندم. امام حسن عسکری علیه السلام صدا زد که: سوره قدر را بر او بخوان.

از او پرسیدم: چه حالی داری؟.

نرجس خاتون گفت: ظاهر شد اثر آنچه مولایم فرمود.

پس مشغول خواندن سوره قدر شدم چنانچه امام حسن عسکری علیه السلام امر فرموده بود. پس آن طفل در شکم نرجس خاتون نیز با من همراهی می کرد و آنچه که من می خواندم را می خواند و بر من سلام کرد و من ترسیدم. امام حسن عسکری

علیه السلام صدا زد و فرمود: ای عمه از امر خدا تعجب مکن که خداوند زبان ما را در کودکی به حکمت باز کرده و در بزرگی حجت خود در زمین قرار می دهد. (بحار الانوار ج 51، ص 13).

سخن حضرت تمام نشده بود که ناگهان حضرت نرجس علیها السلام از نظرم ناپدید شد و او را ندیدم. گویا پرده ای میان من و او زده شده بود. پس فریاد کنان بسوی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام دویدم. آن حضرت فرمود: برگرد ای عمه! که او را در جای خود خواهی یافت.

پس من مراجعت نمودم و بعد از زمان کمی، پرده برداشته شد و نرجس خاتون را دیدم که بر وی نوری است که چشمم را خیره نمود و حضرت صاحب الامر علیه السلام را مشاهده کردم که به سجده افتاده و انگشتان سبابه خود را به طرف آسمان بلند کرده بود و مشغول ذکر خدا بود. هنگامی که او را برگرفتم، دیدم پاک و پاکیزه است. در حالی که در بازوی راستش نوشته است: جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقا.

در روایت دیگری آمده است: چون حضرت مهدی علیه السلام متولد شد، نوری از او ساطع گردید که به آفاق آسمان پهن شد، و مرغان سفید را دیدم که از آسمان به زیر می آمدند و بال های خود را بر سر و روی و بدن آن حضرت می مالیدند و پرواز می کردند.

(بحار الانوار، ج 51، ص 19 منتهی الامال، ج 2، ص 285 غیبت شیخ طوسی ص 141).

در این موقع حضرت امام حسن عسکری علیه السلام صدا زدند: عمه! فرزندم را نزد من بیاور. وقتی نوزاد را نزد حضرت بردم، وی را در آغوش گرفت، و بر دست و چشم کودک دست کشید و در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت و فرمود: فرزندم! سخن بگو! گفت: «اشهد ان لا اله الا الله و ان جدی محمد رسول الله و ان ابی امیرالمومنین» یعنی: شهادت می دهم که نیست معبودی جز خداوند و بدرستی جد من محمد، فرستاده خداوند، و پدرم امیرالمومنین است.

آنگاه یک یک امامان را شمرد تا اینکه به خود رسید، پس فرمود: «اللهم انجز لی ما وعدتني و اتمم لی امری و ثبت و طأتی و املاء بی الارض قسطا وعدلا». یعنی: خدایا وفا کن به آنچه که به من وعده داده ای و امرم را تمام کن و قدمهایم را محکم گردان و

بوسیله من زمین را پر از عدل و داد کن.

در بعضی روایات گفته شده که ولی عصر این سخنان را در همان لحظه تولد که سجده کرده بود بیان کرده و حکیمه خاتون شنیده.

در روایت دیگری آمده است که: چون حضرت مهدی علیه السلام، متولد شد به زانو در آمده و دو سبابه خود را بلند نمود. آنگاه عطسه کرد و فرمود: «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله عبدا ذکر الله غیر مستکف و لا مستکبر» یعنی:

سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است و درود خدا بر محمد و آل او باد، بنده ای که بدون هیچ ننگ و استکباری خدا را یاد کرد.

آنگاه فرمود: «ظالمان گمان کردند که حجت خداوند باطل خواهد شد، اگر در سخن گفتن به من اجازه می دادند هر آینه شک زایل می شد.

(گردآوری پایگاه اینترنتی پرشین وی).

بعدامام به من فرمود: این کودک را بگیر و به مادرش بسپار تا او را شیر دهد. وقتی نرجس به او شیر داد، بار دیگر فرزندم را نزد من بیاور. من نوزاد را به مادرش برگرداندم و پس از نوشیدن شیر دو مرتبه نزد حضرت آوردم.

در روایتی دیگر آمده که وقتی حضرت زبان به کام فرزندش فرو برد، سپس فرمود:

ای فرزند بخوان طفل شروع به خواندن کرد، از صحف آدم و زبور داود تا تورات و انجیل را به زبان عبرانی و سریانی خواند، سپس این آیه را تلاوت کرد: و نرید ان نممن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم الوارثین و نمکن لهم فی الارض و نری فرعون

آنگاه بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) و همه ائمه تا پدرش درود فرستاد.

(بحار الانوار ج 51 ص 12 کمال الدین دو جلدی، ص 424).

حکیمه خاتون گوید: امام حسن عسکری پس از ولادت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آن بزرگوار را به (روح القدس) سپرد و خطاب به او که با ملائکه به صورت پرندگانی ظاهر شده بودند فرمود:

این فرزند را ببر و حفظ کن و هر چهل روز یک بار او را پیش ما بیاور. سپس خطاب به فرزند خود فرمود: تو را به آن کسی که مادر موسی، فرزندش را به او سپرد می سپارم. نرجس خاتون از فراق فرزند گریان شد. امام فرمود: آرام باش و بدان که شیر

خوردن از غیر پستان تو بر او حرام است و به تو باز می گردد؛ همچنان که موسی به مادرش بازگشت . حکیمه خاتون سؤال کرد که این پرنده چه بود؟ فرمود: روح القدس بود.

نخستین کسی که امام زمان را شست رضوان خازن بهشت بود که با جمعی از ملانکه مقربین او را به آب کوثر و سلسبیل غسل دادند.

(منتخب الاثر، ص 320 اثبات الهداه، ج 7، ص 139، ح 683.

و در احادیث دیگر روایت است که وقتی امام عصر متولد شد، حضرت امام حسن عسکری علیه السلام دستور فرمود: ده هزار رطل نان و ده هزار رطل گوشت بین فقراى بنی هاشم تقسیم کنند و سیصد گوسفند عقیقه نمایند

(منتخب الاثر، ص 341 و 343 . کمال الدین ج 2 ص 483).

### **خزان زندگی نرجس خاتون (علیه السلام) :**

تاریخ دقیق وفات ایشان همانند سال تولدشان نامشخص است و روایات متفاوتی در مورد آن وجود دارد

1- روایتی وفات این بانوی با سعادت رادر سال 261 هجری میداند مانند ذبیح الله محلاتی نویسنده ریاحین الشریعه.

نویسنده کتاب ریاحین الشریعه سال وفات بانوی سامرا را 261 ه.ق ذکر نمود، و می نویسد: در سنه 261 در سر من رای (سامرا) به جوار حق شتافت زیرا معتقدند نرجس خاتون زمان شهادت امام حسن عسکری در کنار ایشان حضور داشته است

(مراجعه شود به ذبیح الله محلاتی نویسنده ریاحین الشریعه).

که البته این مورد مشکوک است زیرا تاریخ نویسان اکثرا گفته اند کنیزی به نام صقیل در کنار امام بوده و عنوان نکرده اند وی همسر امام علیه السلام است همانند علامه مجلسی در قسمتی از بحار الانوار اینگونه مطرح میکند که هنگام شهادت امام به غیر از عقید خادم امام وصاحب الامر و کنیزی به نام صقیل و یکی از یاران امام کسی در آنجا حضور نداشته ولی عنوان نمی کند که صقیل والده امام زمان است و یا در همین کتاب ماجرا از زبان عقید بیان میشود و عنوان میکند به غیر از من و کنیزی صقیل نام

ص: 307

وصاحب الزمان در کنار امام کسی نبود باز هم عنوان نمیشود که کنیز مربوطه نرجس خاتون است شیخ طوسی هم در قسمتی از کتابش الغیبه ماجرا را اینگونه مینویسد به غیر از علی نوبختی و امام زمان و عقید و یک کنیز کس دیگری کنار امام نبوده . پس ممکن است نرجس خاتون نباشد

(برگرفته از بحار الانوار علامه مجلسی، ص 176 جلد 12 الغیبه شیخ طوسی زندگانی عسکرین ابوالقاسم سحاب ص 112).

مراجعه شود به شهادت امام حسن عسکری علیه السلام

2- به روایتی دیگر ایشان قبل از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام از دنیا رفته اند زیرا هنگامی که امام از وقایع بعد از شهادت خود نسبت به فرزند و عیالش خبر داد حضرت نرجس خاتون از آن حضرت خواستند که دعا بفرمایند قبل از ایشان از دنیا بروند چون تحمل دیدن این امور را ندارند. و امام (علیه السلام) اینچنین کردند (زندگانی عسکرین ابوالقاسم سحاب ص 152 ج 2 و دیگر کتابها).

3- روایتی دیگر وفات ایشان را چند سال بعد از شهادت امام حسن عسکری میدانند (اقتباس از بحار، ج 5، ص 6 تا 10 ریاحین الشریعه ج 3، ص 24 تا 32).

زیرا اگر با توجه به حضور ایشان زمان شهادت امام حسن عسکری علیه السلام موهمچنین روایتی که در مورد ایثار کنیزی به نام صقیل ذکر شده است در باره نرجس، مادر انتظار، باشد، سال وفات این بانو از 262 به بعد خواهد بود زیرا زمان ذکر شده در روایت دو

سال است و امام عسکری علیه السلام نیز در سال 260 به شهادت رسیدند. و این روایت این است.

پس از شهادت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام جعفر کذاب که اوضاع را بر وفق مرادش ندید به نزد معتمد خلیفه رفت و چگونگی اوضاع را شرح داده و از وجود امام زمان علیه السلام به او خبر داد معتمد که در پی چنین روزی بود سربازان را به خانه ایشان فرستاد آنها به خانه امام علیه السلام هجوم آوردند و منزل را با زرسی و سپس مهر و موم کردند. امام زمان علیه السلام از غفلت آنان استفاده کرد و از منزل خارج شد. آنان کنیزی صقیل نام را دستگیر کردند و برای بازجویی نزد مأموران بردند تا درباره کودک از او سؤال کنند، کنیز برای حفظ جان امام زمان علیه السلام

ادعای بارداری کردتا بتواند موضوع امام رامحفی کند و بازداشت شد. البته بنا بر برخی گزارش ها، طراح اصلی این حرکت حدیث بود و کنیز با صلاح دید وی آن را اجرا نمود. پس از دستگیری مدت دو سال تحت نظر قرار گرفت. در این دوران که تحت مراقبت عباسیان و در خانه معتمد خلیفه عباسی بود(به گفته ای در نزد ابن ابی الشوارب قاضی زندانی بود)، به یقین مشکلات زیادی برای او به وجود آمد و این محدودیت هابرایش ناراحت کننده بود. پس از انقضای این مدت به علت درگیری ها و آشوب هایی که در نقاط مختلف خلافت عباسی روی داد (مانند قیام صاحب الزنج در بصره و حمله یعقوب بن لیث و مرگ ناگهانی عبیدالله بن یحیی بن خاقان) حکومت عباسی تمام نیروی خود را برای رویارویی با این حرکت ها بسیج کرد و دیگر مجال سخت گیری در مورد خاندان امام علیه السلام باقی نماند. از این رو، از ایشان رفع توقیف به عمل آمد. و ایشان آزادشده اگراوواقعاً نرجس خاتون باشد پس از رهایی مدتی در خانه حسن بن جعفر کاتب نوبختی به سر برد و مورد توجه شیعیان قرار گرفت و آوازه صلاح، تقوا و مستجاب الدعوه بودن او در میان شیعیان پیچید. با توجه به کمال عظمت و فضیلت و پاکی وی، خیل عظیم مشتاقان اهل بیت علیهم السلام برای استجابت دعا و رفع گرفتاری و مشکلات خویش به او رجوع می کردند و این موجب سوء ظن عباسیان گردید. از این رو، وی را از دسترس جامعه شیعه دور نمودند. این جریان مصادف با دوران معتمد عباسی بود. وی نیز مانند متوکل مخالف جدی شیعیان بود. از این رو نرجس خاتون را از خانه حسن بن جعفر نوبختی بیرون کشید و در قصر خود محبوس نمود تا اینکه در دوران معتمد عباسی، این بانوی گرامی و بافضیلت وفات یافت و در کنار مرقد پاک امام حسن عسکری علیه السلام و امام هادی علیه السلام در سامرا به خاک سپرده شد. (ماهانامه موعود شماره 97، پروین دخت اوحدی حائری برگرفته از زندگانی عسکریین ابوالقاسم سحاب ص 105 و 104).

البته این از دیدگاه من مورد شک و تردید واقع است چرا که ممکن است صقیل نام کنیزی باشد که در خانه امام زندگی میکرد و این اشتباه از لحاظ شباهت نامها باشد زیرا به احتمال زیاد امام کنیزان بسیاری داشتند تا کسی نفهمد همسر واقعی امام کدام است از طرفی یاران و کنیزان یک امام به دلیل همراهی یک امام میتوانند ایمان

قوی داشته باشند و از طرفی بعید نیست که یک کنیز بخواهد درقبال مهربانی های مولایش بخواهد فداکاری کند و فرزند او را که میداند مصلح جهان است نجات دهد الله اعلم.

تا اینجا قسمت اول نوشته آقای منتظر ظهور بود که بدون تغییر آوردم و چون قسمت دوم هم طولانی و هم بررسی های تاریخی خاندان نرگس خاتون سلام الله علیها بود برای رعایت اختصار از آوردنش صرف نظر گردید.

### اسماء و القاب شریفه آن حضرت علیه السلام ،

محدث قمی می فرماید: شیخ ما مرحوم ثقه الا سلام نوری رحمه الله در (نجم ثاقب) یک صد و هشتاد و دو اسم برای آن حضرت ذکر کرده و ما در اینجا به ذکر چند اسم از آن اسماء مبارکه تبرک می جوئیم

اول (بقیه الله): روایت شده که چون آن حضرت خروج کند پشت کند به کعبه و جمع می شود سیصد و سیزده مرد و اول چیزی که تکلم می فرماید این آیه است :

(بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ) (سوره هود (11)، آیه 86).

آنگاه می فرماید: منم بقیه الله و حجت او و خلیفه او بر شما. پس سلام نمی کند بر او سلام کننده ای مگر آنکه می گوید: (السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ (نجم الثاقب) محدث نوری ص 62).

دوم (حجت): و این از القاب شایعه آن حضرت است که در بسیاری از ادعیه و اخبار به همین لقب مذکور شده اند و بیشتر محدثین آن را ذکر نموده اند، و با آنکه در این لقب سائر ائمه علیهم السلام شریک اند، و همه حجت هاینند از جانب خداوند بر خلق و لکن چنان اختصاص به آن جناب دارد که در اختیار هر جایی قرینه و شاهدی ذکر شود مراد آن حضرت است ، و بعضی گفته اند لقب آن جناب حجه الله است به معنی غلبه یا سلطنت خدا بر خلائق چه این هر دو به واسطه آن حضرت به ظهور خواهد رسید، و نقش خاتم آن جناب اَنَا حُجَّةُ اللَّهِ است (نجم الثاقب ص 68).

سوم (خلف) و (خلف صالح): که مکرر به این لقب در السنه ائمه علیهم السلام مذکور شده ، و مراد از (خلف) جانشین است . آن حضرت خلف جمیع انبیاء و اوصیاء

گذشته بود و دارا بود جمیع علوم و صفات و حالات و خصایص آنها را و موارث الهیه که از آنها به یکدیگر می رسد و همه آنها در آن حضرت و در نزد نزد او جمع بود. و در حدیث لوح معروف که جابر در نزد صدیقه طاهره علیها السلام دید مذکور است بعد از ذکر عسکری علیه السلام که آنگاه کامل می کنم این را به پسر او خلف که رحمت است برای جمیع عالمیان ، بر او است کمال صفوت آدم و رفعت ادریس و سکینه نوح و حلم ابراهیم و شدت موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب . و در حدیث مفضل مشهور است که چون آن جناب ظاهر شود تکیه کند به پشت خود به کعبه و بفرماید: ای گروه خلائق! آگاه باشید که هرکه خواهد نظر کند به آدم و شیث ، پس اینک منم آدم و شیث و به همین نحو ذکر نماید نوح و سام و ابراهیم و اسماعیل و موسی و یوشع و شمعون و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و سایر ائمه علیهم السلام را. (نجم الثاقب) ص 71.

چهارم (شرید): مکرر به این لقب مذکور شده است در لسان ائمه علیهم السلام مخصوص حضرت امیرالمؤمنین و جناب باقر علیهما السلام ، و (شرید) به معنی رانده شده است یعنی از این خلق منکوس که نه جنابش را شناختند و نه قدر وجود نعمتش را دانستند و نه در مقام شکرگزاری و اداء حقش دبر آمدند، بلکه پس از یأس اوایل ایشان از غلبه و تسلط بر آن جناب و قتل و قمع ذریه طاهره اخلاف ایشان به اعانت زبان و قلم در مقام نفی و طردش از قلوب برآمدند و ادله بر اصل نبودن و نفی تولدش اقامه نمودند و خاطرها را از یادش محو نمودند، و خود آن حضرت به ابراهیم بن علی بن مهزیار فرمود که پدرم به من وصیت نمود که منزل نگیرم از زمین مگر جایی از آن که از همه جا مخفی تر و دورتر باشد به جهت پنهان نمودن امر خود و محکم کردن محل خود از مکاند اهل ضلال ، تا آنکه می فرماید:

پدرم به من فرمود: بر توباد ای پسر من به ملازمت جاهای نهان از زمین و طلب کردن دورترین آن ؛ زیرا که برای هر ولیی از اولیای خداوند تعالی دشمنی است مغالب و ضدی است منازع. (نجم الثاقب) ص 77.

پنجم (غریم): از القاب خاصه آن حضرت است و در اخبار اطلاق آن بر آن حضرت ، شایع است . و (غریم) هم به معنی طلبکار است و هم به معنی بدهکار و در اینجا



ظاهرا به معنی اول است و این لقب مثل غلام در تغییر از آن حضرت از روی تقیه بوده که چون شیعیان می خواستند مالی نزد آن حضرت یا وکلایش بفرستند یا وصیت کنند یا از جانب جنابش مطالبه کنند به این لقب می خواندند و از غالب ارباب زرع و تجارت و حرفه و صناعت طلبکار بود چنانکه گذشت این مطلب در حال محمد بن صالح در ذکر اصحاب حضرت عسکری علیه السلام . و علامه مجلسی رحمه الله فرموده : ممکن است ( به معنی بدهکار باشد و نام بردن از آن حضرت به این اسم از جهت تشبه آن جناب باشد به شخص مدیون که خود را مخفی می کند از مردم به علت دیون خود یا آنکه چون مردم آن حضرت را طلب می کنند که اخذ علوم و شرایع از حضرتش نمایند آن جناب می گریزد از ایشان به جهت تقیه پس آن حضرت غریم مستتر است. صلوات الله علیه. (نجم الثاقب) ص 82.

ششم (قائم): یعنی برپا شونده در فرمان حق تعالی چه آن حضرت پیوسته در شب و روز مهیای فرمان الهی است که به محض اشاره ظهور فرماید. و روایت شده که آن حضرت را قائم نامیدند برای آنکه قیام به حق خواهد نمود و در روایت صقر بن ابی دلف است که به حضرت امام محمد تقی علیه السلام عرض کردم که چرا آن جناب را قائم نامیدند؟ فرمود: برای آنکه به امامت اقامت خواهد نمود بعد از خاموش شدن ذکر او و مرتد شدن اکثر آنها که قائل به امامت آن حضرت بودند. و از ابو حمزه ثمالی مری است که گفت : سؤال کردم از امام محمد باقر علیه السلام که یابن رسول الله! آیا همه شما قائم به حق نیستند؟ فرمود: بلی همه قائم به حقیقیم ، گفتم : پس چگونه حضرت صاحب الا مر علیه السلام را قائم نامیدند؟ فرمود که چون جدم حضرت امام حسین علیه السلام شهید شد ملائکه در درگاه الهی صدای گریه و ناله بلند کردند و گفتند ای خداوند و سید ما آیا غافل می شودی از قتل برگزیده خود و فرزند پیغمبر پسندیده خود و بهترین خلق خود؟ پس حق تعالی وحی کرد به سوی ایشان که ای ملائکه من! قرار گیرید قسم به عزت و جلال خود که هر آینه انتقال خواهم کشید از ایشان هر چند بعد از زمانها باشد، پس حق تعالی حجابها را برداشت و نور امامان از فرزند حسین را به ایشان نمود و ملائکه به آن شاد شدند پس یکی از آن انوار را دیدند که در میان آنها ایستاده بود به نماز مشغول بود حق تعالی فرمود که با این ایستاده از ایشان انتقال خواهم کشید. (نجم الثاقب) ص 88.

فقیر گوید: بیاید در فصل ششم کلامی در باب برخاستن از برای تعظیم این اسم مبارک .

هفتم مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَىٰ آبَائِهِ وَ آهْلِ بَيْتِهِ: اسم اصلی و نام اولی الهی آن حضرت است چنانچه در اخبار متواتره خاصه و عامه است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که مهدی همانم من است و در خبر لوح مستفیض اسم ان حضرت به این نحو ضبط شده ابوالقاسم محمد بن الحسن هو حجه الله القائم . و لکن مخفی نماند که به مقتضای اخبار کثیره معتبره حرمت بردن این اسم مبارک است در مجالس و محافل تا ظهور موفور السرور آن حضرت و این حکم از خصائص آن حضرت و مسلم در نزد قدمای امامیه از فقها و متکلمین و محدثین است حتی آنکه از کلام شیخ اقدم حسن بن موسی نوبختی ظاهر می شود که این حکم از خصائص مذهب امامیه است و از احدی از ایشان خلافی نقل نشده تا عهد خواجه نصیرالدین طوسی که آن مرحوم قائل به جواز شدند و بعد از ایشان از کسی نقل خلاف نشده جز از صاحب کشف الغمه ، و در عصر شیخ بهائی این مسأله نظری شد و در میان فضلاء، محل تشاجر شد تا آنکه در آن رسائل منفرده تالیف شد مانند ( شرعه التسمیه ) ( محقق داماد و رساله ) ( تحریم التسمیه ) ( شیخ سلیمان ماخوری و ) ( کشف التعمیه ) شیخنا الحر العاملی رضی الله عنه و غیر ذلک و تفصیل کلام در ( نجم ثاقب ) است. (نجم الثاقب) ص 94.

هشتم (مهدی) صلوات الله علیه : که اشهر اسماء و القاب آن حضرت است در نزد جمیع فرق اسلامیه . (نجم الثاقب) ص 106.

نهم (مُنْتَظَر) به فتح ظاء: یعنی انتظار برده شده که همه خلائق منتظر مقدم مبارک اویند. (نجم الثاقب) ص 107.

دهم (ماءٌ مَعِينٌ): یعنی آب ظاهر جاری بر روی زمین ، در ( کمال الدین ) ( و ) غیبت شیخ ( مروی است از حضرت باقر علیه السلام که فرمود در آیه شریفه : قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ ؛ سوره ملک (67)، آیه 30.

خبر دهید که اگر آب شما فرو رفت در زمین پس د کیست که بیاورد برای شما آب روان . پس فرمودند: این آیه نازل شده در قائم علیه السلام . می فرماید خداوند، اگر امام شما غایب شد از شما که نمی دانید او در کجا است پس کیست که بیاورد برای

شما امام ظاهری که بیاورد برای شما اخبار آسمان و زمین و حلال خداوند عز و جل و حرام او را، آنگاه فرمود: نیامده تاویل این آیه و لابد خواهد آمد تاویل آن، و قریب به این مضمون چند خبر دیگر در آنجا و در ( غیبت نعمانی ) و تاویل ال-یات ( هست، و وجه مشابهت آن جناب به آب که سبب حیات هر چیزی است ظاهر است بلکه آن حیاتی که به سبب آن وجود معظم آمده و می آید به چندین رتبه اعلی و اتم و اشد و ادوم از حیاتی است که آب آورد بلکه حیات خود آب از آن جناب است. و در ( کمال الدین ) مروی است از جناب باقر علیه السلام که فرمود در آیه شریفه، ( اِغْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا: ) (20) (20-سوره حدید (57)، آیه 17.

بدانید که خدای تعالی زنده می کند زمین را بعد از مردنش، فرمود: خداوند زنده می کند به سبب قائم علیه السلام زمین را بعد از مردنش به سبب کفر اهلش و (کافر) مرده است. و به روایت شیخ طوسی در آیه مذکوره خداوند اصلاح می کن زمین را به قائم آل محمد علیهم السلام بعد از مردنش یعنی بعد از جور اهل مملکتش.

مخفی نماند که چون در ایام ظهور مردم از این سرچشمه فیض ربانی به سهل و آسانی استفاضه کنند و بهره ماند تشنه ای که در کنار نهری جاری و گوارایی باشد که جز اغتراف حالت منتظره نداشته باشد لهذا از آن جناب تعبیر فرمودند به ( ماء معین ) و در ایام غیبت که لطف خاص حق از خلق برداشته شده به جهت سوء کردارشان باید به رنج و تعب و عجز و لابه و تضرع انابه از آن حضرت فیض به دست آورد و چیزی گرفت و علمی آموخت مانند تشنه که بخواهد از چاه عمیق تنها به آلات و اسبابی که باید به زحمت به دست آورد آبی کشی و آتشی فرو نشانند لهذا تعبیر فرموده اند از آن حضرت به ( بئر معطله ) و مقام را گنجایش شرح زیاده از این نیست. (نجم الثاقب) ص 108 109.

و اما شمائل مبارکه آن حضرت :

همانا روایت شده که آن حضرت شبیه ترین مردم است به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در خلق و خلق. و شمایل او، شمایل آن حضرت است و آنچه جمع شده از روایات در شمائل آن حضرت آن است که آن جناب ایض است که سرخی به او آمیخته و گندم گون است که عارض د شود آن را زردی از بیداری شب

و پیشانی نازنینش فراخ و سفید و تابان است و ابروانش به هم پیوسته و بینی مبارکش باریک و دراز که در وسطش فی الجمله انحطابی دارد و نیکور است و نور رخسارش چنان درخشان است که مستولی شده بر سیاهی محاسن شریف و سر مبارکش، گوشت روی نازنینش کم است، بر روی راستش ( خالی ) است که پنداری ستاره ای است درخشان، ( وَ عَلَى رَأْسِهِ فَرْقٌ بَيْنَ وَفَرْتَيْنِ كَأَنَّهُ الْفِ بَيْنَ وَوَيْنِ )، میان دندانهایش گشاده است، چشمانش سیاه و سرمه گون و در سرش علامتی است، میان دو کتفش عریض است، و در شکم و ساق مانند جدش امیرالمؤمنین علیه السلام است.

و وارد شده: (الْمَهْدِيُّ طَاوُسُ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَجْهُهُ كَالْقَمَرِ الدَّرِّيِّ عَلَيْهِ جَلَابِيبُ التَّوْرِ)؛ یعنی حضرت مهدی علیه السلام طاوس اهل بهشت است، چهره اش د مانند ماه درخشانده است. بر بدن مبارکش جامه ها است از نور، (عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ تَتَوَقَّدُ بِشُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ)؛ بر آن جناب جامه های قدسیه و خلعتهای نور انیه ربانیه است که متللا است به شعاع انوار فیض و فضل حضرت احدیت و در لطافت و رنگ چون گل بابونه و ارغوانی است که شبنم بر آن نشسته و شدت سرخی اش را هوا شکسته، و قدش چون شاخه بان درخت بیدمشک یا ساقه ریحان، ( لَيْسَ بِالطَّوِيلِ الشَّامِخِ وَ لَا بِالْقَصِيرِ اللَّازِقِ )؛ نه دراز بی اندازه و نه کوتاه بر زمین چسبیده، ( بَلْ مَرْبُوعُ الْقَامَةِ مَدَوَّرُ الْأَهَامَةِ )؛ قامتش معتدل و سر مبارکش ( مَدَوَّرٌ، عَلَى خَدِّهِ الْإِيْمَنِ خَالٌ كَأَنَّهُ فِتْنَةٌ مَسْكٍ عَلَى رَضٍّ رَاضِهِ عَنِّي )؛ بر روی راستش ( خالی ) است که پنداری ریزه مشکی است که بر زمین عنبرین ریخته، ( لَهُ سَمْتٌ مَارَاتِ الْعُيُونِ أَفْصَدٌ مِنْهُ هَيْئَتِ نَيْكٍ خَوْشَى دَاثَتْ كَهَيْجِ چشمی هیئتی به آن اعتدال و تناسب ندیده. ) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَاءِ الطَّاهِرِينَ (نجم الثاقب) ص 133 139، باب سوم.

## منابع و مدارک بیواسطه و با واسطه

1-قرآن کریم.

2-نهج البلاغه.

(آ)

3-1000 آیه نزلت فی الامام علی علیه السلام، هاشم بحرانی، تحقیق و تعلیق الشیخ نعیم الأسدی لبنان-بیروت، الطبعة الاولى 1430.

4-آستان قدس رضوی، اول، 1374 ش؛

5-آثار اسلامی مکه و مدینه:رسول جعفریان، قم، مشعر، 1386ش؛

6-آخرین گفتار:

(الف)

7-الاحتجاج:ابومنصور الطبرسی)م.520ق.(، به کوشش سید محمد باقر، دار النعمان، 1386ق؛

8-اسد الغابه:ابن اثیر علی بن محمد الجزری)م.630ق.(، بیروت، دار الكتاب العربی؛

9-اعلام الوری:الطبرسی)م.548ق.(، قم، آل البيت علیهم السلام، 1417ق؛

10 - الامالی: الصدوق (م. 381ق.، قم، البعثه، 1417ق؛

11 - امتاع الاسماع: المقریزی (م. 845ق.، به کوشش محمد عبدالحمید، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1420ق؛

12 - انوارالبهیة، قمی، شیخ عباس، مترجم محمدی اشتهاردی، ناصر، قم، 1380ق، چاپ سوم.

13 - اختیار معرفه الرجال (کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی)، دانشگاه مشهد، 1348ش

14 - اندیشوران حوزه کلیه حقوق برای پایگاه حوزه محفوظ است

15 - الارشاد، مفید، ترجمه و شرح فارسی: محمدباقر ساعدی، تصحیح: محمدباقر بهبودی، بی جا،

ص: 315



انتشارات اسلاميه، 1380 ش.

16 - الغيبه: شيخ طوسى.

17 - انساب الاشراف: البلاذرى م. 279 ق. (، به كوشش زكار، بيروت، دار الفكر، 1417 ق؛

18 - الانوار فى مولد النبى محمد صلى الله عليه وآله: عبدالله بكرى م. 526 ق. (، به كوشش فضال، رضى، قم، 1411 ق؛

19 - امام سجاد؛ جمال نيايشگران، احمد ترابى.

20 - اثبات الوصيه: مسعود.

21 - اثبات الهداه: حرّ عاملى.

22 - اربعين: خاتون آبادى،

23 - انوار جاويدان: محمد حسين جلالى، بى جا، بى تا.

24 - البدايه والنهائيه: ابن كثير م. 774 ق. (، به كوشش على شيرى، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1408 ق؛

25 - الخصائص الفاطميه: محمد باقر الكجورى م. 1313 ق، به كوشش سيد على جمال، الشريف الرضى، 1380 ش؛

26 - الدر النظيم: ابن حاتم العالمى م. 646 ق، قم، النشر الاسلامى؛

27 - السيره الحلبيه: الحلبى م. 1044 ق. (، بيروت، دار المعرفه، 1400 ق؛

28 - السيره النبويه: ابن هشام م. 213-8 ق. (، به كوشش محمد محيى الدين، مصر، مكتبه محمد على صبيح و اولاده، 1383 ق؛

29 - الصحيح من سيره النبى صلى الله عليه وآله: جعفر مرتضى العاملى، بيروت، دار السيره، 1414 ق؛

30 - الطبقات الكبرى: ابن سعد م. 230 ق. (، به كوشش محمد عبدالقادر، بيروت، دار الكتب العلميه، 1418 ق؛

31 - الفوائد الكامنه: السيوطى م. 911 ق. (، رياض، مكتبه الساعى، 1408 ق؛ الكافى: الكلينى م. 329 ق. (، به كوشش غفارى، تهران، دار الكتب الاسلاميه، 1375 ش؛

32 - الكامل فى التاريخ: ابن اثير على بن محمد الجزرى م. 630 ق. (، بيروت، دار صادر، 1385 ق؛

المغازى: الواقدى م. 207 ق. (، به كوشش مارسدن جونس، بيروت، اعلمى، 1409 ق؛

33 - الصحيح من سيره امام على، أو المرتضى من سيره المرتضى، جعفر مرتضى عاملى، ناشر اولاء المنتظر، 1430 ه. ق/ 1388 ه. ش،





34- الاصابه فی تمییز الصحابه، احمد بن علی بن حجر عسقلانی، تحقیق عادل عبد الموجود، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1415ق.، چاپ اول.

35- ابن عبدالبر اندلسی.

36- الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل، 1412ق.، چاپ اول.

37- المستدرک علی الصحیحین، الحافظ ابو عبدالله، محمد بن عبدالله بن الحاکم النیشابوری؛ تحقیق یوسف المرعشی، بیروت، دارالمعرفه، 1406ق.

38- الامالی، شیخ صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی؛ تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه، قم، مؤسسه البعثه، 1417ق.

39- الغدیر، امینی، شیخ عبدالحسین؛ بیروت، دارالکتب العربیه، 1397، چاپ چهارم.

40- المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم: ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد بن جوزی، تحقیق محمد عبدالقادر، بیروت دارالکتب العلمیه، 1412ق.، چاپ اول.

41- المحججه البیضاء: ملا محسن فیض کاشانی.

42- التهذیب:.

43- الامام محمد بن علی الباقر علیه السلام: الشیخ عبدالله البحرانی الاصفهانی و مستدرکاتها: السید محمدباقر بن المرتضی الموحّد الابطحی الاصفهانی، قم، مؤسسه الامام المهدی، 1413ق.

44- اخبار الزینبات: العلامه ابی الحسین یحیی بن الحسن بن جعفر الحجّه بن عبیدالله الاعرج بن الحسین الاصغر بن الامام السجاد علیه السلام، نشره و قدّم له: محمد الجواد الحسینی المرعشی النجفی، لازم به توضیح است که این کتاب از منابع معتبر قرن سوم هجری است و تنها کتابی است که نام مادر امام باقر (علیه السلام) را زینب نوشته است. در کتابهای دیگر از این بانوی بزرگوار با این اسم یاد نشده است. مأخذ کتاب «الزینبات فی بیت النبوه»، نشوه علوانی، دمشق، 1418 که در ص 164 که از این بانوی یاد نموده نیز همین کتاب «اخبار الزینبات» است.

45- اعیان الشیعه: العلامه السید محسن الامین

«ب»

46- بحار الانوار: المجلسی (م. 1110ق.، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1403ق؛

47- برگرفته از کتاب: مهدی پور، علی اکبر، گزارش لحظه به لحظه از میلاد نور.



«پ»

48- پرسش ها و پاسخ ها: دفتر سیزدهم، دفتر نشر معارف، قم، اول، 1382 ش .

49- پژوهشی درباره زندگانی حضرت نرگس ، مادر امام مهدی (عج) پدیدآورنده: طیبی، ناهید، نشریه:

پیام زن، شماره نشریه: 105

50- پایگاه اینترنتی پرشین وی.

«ت»

51- تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوک): الطبری م. 310ق. (، به کوشش گروهی از علما، بیروت، اعلامی، 1403ق؛

52- تاریخ سامرا: شیخ ذبیح الله محلاتی،

53- تاریخ یعقوبی: احمد بن یعقوب م. 292ق. (، بیروت، دار صادر، 1415ق؛

54- تاریخ مدینه دمشق: ابن عساکر م. 571ق. (، به کوشش علی شیری، بیروت، دار الفکر، 1415ق؛

55- تنقیح المقال فی علم الرجال: مامقانی.

56- تاریخ محمدی: شیخ حسن کاشی.

57- تواریخ النبى و الال، الشیخ محمدتقی تستری.

58- تذکره الخواتین:.

59- تفسیر الکبیر: الفخر الرازی م. 606ق. (، قم، دفتر تبلیغات، 1413ق؛

60- تفسیر کنزالفوائد: میرزا محمدالمشهدی القمی، تحقیق مجتبی عراقی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، 1407ق.

61- تفسیر صافی: ملا محسن فیض کاشانی، تحقیق شیخ ع حسین اعلامی، تهران، مکتبه الصدر، 1416ق.

«ج»

62- جامع البیان: الطبری م. 310ق. (، به کوشش صدقی جمیل، بیروت، دار الفکر، 1415ق؛

63- جرعه ای از کوثر: سبحانی نسب، علیرضا، پژوهشی پیرامون اسامی و القاب فاطمه زهراء (علیه السلام).

64- جلوه های اعجاز معصومین:.

65 - جلاء العيون: علامه مجلسی.

«ج»

66 - چشمه در بستر:

67 - چهل داستان و چهل حدیث از امام حسن عسکری (علیه السلام): عبدالله صالحی. انتشارات مهدی یار قم.

ص: 319

«ح»

68-ح ق اليقين: علامه مجلسی. چاپ ذوی القری، قم.

69- حاشیه بحار الانوار:

70- حبيب السير: غياث الدين بن همام الدين الحسيني (خواندامير)، کتابفروشی خیام.

71- حديقه الشيعه: مقدس اردبیلی.

72- حياه الامام محمد باقر عليه السلام: باقر شريف القرشي، بيروت، دارالبلاغه.

73- حياه الامام العسكري (عليه السلام): محمد جواد طبسی.

«خ»

74- خصائص فاطميه: محمدباقر گجوري مازندرانی، تحقيق صادق حسن زاده، ناشر آل علی، چاپخانه سرور.

75- خدمات متقابل اسلام و ايران: صدر، قم، نهم، 1357 ش.

«د»

76- دائره المعارف بزرگ اسلامي: زير نظر بجنوردی، مرکز دائره المعارف بزرگ، تهران، 1372 ش؛

77- دائره المعارف قرآن کریم: مرکز فرهنگ و معارف قرآن، قم، بوستان کتاب، 1386 ش؛

78- دلائل النبوه: البيهقي (م. 458ق.). به كوشش عبدالمعطي، بيروت، دار الكتب العلميه، 1405ق؛

79- داستان دوستان: محمدی ری شهری.

80- داستان ازدواج معصومین (عليه السلام): ابراهيم بابائي آملی، نشر نجبا، قم، دوم، 1381 ش.

81- دايره المعارف تشييع: نشر شهيد سعيد محبي، تهران، 1375.

«ر»

82- رجال برقي: برقي، ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد، نسخه خطی، شمار 18/6955، کتابخانه مرکزی 49 دانشگاه تهران، و انتشارات دانشگاه تهران، شماره 857، همراه رجال ابن داوود 1342 ش.

روضه الواعظین: الفتال النیشابوری (م. 508ق.). به كوشش سيد محمد مهدي، قم، الرضی؛

83- روض الفائق:.

84- ریاحین الشریعہ: تالیف ذبیح اللہ محلاتی، در ترجمہ دانشمندان بانوان شیعه محمد آخوندی، بازار سلطانی تهرانی.

85- ریحانہ الادب: میرزا محمدعلی مدرس تبریزی، انتشارات خیام، 1374؛

86- رہ آورد خانہ خدا: فروزندہ مستوفی، (درّی 1349).

ص: 320

87- زیارت جامعه کبیره.

88- زندگینامه فاطمه بنت اسد:.

89- زنان فاضله در صحنه دانش و اندیشه، نعمت الله حسینی (کهلائی)، انتشارات عصر انقلاب، زمستان 1384

90- زنان مرد آفرین تاریخ: محمد محمدی اشتهازدی، قم، مؤسسه انتشارات نبوی، 1376، 91-92- زندگانی عسکریین (علیه السلام)، ابوالقاسم سحاب.

93- زندگانی علی بن الحسین (علیه السلام)، سید جعفر شهیدی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، پنجم، 1373 ش؛

94- زندگانی امام صادق جعفر بن محمد (علیه السلام)، شهیدی، سید جعفر، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1384 ش.

95- زندگانی رهبران اسلام (انوار البهیة): شیخ عباس قمی، ترجمه سید محمد صفحی، اسلامیة، تهران، 1360 ش.

96- زندگانی حضرت مهدی (عج): حبیب الله طاهری، ص 183، نشر مشهور، قم، اول، 1378 ش.

97- زندگانی امام زین العابدین (علیه السلام)، عبدالرزاق مقرر، ترجمه حبیب روحانی.

98- زندگانی حضرت امام حسین سید الشهداء (ثارالله)، عمادزاده.

99- زن در آئینه جلال و جمال، ص 168، آیه الله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، 1375 ش.

100- سبل الهدی: محمد بن یوسف الصالحی (م. 942ق.)، به کوشش عادل احمد و علی محمد، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1414ق؛

101- سیره المصطفی نظره جدیده: هاشم معروف الحسنی (م. 1404ق.)، بیروت، دار التعارف، 1416ق؛

102- سیرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله): ابن هشام، ترجمه و انشای رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی، تصحیح مهدوی، خوارزمی، چاپ دوم، 1361.

103- سیمای فاطمه ی زهرا (س) در قرآن و عترت: .

104- سیمای آفتاب:

105- سیری در سیره ائمه اطهار (علیه السلام).

106 - سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین (علیه السلام)، علی اکبر ذاکری، دفتر تبلیغات اسلامی، دوم، 1373 ش.

ص: 321



107 - سير اعلام النبلاء، ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، مؤسسه الرساله، بيروت، 1405ق.

108 - سفینه البحار: حاج شيخ عباس قمی.

109 - سلسله آل بيت النبي (ص):.

110 - سيره حلبی: به نقل از فروغ ابدیت.

«ش»

111 - شرف النبي صلى الله عليه وآله: ابوسعید واعظ خرگوشی (م. 406ق.)، به کوشش روشن، تهران، بابک، 1361ش؛

112 - شرح نهج البلاغه: ابن ابی الحديد، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دار احيا الكتب العربيه، 1378ق.

«ع»

113 - عوالم المعارف الاحوال من الآيات و الاخبار و الاقوال:.

«ف»

114 - فاطمه بنت أسد عليها السلام، بانوان نمونه: مصطفى محمدی اهوازی، قم، انتشارات نورالسجّاد، اسفند 1378.

115 - فروغ ولایت: جعفر سبحانی، انتشارات توحید، سال 1380.

116 - فاطمه تجلیگاه انوار آفرینش: سید مجتبی برهانی؛ به نقل از احقاق الحق.

117 - فرائد السمطين:

118 - فرهنگ کوثر - خرداد 1377، شماره 15 -

119 - فرهنگ سخنان حضرت فاطمه عليها السلام): تالیف محمد دشتی

120 - فاطمه ی زهرا (س)، شادمانی دل پیامبر: رحمانی همدانی، احمد.

121 - فاطمه ی زهرا (س) در کلام اهل سنت: .

«ک»

122 - كشف الغمّه فی معرفه الائمه، العلامة المحقق ابی الحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح الاربلی،

بيروت، دار الكتاب الاسلامی، 1401، ه.ق،

123 - کمال الدّین، (اکمال الدّین): ترجمه کمره ای.

124 - کتاب : مقام پدر و مادر در اسلام:.

«گ»

ص: 322

125 - گنجینه های ویران:.

126 - گروه فرهنگی: / حوزه آئین و اندیشه.

«م»

127- ماهنامه موعود: شماره 97، پروین دخت اوحدی حائری

128- معصوم هفتم و هشتم: جواد فاضل، مؤسسه مطبوعاتی علمی.

129 - مسند الامام العسکری (علیه السلام): عزیزالله عطاردی،

130 - معالم الزلفی فی معارف النشأه الاولی و الاخری: سید هاشم بحرانی (م. 1107ق.)، تهران؛

131 - مکه در بستر تاریخ: نعمت الله صفری، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، 1386ش؛

132 - مناقب آل ابی طالب: ابن شهر آشوب (م. 588ق.)، به کوشش گروهی از اساتید، نجف، المكتبه الحیدریه، 1376ق؛

133 - مقاتل الطالبیین: ابوالفرج اصفهانی، تحقیق کاظم المظفر، قم، دارالکتب الاسلامیه، 1288ش.

134 - مناقب: ابن شهر آشوب.

135 - مقتل الحسین: خوارزمی.

136 - مؤسسه فرهنگی موعود عصر (عج)، (1391).

137 - میقات حج (فصلنامه) تهران، حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت؛ نقد و بررسی گزارش های زندگانی پیش از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله: رمضان محمدی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، 1387ش.

138 - مادر پیامبر (صلی الله علیه و آله): بنت الشاطی، ترجمه احمد بهشتی، سازمان تبلیغات اسلامی.

139 - معارف و معاریف:.

140 - معجم البلدان:.

141 - مهدی موعود، ترجمه علی دوانی.

142 - منتهی الآمال: شیخ عباس قمی.

143 - منتخب الاثر: لطف الله گلپایگانی.

144-مسند احمد: به نقل از پاسخ به شبهات عزاداری، آقای رجبی.

145 -مجمع الزوائد؛ الهیثمی، دارالکتب العلمیه-بیروت، 1988 م؛

146-محدثات الشیعه: دکتر نهلا غروی نائینی.

«ن»

ص:323

147 - ناسخ التواریخ: حضرت علی بن الحسین السجاد (علیه السلام) مؤسسه مطبوعات دینی، قم.

148 - نجم الثاقب: محدث نوری.

149 - نهایه الارب، نویری، ترجمه دامغانی.

150 - نویسندگان شهروز تهرانی

151 - نویسنده: محمدابراهیم احمدی

152 - نویسنده: منتظر ظهور -

«و»

153 - وسائل الشیعه: شیخ حر عاملی.

154 - واحد پژوهش مؤسسه فرهنگی موعود عصر (عج)

ص: 324

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

